

بسمه تعالی پیشگفتار

من در این دیار غربت دریا فتم که جوانان ایرانی که باید هادیان افکار و پیشروان کاروان سیاست و اجتماع آینده شوند، از سیّات پادشاهان پهلوی و علل انقراض سلسله آنان، کمتر آگاهی دارند. برای رفع این نقیصه، چند فقره یادداشتی را که به تفریق تهیه کرده بودم*، به صورت مقاله تنظیم نمودم و برای فصلنامه ره آورد فرستادم.

پس از چاپ این یادداشت‌ها در فصلنامه ره آورد^۱، جمعی که مایل به نشر این وقایع و کشف حقایق نبودند و گمان می‌کردند که قضایا پنهان خواهد ماند، از افشای سیّات پادشاهان پهلوی رنجیده شدند و، به خلا

ف انصاف و مردانگی، مرا آماج تیرملا مت و سخنان دل‌آزار قرار دادند؛ ولی ملامت آنان، به محبت کسانیکه تشویق کرده‌اند، جبران گردید.^۲ به یقین، این اثر در روزگار باقی می‌ماند و همعصران را تجربتی و آیندگان را عبرتی^۳ خواهد بود.^۴

عده‌ای نیز توصیه نمودند که این یادداشت‌ها به صورت کتاب چاپ گردد و در دسترس همگان قرار گیرد تا اگر انتقاد یا خطا^۵ و عیب و نقصی هم باشد، گوشزد شود که: هیچ اثری بی عیب و نقص نیست^۶

سخنی خوش عمارت را است که ببايد نوشت با خط زر*

گفت: دیدم که در جهان هر کس خود کتابی نوشت یا دفتر،

گرچه هنگام طبع و تدوینش برتبع فزود و کرد هنر،

چون که چندی گذشت و باز بخواند اندر آن یافت نقص‌های دیگر،

کای دریغ، این چنین نبایستی گرچنان بود، بود ازین بهتر^۷

به نوشته‌ادوارد برون: "الکمال للله الواحد"، باید نتیجه کار را به هر جا رسید طبع و نشر کرد^۸ و بعد ها، آن چه ممکن شود نقایص را رفع و مطالب را تکمیل نمود؛ و الا هر کس بخواد کتابی خالی از خدشه و

عاری از عیب بنویسد چیزی نخواهد نوشت؛ و اگر بیست سال هم تأمل نماید باز هم چیزی کامل نمی‌تواند آماده کند: "علم دریا بی استیلاست بی حد و کنار طالب علم است غواص بحر

گر هزاران سال باشد عمرا و او نگردد سیر خود از جست و جو^۹

^۱ فصلنامه ره آورد، (لس آنجلس)، شماره ۸۹، زمستان ۱۳۸۸، صص ۱۸۵ - ۲۱۱

^۲ از عنایات خاص خداوند متعال در حق امثال من، یکی این است که به آنان ظرفیتی بخشیده است تا آزاری را که از جانب مخالفان می‌رسد، در برابر ستایشی که از خردمندان می‌بینند، به هیچ شمارند.

انا حمدت بین الافاضل سیرتی فاهون بنقض جاه من عند ناقض

چون سوی معروف، معروفم، چه باک گرسوی جهال عالم، منکر م

^۳ دکتر حسین نجفی قاضی شریف دادگستری (دادستان کل کشور، وزیر دادگستری) می‌نویسد: "برای نکته پای می فشارم و تأکید می‌گذارم که انگشت نهادن روی نقاط ضعف در رژیم گذشته صرفاً و منحصرأ به این هدف است که در آینده از بروز وحدوث چنین وقایع جلوگیری به عمل آید." فصلنامه ره آورد، شماره ۶۳ بهار ۲۰۰۳، ص ۱۹۸

^۴ تاریخ احزاب سیاسی، ملک الشعراء محمد تقی بهار، جلد اول، ط. ۱۳۲۳، صص "به" تا "بیز".

^۵ "الانسان جائز الخطا: m: errare est humanu" بنا به مثل اسپانیایی: خطا کردن کار انسان است؛ ولی در خطا ماندن کار حیوان.

^۶ کتاب حاضر نیز از عیب و نقص خالی نیست؛ ولی امید است که خواننده به حکم: "ان الجواد قد یکو والصارم قد ینبو"، نویسند ه را بر این عیب و نقص ببخشاید که "لا یکلف الله نفساً الا وسعها": خداوند هیچ تنی را بیش از توان او تکلیف نمی‌کند... پروردگار اگر دچار خطا شدیم بر ما مگیر، بقره، آیه‌های ۲۸۵ و ۲۸۶

^۷ منطق برای همه، دکتر ناصراالدین صاحب الزمانی، مطبوعاتی عطائی، چاپ هشتم، ص ۳

^۸ "به اقتضای شعار امریکایی: publish or perish منتشر کن یا بمیر"، آئین پژوهش، امیر حسین آریا پور، چاپ چهارم، ط. ۴۳، ص ۴۳

^۹ مثنوی مولوی، دفتر پنجم، ص ۴۹۵

* در کتاب حاضر، به کاربردن اشعار، بیشتر به این جهت

است که "ذهنیت غالب در اجتماع ما، به گونه ای چشمگیر و منحصر به فرد، خواب مغناطیس زده شعرو شاعری است. کلام اگر به زبان شعر نباشد، یا شعری در تأیید و مناسبت مضمون آورده نشده باشد، در ذهنیت اکثر مردم ما خوش نمی افتد و برکسی قبول نمی نشیند." ایرانی از قدیم با شعر زندگی می کند و دلباخته شعراست. و شعر، هم زبان محاوره ای اوست و هم حجت او، و در تمام مسایل استدلالی و عقلی، شعر معلم و مربی و ستاد و داور و وکیل و شاهدا و است^{۱۰} در کتاب حاضر، هیچ یک از اشعار را ننویسند؛ و ضمناً، در بعضی موارد، با اجازه شاعران، یکی دو کلمه عوض گردید و معوض در گیومه گذاشته شد تا قابل تشخیص باشد.

کتاب حاضر مجملی^{۱۱} از سیئات پادشاهان پهلوی است. حسنات آنان را روزنامه های فارسی زبان در لس آنجلس^{۱۲} (امریکا)، و دیگران^{۱۳} به تفصیل نوشته اند. بدین جهت ما فقط سیئات آنان را می نویسیم تا نوشته دیگران تکمیل گردد و تنها به قاضی نرفته باشند.^{۱۴} اما، قبل از شروع مطلب اصلی، لازم است نکاتی چند یادآوری شود:

۱ - "محض ادای وظیفه تاریخ نگاری، باید از دشمن اگر خوب بود، خوب؛ و از دوست اگر بد بود، بد. ورا نوشت و در مواردی که پای تاریخ در میان می آید، از ستودن دشمن دریغ نورزید"^{۱۵}.

* نویسنده بدون افاده فروتنی، اقرار دارد که نه مورخ است، و نه آن حوصله و مجالی که باید در طلب مدارک و اسناد تکاپو کند، در وی هست، و نه می خواهد از حد و کتابخانه خویش و یادداشت هائی که در طول زمان فراهم نموده است، خارج شود، یا تاریخ دوران پادشاهان پهلوی را بنویسد بلکه فقط به ذکر سیئات پادشاهان پهلوی اکتفا می نماید.

^{۱۰} "شعار خردگرانی و شعور خردگرانی"، جهانگیر شمس آوری، ره آورد، شماره ۵۲، صص ۱۲۳ و ۱۲۴

^{۱۱} من از مفصل آن جمله، مجملی گفتم. تو خود حدیث مفصل بخوان از این مجمل

^{۱۲} روزنامه عصر امروز، سر مقاله عباس پهلوان، شماره ۱۳۴۷، سال چهاردهم، پنجشنبه پنجم اردیبهشت ۱۳۸۲، ص ۲؛ روزنامه صبح ایران امروز، شماره ۶۳۷۰، صفحه ۸

^{۱۳} از جمله (ولی بدون قید محدودیت): دکتر عباس بابک* استاند ار اسبق گیلان و سپس مازندران، معاون بعدی وزارت کشور مؤلف دانشمند کتاب نفیس قرآن و دانشوران**، در مقاله "رضا شاه پهلوی، چهره برتر"، فصلنامه ره آورد شماره ۷۸، صص ۱۳۰ تا ۱۳۵

* در تاریخ نویسی برای افراد، از هر طبقه و مقام که باشند، عناوین و القاب تقخیمی ذکر نمی شود مگر آن چه به آن شهرت داشته اند. احمد کسروی می نویسد: "کلمه آقا را تا توانیم بر سر نام ها نخواهیم آورد چه این معنایی در بر نمی دارد و نادانسته ای را دانسته نمی گردانند. مردم در رویرو یکدیگر را آقامی خوانند و این یک گونه پاسداری است که با هم می نمایند؛ ولی، در تاریخ جایی برای چنین کاری نیست مگر آقا با نام آنان بوده است. درباره خان و میرزا و نام شهرهایی که دیگر شده نیز، این سخن را می گویم" (تاریخ مشروطه ایران، احمد کسروی، چاپ دوم، ۱۳۱۹، ص ۶؛ سوابقی هم وجود دارد از جمله: در نامه سوم جمادی الاول ۱۳۲۸ مراجع درجه اول حوزه علمیه نجف که اسامی ۲۰ تن از مجتهدان جامع الشرایط را برای انتخاب ۵ تن طراز اول از میان آنان، به هیأت رئیسه دوره دوم مجلس شورای ملی معرفی کردند، عناوین آن مجتهدان را حذف نمودند و تذکر دادند که: "به ذکر نام آنان با اعتذار از اسقاط عناوین و القاب، اکتفا می شود."

به هر حال، عدم ذکر عناوین و القاب، نه بر سبیل اسائه ادب، بلکه به رعایت آداب تاریخ نویسی است.

** قرآن و دانشوران، نشر سپهر.

^{۱۴} زیرا که سرخ روی بر و ن آید آن کو به نزد قاضی تنها شد

^{۱۵} تاریخ بیهقی، ابوالفضل بیهقی، به کوشش سعید نفیسی، ج ۱، ط، ۱۳۱۹

"تا ریخ پهنه با زی را ده مقدس الهی است و هر جا ده د رس عبرتی است که آسمان به زمینان می دهد. مورخان پیا پیا این بلاغ را این را ده به نسل های بعد از خود هستند و چه خوشبخت مورخان که این پیام را به صداقت ابلاغ کنند و چه خوشبخت تر رهروانی که در هوا خواهی رهبران اجتماعی، از جاده صد ا قت و انصاف منحرف نشوند و گرد بُت سازی و بُت پرستی نگردند". اگر مورخان گذشته غا لباً تا ریخ را به دستور مراکز قدرت و به سود آنان نوشته اند، عیب تا ریخ نیست بلکه عیب تا ریخ نویسان بود. شوربختانه، با زیگران قرن حاضر نیز چیزی از گذشته گان کم ندارند؛ آن چه کم دارند نظایری بی هقی است تا بنویسند: "می خواهم که داد این تا ریخ تمام می بد هم. .. و من که این تا ریخ پیش گرفته ام التزام این قدر بکردارم تا آن چه نویسم یا از معاینه من است یا از سماعِ درست از مردی ثقة".^{۱۶}

۲- آن چه نوشته می شود صرفاً برای بیان "حقیقت و قد است تا ریخ است، نه تنقیض افراد". همومی گوید: "این افسانه ای است با بسیا رعبرت؛ اورفت و آن قوم هم رفتند و این همه اسبابِ منازعت و مکا وحت از بهر حطام دنیا به یک سوی نهادند". و خوانندگان "مگر معذ و ر دارند ما را که مسایل تاریخی را نمی توان به خاطر دست و پا بستگی ها در پرده استتار قرار داد یا به نسیان سپرد".^{۱۷} تا ریخ و اسناد تاریخی "خود بهترین گواها خواهد بود و چهره همگان را آن طور که بودند، نه به گونه ای که علاقه مندان آن ها مایل هستند^{۱۸} نشان می دهد و حکم آینه را دارد که زشت و زیبا را به صورت واقعی منعکس می سازد".^{۱۹} در پژوهش های تاریخی و بررسی مسایل آن، "مجا یا"^{۲۰} یعنی پروای خوش آمدن یا بد آمدن کسی شرط نیست. سخن^{۲۱} حق تلخ است و برای بسیا ری چون زهر؛ ولی باشد که سخن تلخ و سنگین، گاه خفته ای را بیدار کند و شاید که زنگی هم به شستن سپید گرد که دنیا، دنیا ی رنگ با ختن، رنگ ساختن، و به رنگ پرداختن است.^{۲۲}

۳- نویسندگان نهایت کوشش را در آن بذل کرده است که آن چه در حیات مکان است، به جای آورد تا صداقت را در کشف حقیقت، و صمیمیت را نسبت به خواننده و امانت را در نقل مطالب رعایت نماید. حال اگر در تلو کلام، تنقید یا تعریفی مطرح گردیده باشد، می توان اطمینان داشت که عاری از تعصب^{۲۴} است. "بی شک هستند کسانی که به هر سبب، طاقت شنیدن بعضی حقایق را ندارند و با خواندن این کتاب، نویسندگان را از باب تعصب یا خشم آنی، به باد سزا^{۲۵} بگیرند. نویسندگان اینان "توان مجادله ندارد و از

^{۱۶} همان، ص ۱۰

^{۱۷} وظیفه اخلاقی و وجدانی هر نویسنده آگاه است که حقایق مربوط به تاریخ را بدون محافظه کاری و پرده پوشی، و با احساس بیم از عواقب آن، به رشته تحریر در آورد. بر شمردن جنبه های مثبت یا منفی زندگانی شاهان پهلوی، این معنی را نباید بداند که نویسنده هدفش مبارزه و تنقیض است بلکه نوشتن واقعیات است که نباید از دسترس آیندگان به دور ماند (ره آورد، شماره ۳۶، ص ۲۳۵).

^{۱۸} "همچنان که در تجزیه خون بیمار، کارشناسان آزمایشگاه، مقدار چربی و قند و دیگر ترکیبات خون را بر پایه نتیجه حاصل از بررسی علمی گزارش می کنند؛ نه بر حسب خشنودی بیمار و علاقه مندان".

^{۱۹} با زیگران سیاسی معاصر (ایران در عصر پهلوی)، دکتر مصطفی الموتی، چاپ پگاه، لندن، ۱۳۷۴، ج ۳، ص ۳

^{۲۰} به قول بی هقی: "سخت دشوار است بر من که بر قلم من چنین می رود ولیکن چاره چیست که در تاریخ مجا یا نیست" (تاریخ بی هقی، همان، ج ۱، ص ۵۶۳).

^{۲۱} بنگرا از هر چه آفرید خدای بادگاری کز آدمیزاد است سخن است آن، دگر همه با داست (نظامی)

^{۲۲} "بنده داند که امیر این سخن ناخوش آید و سخن حق تلخ باشد، اما چاره چیست"، همان، ص ۹۵۳

^{۲۳} "نقد کتاب عبور از عهد پهلوی"، دکتر منیر طه، ره آورد، شماره ۶۰، تابستان ۱۳۸۱، ص ۳۰۳

^{۲۴} "تصیب چشمان انسان را کور می کند"، از نامه ۹ بهمن دکتر امیر حسین جهاننگلو به فرزندش رامین، مجله حافظ، شماره ۶۴، آذر ۱۳۸۸، ص ۱۶؛ بی هقی می گوید: "[می خواهم] در تاریخی که می نویسم، سخنی نرانم که به آن تعصبی و تزیدی کشد و خوانندگان این تصنیف گویند شرم باد این پیر را"، همان، ص ۲۰۳. (در چاپ نفیسی کلمه "تزیدی"، به غلط، "تریدی" چاپ شده است).

^{۲۵} کتاب حاضر مثل مسجد در جزین است که در آن، نه اهل تشیع نمازی خواند و نه اهل تسنن؛ زیرا هر دو دسته چیزهایی در آن می یابند که با علاقه آنان همخوانی ندارد: اونها بشکنم این گله داره؛ این جایشکنم اون گله داره؛ این نویسنده بیچاره عجب حوصله داره؟ به قول ویکتور هوگو: "آن جا که منطق باز ماند، ناسزاگویی آغاز می شود"؛ سعدی هم در جدال با مدعی می گوید: "دلش نماند .."

د رگا ه مهراً سايشان عذر خواه است".^{۲۶}

رضا قلی هدایت می نویسد: "هر کس تألیف یا تصنیفی کند، هد ف سهام ملا می شود: مَن صَبَّ قَد استهدف، و پیدا است که نتوان به طبع همه عالم^{۲۷} - که عوالم مختلف دارند - یک سخن سرود"^{۲۸}.

۴- نویسنده با خواننده روی وریا ننمود؛ اگر چیزی ستایش او را برا نگیخت (مانند فداکاری د کترمحمد مصدق در جریان ملی کردن نفت، یا کوشش محمد رضا شاه برای استیفای حقوق ازدست رفته ایران در شرط العرب)، خواست خواننده را هم در شادی خود شریک گرداند؛ و آن جا نیز که نفرت و یزاری بر او سنگینی کرده است (مانند زشتگویی های سرتیپ حسین آرمود ه یا جنایات ساواک، یا ریختن فلفل به دهان مدیر روزنامه طوفان و د وختن لبهای او)، احساس خود را از خواننده پنهان نداشته است. تاریخی که نه ستایشی و تمجیدی در برابرشرف و پاکی و راستی و استقامت برانگیزد، و نه احساس نفرتی را ز غدر و دغل و خبث و شقاوت، نشان دهد، و نه آیینۀ عربی^{۲۹} برای آیندگان باشد^{۳۰}، به قول علی دشتی: تاریخ نیست بلکه متاریخ است. (مورخ ۷ سپتامبر ۱۹۰۷)

۵- کوشش نویسنده بر این بود که در تمام موارد، مآخذ و مستندات خود را ذکر نماید* و این را "عیب و نقص معرفت خود نشمرد بلکه برعکس، مایۀ اعتبار و اهما و تقدیر و تحسین دانست". بدین جهت، هنگام نقل از تألیفات دیگران، نام مآخذ را ذکر نمود مگر در موارد نسیان^{۳۱} و سهو القلم؛ یا در مواردی که نویسنده، هنگام یادداشت برداری، فراموش کرده است که نام مآخذ را یادداشت نماید. در موارد اخیر، فقط به این اکتفا شد که مطلب اخذ شده را در داخل "گیومه" قرار دهد؛ اگرچه گاهی سهواً گیومه هم گذاشته نشد، و این سهو، با توجه به این که سنین عمر نویسنده از ۹۲ د ارد فرامی رود، قابل اغماض است:

پبری رسید و مستی طبع جوان گذشت ضعف تن از تحمل بار گران گذشت

* عده ای با نوشتن زیر نویس و نقل قول میانه ای ندارند از جمله:

ملاً صد را (صد را لدین شیرازی ملقب به صد را لمتا لهین)^{۳۲}

می گوید: "آن که پیشوای ما است برهان است نه اقوال این و آن؛"

و علامه محمد قزوینی بر وجهی دیگر، می نویسد: "مؤلف باید از خودش

هم تصرفی یا ادعای اختراعی یا کشفی داشته باشد"^{۳۳} عبد الله مستوفی

هم معتقد است: "[زیر نویس ها] جز پریشان کردن حواس خواننده، هیچ

فایده ای ندارد و جز افکار بی سوادان بی اطلاع، چیزی نیست."^{۳۴}

بیهوده گفتن آغاز کرد شناسم داد، و سنت جا هلان است که چون به دلیل از خصم فرو مانند، سلسله خصومت بجنبانند" (گلستان سعدی، چاپ وزارت فرهنگ، ۱۳۱۹، ص ۱۶۸، جدال سعدی با مدعی در بیان توانگری و درویشی).

^{۲۶} "با وجود تمهید این عذر، اگر خواننده منصف نباشد، هزار گونه از این اعذار، مفید نخواهد بود"، یادداشت های علامه محمد قزوینی، انتشارات دانشگاه تهران، ج ۸، ص ۱۳

^{۲۷} به نوشته علی دشتی: "غم آن نیست که این کتاب تا چه حد مطبوع طبع خوانندگان باشد، ولی می توان اطمینان داشت که از راه و رسم راستی و مروّت، انحرافی صورت نگرفته است." (پنجاه و پنج، علی دشتی، نشر نیما، اسن - آلمان - ژانویه ۲۰۰۳، پشت جلد).

^{۲۸} روضة الصفاى ناصرى، رضا قلى هدايت، ج ۹، چاپخانه حکمت، قم، ۱۳۳۹، ص ۳۷۸ آن که تألیفی به هر عنوان کند ذوق خود را در ترازو می نهد

در ترازوی پسند مشتری بی گمان شاهین کمی سر می زند (خاطرات و خطرات، مهد یقلى هدايت، ط ۱۳۴۴، صفحه بیست و هفت).

^{۲۹} "تمام این ها تقدیر خداوندی است که اگر چه ما نمی توانیم در مقابل محکمه پروردگار از آن شکایت، و با آن معارضه کنیم، ولی رخصت داریم به نظر عبرت به آن بنگریم" (تاریخ ادبیات ایران، ادوارد برون ج ۴، ترجمۀ رشید یاسمی، ط ۱۳۲۹، ص ۱۳۷):

جهان سر به سر حکمت و عبرت است چرا بهره ما همه غفلت است

^{۳۰} خواب آشفته نفت، همان، ج ۱، ص ۵۹

^{۳۱} "فسبحان من لا یسهو و ینسى".

^{۳۲} "سخنی با فرزندان ایران"، دکتر علی محمد ایزدی، ره آورد، شماره ۵۷، تابستان ۲۰۰۱، ص ۳۹

^{۳۳} یادداشت های محمد قزوینی، همان، ج ۸، ص ۱۰۵

اما، به نظر نویسندگان: درست است که زیرنویس‌ها برای بیشتر خوانندگان، در حکم توضیح واضح است، ولی جوابی است به "دخل مقدّر"، به خصوص برای نشان دادن این غرض که از توضیح واضح هم می‌توان چیزی ساخت که خواننده، به خواندن رغبت داشته باشد.^{۳۵}

۶- مسلماً، صرف ارائه مطالبی از قول دیگران، برای اثبات ادعا، کافی نیست. این کار در علم کلام، به جای منطق، سفسطه از نوع توسل به متن‌الکلام، به حساب می‌آید و اعتبار ندارد.^{۳۶} به بیان امروزی، لباس و کراوات را "مد پرستان" با توجه به "مارک" آن خریداری می‌کنند که مثلاً از مارک کریستیان دیوریا پیرکاردن است، ولی عقیده رانمی‌توان، صرفاً به اعتبار نام کسی که آن را ابراز داشته است، کورکورانه قبول نمود. "نوشتن عبارات ادیبانه و زیبا، آرایه‌اسامی بزرگان و محققان مشهور ایرانی و خارجی، آوردن نام صدها کتاب، حتی اسامی لاتین آن‌ها، به عنوان مأخذ جهت اثبات ادعای خود، برای مرعوب کردن یا مجذوب کردن بعضی از خوانندگان است تا یک پارچه ازدانش وسیع! نویسندگان مسحور شوند و تمام مطالب را یک جا قبول کنند. این طرز کار، راه حل مسأله نیست؛ راه حل هر مسأله‌ای باید حتماً توأم با ارائه دلیل منطقی، به منظور دستیابی به حقیقت باشد و الا نباید هر چیزی را که هر کسی گفت یا نوشت، ندانسته قبول کرد. "خداوند می‌فرماید: از آن چه علم نداری پیروی مکن، زیرا که چشم و گوش و دل، هر یک را بدان بازخواست کنند."^{۳۷}

۷- برای حصول این منظور، نویسندگان به ذکر نظرات مخالفان بسنده نکرد بلکه گاهی نظرات موافق^{۳۸} را نیز ذکر نمود تا کارخواننده را در قضاوت، تسهیل نموده باشد.^{۳۹} خداوند متعال در قرآن کریم می‌فرماید: پس بشارت ده بندگان مرا، همان کسانی را که به سخن گوش فرامی‌دهند و آن‌ها را از بهترین آن پیروی می‌کنند؛ اینانند که خداوند هدایتشان کرده است، و اینانند که خردمندانند [اهل خرد هستند].^{۴۰} در این

آیه، تأکید خداوند بر خرد است، نه بر سواد؛ بین خرد و سواد فرق است و سواد برابر خرد نیست: خرد داشتن، یعنی قدرت تعقل داشتن، تعمق و تفکر کردن، در جهان معرفت دیده‌درون‌گشودن به سوی حقایق هستی، یعنی در علوم عقلی صاحب رسالت بودن؛ حال آن که سواد داشتن یعنی داشتن آگاهی از یک سلسله معلومات. بدین جهت است که با سواد بودن، یا دانشمند و صاحب تألیفات بودن، یا داشتن درجه‌دکتری یا مقام استادی، لزوماً دلیل بر خردمند بودن نیست (عموم و خصوص من الوجه است)؛ آنان که فرهنگ پُربا را بر بنانهاده‌اند و پرتو فکرشان جهان را برگرفته است، خردمندان بودند؛ و آنان که وجودشان موجب بقای ایران شد، اهل خرد بودند نه مکتب‌نویسان یا سواد^{۴۱} یا جعفرخان‌ها.

از فرنگ آمده.^{۴۲} بنابراین، تلاش برای فهم درست یا نادرست بودن یا داشتن‌های این کتاب، به عهده خردنقاد خوانندگان منصف است.

^{۳۴} شرح زندگی من یا تاریخ اجتماعی و اداری قاجاریه، همان، ج ۳، قسمت اول، ص ۱۸۸

^{۳۵} همان، ص ۶۱۹

^{۳۶} "سخنی با فرزندان ایران"، همان، ص ۳۹

^{۳۷} سوره الاسراء، آیه ۳۶

^{۳۸} با خصم گوی علم، که بی خصمی علمی نه پاک شد، نه مصفا شد

^{۳۹} زیرا که سرخ روی برون آمد هر کو به پیش حاکم تنها شد

^{۴۰} "فبشر عبداً للذین یستمعون القول فیتبعون احسنه أولیک الذین هدیهم الله و أولیک هم أولو الالباب" (سوره الزمر، آیه های ۱۷ و ۱۸).

^{۴۱} رو میان قدیم هم می‌گفتند: به طرف مقابل گوش بده *oudi alteram partem*

^{۴۲} این دو بیت سست و بی‌رمق در این ارتباط است:

بس دانشور که دانشش بسیار است لیکن ز بصیرت و خرد آزاد است

وانگه، پی‌دانشش به او کار دهند این سرخراب گشتن هر کار است (دکتر علی محمد ایزدی، همان جا).

^{۴۳} کمدی جعفرخان از فرنگ آمده، تألیف دکتر حسن مقدم: وی در سال ۱۲۸۷ خورشیدی، به سن ۱۰ سالگی به سویس فرستاده شد و از دانشگاه لوزان درجه دکترای در علوم اجتماعی گرفت؛ سپس به طهران مراجعت کرد و کمدی جعفرخان از فرنگ آمده را نوشت؛ ولی

۸ - مسئولیت ناشی از مندرجات کتاب احا ضریعهد نویسنده است، به جز در موارد نقل قول ^{۴۳} از منابع منتشر شده؛ وی دریافت‌های خود را با این اندیشه به قلم آورده است که عین صواب است ^{۴۴}؛ اما به حکم آزادی اندیشه، هرگز توقع ندارد که خوانندگان آن را چشم بسته بپذیرند ^{۴۵} بلکه تأکید دارد که باید دید انتقادی ^{۴۶} بنگرند و آزادانه ^{۴۷} بپذیرند یا رد ^{۴۸} نمایند.

.....
مطالب کتاب حاضر شامل دو قسمت است:

قسمت اول - سیئات رضا شاه پهلوی

قسمت دوم - سیئات محمد رضا شاه پهلوی

پیش از شروع مطلب، یادآوری این نکته ضروری است که نظام‌های قبل و بعد از پادشاهان پهلوی هم، بیش و کم، از نارسائی‌ها، نارضایتی‌ها، و سیئات مبرا نبود و ولی بحث و حتی اشاره به آن از موضوع کتاب حاضر، که سیئات خاندان پهلوی است، خارج می‌باشد و به هر حال، نمی‌تواند موجب برائت پادشاهان پهلوی باشد ^{۴۹} یا حقانیتی برای رجعت آن نظام به وجود آورد؛ اگر چه عطش حواریون خیلی شدید است ولی آزمودن خطا است.

این که می‌گویند: "صد رحمت به کفن دزدِ اولی"، بر تقدیر آن که در این مورد، قیاس مع الفارق نباشد، اقرار به این است که کفن دزد اولی هم، دزد بوده و تفاوت، در شدت وضع و ضعف کفن دزدی آن‌ها است. اما، در عمل، مردم ارزشکاری‌های کفن دزدان بعدی آن قدر به تنگ می‌آیند که به کفن دزد اولی رحمت می‌فرستند. کما این که در زمان نادر، مردم "بر اثر سوء سیاست، سخت کشتی ^{۵۰} و ظلم بی حد نادر ^{۵۱}، برای نابودی او علناً دعای می‌کردند ^{۵۲} و پس از آن که نادر به دست سرداران قشون خود به قتل رسید، شادمان شدند و در ذم و تقبیح او شعرها سرودند و لطیفه‌ها ساختند؛ از جمله درمآوردان، این شعر به مثل درآمد:

اتی بوردی که نادر بورده گوزا زکون نادر بورده ^{۵۳}

در ۲۸ سالگی به مرض سل بد رود حیات گفت (با دیوهای سفارت استانبول، خان ملک ساسانی، ط، ۱۳۴۵، ص ۲۱۰).

۴۳ اگر مواردی که از دیگران نقل شده است، به نظر کسی نا صواب یا ناخوشایند جلوه کند، نقل قول است و نقل کفر، کفر نیست، " در کلام الله مجید نیز از قول کافران نقل شده است ("ریشه‌های تاریخی امثال و حکم، مهدی پرتوی آملی، انتشارات سنائی، ج ۲، چاپ چهارم، ط، ۱۳۷۸، ص ۱۰۲۶. حافظ میگوید:

این حدیث چه خوش آمد که سحر که می‌گفت بر در می‌کده ای باد فونی ترسائی

دکتر محمد ابراهیم باستانی پاریزی نیز، در پایان یک قصیده هشتاد بیت، که چند بیت آن را در زیر نویس صفحه هفتاد مقدمه کتاب آثار پیغمبر دزدان (نشر اندیشه، چاپ چهارم، ط، ۱۳۴۳) ذکر نموده است، می‌گوید:

باری ای "دوست"، سخن گرچه نه خوش بود مرنج نقل کفر است، نه کفر است، تو با خویش مگیر.

۴۴ هر کسی در بهانه تیز هُش است کس نگوید که ماست من تُرُش است (هفت پیکر نظامی، ص ۳۷)؛ برزویه طبیب می‌نویسد:

"رأی هر کس بر این مقرر است که من مصییم و خصم من مبطل و مُحطی"، کلیله و دمنه، چاپ میرزا عبدالعظیم قریب، انتشارات سنائی، ط، ۱۳۴۵

۴۵ نویسنده بدون افاده فروتنی اقرار دارد که نه مورخ است، و نه آن حوصله و مجال هم که مورخ باید در طلب مدارک و اسناد مطلوب تکاپو کند، در وی هیست، و نه می‌خواهد از حدود کتابخانه خویش و یادداشت‌هایی که در طول زمان فراهم نموده است خارج شود، و نه تاریخ عمومی دوران پادشاهان پهلوی را بنویسد بلکه منحصرأ به ذکر سیئات آنان می‌پردازد.

۴۶ پیشرفت فرهنگ در گرو بحث و انتقاد آزاد است؛ و چه بجا خواهد بود که انتقاد متوجه نوشته باشد، نه نویسنده، همچنان که کیومرث، نخستین خدیو پیشدادیان، در خطبه‌ای به مردم گفت: "به گوینده من‌گرید، به قیمت سخن نگرید" (تاریخ طبری، ترجمه دکتر محمد جواد مشکور، ط، ۱۳۳۷، ص ۱۶).

۴۷ گر نبودی در جهان امکان گفت کی توانستی گل معنی شکفت؟

۴۸ وجود اختلاف نظر بین انسان‌ها امری طبیعی است و نباید موجب نگرانی باشد؛ خداوند می‌فرماید اختلاف داشته باشید ولی به خاطر آن، از یک دیگر جدا نشوید (نقل از: "سخنی با فرزندان ایران"، دکتر علی محمد ایزدی، همان، ص ۴۸).

۴۹ عمل خلاف یکی، مجوز تکرار آن عمل از طرف دیگران نیست؛ و عمل خلاف تکرار کنندگان، خلاف گذشتگان را مجاز نمی‌گرداند.

۵۰ "عاقبت نادر شاه"، عباس اقبال آشتیانی، مجله یادگار، سال دوم، شماره دوم، مه‌ماه ۱۳۲۴، ص ۳۱

۵۱ رستم التواریخ، چاپ لس آنجلس، ص ۳۴۹؛ و "نکاتی چند درباره نادر شاه"، جعفر نیاکی (دکتر جلال ناصری)، فصلنامه ابا ختر (چاپ ساری)، سال چهارم، شماره پیاپی ۱۵ و ۱۶، بهار و تابستان ۱۳۸۵، صص ۱۰۳ تا ۱۲۵

۵۲ مؤلف مجمع التواریخ می‌نویسد: "رعایای ممالک ایران کمال تنفرا نادر شاه و اولاد او داشتند" (مجمع التواریخ ص ۹۶).

۵۳ بابل (شهر زیبای مازندران)، جعفر نیاکی با همکاری پوران دخت حسین زاده، ج ۱، چاپ دوم، ص ۱۳۳

اما چندی از قتل نا در نگذشت که تارخیخ تکرار گرددید: در هر گوشه چنان اغتشاشی پدید آمد که مردم افسوس د وره نا در را می خوردند و "صد رحمت می فرستادند به کفن د زداولی"، و میگفتند:
کاشکی نا در شه دبیو آن ظلم ها شه بیبو

(ای کاش نا در خودش می بود و آن ظلم ها هم می بود)^{۵۴}. در دوره خلافت بنی عباس هم، مردم آرزوی بازگشت بنی امیه را داشتند؛ کا رمظالم وستمگری های بنی عباس بدان جاکشید که مردم برگشته اقبال روزگار، میخواندند: یا لیت جور بنی مروان عادن ولیث عدل بنی عباس فی النار (ای کاش بیداد مروانیان^{۵۵} بازمی گشتمان و کاش عدل عباسیان به دوزخ می رفت)^{۵۶}

ومن الله الاستعانه وهو نعم المولى ونعم المعين
سانتا مونیکا، نوزدهم تیر ماه
جعفر نیاکی

هریدکه می کنی، تو مپندار آن بدی
گردون فروگذار و دوران رها کند
قرض است کارهای بدت نزد روزگار
یک روز اگر به عمر تو مانده، ادا کند

قسمت اول - سیئات رضا شاه^{۵۷} پهلوی

۱- مقدمه

۱- ۱- در ۱۳ اوت ۱۹۰۷، برابر ۲۱ رجب ۱۳۲۵، قرارداد ی بین دولت های روسیه تزاری و امپراطوری انگلستان درباره ایران منعقد شد که شامل یک مقدمه و ۵ فصل بود^{۵۸} طبق این قرارداد، ایران به سه منطقه: منطقه نفوذ روسیه^{۵۹} - منطقه نفوذ انگلیس^{۶۰} و یک منطقه ظاهراً بی طرف تقسیم

^{۵۴} به قول قانلی: به مرگ من پشت دست زغم بخاید همی دودست خویش از اسف به هم بساید همی که کاش قانلیا، بدی در این روزگار
^{۵۵} شاخه ای از بنی امیه که به سال ۶۴ ق، به قیادت مروان بن حکم، خلافت اموی را از آن خود ساخت.
^{۵۶} مهدیقلی هدایت می نویسد: "تاریخ را فایده آن است که بخوانند، مضرات اعمال را بدانند و آن اعمال را تجدید کنند" (خاطرات و خطرات، همان، صفحه بیست و چهار).

^{۵۷} آنان که از به کار بردن عنوان شاه برای شاهان پهلوی، خود داری می کنند، فارغ از این واقعیت غیر قابل انکار هستند که از روز ۲۴ آذر ماه ۱۳۰۴ که "والا حضرت رضا پهلوی" در مجلس شورای ملی سوگند مقرر در قانون اساسی مشروطیت را اداء کرد و سلطنت او رسمیت یافت تا روز ۲۵ شهریور ۱۳۲۰ که از سلطنت استعفا داده است، شاه ایران بود؛ همچنین است محمد رضا شاه از روز ۲۵ شهریور ۱۳۲۰ تا روز ۱۲ فروردین ۱۳۵۷؛ مخالفت با شخص آنان یا مخالفت با نظام سلطنتی، هرگز نمی تواند بر تاریخ گذشته ایران اثر بگذارد کما آن که شیخ علی اکبرهاشمی بهرمانی رفسنجانی، با وجود مخالفت با نظام سلطنتی، در تألیفات خود، از جمله: عبور از بحران- کارنامه خطرات - دوران مبارزه، به طور مکرر، کلمه شاه را به دنبال اسم آنان آورده است. همچنین است در تمام کتاب های درسی که وزارت آموزش و پرورش چاپ کرده است. البته، در شرح دوره ای که رضا شاه هنوز به سلطنت نرسیده بود، باید اورا بدون عنوان شاه، نام برد: در دوره قبل از کودتای ۱۲۹۹: با ذکر درجه نظامی او، برای دوره بعد از کودتا تا پایان ریاست وزراء (ظهر ۴ آبان ۱۳۰۴): رضا خان سردار سپه (که به این اسم شناخته می شد)، برای دوره موقت از خلع فاجاریه (بعد از ظهر ۴ آبان ۱۳۰۴) تا مجلس مؤسسان (۲۱ آذر ۱۳۰۴): والا حضرت رضا پهلوی، از آن پس تا ۲۵ شهریور ۱۳۲۰: رضا شاه پهلوی. و بعد از آن: شاه سابق

برای اطلاع از متن کامل آن رجوع کنید به کتاب ایران در دوره سلطنت قاجار، تألیف علی اصغر شمیم، چاپ اول، ط، بهمن ۱۳۴۲، صص ۳۸۶ تا ۳۹۲؛ هم چنین: تلگراف های متبادل بین سیراد وارد گری و زیر خارجه انگلستان و سیرا نیکلسن سفیر آن دولت در دربار روسیه، کتاب اسناد محرمانه سیاسی، ط، ۱۳۱۱

^{۵۹} منطقه نفوذ روسیه در فصل اول عهد نامه و نیز در تلگراف سیراد وارد گری، چنین تعیین شده است: "خط روس ابتدا از قصر شیرین شروع، از اصفهان- یزد و کاخ عبور نموده.. در نقطه ای از سرحد ایران که روس و افغان تقاطع می نمایند منتهی می شود"، همان، ص ۳۸۹

^{۶۰} طبق فصل دوم عهد نامه: "خط انگلیس از خط افغان شروع شده از طرف، غازیک - بیرجند و کرمان گذر کرده در بندر عباس به

گردید.^{۶۱} د رتلگراف سِرا د وارد گری وزیر خا رجۀ انگلیس به سر اسپرینگ را یس وزیرمختار آن دولت در ایران (مورخ ۷ سپتامبر ۱۹۰۷) تأکید شده است که: "یگانه مقصود از این قرارداد همانا اجتناب از هرگونه سبب و سوء تفاهم بین طرفین متعاهدین [روس و انگلیس] در زمینه امور ایران می باشد."^{۶۲} در ماده اول، دولت انگلیس متعهد شد که در منطقه [نفوذ] روسیه برای خود یا اتباع خود در صد تحصیل هیچ گونه امتیازینیا بدو در مواقعی که روسیه به مطالبۀ امتیازات در نواحی مزبور بآید، دولت انگلیس ابداً ضدیت ننماید. در ماده دوم، دولت روسیه عیناً این تعهد را برای انگلیس در منطقه [نفوذ] انگلیس نموده است.^{۶۳}

۱-۲- در سال ۱۹۱۷ میلادی، برابر ۱۲۹۶ خورشیدی، در روسیۀ تزاری انقلاب کمونیستی (سوسیالیستی) رخ داد و بنیاد سلطنت تزار^{۶۴} فرو ریخت. با فرو ریختن کاخ استبداد روسیه، قرارداد ۱۹۰۷ از ارزش افتاد و انگلستان، بدون رقیب و مزاحم، یگانه تاز صحنۀ سیاسی ایران شد؛ فلذا، با اغتنام از این فرصت، در صد برای مدتی که اداره امور ایران، به خصوص امور مالی و نظامی آن را در اختیار خود بگیرد، بدین منظور، با تداویری، از جمله: دادن هدیه^{۶۵} مالی به وثوق الدوله (حسن وثوق) رئیس الوزرا- نصرت الدوله فیروز و زیر خا رجۀ - اکبر میرزا مسعود (صا رم الدوله) وزیر مالی،^{۶۶} موفق شد در زهم اوت ۱۹۱۹ (۱۸ مرداد ۱۲۹۷ برابر ۷ ذی قعدۀ ۱۳۳۷) قرارداد ی با دولت ایران امضا نماید (معروف به قرارداد وثوق الدوله)^{۶۷} که نتیجۀ آن، استعمار مستقیم کشور ایران بود.

ستارۀ فرمانفرمایان می نویسد: "برادر ناتنی ام نصرت الدوله در سال ۱۹۱۹ و زمانی که وزیر خا رجۀ بود، با همکاری لرد گرزن^{۶۸} وزیر خا رجۀ انگلستان، در برابر دریافت وام بزرگی برای کشور، موافقت نامه ای تنظیم کرد که ایران را به طور رسمی در زمرۀ کشورهای تحت الحما یۀ انگلستان در می آورد."^{۶۹}

قرارداد ۱۹۱۹ زهمان ابتدا با مخالفت عمومی ملت ایران و مردم جهان روبه روشد و سرانجام در مہما نی معروف "به شبِ دوح" به دست سید ضیاءالدین که رئیس الوزرا، شده بود، بطلان^{۷۰} و به کنارانداخته شد ولی در همان موقع، مردم آگاه دانستند که انگلستان تصمیم به تغییر سیاست خود در ایران گرفته است.^{۷۱}

انتها می رسد " (هما جا).

همان، ص ۳۸۸

کتاب آرزو یا تاریخ مفصل مشروطیت ایران، عباس اسکندری، مطبوعات پروین، اسفند ۱۳۲۲، صص ۹۳ و ۹۴

ایران در دورۀ سلطنت قاجار، علی اصغر شمیم، همان، ص ۳۸۹

به سرو دۀ محمد تقی بهار (ملک الشعرا): دو مار بودند آن ها تزار و فرزندش زمانه بین که برآورد از دو مار در مار؛

فردوسی هم در داستان ضحاک، بخش ۶ شاهنامه، می گوید

ابر کتف ضحاک دو مار بود برست و برآورد از ایران در مار

من هدیه گرفته ام نه رشوه فرق است میان قزو و عشوه رجوع شود به: "قرارداد وثوق الدوله و رشوه گرفتن او"، سید حسن تقی زاده، مجلۀ یغما، سال ۲۸، شماره ششم، شهریور ۱۳۵۴، صص ۳۳۵ و ۳۳۶؛ همچنین: اسناد محرمانۀ وزارت خارجۀ بریتانیا

در بارۀ قرارداد ۱۹۱۹ ایران و انگلیس، ترجمۀ دکتر جواد شیخ الاسلامی، انتشارات کیهان، ۱۳۶۵، صص ۳۰ و ۳۱ "استفادۀ بیگانه از رجال و افراد وطن فقط در مواردی است که آمادگی و استعداد خود فروشی و وطن فروشی وجو داشته باشد.

در این صورت، ننگ و نفرین بر خود فروشان است و نه خریداران که هدف و نظرشان تأمین منافع ملی خود می باشد".

برای اطلاع از متن قرارداد ۱۹۱۹ رجوع شود به کتاب ایران و انگلیس تألیف مهدی مجتهدی، طب، تیرماه ۱۳۲۶؛ و نیز: دو قرن نیرنگ،

محمود طلو عی، نشر علم، ۱۳۸۰، صص ۱۰۰ تا ۱۰۶؛ هم چنین: کتاب آرزو، همان، صص ۱۲۲ و ۱۲۳؛ شرح زندگانی من یا

تاریخ اداری و اجتماعی دورۀ قاجاریه، همان، ج ۳، صص ۱۰ تا ۱۱۸

MARQUIS CURZON

خاطرات خانم ستارۀ فرمانفرمایان، ترجمۀ ابوالفضل طباطبائی، چاپ چهارم، مهرماه ۱۳۷۷

رجوع شود به اعلامیۀ مورخ ۷ حمل ۱۳۰۰ شمسی. ریاست وزراء جمع به الغای "قرارداد ایران و انگلستان"، شرح زندگانی من یا

پژوهشگران روسی هم نوشتند: "امپریالیست‌های انگلیس دریا فتند که تلاش آن‌ها برای اجرای قرار داد ایران و انگلیس [قرارداد ۱۹۱۹] می‌تواند باعث اوج گرفتن جنبش آزادی‌میلی در ایران گردد و سرانجام موقعیت آن‌ها را در ایران به حالت انفجار درآورد؛ بنابراین، تصمیم گرفتند تا کتیک خود را در ایران عوض کنند و یک دولت نیرومند و ظاهراً دیکتاتور که بتواند منافع آن‌ها را در ایران حفظ کند و در عین حال، جنبه‌های آزادی‌میلی را با قدرت سرکوب نماید، روی کار آورند."^{۷۲}

۱-۳- لا جرم، دولت انگلستان پس از تأسیس ازبه اجرا درآوردن قرارداد ۱۹۱۹، تصمیم گرفت مفاد قرار داد را به طور غیرمستقیم، یعنی به دست خود ایرانی‌ها به اجرا درآورد و دولت مرکزی مقتدری روی کار بیاورد که ضمن حصول اهداف قرارداد، مقاصد زیر را نیز تأمین نماید:

۱-۳-۱- با برقراری امنیت سراسری، دولت انگلیس از سرگردان‌نکشان محلی خلاصی یابد "با این ترتیب، انگلیس از زیرتعهدهای پراکنده به شیخ خزعل - رؤسای طوایف عرب و بختیاری که هردم زیاده‌خواهی داشتند، آسوده شد و با همان مخارج، به جای تأمین امنیت جنوب، از امنیت خا طری درسراسر ایران بهره‌مند شد که تا پشت مرزهای شوروی ادامه داشت."^{۷۳}

سید محمدتدین می‌نویسد: "والی کرمان بودم، رضا شاه به کرمان آمد؛ به رسم زمان، استقبال کردم و برای استراحت، پوش ترتیب دادم. رضا شاه به محض ورود، به پوش رفت. من و کنسول انگلیس در داخل پوش در خدمت شاه بودیم. کنسول تا حدی فارسی یاد گرفته بود؛ به عرض رساند: قربان، از وقتی که شما اعلیحضرت شده‌اید ما برای انجام کارهایمان به اعلیحضرت رجوع می‌کنیم و از تقاضا یا مراجعه به رؤسای عشا یروخان و امثالهم راحت شده‌ایم. رضا شاه ناراحت شد و قدم زنان از پوش بیرون رفت."^{۷۴}

سرپرسی لورن^{۷۵} وزیرمختار انگلیس در طهران نیز، در همان اوایل کار، ضمن نامه ۱۰ ژانویه ۱۹۲۳ (۲۱ دی ماه ۱۳۰۱) به نایب السلطنه هندوستان نوشته است: "بدیهی است که یک پارچگی و به هم پیوستگی امپراطوری ایران برای مصالح عمومی و آتی انگلستان معنی و به مراتب دارای اهمیت بیشتری است تا تثبیت توفیق محلی هرکدام از تحت‌الحمایگان ما. سردارسیه دار داموری را انجام می‌دهد که اگر قرارداد ۱۹۱۹ به تصویب می‌رسید، مستشاران انگلیس می‌باستی آن را به عهد گرفته باشند و آن کارها همان است که در معاهده ایران و انگلیس در نظر گرفته شده بود."^{۷۶}

۱-۳- ۲- سدّی در برابرمطامع روسیه به وجود آورد و از نفوذ کمونیسم به هندوستان و عراق و سواحل خلیج فارس جلوگیری نماید.^{۷۷}

۱-۳- ۳- حلقه‌ای را که انگلیسی‌ها با کشیدن دیوار از فنلاند - استونی - لتونی - لیتوانی - لهستان -

تاریخ اجتماعی و اداری دوره قاجاریه، همان، صص ۲۵۶ تا ۲۵۸؛ هم چنین: "ابطال الباطل یا ردّ قرار داد رئیس الوزراء با دولت انگلیس"، همان، صص ۱۱ تا ۱۱۸، و نیز: ص ۱۵۰

۷۱

کتاب آرزو، همان، ص ۱۲۱

۷۲

تاریخ ایران از زمان باستان تا امروز، آ. گرافسکی، م. آ. داندامایو، گ. ا. کاسلنکو، پروفیسور ای. پ. پتروشفسکی، م. س. ایوانف، ل. ک. بلوی، ترجمه کیخسرو کشاورزی، ط، ص ۴۳۵

۷۳

از سید ضیاء بختیار، مسعود بهنود، انتشارات جاویدان، چاپ ششم، زمستان ۱۳۷۴، ص ۷۳

۷۴

نقل از یادداشت‌شادروان اسماعیل ترکمان رئیس اسبق دادگسری کردستان، و سپس، مازندران.

۷۵

SIR PERCY LORAIN

۷۶

نقل شده در کتاب پنجاه و پنج، علی‌دشتی، همان، صص ۶۹، ۷۵ و ۸۵

۷۷

بازیگران سیاسی معاصر، دکتر مصطفی الموتی، همان، ج ۱۶، ص ۴۱

چکسلواکی - رومانی - بلغارستان - ترکیه - افغانستان و چین در د ور روسیه کمونیست ایجاد کرده بودند، و از قسمت ایران بازمانده بود، با روی کار آوردن دیکتا تورنظامی، تکمیل شود؛ به خصوص که بررسی های سفارت انگلیس و ژنرال آبرونساید فرمانده نیروهای انگلیس در شمال ایران (از ۱۴ اکتبر ۱۹۲۰ تا ۷ فوریه ۱۹۲۱)، لندن را به این نتیجه گیری رسانید که "رجال قدیم و صد رمشروطیت" برای ایجاد تغییرات اساسی که بتواند مضمون روح قرارداد ۱۹۱۹ را با مقاصد جنبی آن به موقع اجرا بگذارد، مناسب نیستند.^{۷۸} عبدالله مستوفی می نویسد: "انگلیسی ها که از گرفتن یخ قرارداد ۱۹۱۹ و مانساندن آن مایوس شده بودند، گرم گرم مشغول تدارک کودتا^{۷۹} شدند تا دیکتا توری برای ایران بتراشند و مقاصد ی را که از قرارداد داشتند به دست آن دیکتا تور عملی نمایند تا با زهم ایران مانند چها رسال گذشته در دمان خودشان باشد و موی دماغ نداشته باشند یا لامحاله، به دست این دیکتا تور، رخنه بین ایران و هندوستان را ببندند".^{۸۰}

۳-۱-۴ - ژنرال آبرونساید در یادداشت های روزانه خود، ضمن وقایع روز ۱۲ ژانویه ۱۹۲۱ (۲۲ دی ۱۲۹۹) می نویسد: "در واقع یک دیکتا تورنظامی گرفتاری های ما را برطرف خواهد ساخت که بی هیچ درد سری، این کشور [ایران] را ترک بگوئیم"^{۸۱} وی در یادداشت روزهای ۱۴ و ۱۵ همان ماه می نویسد: "در وضع کنونی ایران، کودتا از هر درمان دیگری بهتر است"^{۸۲} و سرانجام، با تجسس بسیار، به معرفی-

اردشیرجی ریپورتر^{۸۳}، از پارسیان هندوستان که در اواخر قرن نوزدهم برای دفاع از حقوق زردشتیان به ایران آمده بود، متوجه میرپنج^{۸۴} رضاخان گردید. آبرونساید بعد از چند جلسه مذاکره و مصاحبه با او^{۸۵}، از جمله چهار ملاقات پی در پی در رگرا ند هتل قزوین، به او نمرة قبولی داد^{۸۶} و قرارکودتارا گذاشت. آبرونساید بعدها در خاطراتش نوشت: "تصور می کنم که همه مردم چنین می اندیشند که من کودتا را طرح ورهبری کرده ام، گمان می کنم اگر د رمعنا ی سخن دقیق شویم، در واقع این کار را من کرده ام"^{۸۷} سرتیپ محمد آیرملو می نویسد: "رهبری و فرماندهی کودتا نخست به امیر موق (محمد نخجوان) رئیس مدرس کل نظام پیشنهاد شد که او نپذیرفت... و گفت این خلخلی ها کار رضاخان است، به او رجوع کنید"^{۸۸}

^{۷۸} شرح زندگانی من یا تاریخ اجتماعی و اداری دوره قاجاریه، ج ۳، صص ۱۴۰ تا ۱۴۲ و ۱۴۶؛ همچنین: از سید صیاء تا بختیار، همان، ص ۲

^{۷۹} کودتا معمولاً اقدامی مسلحانه غیر قانونی است که علیه دولت قانونی به منظور ساقط کردن دولت و جانشین آن شدن، صورت می گیرد. اگر کودتا کنندگان موفق نگردند، به جرم خیانت به وطن و اقدام علیه امنیت کشور، اعدام می شوند؛ و اگر موفق گردند، حکومت را به دست می گیرند و به عنوان خدمتگزار و منجی، کوساناً لحق می زنند.

^{۸۰} شرح زندگانی من یا تاریخ اجتماعی و اداری دوره قاجاریه، همان، ج ۳، ص ۱۵۰

^{۸۱} خاطرات ژنرال آبرونساید، وقایع ۱۲ فوریه ۱۹۲۱، نقل شده در: دو قرن نیرنگ، همان، ص ۱۱۱

^{۸۲} همان، ص ۱۱۲

^{۸۳} همان، ص ۱۱۰، زیر نویس شماره ۱؛ به همین سبب، رضا شاه به اردشیر ریپورتر علاقه و مرحمت فراوان داشت و به ولیعهد هم تأکید نمود که نسبت به خانواده او توجه مخصوص داشته باشد (یادداشت های اسدالله علم وزیر دربار)، همچنین: فصلنامه آورده، شماره ۲۸، ص ۹۳

^{۸۴} میرپنج یا میر پنجه به معنای فرمانده ۵۰۰ نفر است.

^{۸۵} سرتیپ محمد آیرملو می نویسد: "مترجم رضاخان، کلنل کاظم خان سیاح بود و پس از کودتا، فرماندار نظامی طهران شد (یادواره یک بجه قزاق، همان، صص ۱۱۶ و ۱۱۷). وی فردی بی شخصیت، پلید، خائن به وطن و نوکر سرسپرده دولت انگلستان بود؛ و در حدود سال ۱۳۲۸ +، به فشار دولت مزبور، به استناداری مازندران منصوب شد و تا توانست آینده نگری کرد: به جای آن که توشه آخرت ببندد و زده دنیار را محکم بست. نیکبختانه، دکتر محمد مصدق پس از انتصاب به نخست وزیری، به خدمت سیاح خاتمه داد و او بانهایت خفت از مازندران رانده شد.

^{۸۶} از سید صیاء تا بختیار، همان، ص ۲۲

^{۸۷} خاطرات ژنرال آبرونساید، همان، نقل شده در دو قرن نیرنگ، همان، ص ۱۱۳؛ و نیز:

AVERY, PETER: MODERN IRAN, LONDON, 1968, P. 8

^{۸۸} یادواره یک بجه قزاق، سرتیپ محمد آیرملو، لس آنجلس، انتشارات پارس، شهریور ۱۳۸۴، ص ۴۳

۵-۳-۱- دنیس رایت سفیر پیشین انگلستان در ایران، ضمن تأیید اظهارات ژنرال آیرونساید، می نویسد: "امکان دارد سوابق واسنادی که می توانست بریتانیا را در موقعیت نا راحت کننده تری قرار دهد، بعد ها ازین برد ه شده باشد، ولی احتمال قوی تر آن است که آیرونساید به ابتکار شخص خود دست به اقدام زد. وی عقیده داشت که فقط دیکتا توری نیرومند می تواند ایران را از چارآمدن به انقلاب بلشویکی نجات دهد.^{۸۹} آنتونی ایدن نخست وزیر انگلستان نیز صریحاً اقرار نمود که "رضا شاه را ما آوردیم و خود ما نیز باعث سقوط او شدیم".^{۹۰} بهنود هم مؤکداً نوشته است: "انگلستان کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹ را پی ریخت و رضا خان قزاق را به صحنه آورد".^{۹۱}

"روزنامه فرانسوی اوور (L OUVRE) در ۵ سپتامبر ۱۹۳۹ نوشت: "ژنرال آیرونساید که در ایران بود، بزرگترین هنرمندی را کرد زیرا سرایان رضا پهلوی را تد ریجاً به درجات عالی افسری رساند و سرانجام، او را شاه کرد".^{۹۲}

از این ها معتبرتر، اقرار و اعتراف محمد رضا شاه پهلوی است به این که "انگلیسی ها قا جاریه را بر انداختند و پدر ما آوردند و بردند اگر بخواهند می توانند مرا زکاربیندازند - اگر میل دارند بما نم بگویند و اگر می خواهند بروم بگویند که بی سرو صد ا مملکت را ترک کنم".^{۹۳}

از این هم معتبرتر، اعتراف شخص رضا شاه است بدین توضیح که وی "پس از تبعید از ایران، هفت نامه خصوصی برای فرزندش [محمد رضا شاه] نوشت؛ دیکتی از این نامه ها [بر تقدیر آن که محمول بر صحت باشد] تأکید نمود: "به یاد داشته باش که مردم چیزی نیستند و تنها قدرت خارجی اهمیت دارد. مرا در زمانی که کسی نمی شناخت به روی کار آوردند و در ورنی که همه مردم از من می ترسیدند و مرا می خواستند [!]. همان ها بردند".^{۹۴} مردم را همیشه باید ترساند باید آن ها از تو ترسند نه این که دوست داشته باشند".^{۹۵}

۶-۳-۱- کودتای نظامی مطابق طرح ژنرال آیرونساید، در سوم اسفند ۱۲۹۹^{۹۶} (۲۲ فوریه ۱۹۲۱) به شرحی که در تواریخ مسطواس است، انجام گرفت.^{۹۷} عامل نظامی کودتا، رضا خان میرینج و عامل سیاسی آن، سید ضیاء الدین طباطبائی بود. افکار عمومی نسبت به کودتا و کودتا کنندگان بدین بود و نظر نامساعد داشت که آن که پس از سقوط حکومت سید ضیاء الدین (۸ خرداد ۱۳۰۰)، و پس از افتتاح دوره چهارم مجلس شورای ملی، چه در مجلس و چه در مطبوعات کودتا را حادثه ای شوم، عملی ننگین، و حکومت را

^{۸۹} انگلیسی ها در میان ایرانیان، دنیس رایت، ترجمه لطفعلی خنجی، ص ۲۱۲

^{۹۰} "انگلستان، دشمن قسم خورده ملت ایران"، شجاع الدین شفا، مجله کاوه، چاپ مونیخ، شماره ۱۰۱، ص ۴۳ تا ۴۷

^{۹۱} از سید ضیاء تا بختیار، همان، ص ۱۵۶

^{۹۲} قزاق، ایران در عصر پهلوی، بر اساس اسناد وزارت خارجه فرانسه، نویسنده و مترجم: محمود پورشالچی، ط، ۱۳۸۴، ص ۸۵۵

^{۹۳} برای حصول اطمینان بیشتر، متن انگلیسی این مأخذ، با ترجمه فارسی آن، ضمیمه شده است.

^{۹۴} "سرپریدر بولارد سفیر انگلستان در ایران همه جا با افتخار می گفت که او رضا شاه را تنبیه کرده و از کشور به دور انداخته است" (از سید ضیاء تا بختیار، همان، ص ۲۶۸).

^{۹۵} همان، ص ۶۱۶

^{۹۶} ماهیت حقوقی و سیاسی واقعه سوم اسفند ۱۲۹۹، برخلاف ادعای طرفداران رضا شاه که در ماهنامه نیما چاپ پاریس (شماره ۸۳، خرداد ۱۳۸۰) عنوان کرده اند، "یک حرکت نظامی - انقلابی و اقدام مشروع و قانونی نبود بلکه کودتا به معنی صحیح کلمه و اقدامی غیر قانونی (رجوع شود به مقاله نویسنده کتاب حاضر، چاپ شده در همان ماهنامه، شماره ۸۶، ژوئیه ۲۰۰۲، ص ۳، <<

تحت عنوان: "واقعه سوم اسفند ۱۲۹۹ کودتا بود، نه حرکت نظامی - انقلابی یا شورش و انقلاب و اقدام مشروع قانونی".

^{۹۷} مجمل کلام آن که: "در نخستین دقایق سوم حوت (اسفند) ۱۲۹۹، قوای قزاق همدان (حدود ۲۵۰۰ نفر) به فرماندهی میر پنج رضا خان، و به راهنمایی سید ضیاء الدین طباطبائی، روزنامه نویس و عامل اجرای مقاصد سیاسی سفارت انگلستان در ایران، از راه قزوین - کرج - اسماعیل آباد، وارد طهران شدند و بلافاصله کلا نتری ها، وزارت خانه ها، تلگراف خانه و مراکز حساس شهر را تصرف کردند و عده ای از دولتمردان را توقیف نمودند؛ سید ضیاء الدین به ریاست وزراء، و رضا خان به فرماندهی قشون منصوب گردیدند (شرح زندگانی من یا تاریخ اجتماعی و اداری دوره قاجاریه، همان، ج ۳، قسمت اول، ص ۲۱۴).

کا بینة سیا ه نا مید ند مجلس هم اعتبارنا مه چند تن ازمکا ران حکومت کودتا، از جمله اعتبارنا مه حسین دادگروسلطان محمد عامری را رد کرد.^{۹۸} اما، میرزا ده عشقی غزلها و قطعاتی در مدح سید ضیاء الدین سرود، از جمله در مستزادی که برای مجلس چهارم ساخت، می گوید:

کافی نبود هر چه ضیا را بستائیم از عهد ه نیائیم
من چیزد گرگویم وا و چیزد گر بود دیدی چه خبر بود

عارف قزوینی هم در دهن کجی به کسانی که کا بینة کودتا را، کا بینة سیا ه نامیده بودند، تصنیف مفصلی سرود بدین مطلع: ای دست حق پشت و پناهت، باز آ قربان کا بینة سیا هت، باز آ و ملک الشعرا بهار در جواب عارف گفت: ای اجنبی پشت و پناهت، باز آ بدخواه ایران خیرخواهت، باز آ فرخی یزدی هم در یکی از زیبا ترین اشعار سیاسی خود گفت:

حال ما رلینگ^{۹۹} تو را فهمیدیم کاکس^{۱۰۰} را گاه عمل سنجیدیم
کودتا کردن نرمان^{۱۰۱} دیدیم آن چه رفتیم چو برگردیدیم
لرد کرزن^{۱۰۲} عصبا نی شده است
داخل مرثیه خوانی شده است^{۱۰۳}

۲ - رضا خان میر پنج

رضا خان میر پنج فرزند عباسعلی داداش بیک سواد کوهی از ایل پالانی^{۱۰۴} بود. به نوشته رضا نیا زمند، رضا خان در سال ۱۲۵۶ به دنیا آمد^{۱۰۵}؛ ولی خود وی در سال ۱۲۹۸ (یک سال قبل از کودتا) هنگام گرفتن سجل احوال، سن خود را در اظهارنا مه ولادت، که به تاریخ یازدهم برج عقرب (آبان) ۱۲۹۸، تحت شماره ۵۹۶۳ ثبت شده، ۴۴ سال (یعنی متولد ۱۲۵۴) نوشته است.^{۱۰۶} ملک الشعرا بهار می نویسد: "در باره فروش (بابل کنونی) از محمود رئیس که مردی معروفا ضل و درویش بود، شنیدم که می گفت رضا شاه از ایل پالانی است، و از قضا بین پالانی و پهلوی قرابت لفظی عجیبی موجود است. اما گمان ندارم خود او ملتفت نام عشیره خود بوده و این اسم را بدین مناسبت انتخاب کرده باشد."^{۱۰۷}

بها رنقل می کند: "خود شاه روزی می فرمودند من طفل شیرخوار و ماهه بودم که با مادرم از سواد کوه به طهران روانه شده بودیم، در سرگردوک فیروزکوه من از سرما و برف سیا ه شدم؛ مادرم به خیال آن که من مرد هام، مرا به چاروا دار سپرد که مراد فن کند؛ چاروا دار مرا در آخور یکی از طولیه ها با قنداق برجای گذاشت و خود وقفله به راه افتاده به فیروز کوه رفتند. ساعتی دیگر قافله دیگری رسند و در قهوه خانه گد

^{۹۸} پنجاه و پنج، علی دشتی، همان، ص ۱۶

^{۹۹} Sir Charles Marling در سال های ۱۹۰۷ و ۱۹۰۸ وزیر مختار انگلستان در طهران بود.

^{۱۰۰} ژنرال Sir Percy Sykes فرمانده نیروی تفنگداران جنوب ایران معروف به پلیس جنوب بود.

^{۱۰۱} Herman norman وزیر مختار انگلستان در ایران (جانشین مارلینگ).

^{۱۰۲} Lord Marquis Curzon وزیر امور خارجه انگلستان.

^{۱۰۳} از سید ضیاء تا بختیار، همان، ص ۲۵.

^{۱۰۴} ایل کوچک پالانی در منطقه سواد کوه سکونت داشته اند. از این ایل در تاریخ خانی تألیف علی لاریجانی نام برده شده است. تاریخ مذکور در سال ۹۲۲ تألیف گردیده و در سال ۱۸۵۷ میلادی (۱۲۷۴ قمری) به اهتمام پروفیسور برنهارد درن در پترزبورگ چاپ شده است (برآمدن رضا خان، بر افتادن قاجار و نقش انگلیسی ها، دکتر سیروس غنی، ترجمه حسن کامشاد، طبع، انتشارات نیلوفر، چاپ دوم، تابستان ۱۳۷۸، ص ۴۵۱).

^{۱۰۵} رضا شاه از تولد تا سلطنت، واشنگتن، دی.ئی. (امریکا)، ۱۹۹۶

^{۱۰۶} رونوشت این اظهارنامه که در تاریخ ۴ تیر ۱۳۱۵ تهیه شده، در جلد چهارم یادداشت های اسدالله علم، چاپ چهارم، ۱۳۷۷، ص ۱۱۱

گراور گردیده است؛ همچنین: در کتاب شهر زیبای مازندران ص ۲۹۸ چاپ شده است؛ ولی دسترسی به نسخه اصل اظهارنامه که در ۱۲۹۸ تنظیم شده بود، میسر نگردید تا معلوم شود که خود میر پنج رضا خان، نام خانوادگی خود را در آن زمان چه نوشته بود؟
^{۱۰۷} تاریخ احزاب سیاسی (انقراض قاجاریه)، ملک الشعرا بهار، همان، ص ۶۹؛ کیوان پهلوان نویسنده کتاب رضا شاه از الشتر تا الاشت (نیا ی لر رضا شاه) می نویسد: "نیا ی رضا شاه متعلق به منطقه ای در اشتر لریستان به نام "پهله" است که در زمان نادر شاه در الاشت ساکن شد. "پهله" به مرور، به پاهلون و سرانجام به پاهلونی تغییر شکل داد. "خبرنامه بارفروش، شماره ۵۲، مهر ۱۳۸۳، ص ۳۰

وک منزل می گیرند؛ یکی از آن ها آوا زگریه طفلی را می شنود، می رود و کودک را در آخور می بیند و او را برد و گرم می کنند و شیر می دهند و جانی می گیرند. یکی از افراد این کاروان با نشانی کاروانسرا دارقافله را دنبال کرد و پس از پیداکردن مادرم مرا تسلیم او نمود " ۱۰۸

مهد یقلی هدایت (حاج مخبر السلطنه نخست وزیر رضا شاه) در خاطرات خود می نویسد: " شرفیاب بودم فرمودند شیرخواهر بودم که مرا مادرم به طهران آورد. در راه از حیات من مأیوس شدند؛ دایم حواسته بودم مرا به خاک بسپارد مادرم راضی نمی شد که هنوز امید هستی که در بغل خودم تمام کند " ۱۰۹

اما، اسدالله علم وزیردربار، راجع به محل این واقعه، روایت دیگری دارد: " صبح یکشنبه ۱۴ شهریور ۱۳۵۵ با هلی کوبتر به آلاشت رفتم حالت عجیبی به من دست دادهم از جهت عظمت رضا شاه وهم بیشتر آن، از جهت تفکر در قدرت لایزال خداوندی. این طفل درشش ماهگی از همین راهی که قافله اسب سوارما امروز می روند، به پلوررفته و از راه گردنه اما مزاده ها ششم عازم طهران بودهاست که در آن جا از سرما سیاه شده و مادرش او را در اما مزاده ها ششم به خیال طفل مرده جا گذاشته است. قافله بعد ی او را زنده یافته و پاییین تر به مادرش تسلیم داشته اند. این حکایت نیست عین حقیقت است. " ۱۱۰

ظاهراً صورت این داستان با توجه به عواطف مادر، قابل تأمل است ولی اگر محمول بر صحت باشد، واقعه مذکور نمی توانست در راه پلور (امام زاده ها ششم) اتفاق افتاده باشد زیرا مسیر کاروان و مسافران سوادکوه، از جمله آلاشت، در هیچ زمانی از امام زاده ها ششم نمی گذشت و بین فیروزکوه و امام زاده ها ششم، راه کاروان رو وجود نداشت و در حال حاضر نیز وجود ندارد.

در طهران، مادر رضا خان او را به خانه برادر خود^{۱۱۱} برد و این کودک در خانه دای خود بزرگ شد و روزی که به حد رشد رسید، دای او را به عنوان پیا دة قزاق، به فوج اول قزاقخانه سپرد^{۱۱۲} و در آن جا پس از طی مدارج نظامی، به درجه میر پنج (سرتیپ) ارتقاء یافت تا این که در ۱۲۹۹ بعد از انجام کودتا، به لقب " سردار سپه " مفتخر شد و در ۸ اسفند ۱۲۹۹ اعلامیه زیر را صادر کرد:

" اینجانب از طرف قرین الشرف اعلیحضرت شاهنشاهی به منصب سرداری و لقب سردار سپه مفتخر و سرافراز گردیده، تشکرات غلامانه خود را به خاکپای مهر اعتلای ملوکانه تقدیم و از درگاه حضرت احدیت توفیق و استمداد می جویم که با تمام قوا از عهد هر گونه خدمتگزاری و جانفشی برآمد ه یا س حقشناسی را به جای آورد. رضا " ۱۱۳

از آن پس، سردار سپه با مرغ سلیمان، طی مراحل نمود و بعد از گذراندن دوره کارآموزی در رسمت

وزارت جنگ و نخست وزیری، سرانجام، مجلس شورای ملی در جلسه نهم آبان ۱۳۰۴، ضمن خلع

۱۰۸ همان، ص ۷۰

۱۰۹ خاطرات و خطرات، مهد یقلی هدایت، انتشارات زوار، چاپ دوم، ۱۳۴۴، ص ۳۸۵

۱۱۰ یادداشت های اسدالله علم، جلد ششم، ۱۳۵۵-۱۳۶۶، چاپ مریلند (امریکا)، ص ۲۳۰؛ و نیز: ره آورد، شماره ۶۵، زمستان ۱۳۸۲، ص ۱۱۷

۱۱۱ دای او، ابوالقاسم بیگ، خیاط قزاقخانه بود و به درجه سرهنگی رسید و بعد از کودتا مرحوم شد.

۱۱۲ تاریخ احزاب سیاسی، همان ص ۷۰

۱۱۳ همان، ص ۸۷

احمد شاه قاجار از سلطنت، حکومت موقت را با عنوان "والا حضرت رضا پهلوی" به او واگذار نمود و اندکی بعد، در ۱۵ آذر همان سال، مجلس مؤسسان تشکیل گردید و پس از مذاکراتی که تا ۲۱ آذر ماه به طول انجامید، ضمن تغییر مواد قانون اساسی، "والا حضرت رضا پهلوی" رئیس حکومت موقت را به سلطنت^{۱۱۴} برگزید.^{۱۱۵}

"قل اللهم مالک الموت تؤتی الملک من تشاء وتنزع الملک ممّن تشاء وتعزّمن تشاء وتذلّ من تشاء بيدک الخير اَنک علی کلّ شیء قدیر"^{۱۱۶}:

یکی را رسانی به تخت و کلاه	یکی را نشانی به خاک سیاه
یکی را بر آری و شاهی دهی ^{۱۱۷}	یکی را به دریا به ماهی دهی ^{۱۱۸}
کلاه سعادت یکی بر سرش	گلیم شقاوت یکی در برش
نه با آنت مهر و نه با اینت کین	تو دانا تری ای جهان آفرین

۳- سردار سیه بر تخت سلطنت

۳-۱- قبل از ذکر سیات رضا شاه در دوران سلطنت، به جا خواهد بود که این نکته در تکمیل مقدمه، افزوده شود که بر اساس علم التاریخ، "تاریخ نگاه واقع بینانه ای است که ویژگی های رهبران و برجستگان جامعه را دایره می کند و زشت و زیبا را بدو چشم پوشی به نمایش می گذارد و غبار زچهره خطاکاران می زداید، همچنان که با هیچ زمزم و کوثری جنایات ضحاک^{۱۱۹} را نمی توان شست و بر آن سر پوش گذاشت از این رو است که برای نوشتن وقایع تاریخی باید بی توجه به رابطه ها، آنان را چنان که بودند تصویر نمود.^{۱۲۰} تاریخ پادشاهان پهلوی هم در شمول همین فاعده است. اما بسیاری از کتاب ها و مقاله ها که در این باره نوشته شده است، یک سویه می باشد: بعضی از هواداران بر سبیل ارادت، مطالب غلو آمیزی نوشته اند؛ بعضی از مخالفان هم دست کمی نداشته اند." در حال حاضر نمی توان وارد جزئیات شد باید شکایا بود تا پژوهشگران آینده نسبت به رویدادهای این دوران همت گمارند.^{۱۲۱}

۳-۲- رضا شاه "نه پدرش شاه بود که آیین زمامداری را از او بیاموزد، و نه سواد کافی داشت که کتابی در این زمینه بخواند، و نه هوشیاری آن را داشت که از روزگاریا بیاموزد؛ لاجرم، آلت دست آمد و آلت دست رفت"^{۱۲۲} ریچارد استوارت، پژوهشگر آمریکایی می نویسد: "رضا شاه آموزش چشمگیری سواد درستی نداشت. به مخالفت های مذهبی تا سرکوبی آنان ادامه داد؛ بنای کار در مورد غارت و

^{۱۱۴} شخص "خوش ذوقی" در همان وقت، با تحریف اصلی از قانون اساسی مشروطیت، ساخته بود: سلطنت موهبتی است "انگلیسی" که توسط ژنرال آیرونساید، به شخص رضا خان میرینج اهدا شده است.

^{۱۱۵} تاریخ شاهنشاهی، سرلشکر عبدالله امیر طهماسب، ط، مطبعه مجلس، بدون تاریخ (حدود ۱۳۰۵ - +)، صص ۶۰۲ تا ۶۰۴.

^{۱۱۶} "بگو خداوند، ای فرمانفرمای هستی، به هر کس که خواهی فرمانروائی بخشی و از هر کس که خواهی فرمانروائی بازستانی؛ و [توئی که] هر کس را که خواهی گرامی می داری و هر کس را که خواهی خوار می کنی؛ [سر رشته] خیر به دست تو است؛ تو بر هر کار توانائی." قرآن کریم، سوره آل عمران، آیه ۲۶.

^{۱۱۷} اشاره است به داستان حضرت یوسف که از چاه کنعان درآمد و عزیز مصر شد.

^{۱۱۸} اشاره است به داستان یونس نبی که از کشتی به دریا افکنده شد و ماهی او را بلعید.

^{۱۱۹} جهان نماد و آثار معدلت ماند به خیر کوش و صلاح و به عدل کوش و کرم

که عمر دلت ضحاک مردمان آزار نماند و تا به قیامت بر او بماند رقم

ایران در عصر پهلوی ها، همان، ج ۷، مقدمه، صفحات "ض" و "ط".

^{۱۲۰} فراز و فرود دودمان پهلوی، دکتر جهانگیر آموزگار، به زبان انگلیسی، ترجمه اردشیر لطفعلیان، چاپ دوم، ط، صص ۱۹، ۲۱، و ۴۰.

^{۱۲۲} بازیگران سیاسی معاصر، همان، ج ۱۶، ص ۴۸.

چپا ول گسترش یافت، پلیس تأمینات همه را مرعوب ساخته بود. شاه به نحو فزاینده ای از مردم فاصله گرفت. ۱۲۳ اشخاصی که مورد خشم ۱۲۴ و غضب او قرار می گرفتند، با چکمه و لگد و تعلیمی و عصا تنبیه می شدند. وی اساساً از تربیت و اصول و آداب عاری بود. احوال و رفتار او برای اقامت در سرای زخانه های دوران استبداد مناسب تر به نظر می رسید. ۱۲۵

۳-۳ - سفیر آلمان در طهران می نویسد: " شیر احمد خان ۱۲۶ سفیر کبیر فغانستان به من اظهار داشت: من بارها با رضا شاه در خلوت گفتگوهای خصوصی داشته ام. هیچ وقت نشد که فکر قابل توجهی از او بشنوم؛ او فاقد اندیشه چشمگیری است، هر وقت احتیاج به تصمیم گیری است، آدم را به وزیر خارجه ارجاع می کند و همواره به دیگران احتیاج دارد تا به جایش فکر کنند: تا قبل از مرگ تیمورتاش، از اندیشه های او استفاده می کرد و مغز متفکر فعلی او فروغی است. رضا شاه به طور کلی آدم بی سواد و فاقد فرهنگ ۱۲۷ است. خواندن را به سختی پس از کودتایا گرفته است و دستخط درست و حسابی هم ندارد. از زبان های خارجی، فقط اندکی روسی می داند که آن هم به واسطه خدمت زبردست قزاق های روس، به سختی یاد گرفته است. حتی زبان فارسی را هم با تعبیرات کوچه و بازار صحبت می کند و اصلاً عفت کلام ندارد. رضا شاه یک خصلت خوب دارد و نود و نه خصلت بد. ۱۲۸

شیر محمد خان اضافه می کند: " رضا شاه فردی قدرتمند و قدرت طلب، خشن و بی رحم و بی وجدان است؛ او اصلاً ناراحتی وجدان را نمی شناسد و همیشه نگران است که فردی را طلبی او را از پای دنیا برد و معامله ای را که او با احمد شاه قاچار کرد، در موردش تکرار نمایند. به همین دلیل، افراد زبون و ضعیف را در خود جمع می کند و از افراد با شخصیت و قوی و جاه طلب متنفر است. برای همین، دست دستور قتل تیمورتاش را صادر کرد، اما، از آدمی مثل فروغی که ضعیف النفس و زبون است، و همه ای ندارد. ۱۲۹" سفیر آلمان ادامه می دهد: " شیر احمد خان که دیپلماتی با تجربه و فهیم است، به درستی درباره رضا شاه وازدید ی روانکاوانه می گفت: مردی مانند رضا شاه که با کودتا و به زور سر نیزه بر مردم حاکم شده و به تاج و تخت رسیده است، فقط با توسل به ترور و رعب می تواند برمسند قدرت باقی بماند. از نظر روانشناسی، قابل توجه است که این مرد به ظاهر قدرتمند، در اعماق روح خود، احساس حقارت می نماید. ۱۳۰"

۳-۴ - سرویلیا مرید ریولارد در خاطرات خود نوشته است: " رضا شاه سرمشقی از نادانستی و بی توجهی به اصول داد که افسران و مأموران او با ولع از آن پیروی کردند. ۱۳۱ وی در امور وزارت خانه دخالت

۱۲۳ نقل شده در یادداشت های دکتر قاسم غنی، ج ۱۱، ص ۶۳۷

۱۲۴ سرتیپ محمد آیرملو می نویسد: " حضرت اشرف [سردار سپه] گنجینه بزرگی از فحش های ناموسی آبدار که غالباً قافیه دار هم بود، با خود داشت که هنگام خشمگین شدن، نثار می کرد " (یادماره های یک بچه قزاق، همان، ص ۳۰)

۱۲۵ بازیگران سیاسی معاصر، همان، ج ۱۶، ص ۴۱

۱۲۶ " شیر احمد خان به واسطه دانستن زبان فارسی می توانست بدون مترجم با رضا شاه صحبت کند و در ضمن از قید تابعیت و مقررات ایران هم آزاد بود. به همین خاطر، به همین خاطر، به سراغ او رفتم و از وی خواستم تا نظر خود را در مورد رضا شاه برایم بیان نماید. " (نقل شده در: زندگی پرماجرای رضا شاه، اسکندر دلد، ص ۷۶).

۱۲۷ مسعود بهبود هم می نویسد: " رضا شاه نه متجدد بود، نه با فرهنگ، و نه سواد آن را داشت که ظرایف تحولات اجتماعی مملکت را دریابد؛ نه شناختی از سیاست خارجی داشت تا بتواند خود را با جهان سیاسی هماهنگ نگه دارد. " (از سید ضیاء تابختیار، همان، ص ۱۲۷).

۱۲۸ زندگی پرماجرای رضا شاه، همان، ص ۷۵۷.

۱۲۹ همان جا.

۱۳۰ همان جا.

۱۳۱ خاطرات سررید روپلیا مریولارد (Sir william Reader Bullard) سفیر انگلستان در طهران از پاپیز ۱۹۳۹ تا پایان سال

می‌کند، وزرا را می‌زند و به طور کلی همان طور که مردمش درباره‌ی او می‌اندیشند، مثل یک احمق طمع‌و-حشی، رفتار می‌کند.^{۱۳۲}

۳-۵- هوا داران رضا شاه با اشاره به امنیت بی‌نظیری که با کوشش خستگی‌ناپذیر او در همه‌ی شهرها و راه‌های کشور برقرار شد؛ می‌گویند قبل از رضا شاه در هر نقطه‌ی مملکت غارتگران و راهزنان آسایش مردم را سلب می‌کردند و هستی آنان را به یغما می‌بردند. مخالفان به نقل از کتاب فوت (Foot) نماینده‌ی پارلمان انگلستان، که پس از مسافرت به ایران و مطالعه‌ی احوال ایران‌نیا، مشاهدات و مطالعات خود را نوشته است، می‌گویند: "رضا شاه دزدان و راهزنان را از سر راه‌های ایران برداشت و به افراد ملت فهماند که از آن پس در سرتاسر ایران فقط یک دزد باید وجود داشته باشد.^{۱۳۳} [که خود رضا شاه بود]:

درد وره‌پهلوی به تحقیق روی همه دزدان سیاه است
هر دزد که بود، شد گرفتار دزد نگرفته پادشاه است^{۱۳۴}

مهد یقینی هدایت نخست وزیر رضا شاه، در خاطرات خود نوشته است: "برای هیچ کس امنیت نیست. بلی، رؤسای ایلات و بعضی عشایر قلع و قمع شدند^{۱۳۵} کم و بیش نظامی‌ها جای آن‌ها را گرفتند، ذخایر در یک مرکز جمع شد اما امنیت به هیچ وجه حاصل نشد. عدلیه آلت تدارک پرونده جنایت است. از سال هفتم و هشتم سلطنت پهلوی، امیدها به یأس مبدل شد. نظم در شهرها، داشتن کارخانه‌ها، ایجاد راه‌های شوسه، امیدی ایجاد کرد. و شد نی بود*؛ ولی پایه عدالت متزلزل شد^{۱۳۶}؛ تمام محسنات به این یک عیب نمی‌

ارزد. هیچ کس اختیار نداشت، تمام امور باید به عرض برسد و آن چه فرمایش بود رفتار کنند.^{۱۳۷}

شور بختانه، هوا داران رضا شاه و پسرش به این نکته توجه ندارند که اگر آن‌ها کارهای کرده‌اند، عمل آن‌ها، به دلیل پادشاه مشروطه بودن، خلاف قانون اساسی بود^{۱۳۸} که مقرر داشته بود: شاه باید سلطنت کند، نه حکومت. انجام همه این امور هم به عهده دولت می‌بود نه پادشاه. دکترباخش پوربختیار در مصاحبه با دانشگاه‌ها روایت می‌گوید: "البته یک ترقیاتی شده بود و یک کارخانه‌های آمد به بود اما خیلی کارهای بد هم شد؛ مخصوصاً متظاهران کار می‌کردند، تمام مشاغل مصنوعی بود، تمام مشاغل ظاهر سازی بود.^{۱۳۹}

دکتر احسان نراقی می‌نویسد: "توسعه فقط اقتصادی نیست. توسعه، بینش و آگاهی، استیلا رملی و توجه

۱۹۴۵)، ترجمه غلامحسین میرزا صالح، انتشارات طرح نو، ط. ۱، ۱۳۷۸، ص ۳۴۲

همان، ص ۱۱۶

۱۳۳ "مقامات مسئول چه می‌گویند" روزنامه ایران ما، شماره ۴۵۷؛ نیز: تاریخ معاصر ایران، همان، ج ۱، زیر نویس صفحه ۱۳۴

۱۳۴ یادزد بوده اند و به شاه می‌رسیده اند یا شاه گشته مال رعیت ربوده اند

تیمور لنگ و نادر افشار و میر پنج بهتر معرفی است که شاه از چه بوده اند

۱۳۵ انگلیسی‌ها برای ی-قلع و قمع شیخ خزعل، با طرح "قیام سعادت"، عرصه‌ای ایجاد کرده بودند که مآل سر داری سپه برنده شود:

ها وارد عضو ارشد سفارت انگلیس در طهران به سردار سپه اطمینان داد که از حمایت انگلیس برخوردار خواهد بود؛ و از سوی دیگر سر کنسول انگلیس در بصره، به شرحی که در رساله: "قیام سعادت" (تألیف نویسنده کتاب حاضر) به تفصیل نوشته شده است، شیخ خزعل را با وعده اسلحه و تجهیزات نظامی، برای طغیان در مقابل سردار سپه، تشویق و امیدوار کردند. اما در عمل: هزار وعده خوبان [به خزعل]، یکی و فاش شده! (از سید ضیاء تابختیار، همان، ص ۷۱).

۱۳۶ کرد دست پهلوی بیرون ز ایران، عدل و داد شد عدالتخانه بنگاه ستم، زین بد نهاد

ساحتی را کاین دنی، دیوان دادش، داده نام خانه دیوان دیوانه است، نیدیوان داد (تندری رئیس شهر بانی قم).

۱۳۷ خاطرات و خطرات، مهد یقینی هدایت (حاج مخبر السلطنه)، همان، صص ۴۰۲ و ۴۰۳

۱۳۸ "نقد کتاب: نگاه‌های به کارنامه سیاسی دکتر مصدق تألیف دکتر جلال متینی"، غفور میرزائی، ره آورد، شماره ۷۵، ۱۳۸۵، ص ۲۴۶

۱۳۹ خاطرات دکتر شاپور بختیار، مرکز مطالعات خاور میانه، دانشگاه هاروارد، همان، ص ۱۲۹

به مبان‌ی احساسی و عاطفی وقوف می‌است و من حیث المجموع باید پیش بروند، نه این که چند تا کارخانه ساخته شود و یک پیشرفت مادی پدید آید.^{۱۴۰}

۳-۶- هواداران می‌گویند: رضا شاه پس از لغوشجاعانه کاپیتولاسیون^{۱۴۱} که از آثارشوم زمان قاجاریه بود، با اصلاح دستگاه قضائی^{۱۴۲} و سپردن قضایات به فارغ التحصیلان حقوق، و با تأسیس ادارات ثبت اسناد و املاک،^{۱۴۳} مردم را از هرج و مرج و صدور احکام ناسخ و منسوخ که قبل از او رواج داشت، رهایی بخشید و فرهنگ نوینی را با توسعه مدارس جدید برای پسران و دختران در تمام کشور تأسیس داد. دانشگاه، ایجاد نمود. افزون بر این‌ها، ارتش را تقویت کرد؛ درآمد کشور را افزایش داد و اصلاحات اساسی در وزارت خانه‌ها و مؤسسات دولتی به عمل آورد و با انجام یک سلسله اصلاحات شهری و تأسیس کارخانه‌جات صنعتی، بر اعتبار و حیثیت کشور افزود.

مخالفان می‌گویند: در زمان سلطنت پهلوی ها کلیه ساختارهای اجتماعی (اداری، تربیتی، بهداشتی و درمانی) و صنعتی ایران به صورت برگردانی از مدل‌های اروپائی و آمریکائی درآمد؛ و این‌ها بدوین این که خود سهمی در آفرینش و ایجاد تمدن مدرن داشته باشند، همه دست‌آوردهای تمدن مدرن قرن را به ایران وارد کرده‌اند؛ و در طهران و پاره‌ای از شهرهای بزرگ ایران، همه مظاهر فیزیکی تمدن غرب بدوین روح خلّاق آن گردآمده، بساط کرسی برچیده شد، شوفرهای نترال^{۱۴۴} و تهویه مطبوع جا نشین آن گردید؛ در طاق پذیرائی، جای پیشتی و مخدّه را مبلمان لوئی شانزدهم گرفت. افزون بر این، علی‌رغم تلاش فراوان برای نوسازی ایران، آن چه که روح خلّاق تمدن^{۱۴۵} و پاپیه مدرنیته^{*} غرب است، یعنی آزادی و دموکراسی، حکومت قانون، عدالت اجتماعی، حق نوشتن و گفتن، حق^{۱۴۶} نه^{۱۴۷} گفتن، و حق^{۱۴۸} نه^{۱۴۹} خواستن، به جامعه ایران راه نیافت. ^{۱۵۰} و اگر اصلاحاتی هم به ظاهر انجام گرفت، نباید همه را به حساب شخص معین گذاشت؛ طبیعت ذی‌شعور خود مشغول طعم مسیرکمال بود و افراد چه بخواهند و چه نخواستند، کارش را ادامه می‌دهد. بشر با امکانات و اختیاراتی که دارد، تنها می‌تواند به آن سرعت بخشد یا جریانش را کند کند یا به تأخیر افکند.^{۱۵۱}

* از سیّات دیگر پهلوی‌ها، مدرن‌سازی بی‌نقشه، توسعه اجباری و غرب‌گرایی بی‌وقفه بود.^{۱۵۲}

در مورد لغو کاپیتولاسیون هم باید توجه داشت که این لغو،^{۱۵۳} به پیشنهاد خود دولت شوروی، در عهدنامه ۱۹۲۱ ایران و شوروی از بین رفت.^{۱۵۴} غیر از این، سال‌ها پیش (قبل از کودتا) انجام گرفته بود: "در سال ۱۲۹۷ صمصام السلطنه رئیس‌الوزراء به این مستند که دولتی که اساس کاپیتولاسیون قراردادی است که با او [روسیه تزاری] بسته شده بود و او، دیگر درین نیست که ادعائی داشته باشد، کاپیتولاسیون را لغاء کرد و به سفارت خانه‌ها اعلام نمود.^{۱۵۵}

^{۱۴۰} آن حکایت‌ها، دکتر احسان نراقی، انتشارات جامعه ایرانیان، ط، ۱۳۸۱، ص ۲۸۵

^{۱۴۱} رجوع شود به کتاب کاپیتولاسیون عرضه چی‌ها، علی اصغر شریف، ط. ۱۳۵۲ صص ۱۷۸ و ۱۷۹

^{۱۴۲} پرویزراجی سفیر محمد رضا شاه در انگلستان، ضمن خاطرات روزانه خود، در وقایع روز ۱۴ اردیبهشت ۱۳۵۷ (۲۴ آوریل ۱۹۷۸)، می‌نویسد: فریدون هوید اظهار داشت: محمد رضا شاه در کتاب به سوی تمدن بزرگ، احساسات خود را نسبت به پدرش افشاء نموده و نوشته است که در ایران نظام قضائی وجود نداشت پدرم آن را پایه نهادمانه به طور کامل؛ زنان را از ناتوانی‌های سنتیشان رها نید امانه به نحو اساسی؛ غرور ملی ایرانیان را بازگردانید امانه به تمامی؛ تحقق صد در صد این هدف در زمان پادشاهی من جامعه عمل پوشید (در خدمت تخت طاووس، پرویزراجی، یادداشت‌های روزانه خیرین سفیر شاه در لندن، ترجمه حسن کامشاد، انتشارات طرح نو، ۱۳۸۱، ص ۲۱۸)

^{۱۴۳} فرازو فرود و دومان پهلوی، دکتر جهانگیر آموزگار، همان، ص ۵۵۲

^{۱۴۴} مانمی خواهیم هرگز این شوقاژ سانترال ای خوش آن کرسی و خاکه ذغال (افراشته، چلنگر).

^{۱۴۵} "چالش سنت و تجد خواهی"، ایرج یاسینی، ره‌آورد، شماره ۷۴، ۲۰۰۶، ص ۴۵

^{۱۴۶} "ایران کهن در هزاره راه تاریخ"، غفور میرزائی، ره‌آورد، شماره ۴۴، صص ۳۷ تا ۴۳

^{۱۴۷} آن حکایت‌ها، همان، ص ۳۰۵

^{۱۴۸} خاطرات و تالعات مصدق، دکتر محمد مصدق، به کوش ایرج افشار، انتشارات محمد علی علمی، چاپ پنجم، ط، پائیز ۱۳۶۶، ص ۳۴۹

^{۱۴۹} شرح زندگانی من یا تاریخ اجتماعی و اداری دوره قاجاریه، همان، ج ۲، ص ۵۱۵

در مورد راه آهن نیز، به نوشته عبد الله مستوفی: "مقدمت کشیدن راه آهن در کابینه ناصرالملک (۱۹۰۷) فراهم آمد بدین توضیح که صنایع الدوله وزیرمالیه، لایحه ای به مجلس برد که به موجب آن، منی دهشاهی برگمرک قند، و دو قران برگمرک چای برای ساختن راه آهن افزود ه شود".^{۱۵۰} پس از آن که عوارض قند و شکرانباشته و برای شروع به کارآماده شد، "رضاشاه به دستور انگلستان و در اجرای طرح" تمرکز قدرت "که درلندن تنظیم شده بود، مسیرراه آهن راعلیرغم مخالفت های همیشگی میهن دوستان و آزادخواهان ایران، از شمال به جنوب تعیین کرد که بخشی از نقشه انگلستان درخلیج فارس وحلقه های دورشوروی برمحوراً استواربود؛ حال آن که متخصصان وسیاستمداران مجرب ازجمله مدرسو د کتر مصدق

مخالفت بودند و آن را یک راه سوق الجیشی می دانستند که تنها بیگانگان را به کاری آید [کما آن که در شهریور ۱۳۲۰ به کارآمد]^{۱۵۱}. راه مطلوب مردم ایران، راهی ازشرق به غرب بود که خط آهن اورپانتا کسپرس (ازاروپا به بغداد) را از طریق خا نقین به طهران^{۱۵۲}، یا خلیج فارس، و به راه آهن کویت (افغانستان و هندوستان) متصل می کرد"^{۱۵۳}

زمانی که طرح استفاده از راه آهن سراسری ایران، برای نخستین بار در جلسات مخفی متخصصان سیاسی و نظامی متفقین مطرح گشت، "هایلتون" دیپلمات امریکایی که سالها در ایران خدمت کرده بود به یاد آورد که در سال های اول سلطنت رضاشاه و به دنبال به مناقصه گذاشتن خط آهن، وی همراه علی پاشا صالح مترجم سفارت امریکا، به حضور شاه رسید ه بود. در آن جلسه، دیپلمات امریکایی، پس از اعلام آمادگی شرکت های امریکایی برای شرکت در طرح ساختمان راه آهن ایران، اظهار داشته بود که بر اساس بررسی های متخصصان، مسیر شرق به غرب برای راه آهن مناسب تر از مسیر شمال به جنوب است. آن روز، رضاشاه با عصبانیت به صالح گفت: به این مرتیکه بگو من راه آهن را از این جا (اشاره به شمال نقشه ایران) تا این جا (اشاره به کرانه خلیج فارس) می خواهم. دیگه فصولیش به تو نیومده!"^{۱۵۴}

۳- ۷- هواداران می گویند رضاشاه مانند شاهان صفوی اوضاع آشفته کشور را سامان داد و آن را از نظر قدرت و اعتبار، به یک سطح ممتاز رسانید و در آمد مردم و سطح زندگی آنان را بالا برد.^{۱۵۵} مخالفان می گویند: در دوره رضاشاه اگر خدمات ظاهرا حسنه ای^{۱۵۶} انجام می شد، بیشتر جنبه تبلیغات

^{۱۵۰} همان، ج ۲، ص ۲۴۸؛ سعید نفیسی هم می نویسد: [قبل از خلع قاجار، عبدالحسین تیمورتاش] وزیر فلاحت و تجارت وفوائد عامه شد. این وزارتخانه در آن روزهای یکی از مهمترین دستگاه های دولتی ایران بود زیرا به ساختمان راه آهن... آغاز

کره بودند"، خاطرات ادبی، سیاسی، و جوانی؛ سید نفیسی، ط، نشر مرکز، چاپ دوم، ۱۳۸۴، ص ۱۲۳

^{۱۵۱} سعدی در گلستان می گوید: قارون را هر چه نصیحت کردند نشنید، عاقبتش شنید ی.

^{۱۵۲} اسناد محرمانه سیاسی یا سیاست انگلیس و روس در ایران، ط، مطبوعه باقرزاده، شهریور ۱۳۱۱؛ این اسناد را قبلاً روزنامه شفق سرخ ترجمه و از شماره ۱۲۵۴ چاپ کرده بود.

^{۱۵۳} از سید ضیاء تا بختیار، همان، ص ۱۶۷

^{۱۵۴} همان صص ۱۶۷ و ۱۶۸

^{۱۵۵} فراز و فرود دودمان پهلوی، دکتر جهانگیر آموزگار، همان، ص ۲۷

^{۱۵۶} حسنه کاری است نیکو ولی بی دوام؛ مانند این که کسی با دادن یک ماهی به فقیر گرسنه، او را سیر کند. این عمل کار نیکی است ولی مداومت ندارد و گرسنه را ای، اساسی و بادوام؛ مانند این که کسی طر زما هیگیری را به آن فقیر بیا موزد و یک تورما هیگیری به او بدهد بدین طریق، آن فقیر را برای همیشه سیر کرده است (آیینة عبرت، دکتر محمد جواد شریعت، پیشگفتار، به نقل از کوانتو). باقیات صالحات که می گویند، همین است:

خداوند در سورة العصر می فرماید: "سوگند به روزگار که بی گمان انسان در زیانکاری است مگر کسانی که ایمان آوردند و کارهای شایسته کردند و یکدیگر را به حق و به شکوایی سفارش نمودند (قرآن کریم، سورة العصر، آیه های ۱ تا ۵)، دکتر علی محمد ایزدی، ره آورد، شماره ۴۳، صص ۳۷ تا ۴۴

مها تما گاندی می گفت: "آن کسی که لقمه نانی به فقیری می دهد مرتکب گناه عظیم شده است ولی آن کس که راه نان در

داشت و آلا، همه می دانستند که در بسیاری از نقاط مملکت، مخصوصاً در رسوا حل خلیج فارس و بلوچستان بیشتر کشتا و رزان، چند ماه از سال را با ملخ خورد شده و علف و آرد هسته خرما زندگی می کردند؛^{۱۰۷} همچنین بود در املاک اختصاصی رضا شاه که زارعان آن پریشان روزگار تر بودند.

۳--۸- هواداران، از جمله: روزنامه عصر امروز در سرمقاله آن روزنامه (شماره ۳۱۴۷ سال چهاردهم، پنجشنبه پنجم اردیبهشت ۱۳۸۱) تحت عنوان "وقاحت تا این حد"، نوشته است: "این رضا خان بود که با ظهور مقتدرش، به دو قرن واپس ماندگی پایان داد و ایران را از قرن هیجدهم به قرن بیستم قرارداد و در چند دوره مجلس شورای ملی که رجال و مبارزان صدر مشروطیت در آن بودند، قوانین مترقی به تصویب رسانید. تعیین نام فامیلی و شناسنامه برای مردم در دوران رضا شاه..".

مخالفان جواب می دهند: رضا شاه اندکی بعد از رسیدن به سلطنت، در ۲۷ بهمن ۱۳۰۴ فرمانی خطاب به محمد علی فروغی، اولین نخست وزیر سلطنت خود، برای شروع انتخابات دوره ششم صادر کرد بدین شرح: "در این موقع که عنقریب مملکت نسبت به اجرای وظیفه ملی خود در انتخاب نمایندگان دوره ششم قانونگذاری مواجه خواهد شد، مقرری فرمانیم که مراقبت کامل بنمایند احادی از مأمورین دولت در انتخابات اعمال نفوذ ننموده و انتخاب نمایندگان با آزادی به عمل آید".^{۱۰۷} اما، عباسقلی گلشائیان وزیر ارای رضا شاه نوشته است: "رضا شاه ضمن صحبت از وکیل کرمان گفت: این ها وکیل نبودند من گفتم وکیلشان بکنند".^{۱۰۸} گلشائیان: ادامه می دهد: "اوایل سلطنت رضا شاه صورت وکلارابه [حکام محلی] ابلاغ می کردند و آن ها صندوق رأی را طبق نظر مرکز پُر می کردند. در حقیقت انتخابات نبود، انتخابات بود"^{۱۰۹}. افزون بر این وی روایت می کند که: "شبی در هیأت دولت [رضا شاه] رو به سهیلی که وزیر کشور بود، کرد و گفت صورتی را که فرستاده بودی، چرا اشخاص را تغییر دادی؟ اول ما نفهمیدیم مقصود چیست؛ بعد گفت مگروکلای سابق چه عیبی داشتند که به جای بعضی از آن

ن

ها، دیگری را در نظر گرفته اید؟ سهیلی عرض کرد می خواستم یک عده از جوانان تحصیل کرده وارد خدمت مقننه شوند. رضا شاه گفت اگر این جوان ها به دردی خورند، چرا در خدمت دولت نباشند؟ بعد به طور قاطع دستور دادند همان ها ئی که در دوره گذشته بودند، خوبند"^{۱۶۰} کاردار سفارت فرانسه در طهران، درباره گلشایش و وزیران در دوره مجلس شورای ملی، گزارشی به وزارت خارجه فرانسه فرستاد و طی آن، نوشت: انتخابات مجلس در ایران، فرمانی به این نیست. لیست ها قبلاً تهیه شده و به تأیید شاه رسیده و مأموران دولتی همراه زیردستان خود، آرائی را که قبلاً نوشته شده، در صندوق می ریزند.^{۱۶۱}

سرریدر بولارد سفیر انگلیس در خا طرات خود نوشته است: متأسفانه نمایندگان مجلس تقریباً همه آ های پست فطرتی هستند که به همین خاطر به وسیله رضا شاه برگزیده شده بودند. دم شاه در انتخابات مداخله می کرد و مجلس آلت دست او بود.^{۱۶۲} سر تیپ منوچهر ها شمی نژاد

آوردن را به کسی می آموزد ارجی جمیل دارد، مجله کورش بزرگ، شماره ۵۳ - ۵۴، ص ۳۱

^{۱۰۷} شاهنشاهی ایران، سر لشکر عبداللہ امیر طهماسبی، ۱۳۰۵، همان، ص ۶۸۶

^{۱۰۸} خاطرات من یا گذشته ها و اندیشه ها، عباسقلی گلشائیان، ج ۱، ص ۳۴۵

^{۱۰۹} همان جا.

^{۱۶۰} همان، ج ۱، ص ۴۲۰

^{۱۶۱} قزاق، همان، ص ۸۵۷

^{۱۶۲} خاطرات سرریدر بولارد، همان ص ۱۲۴ و ۲۴۵

معاون و مدیرکل ضد جاسوسی ساواک در کتابی که تحت عنوان «داوری سخنی در کارنامه ساواک»، نوشته و جزء

انتشارات ارس در لندن به چاپ رسیده است، صراحتاً در باره دخالت ساواک در انتخابات می نویسد: «این دخالت وظیفه ای بود که با کاربرد ضوابط خاص، نه بر اساس تشخیص صلاحیت ها و اهلیت های اشخاص و نظارت بر درستی انتخابات، به عهده ساواک گذاشته شده بود که عوارض این یک مورد به تنهایی برای فروپاشی یک مملکت کفایت می کرد»

مؤلف جامعہ شناسی نخبه گشی، به این نتیجه می رسد که: «نا بخردترین، ابله ترین و پلید ترین عنا صرراً نماینده مجلس می کردند [با چند استثنای اندک]، تا هر رطب و یابی را که شاه بخواهد، به وسیله مجالس فرمایشی، به ملت تحمیل کند. رضا شاه به مجلس شورای ملی، لقب افتخاری طویل^{۱۶۳} داده بود راست می گفت اگر طویل نبود [و آن ها خرد^{۱۶۴} نبودند]، رأی به شاه می او نمی دادند. چرا چنین امری در سوئد، انگلیس یا سوئیس اتفاق نمی افتد؟ زیرا این نهادها برآمده از حیات جمعی ملت آن ها است»^{۱۶۵}.

اکنون باید پرسید: آیا این ها بودند که روزنامه عصر امروز با افتخار و سرفرازی از آنان در سرمقاله «وقاحت تا این حد» یا می کند؟ و آیا در آن سرمقاله، این اراذل را «رجال و مبارزان صد ریش و مشروطیت شمردن»، در شمول عنوان همان سرمقاله قرار نمی گیرد؟

اما، اشاره روزنامه عصر امروز به «تعیین نام فامیلی و شناسنامه برای مردم در دوران رضا شاه» قابل تأمل و دروغ است^{۱۶۶} زیرا اسناد سجلی نشان می دهد که رضاخان میرپنج در زمانی که سرتیپ قزاق بود (در سال ۱۲۹۸ یعنی یک سال قبل از کودتا)، در طهران به نظمیه مراجعه کرد و با تنظیم اظهارنامه ولادت، و با معرفی دوشاهد (نایب دوم^{۱۶۷} قزاقخانه: کریم آقا بوذرجمهری، و نایب اول قزاقخانه: غلامحسین خان مهدی خان سلطان، سپهبد افخمی بعدی)، سجل (شناسنامه) دریافت نمود^{۱۶۸} رونوشت این اظهارنامه را که در تاریخ ۲ تیرماه ۱۳۱۵ تحریر شده است، می توان در جلد چهارم یادداشت های امیر اسدالله علم ملاحظه نمود (چاپ چهارم، ط.، ص ۱۱۱).

میرزا جواد خان عامری کفیل وزارت امور خارجه در سال ۱۳۲۰ و سپس: وزیر کشور، و بعداً دادستان کل کشور، در خاطرات خود می گوید: «روز سوم اسفند ۱۲۹۷ به پیشنهاد نصرت الدوله (فیروز) هیأت وزرا تصویب نامه ای گذرانید که در آن مقرر شد بود از ۱۵ آذر ۱۲۹۸ برای گرفتن تعرفه انتخابات، تذکره مسافرت (گذرنامه) یا اقامه دعوی و حواله پول، از اشخاص مطالبه ورقه هویت بشود. نخستین ورقه هویت

^{۱۶۳} رضا شاه در حضور نمایندگان مجلس شورای ملی، بهارستان را طویل خواند (بهنود، همان، ص ۱۱۷).

^{۱۶۴} عبداللہ مستوفی، استاندار رضا شاه در آذربایجان، در خاطرات خود، شعری از حسن بدیع نقل می کند که دو بیت اول آن، این است: در دوا و حسرتا که جهان شد به کام خر / زد چرخ سفلہ سگہ دولت به نام خر / خرها و کیل ملت و ارکان دولتند / بنگر که تا چه پایه رسیده، مقام خر

(شرح زندگانی من یا تاریخ اجتماعی و اداری دوره قاجاریه، عبداللہ مستوفی، همان، ج ۳، قسمت اول، ص ۱۸۳).
^{۱۶۵} جامعہ شناسی نخبه گشی، رضا علی قلی، ط. نشر نی، ۱۳۷۷، ص ۲۰۹

^{۱۶۶} گویلز وزیر تبلیغات نازی می گفت: دروغ هر چه بزرگتر باشد، بخت بیشتری دارد که به جای حقیقت، غالب شود.

Plus il est grand, plus il a la chance d'etre pris pour la verite'.

^{۱۶۷} در ۱۵ اردیبهشت ۱۳۰۴ قانون نسخ القاب و درجات نظامی سابق ارتش تصویب مجلس گذشت (درجات نظامی سابق عبارت بود از: سردار - امیر تومان - [سرهنگ - یاور - سلطان] [نایب - آجودان باشی - وکیل باشی]؛ عبداللہ مستوفی، همان، ج ۳، ص ۶۵۰)

^{۱۶۸} یادداشت های امیر اسدالله علم، جلد چهارم، انتشارات مازیار، چاپ چهارم، ۱۳۸۲، ص ۱۱۱

(سجل احوال) را وثوق الدوله رئیس الوزرای وقت^{۱۶۹}، با نام خانودگی وثوق برای خود گرفت. ابتدا د فتری در شهرداری با عنوان " اداره احصائیه و سجل احوال " تأسیس شد. این کار بعد از نظر اداره نظامیه (شهربانی) قرار گرفت؛ سپس تابع وزارت کشور شد.^{۱۷۰}

۹-۳- در دادگاه رسیدگی به جرایم چند تن از جنايتكاران شهربانی دوران رضا شاه، که بعد از شهریور ۱۳۲۰ تشکیل شده بود، سید احمد کسروی وکیل تسخیری پزشک احمدی، ضمن دفاع از او در دادگاه گفت: " در دوره بیست ساله خیلی ها مسئولیت دارند؛ از روزی که سردار سپه گفت " حکم می کنم " ^{۱۷۱} روزی که تاج بر سر گذاشت، غیر از دکتر مصدق- مدرس - مشیرالدوله و مؤتمن الملک، همه با او همکاری کردند و مسئول هستند ".^{۱۷۲}

در سال ۱۳۲۵، محمد رضا شاه هم، خطاب به گروهی از روحانیون گفت: " خوشوقتیم که می بینم اخیراً روح وحدتی در بین مردم پیدا شده و رفته رفته به حقوق خود آشنا شده اند. بیانات آقایان [روحانیون حاضر] نیز گواه این موضوع است. آقایان بهتر می دانند که ایران دودسته پادشاه داشته است: سلاطین خوب و سلاطین بد؛ دسته اخیر هم دودسته بودند: آنها که بدی کردند و آنها که موفق به بدی نشدند. به نظر من مسئولیت آن دسته که بدی کرده اند بیشتر متوجه ملت و مردم است که اجازه بدی به زمامداران

دادده اند زیرا ملت نباید نسبت به اعمال زمامداران خود بی طرف و ساکت بماند بلکه اگر دید دولت ها حقوق او را پایمال کرده و قوانین را نقض می نمایند، باید قیام کنند و به زمامداران اجازه ندهند که به حدود حقوق وی تجاوز کنند. آری ملت باید به حقوق خود آشنا باشد تا در هنگام تجاوز بتواند از آن جلوگیری کند. یکی از وظایف عمده آقایان حجج اسلام هم بیدار کردن مردم و آشنا ساختن آنان به حقوق قانونی خویش است تا در نتیجه دولت ها و زمامداران نتوانند به اعمال بی رویه و خلاف قانون مبادرت کنند. توفیق آقایان در انجام این وظیفه ملی وسعادت و خوشبختی ملت ایران را خواستارم " ^{۱۷۳}.

عبدالله مستوفی نیز: تمام تجاوزات سردار سپه را بر اثر سکوت آزادخواهان واقعی در ابتدای کار او می داند و " همین سکوت بی مورد، سبب تجزّی او شد و روز به روز براعمال مستبدانه او افزود و کار جلوگیری او را مشکل کرد، در صورتی که در آغاز کار، با سهولت ممکن بود لجام او را به دست گیرند که در آینده، بی رویگی های بزرگتری از او سرزنند. " ^{۱۷۴}

سر، چشمه شاید گرفتن به بیل چو پُرشد نشاید گذشتن به پیل

^{۱۶۹} وثوق الدوله یک بار از ۱۲۹۵ تا ۱۲۹۶، و بار دیگر از ۱۲۹۷ تا ۱۲۹۹ رئیس الوزرای ایران بود.

^{۱۷۰} خاطرات میرزا جواد خان عامری، همان، صص ۸۶ تا ۸۸

^{۱۷۱} بعد از کودتا، در روز ۱۴ جمادی الثانی ۱۳۳۹، میر پنج رضا خان رئیس دیویزیون قزاق، اعلامیه ای در ۹ ماده تحت عنوان " حکم می کنم " صادر نمود و اعلام داشت: " تمام اهالی شهر طهران باید ساکت و مطیع احکام نظامی باشند. کسانی که در اطاعت از مواد نه گانه خود داری نمایند به محکمه نظامی جلب و به سخت ترین مجازات ها خواهند رسید ". مردم مخالفت و نفرت خود را به این طریق نشان دادند که در زیر " حکم می کنم " نوشتند: " گه می خوری ". رضا خان بلافاصله دستور داد این اعلامیه ها را فوراً از دیوار بکنند. (شرح زندگانی من یا تاریخ اجتماعی واداری دوره قاجاریه، همان، صص ۲۱۴ و ۲۱۵؛ همچنین: تاریخ احزاب سیاسی، ملک الشعرای بهار، همان، ص ۸۹).

^{۱۷۲} نامداران معاصر ایران، دکتر مصطفی الموتری، ج ۱، ص ۲۰۴؛ همچنین: رجوع شود به صورت جلسات دادگاه.

^{۱۷۳} معمای هویدا، دکتر عباس میلانی، متن فارسی، چاپ واشنگتن دی. سی.، ۲۰۰۱، ص ۱۰۰، به نقل از مجله خواندنیها، سال ۱۳۲۸، شماره ۲۸

^{۱۷۴} شرح زندگانی من یا تاریخ اجتماعی واداری دوره قاجاریه، همان، ج ۳، ص ۳۷۷

مخالفان جواب می دهند: عبد الله مستوفی فراموش کرده است که رضا شاه را انگلیسی ها انتخاب کرده و به سلطنت رسانیده، و در پس پرده آموزش می دادند؛ و آن همه خود سری، زورگویی، دریدگی و لجام گسیختگی او به پشتیبانی شیرانگلستان، و به اتکالی حمایت آن ها بود:

روپها نی را که باشد شیر، پشت بردارند بیرا چشم درشت

۳-۱۰- به طور کلی، آن چه مخالفان به حساب سیآت رضا شاه می گذارند، به عنوان نمونه (ولی بدوین- قید محدودیت)، عبارتند از:

الف - سلب آزادی های^{۱۷۵} فردی و اجتماعی، برقراری نظام وحشتناک پلیسی، سانسور شدید مطبوعات، انتخابات فرمایشی، سلب حق بیان حتی از نمایندگان فرمایشی مجلس شورای ملی، برقراری نظام استبدادی (دیکتاتوری^{۱۷۶}) و بی اعتنائی به افکار عمومی که آن را به هیچ می شمرد و می گفت نظر مردم را نمی توان پذیرفت. مخبر السلطنه هدایت نخست وزیر رضا شاه در خاطرات خود می نویسد: "رضا شاه به غلامحسین غفاری (صاحب اختیار) گفته بود: به رفیقت مستوفی الممالک (نخست وزیر قبل از هدایت) بگو این اندازه به ملت تکیه نکند، ملتی درکار نیست"^{۱۷۷} "چند کمیته درباری رضا شاه را احاطه کرده و به او تلقین می کردند که مردم را نباید به حساب گذاشت"^{۱۷۸}، قدرت وزورتنها عا ملی است که بر هر چیزی برتری دارد. بدیهی است هر وقت قدرت به دست یک نفر افتد، امید رستگاری نیست"^{۱۷۹}.

ب- حبس و زجر و تبعید مردم به امر رضا شاه^{۱۸۰} و بدون حکم دادگاه؛ کشتن رجال مخالف مانند سران سوادکوه (پسران امیرمؤید باوند: عباس سهم الممالک و اسد الله هژیرا لسلطان^{۱۸۱}) - سران بختیاری (سردار اسعد و دیگران) روزنامه نگاران (فرخی یزدی^{۱۸۲} مدیر طوفان، حسین خان صبا مدیر ستاره

^{۱۷۵} در وصیتنامه امیرالمؤمنین (ع) به فرزند ارشدش امام حسن (ع) در پیرامون آزادی و آزادگی آمده است: "ای حسن، ارزش

آزادی و آزادگی را بدان و این گوهر شریف را در میان قلب گرم و خون موج خود معزز و محترم بدار. خدا ترا آزاد آفریده و آزادی را به عنوان عزیزترین مواهب خویش به تو عطاء فرموده است. زنهار قدر نعمت بدان و آن را به هیچ قیمت از دست مگذار. از آن آسایش چه حاصل که به قیمت آزادی دست دهد؛ و از آن لذت و تمتع چه شیرینی که داغ بندگی بر پیشانی آزادگی گذارد" (قلم و سیاست، محمد علی سفری، نشر نامک، ط. زمستان ۱۳۷۳، ج ۳، ص ۶۸۲)؛ استاد جلال الدین همائی می گوید:

گیرم که خود زمره آزادگان، نه ای
بر فرق او فتاده، ز نخوت لگد مکوب
از "ظلم" تیر بر دل آزادگان مزن
سنگ ستم، به طایر بی بال و پر مزن
بر، نامه امید فقیران، قلم مکش
بر ریشه حیات ضعیفان، تبر مزن

^{۱۷۶} رضا شاه، خود نیز به دیکتاتور و خودکامه بودن، اعتراف داشته است: مهدی قلی هدایت (حاج مخبر السلطنه) می نویسد: "روزی رضا شاه در هیأت دولت گفت هر مملکتی رژیم دارد؛ رژیم مایک نفره است." (خاطرات و خطرات، همان، ص ۳۸۶). دعا باید کرد که خداوند متعال کشور ما را از شر چنین دیکتاتورهای مصون و محفوظ بدارد.

^{۱۷۷} خاطرات و خطرات، همان، صص ۴۰۲ و ۴۰۳
^{۱۷۸} "از مردم هیچ صدا بر نمی خاست. شاه مردم را بهتر می شناخت که سادات علوی و فاطمی در دست اقتدار بنی امیه به انواع عقوبت کشته شدند و از هیچ کس صدا برنخاست." خاطرات سیاسی میرزا علی خان امین الدوله، به کوشش حافظ فرمانفرمانیان، ط. ۱۳۴۱

^{۱۷۹} بازیگران سیاسی معاصر، همان، ج ۱۶، صص ۴۲ و ۴۳، به نقل از کتاب مصطفی قاتح معاون شرکت نفت ایران و انگلیس. ^{۱۸۰} مسبب اقوی از مباشر بود (ماده ۳۳۲ قانون مدنی)؛ سعدی می گوید:

گرچه تیر از کمان همی گذرد
از کماندار بپند اهل خرد.

^{۱۸۱} منظومه هژیر السلطان، زین العابدین درگاه، نشر رسانش، ط. ۱۳۷۹، ص ۳۸

^{۱۸۲} "فرخی یزدی شاعر لب دوخته"، سخاو و علیزاده، مجله تهران بین المللی، لس آنجلس (ایالات متحده آمریکا) شماره ۶۶۹، جمعه ۶ نوامبر ۲۰۰۹. علیزاده می نویسد: "فرخی یزدی به خاطر مبارزات آزادخواهانهاش، [به دستور رضا شاه] به زندان رفت و در زندان لب های او را بانخ و سوزن به هم دوختند تا نتواند سخن بگوید و سرانجام نیز در همان زندان رضا شاهی درگذشت. وی بسیاری از اشعار خود را در زندان سرود که پس از مرگش به دست آمد؛ از جمله این شعر معروف او: شرح این قصه شنو از دلب دوخته ام تا بسوزد دلت از بهر دل سوخته ام"

ایران ۱۸۳) - تبعید و کشتن روحانی مبارز سید حسن مدرس^{۱۸۴} - دکتر تقی ارانی و صد ها نظایر آن، بهای گزافی بود که مملکت در دوران رضا شاه پرداخته است.

تقی زاده وزیر دارائی رضا شاه می نویسد: "روز آخر، دست و پای تیمورتاش را گرفتند، پزشک احمدی که از او ملعون ترکی نبود، آنژیسیون کرد [تزریق هوا برای کشتن]."^{۱۸۵}

پزشک احمدی طبیب مجازی^{۱۸۶} بود که در زندان قصر خدمت می کرد، بعد از شهریور ۱۳۲۰ که رضا شاه بر کتارو تبعید شد، بر اثر فشار افکار عمومی، پزشک احمدی را همراه با چند تن دیگر از جنايتکاران شهر بانی دوران رضا شاه، از جمله سرپاس رکن الدین مختاری رئیس کل شهر بانی رضا شاه، محاکمه نمودند و همه آن ها به جرم قتل رجال مملکت که بدون رأی دادگاه، و فقط به دستور رضا شاه به قتل رسانیده شده بودند، به حبس های مختلف المدت محکوم شدند به استثنای پزشک احمدی که کاسه کوزه های عصر رضا شاه را بر سر او شکستند و به اعدام محکوم کردند و او را به دار آویختند.

پ - دوران رضا شاهی فضای اندیشیدن نبود و نمی توانست باشد. اتهام "کمونیسم" می توانست، هر کس را بجا و نابجا، از آزادی محروم کند. مملکت در حلقه ای از استبداد و وحشت گرفتار بود. در تمام ایران سخن فقط تعریف و تمجید از اعمال و ابتکارات دیکتاتور بود^{۱۸۷}. و هیچ کس احساس امنیت نداشت و اگر به نحوی در معرض سوء ظن قرار می گرفت، معلوم نبود بتواند از دست پزشک احمدی در زندان و گزارش های فتنه انگیز محمد درگاه های یا محمد حسین آیرم و یا رکن الدین مختاری رؤسای وقت شهر بانی، جان سالم به در برد. دولت و مجلس و دادگستری، همه در خدمت تمام یالات یک فرد بودند که قدرت را قبضه کرده و جان انسان ها برای اوبی ارزش تراز اسب مجار بود^{۱۸۸}

سید محمد تدین که نایب رئیس دوره پنجم مجلس شورای ملی بود، و جلسه ۹ آبان ۱۳۰۴ را به جای رئیس اداره^{۱۸۹} می کرد، و در آن جلسه، برای خلع احمد شاه و بازکردن راه سلطنت برای سردار سپه کوشش فراوان نموده بود، بعد ها در ۲۶ اردیبهشت ۱۳۲۶، در جلسه عمومی دیوان عالی کشور، ضمن دفاع از اتهامات خود راجع به دوران وزارت خواربار، گفت: "من خالق سردار سپه نبودم اوضاع او را آورد؛ خدا نکند این مملکت باز یک دیکتاتور داشته باشد"^{۱۹۰} خواه نظامی، خواه غیر

^{۱۸۳} "به دستور سردار سپه، حسین خان صبا به دلیل انتشار مقاله ای علیه کودتا دستگیر شد و آن گاه خود سردار سپه به زندان

او پرداخت تا جایی که دندان او شکست". (از سید ضیاء تابختیار، همان، ص ۴۰).

^{۱۸۴} چهل سال در صحنه، دکتر جلال عبده (معروف به عبدالدار)، ط، ص ۲۳۶: کیفرخواست دکتر عبده دادستان دادگاه رسیدگی به جرایم جنايتکاران شهر بانی دوران رضا شاه؛ همچنین: صورت جلسات محاکمات.

^{۱۸۵} زندگی طوفانی یا خاطرات سید حسن تقی زاده، همان.

^{۱۸۶} پزشکانی که قبل از تأسیس دانشکده پزشکی، با تحصیلات قدیمه به طبابت مشغول بودند، به کار خود، با عنوان پزشک مجاز ادامه دادند.

^{۱۸۷} "محمد رضا شاه نیز [از پدرش به عنوان دیکتاتوری بی سواد یاد می کرد] (از سید ضیاء تابختیار، همان، ص ۶۱۴).

^{۱۸۸} اسب های مجار قوی هیکل بودند و برای حمل توپ، از مجارستان خریده شده بودند. اگر یکی از اسب های مجار می مُرد، رضا شاه غوغائی به پا می کرد ولی اگر چندین سرباز از بین می رفتند، برای شاه مهم نبود. سرتیپ محمد آیرملو می نویسد: "سرگرد خاضع دامپزشک به جرم سهل انگاری در بیداشت اسب های توپ کش مجار، و مردن یکی از آن ها، در انتظار محاکمه، در دژ بانی توقیف بود" (یادوارهای یک بچه قزاق، همان، ص ۷۹).

^{۱۸۹} قبل از آن روز، انتخاب هیأت رئیسه مجلس انجام گرفته بود و حسن مستوفی (مستوفی الممالک) به ریاست مجلس انتخاب شده بود ولی چون از طرح پنهانی سردمداران مجلس برای عزل قاجار به اطلاع داشت، از قبول ریاست امتناع ورزید تا هنگام طرح عزل قاجار، وی ریاست مجلس و اداره جلسه را به عهده نداشته باشد و به وجاهت ملی "اقا" لطمه وارد نیاید.

^{۱۹۰} این دعای تدین اجابت نشد و طولی نکشید که مردم ایران دچار دیکتاتوری محمد رضا شاه شدند.

غفور میرزائی نویسنده توانا و دانشمند، که در عین جوانی ره صد ساله پیموده است، به درستی می نویسد: "همه می دانند که دیکتاتوری از وسیله ای می خواهد استفاده کند. مهم مردم هستند که با آگاهی خود، امکان این گونه سوء استفاده ها را از مستبدان باید بگیرند؛ و این نویسندگان و روشنفکران اجتماع هستند که باید مردم را از خطر های پوشیده و پنهان آگاه سازند." ("ایران کهن در هزاره نو"، غفور میرزائی، ره آورد، شماره ۵۳، ص ۳۲۹).

ت - "گرفتاری رضا شاه، بی اطلاعی و عدم جهانبینی او بود که یک مشت متملق و چاپلوس از آن، سوءاستفاده می نمودند و همه چیز را به نام او اغازی کردند و پان می دادند." ^{۱۹۲} کار چاپلوسی به آن جاکشید که مظفر علم وزیرخارجیه، در ۱۵ بهمن ۱۳۱۸، در جشن سالانه دبیرستان دارالفنون که نویسنده نیز حضور داشت، سخنرانی سراسر تملق آمیز خود را، با تحریف کلمه خدا، چنین آغاز کرد: اول د فتریه نام "شاه توانا" ^{۱۹۳} از این نکوهید ه ترتملق شیخ الملک اورنگ نمایند مجلس، بزرگترین دستمال به دست متملقان دوره رضا شاه است که در یکی از سخنرانی های پرورش افکار! در سال ۱۳۲۰، با تحریف کلمه خدا، و قراردادن "رضا" به جای آن، گفت:

بنده همان به که زتقصیر خویش عذربه درگاه رضا آورد

از آن پس، در ابتدای سخنرانی ها، به جای "به نام خدا یا بسم الله الرحمن الرحیم"، می گفتند: به نام "خدا یگان، شاهنشاه" ^{۱۹۴} و سرانجام، شعار "خدا، شاه، میهن" به زبان ها افکنده شد که تقلید چاپلوسانه و نا بخردانه ای بود از شعاری که در زمان امپراطوری آلمان، بالای فرامین می نوشتند و آن عبارت بود از "با خدا و شاه برای میهن"؛ بدین معنی که با توکل به خدا، شاه و ملت که ارتش بر خاسته از آن است، باید در خدمت میهن باشند. اما، چاپلوسان شاه، این شعار را به صورت نا بخردانه "خدا - شاه - میهن" در آوردند یعنی شاه، قبل از میهن! به نوشته مهد یقلی هدایت: "کار به جائی رسید که رضا شاه طالب ایمان به خودش شد و کلمه: خدا - شاه - میهن، شاه مدعا" ^{۱۹۵}

ث - نه تنها حق آزادی بیان و اندیشه از مردم سلب شده بود ^{۱۹۶}، بلکه مردم حق آزادی مسافرت در داخل کشور را هم نداشتند مگر آن که از شهر بانی مبدأ، جواز (گذرنامه داخلی یک بار مصرف) بگیرند. عباسقلی گلشایان می نویسد: "در آن زمان هر کس که می خواست از شهری به شهر دیگر برود، یا اگر در سفر بود و می خواست به شهر محل اقامت برگردد، می بایست با اطلاع و اجازه شهر بانی باشد. ما یک اجازه کتبی داشتیم که عموی خانم از تآمینات گرفته بود. در سر راه ما زندران، در روهن... در آن جا بود و اشخاصی که بدون برگ اجازه بودند، حق رفتن به ما زندران حتی دماوند را نداشتند" ^{۱۹۷}

دکتر مصطفی الموتی نایب رئیس مجلس رستاخیزی، می نویسد: "یکی از کارهای مضحک حکومت بیست ساله [رضا شاه] دریافت پروانه برای مسافرت از شهری به شهر دیگر داخل ایران بود و ما مورین شهر بانی با این طرز، کنترل رفت و آمد مردم را در اختیار داشتند" ^{۱۹۸}

دکتر پرویز عدل سفیر محمد رضا شاه در برزیل می نویسد "در سال های قبل از شهریور ۱۳۲۰، ورود به شهر تبریز یا خروج از آن، حتی برای رفتن به باسمنج، سر راه طهران که ۱۴ کیلومتری تبریز فاصله داشت، جواز خروج از شهر لازم بود تا تیرسرای را بلند کنند و اتومبیل یا درشکه رد شود" ^{۱۹۹}

^{۱۹۱} بازیگران سیاسی معاصر، همان، ج ۴، صص ۱۹۶ و ۱۹۷

^{۱۹۲} عبور از عهد پهلوی در گیاره دار دو فرهنگ...، پروفیسور ابوالمجد حجتی، ج ۱، ص ۳۷۴

^{۱۹۳} الله علی ما قول شهید (خداوند برن چه گفتیم گواه است) و آن به زعم (ومن به آن، ضامنم، سورة یوسف، آیه ۷۲). نیک بختانه در آن زمان هنوز فرستنده رادیو تأسیس نشده بود تا در این تملق گویی نصیبی داشته باشد: گوش و چشم تو چه آسوده و راحت بودند در زمانت نه صدا بوده و نه سیمائی.

^{۱۹۴} از سید ضیاء تا بختیار، همان، ص ۱۳۰

^{۱۹۵} خاطرات و خطرات، همان، ص ۳۹۷

^{۱۹۶} "ایران کهن در هزاره نو"، غفور میرزائی، همان، ص ۱۵۲

^{۱۹۷} خاطرات من یا گذشته ها و اندیشه ها، عباسقلی گلشایان، همان، ج ۱، ص ۳۵۰؛ هم چنین: تاریخ شاهنشاهی ایران، سر لشکر عبدالله امیر طهمااسب، همان.

^{۱۹۸} رضا شاه در تبعید، (جلد دوم ایران در عصر ما)، دکتر مصطفی الموتی، چاپ لندن، صص ۱۷۲ و ۱۷۳؛ همچنین: امریکا بر نیروی جهان...، احمد طباطبائی، لس آنجلس، ۱۳۷۷، ص ۲۳۲

از این مضحک تر، د رسرا سرکشور صند وق های پست قفل می شد و کلید آن نزد مأمور کاراگاهی بود که شهرپانی برهر صند وق گماشته بود. وی که فقط در ساعات اداری حضور می داشت، پاکت ها را قبل از انداختن به صند وق، واری می کرد و نشانی گیرنده را کنترل می نمود.^{۲۰۰} تا مبادا مردم فحشنامه یا شبنامه برای شاه بنویسند.

ج - به نوشته محمد علی سفری رئیس اسبق کانون روزنامه نگاران: "روزگاری در دوران استبدادی، به خصوص طی دورانی که استعمارواستکبارجهانی، رضاخان میرپنج و فرزندش را برسر نوشت ملت ایران مسلط کرد، نمونه کامل یک زندگی در اسارت بود. .. زجری که ملت ایران در دوران پهلوی ها کشید به مراتب سیاه تر و خشن تر از زندگی مردمی بود که در کشورهای تحت تسلط مستقیم استعمارگران به عنوان "مستعمره" قرار داشتند [و بعضی که از مظالم رضا شاه به تنگ آمده بودند، از شدت ناراحتی، می گفتند: اجرای مستقیم قرارداد ۱۹۱۹ و مستعمره شدن، بر اجرای غیرمستقیم آن به دست رضاخان میرپنج، فشا روفساد کمتری می داشت]."

در رژیم پهلوی نه تنها خردمندان که به فردای مملکت و ملت می اندیشیدند حمایت نشدند، بلکه سعی شد با بوق و کرنا، ذهن مردم را متوجه "دیکتاتور صالح سازند" غافل از این که دیکتاتوری از هر نوع - آن، افسد فاسدان است و هیچ ملتی در چنین رژیمی رشد و شکوفائی ندارد و سرانجام آن نیزین بستی است که همه ضررهای آن را ملت باید تحمل کند. شور بختانه بعضی از انسان ها نمی دانند که وقتی آزادی را از دست دادند، به همراه آن، فضیلت و شخصیت انسانی را هم بدرقه فرستاده اند. ژان ژاک روسو در کتاب قرارداد اجتماعی می نویسد: "پادشاهان همیشه می خواهند مستبد و مطلق العنان باشند؛ نفع آن ها در این است که ملت ناتوان و بدبخت باشد.^{۲۰۱} و هیچ وقت نتوانند در مقابل آنان مقاومت نماید."^{۲۰۲}

چ - رضا شاه قبل از رسیدن به سلطنت، "با برقراری روابط با روحانیون قم و طهران، با شرکت در روضه خوانی ها، چنین وانمود می کرد که تأکیدهای مذهبی دولت کودتا از او مایه گرفته بود.^{۲۰۳} وی حتی در اوایل سلطنت، تظاهرات مذهبی داشت و می گفت: "در بررسی کارهای مملکت، به این نکته برخوردیم که مذهب و سیاست دواصل مقدسی است که باید مطمح نظر باشد."^{۲۰۴} ولی بعداً به محض آن که بر

خرمیراد سوار شد، با روحانیت به ستیزه برخاست، از جمله: ستیزه جوئی با سید حسن مدرس روحانی بزرگ و نماینده برجسته منتخب مردم طهران در مجلس شورای ملی که به علت مخالفت با اعمال خود دسرانه و غیرقانونی او و ایراد نطق های انتقادی آمیز، مورد غضب دیکتاتور قرار گرفت و به خواف تبعید شد و بی رحما

۱۹۹ سرگذشت یک دیپلمات ایرانی، دکتر پرویز عدل، نشر کتاب، لس آنجلس، ۱۳۷۷، ص ۶۶

۲۰۰ امریکا بر نیروی جهان امروز. .. احمد طباطبائی، همان، ص ۲۳۲

۲۰۱ رضاقلی خان هدایت در تاریخ روضه الصفا ناصری می نویسد: "روزی آقا محمد خان به برادرزاده خود، نایب السلطنه فتحعلی خان (فتحعلیشاه بعدی)، فرمود: چون اهالی ملک را فراغت روی دهد، به عمال و حکام تمکین نکنند و در فکرهای دور و دراز درافتند. این گروه فرومایه را باید به خود مشغول کردن که از گرفتاری فارغ نگردند و الا کار نقصان و فسادهای عظیم روی دهد. آن ها باید چنان باشند که هر ده خانه را یک دیگ نباشد تا به جهت طبخ آشی، یک روز به عطالت و انتظار به سربرند و الا نقصان در ملک روی کند." (روضه الصفا ناصری، رضاقلی خان هدایت، ج ۹، شهریور ۱۳۳۹، ص ۳۰۱)

۲۰۲ قلم و سیاست، محمد علی سفری، همان، ج ۲، صص ۹ تا ۱۳

۲۰۳ از سید ضیاء تاختیار، همان، ص ۳۵

۲۰۴ شگفتی های زندگی رضا شاه، دکتر مصطفی الموتی، ج ۱، لندن، ۱۳۶۷، به نقل از دو قرن نیرنگ، همان.

نه به قتل رسید. ^{۲۰۵} نمونه دیگر، عمل گستاخانه رضا شاه برای ندان نشان دادن به روحانیون در واقعه سبکسری ملکه تاج الملوک در حرم حضرت معصومه (ع)، موقع تحویل سال ۱۳۰۶ بود، که رضا شاه با فوجی سریا زبه آن جا رفت و شیخ محمد رضا با فقی را در داخل صحن به فلک بست و شلاق زد ^{۲۰۶}؛ یا واقعه مسجد گوهرشاد در سال ۱۳۱۴ و تیراندازی به سوی مردمی که به صحن پناه برده بودند، و به توپ بستن آن جا ^{۲۰۷} که خود: داستانی است پُر آب چشم؛ و یک سلسله وقایع دیگر.

این همان سردار سپه بود که در ابتدای کار، پیشاپیش دسته های قزاق، که بر سر ریخت و پای پیاده در شب "عاشورای ۱۳۴۱ قمری (اواسط پاییز ۱۳۰۰ شمسی)، با دسته های قزاق به شاه عبدالعظیم رفت و روز عاشورا دسته قزاق ها را به راه انداخت و خود با افسران قزاق پیش آن ها در بازار و تکیه ها با سایر دسته ها همراه بود و شب ۱۱ محرم دسته شام غریبان ترتیب داد که خود او در پیش و افسران قزاق، از جمله: امان الله جهانبانی و عبدالله خان امیر طهما سبی، با بازوبند مشکی و سربرهنه هر یک، یک شمع در دست گرفته، نوحه / گلمیشوخ ای شیعه لر ^{۲۰۸} را افتان و خیزان می خواندند " ^{۲۰۹}؛ و این همان سردار سپه بود که از دریا فت تمثال حضرت علی (ع) فخری فروخت. ^{۲۱۰} اما، اینک، با استقرار بر سریر سلطنت، لزومی به رعایت دیانت نمی بیند. ^{۲۱۱}

ح - با رزترین مشخصه دوره رضا شاه (و بعداً دوره پسرش) دشمنی با شخصیت های مستقل و کاملاً مد بود. به این ترتیب آن ها نه فقط در نیم قرن سلطنت خود امکان رشد به چنین افرادی ندادند، و حتی امکان ندادند که جامعه، شناختی از این قبیل شخصیت ها پیدا کند، بلکه آخرین یا دگاران رجال استخواندار را هم با کینه و غضب خود از میدان به در کردند.

خ - اخاذی و تجاوزه اموال مردم

۱). "رضا خان از دوران کودکی و سریازی به قدری تهی دستی و رنج و سختی کشیده بود که عقده روانی پیدا کرده بود و همین که به مقامی رسید شروع کرد به جمع آوری ثروت؛ و هرچه بر مکت خود می افزود، حریص ترمی گردید و اگر چند سال دیگر سلطنتش دوام پیدا می کرد، دیگر برای هیچ کس ملکی باقی نمی گذاشت. بعضی از دوستان او، از جمله سرلشکر انصاری ^{۲۱۲} از باب خیر خواهی به او تذکری دادند و او ظاهراً برای خوش آمد آن ها قبول می کرد ولی در باطن نه تنها کمترین اثری در او

^{۲۰۵} کارآگاهان شهربانی که مأمور به قتل رسانیدن مدرس بودند، بعد از شهریور ۱۳۲۰، در دادگاه محاکمه و به مجازات رسیدند.

^{۲۰۶} از سید ضیاء تا بختیار، همان، ص ۹۵

^{۲۰۷} همان، صص ۱۳۱ و ۱۳۲؛ مردم این عمل را مقایسه می کردند با واقعه به توپ بستن حرم حضرت رضا (ع) توسط سربازان قشون تزاری در جنگ بین الملل اول (۱۹۱۴ - ۱۹۱۸): سلطان روس، توپ به سلطان طوس بست؛ و در مقام مقایسه، سرنوشتی برای رضا شاه مشابه تزار روس پیش بینی کردند.

^{۲۰۸} سرتیپ محمد آیرملو می نویسد: "دسته قزاق ها از همه باشکوه تر بود. پیشاپیش دسته حضرت اشرف [سردار سپه]، پشت سر او سران و سرداران قشون مانند سردار اقتدار - سردار منتخب - سردار ارشد - سردار مقتدر - سردار اعتماد - امیر لشکر فضلی سرهنگ مرتضی خان یردان پناه پیاده حرکت می کردند. دسته قزاق ها شب آنروز، مراسم شام غریبان نیز برپا می کرد. نوحه گر شام غریبان، ترک بود و به زبان ترکی نوحه می خواند: گلمیشوخ ای شیعه لر شام غریبان بیز" (یادواره های یک بچه قزاق، همان، ص)

^{۲۰۹} شرح زندگانی. من یا تاریخ اجتماعی و اداری. دوره قاجاریه، همان، ج ۳، ص ۶۰

^{۲۱۰} همان، ص ۹۶؛ (یارب مباد آن که گذار معتبر شود چون معتبر شود زخدا بی خبر شود).

^{۲۱۱} همان جا.

^{۲۱۲} تاریخ بیست ساله ایران، حسین مکی، ط. ج ۷۵

^{۲۱۳} همان، ص ۱۰۲

نداشت بلکه او را حریص ترمی نمود.^{۲۱۳}

(۲). دکتر سیروس غنی ضمن مقاله ای، در مجله کاوه می نویسد: "زندۀ ترین نقیصه اخلاقی رضا شاه میل سیری ناپذیرا و به تملک زمین بود... رضا شاه تمایل تقریباً بیما رگونه ای به تملک زمین داشت و این موضوعی است که سخت شهرت او را لکه دار کرد. هیچ راهی برای توجیه مطلب نیست جز این که ریشه های این کشش را در بی بضاعتی خانوادگی او بجوئیم."^{۲۱۴}

(۳). عبد الله مستوفی استاند ارآذربایجان (از ۱۳۱۸ تا ۱۳۱۹) که کتاب خاطرات او نشان می دهد وابسته به رژیم پهلوی و از هوا داران رضا شاه است، از ذکر این نکته گریزی نداشت که: "اخذ و طمع و حرص... اگر در شجره نامه اخلاقی رضا شاه نبود، بهتر بود."^{۲۱۵} دکتر مصطفی الموقی معاون نخست وزیر (دکتر منوچهر اقبال) و نایب رئیس مجلس رستاخیزی، اضافه می کند: "گردآوری مال و گرفتن اموال، بهای گزافی بود که مملکت پرداخت."^{۲۱۶}

(۴). دکتر سیف پور فاطمی در مقاله ای^{۲۱۷} مفصل، می نویسد: "وقتی که رضا خان پسر داداش بیک وارد طهران شد در هفت آسمان یک ستاره نداشت، ولی طی بیست سال، به جای تأمین استقلال کشور، تمام هم خود را برای فرونشاندن آتش حرص و آز کرد و علایه برکارخانه های شمال و قصور طهران، مالک کلی ما زندران و دوثلاث املاک گرگان و خراسان شد."^{۲۱۷}

(۵). شیخ عبد الله گله داری نمایندۀ دوره چهاردهم مجلس شورای ملی، ضمن مصاحبه با خبرنگار ره آورد می گوید: "رضا شاه از آن زمان که اسیر حرص و آژشد و شهوت تملک دهات و املاک مردم برا و مستولی گردید و غرور استبدادی در او راه یافت، به تدریج به جای مهر، مورد نفرت مردم قرار گرفت... شوخی نیست یک ثلث از املاک معمور او با دایران را با ترتیبی که همه از آن آگاهند، تصرف کرده بود."^{۲۱۸}

ظریفی با تقلید از عنوان رسمی شاه انگلستان که "پادشاه انگلستان و بریتانیا و کبیرا مپرا طورما ورا یبحار" بود، ساخته است: رضا شاه پهلوی شاهنشاهی ایران و امپرا طورما زندران و ما ورا یدهات".^{۲۱۹} گفته اند: بزرگترین خدمتی که رضا شاه به مملکت کرد، غصب اموال مردم شمال بود!!

(۶). بلوخرسفر آلمان در طهران می نویسد: "همزمان با خرد شدن تدریجی کمر مردم زیر بار مالیات های سنگین، و گرانای ارزاق و مایحتاج عمومی، و درحالی که مردم از سطح نازل دستمزدها ناراضی بودند؛ مرتباً بر ثروت شاه افزود می شد. رضا شاه درست مانند فرمانروایان قرون وسطی، زمین و ملک جمع آوری کرد و هر روز بیش از روز قبل، املاک و مستغلات جدیدی به ثروت او اضافه می گردید. پسر رختشوی سابق، حالا قبلاً مملکت را به نام خود کرده و صاحب ثروتی شده که به انضمام سهام او در کارخانه نجات، بالغ بر چند صد میلیون تومان تخمین زده می شود."^{۲۱۹}

۲۱۳ همان جا.

۲۱۴ دکتر سیروس غنی، مجله کاوه، شماره ۱۰۸، ص ۷۵

۲۱۵ شرح زندگی من یا تاریخ اجتماعی و اداری دوره قاجاریه، همان، ج ۳، نقل شده در بازیگران سیاسی معاصر، همان، ج ۱۶، ص ۴۴

۲۱۶ همان، ص ۴۲

۲۱۷ قلم و سیاست، همان، ج ۲، ص ۴۵۴

۲۱۸ ره آورد، صص ۲۰۰ و ۲۰۱

۲۱۹ زندگی پرمجرای رضا شاه، همان، ص ۷۵۲ و ۷۵۳

۷). سریرید ربولارد سفیرا نگلستان در ایران (از ۱۳۱۸ تا ۱۳۲۴) در خا طرات خود نوشته است: "رضا شاه مناطق گسترده ای از اراضی کشاورزی مرغوب را از طریق فشا رگذا شتن به مالکان، به دست آورد؛ به عنوان مثال: از طریق قطع منیع آب، تا زمانی که قیمت نازل پیشنهادی، مورد قبول مالک اصلی قرار گرفت.^{۲۲۰}"

نویسنده با قید سوگند، می افزاید که وی بعد از شهریور ۱۳۲۰ در اوراق پرونده های اداره املاک اختصاصی رضا شاه، که بعد از شهریور ۱۳۲۰، در اختیار دادگاه املاک واگذاری قرار گرفته بود، به چشم خود، گزارشی دیده است که سرهنگ دنبلی سرپرست املاک رضا شاه در کرمانشاهان به رضا شاه نوشته و گزارش داده است که فلان مالک، با وجود همه نوع تنبیهات، حاضر به فروش ملک خود نشده است؛ رضا شاه به خط خود، زیر آن گزارش دستور داد که آب آن ملک را قطع کنید.

۸). سرهنگ اسفندیار پهلوی نژاد (پهلوان) از قول پدرزنش (چراغعلی خان امیراکرم نوه عموی رضا شاه و حاکم بافروش) می گفت: "محمد علی فروغی گهگاه از تاریخ و فرهنگ ایران باستان و بعد از اسلام برای رضا شاه صحبت می کرد، یک بار هم گریزی به سیرت پادشاهان ازگلستان سعدی زد که: اگر زباغ رعیت ملک خورد سببی بر آوردن غلامان او درخت از بیخ^{۲۲۱} رضا شاه گفت: "آقای فروغی، کسی جرأت ندارد به اموال رعیت تجاوز کند؛ رضا هم املاک را با خود به گور^{۲۲۲} نمی برد^{۲۲۳}." اما سند زیر نشان می دهد که چگونه وزیر مالیه [به دستور رضا شاه، به مالکی که از محل سکونت خود تبعید شده بود]، تهدید می کند:

اخطاریه وزارت مالیه
نمره ۱۳۶۰
"آقای لطفعلی خان ملک مرزبان چون مقرر است که هر چه زود تر شما بکلی قطع علاقه از نقطه مسکونی اولیه خودتان بنمائید لذا اکیداً به شما اخطار می که تا اول مهر ماه ۱۳۱۴ باید بکلی^{۲۲۴} اموال خودتان را هم از آن جا به مسکن فعلی خودتان انتقال بدهید و چنانچه تا تاریخ مذکور بطور کلی قطع علاقه ننمائید آنچه از اموال شما باقی مانده باشد بلا عوض ضبط خواهد شد. وصول این مراسله را فوری اعلام دارید. وزیر مالیه^{۲۲۵}"

اسدالله علم وزیر دربار محمد رضا شاه در یادداشت های روزانه خود، ضمن یادداشت روز سه شنبه ۱۷ اردیبهشت ۱۳۵۵، می نویسد: "[به محمد رضا شاه] عرض کردم اگر اعلیحضرت رضا شاه کیبرد ما زندران املاک خریدند، برای آبادانی آن جا بود؛... فرمود اموال خودتان را عم از آن جا به مسکن دند من که گاهی درباره این همه املاک با ایشان صحبت می کردم؛ جواب ایشان همین بود که من قصد تملک ندارم، قصد آبادانی دارم و گرنه انسان بیش از یک کفن نمی برد.^{۲۲۶}"

۲۲۰ خا طرات سر ویلیام بولارد، ترجمه غلامحسین میرزا صالح، همان، صص ۱۲۵ و ۱۲۶
۲۲۱ امیر اسماعیل سامانی در ربیع الاخر سال ۲۸۷ به جنگ عمروبن لیث صفار رفت. گذر بر هری [هرات] داشت، در کوچه باغی، درختی پُرسیب بر سر راه داشت. اسماعیل غلامی را نهانی بر آن گماشت تا خود کسی از آن سیب تصرفی خواهد کرد یا نه. همه لشکر بر آن بگذاشتند و یک سیب تصرف نکردند. اسماعیل خدای تعالی را سجده گزارد که سیاست و عدل او در دل آن لشکر بدین مرتبه رسیده است و امید در ظفر بست." (تاریخ گزیده، حمد الله مستوفی، آذر ۱۳۳۶، ص ۳۷۳).

۲۲۲ هیچ کس مالی را با خود به گور نمی برد، و با خود به گور نبردن، مجوزی برای غصب املاک مردم نیست.

۲۲۳ عبد الله صمصا می، یادداشت مورخ ۲۶ بهمن ۱۳۷۰، ره آورد، شماره ۴۹، ص ۲۸۷

۲۲۴ قید "بکلی"، شامل اموال غیر منقول، به خصوص املاک مزروعی نیز هست.

۲۲۵ تاریخ بیست ساله ایران، ج ۶، حسین مکی، ص ۳۴

نه درویش بی کفن در خاک خفته نه ثروتمند برد از یک کفن بیش
اما ویرا ستارکتاب علم، در زیر نویس شماره ۵۶ همان صفحه توضیح داده است: "سراسر این گفتگو
دور از حقیقت است. رضا شاه حرص غریبی به گرد آوری مال داشت".^{۲۲۷}

۹). رضا شاه تعدادی از افسران ارتش را از سرای زخا نه به اداره املاک اختصاصی خود برد و به آنان قدرت ا
ستبدادی، مافوق تمام رؤسای ادارات دولتی، حتی ارتش و شهربانی داد.^{۲۲۸} این سرپرستان املاک
مکلف بودند دهات مردم^{۲۲۹} را به زور و به بهای اندک برای رضا شاه خریداری کنند. هریک
از سرپرستان هم در حوزه مأموریت خود، چند تن از رجاله ترین، رذل ترین، و زشتخو ترین افراد را به عنوان
"کارپرداز" املاک اختصاصی، مأمور می کردند از زارعان، با فشار و شلاق، هر چه می توانستند بهره ما
لکانه بگیرند و به حساب شاه دربانک، و سهمی را هم "ده ما بریک"^{۲۳۰} به جیب خود بریزند که از قدیم
گفته اند: گربه محض رضای خدا موش نمی گیرد.^{۲۳۱}

افزون بر این تعذیات، کارپردازان املاک شاه، زارعان شاه را، حتی زن و بچه های ده ساله و کمتر را،
به بیگاری^{۲۳۲} می گرفتند برای ساختن قصرهای سلطنتی و سایر ابنیه های اختصاصی رضا شاه، مانند
هتل های مشهد سر (بابلسر) - سخت سر (رامسر) - دهنو (نوشهر) - چالوس - علی آباد (شاهی) و
گچسر. زارعان بیگاری با یست غذای ناها را خود را همراه داشته باشند و کم نبودند زنان آبستن که هنگ
م آجرکشی، بر اثر فشار کار، در حین کار، دچار زایمان زود رس می شدند.

نویسنده، با علم به مکروه بودن سوگند، خود را به قسم شرعی مؤکد می سازد که در تابستان سال ۱۳۱۷،
به چشم خود در حومه متصل به شهر آمل دیده است که یک زن روستائی آبستن، در محوطه دردست
ساختمان املاک اختصاصی رضا شاه، طشتی پُر از آجر بر سر داشت و آجر می کشید و کودک خرد
سالش هم با پای برهنه به دنبال او بود.^{۲۳۳}

وود وریلسن رئیس جمهوری آمریکا (دردوران جنگ بین الملل اول)، می گفت: "باشکم گرسنه نمی

۲۲۶ یادداشت های اسدالله علم، ویراستار: دکتر علینقی عالیخانی، جلد ششم، ۱۳۵۵-۱۳۵۶، میلند، امریکا، ۲۰۰۸،
ص ۶۵ و ۶۶

۲۲۷ همان جا.

۲۲۸ گلشائیان وزیر دارائی رضا شاه می نویسد: "نمایندگی های املاک اختصاصی اعتنائی به دولت و مأموران ندارند.
اختیارات و قدرت دردست آنهاست." (خاطرات من یا گذشته ها و اندیشه ها، همان، ج ۱، صص ۲۱۲ و ۳۰۵).
۲۲۹ بسیاری از مردم که املاک آنها به وسیله اداره املاک اختصاصی رضا شاه تصرف شده بود، و دیگر ممر معاشی
نداشتند، ناچار به تکیه در شهر ویلان و سرگردان می گشتند (تاریخ بیست ساله ایران، حسین مکی، ط، ج ۶،
ص ۱۰۱).

۲۳۰ اصطلاح جمع داران سابق بود که موقع جمع بستن ستون عمودی ارقام، و انتقال دهگان به ستون بعد، می گفتند:
"ده ما بریک"؛ و مردم به کنایه می گفتند: "ده ما بریک".

۲۳۱ کنایه از آن است که تا منفعت شخصی در کار نباشد، کسی دور علمی سینه نمی زند.

۲۳۲ بیگاری یا کار اجباری، به کار یا خدماتی اطلاق می شود که بی آن که شخص به میل و رضای خاطر برای انجام آن
حاضر شده باشد، به او تحمیل می گردد، مگر به حکم قانون و در موارد فورث ماژور (قوة قاهره)؛ رجوع شود به
مقاوله نامه شماره ۲۹ سازمان بین المللی کار مصوب جلسه ۱۹۳۰ (۱۳۰۹) که به تصویب مجلس شورای ملی رسید
و طبق ماده ۹ قانون مدنی، در حکم قانون است.

۲۳۳ ای کودک، دلشکسته، هر چند همسال تو هست بچه خان
او غرق نشاط و شادمانی است تو چشم به راه لقمه ای نان
او خرم و تندرست و راحت تو خسته و ناتوان و رنجور
بردوش تو بار رنج و زحمت شاه از قبل تو شاد و خندان (افراشته)

توان خدا را پرستید یا مهر همسایه را به دل گرفت.^{۲۳۴} حالا کجا است که ببیند زنا آستان و کودکان خرد سال، که با شکم گرسنه برای رضا شاه بیگاری می کنند، هم خدا را می پرستند و هم مهر همسایه را به دل دارند.

نیما یوشیج که هنگام مأوریت همسرش در شمال با او بود، شهادت می دهد که این زارعان: "زودتر از همه، به کاری روند و آخرت را زهمه برمی گردند.. خودشان و گاوهایشان در تالابستان و حتی زمستان در یک جایی خوابند^{۲۳۵} تا رضا شاه بر ثروت بی کران خود بیفزاید.

۱۰). درآمد املاک اختصاصی رضا شاه و ویره نقدینه او مالیات و عوارض شهرداری معاف بود؛ ولی آن روستائی که کوزه ماستی به شهر می آورد، می بایست نواقل (عوارض شهرداری) بپردازد! حد اقل مزد در آن زمان، حدود ۱۲ ریال بود در حالی که مخارج از ۲۰ ریال هم بیشتر بود. مؤلف کتاب طهران قدیم می نویسد: "حکومت ها از کوله بار خرابه پیر مرد خاکی که اندامش از تیشه و تبر زن و خم و راست شدن برای کندن هر بوته، کوبیده می گردید و دست ها و سرانگشتانش از نیش تیغ ها، پاره پاره می شد، و همچنین از گونی پشلی که برای جمع کردن آن، چندین بار دولا و راست می شد، تا لقمه نانی به دست آورد، عوارض (باج) می طلبیدند^{۲۳۶}؛ اما، رضا شاه از هر نوع مالیات و عوارض برای درآمد بیش از پنج هزارو پانصد پاچه ملک و بهره ۶۸۰ میلیون ریال موجودی بانکی، معاف بود و کسی نمی توانست به او بگوید:

این همه مال و ضیاع و کاروبار کاین زمانت جمع گشت ای شهریار
مادرت از پشم رشتن جمع کرد؟ یا پدر از دانه کشتن گرد کرد؟^{۲۳۷}

امیر اسماعیل سامانی به عمرولیث صفا رکه در حبس او بود (۲۸۷ قمری) پیغام داد: "ترا و برادرت را گنج و دینه از کجا آمد؟ همه جهان را معلوم است که شما رویگر بچگانید؛ دوسه روزی سعادت می که به حقیقت عین شقاوت بود، مساعدت کرد و شما بر جهان استیلا یافتید و به زور و ظلم و جور، اموال مردم حاصل کردید^{۲۳۸}؛ مظلومه ای که از اموال برگردن شما است، می خواهید که به صنعت [حیله و نیرنگ] در گردن من افکنید؟^{۲۳۹}

۱۱). یکی از سرپرستان املاک رضا شاه، سروان محمود افشارطوس بود. وی افسری بسیار بد خلق و سختگیر و شقی بود؛ عوامل او زارعانی را که کم کاری می کردند به دستورا و و در حضور او، شلاق می زدند. این شخص در سال ۱۳۳۱ به ریاست شهر بانی کل کشور منصوب گردید ولی مردم که او را جنایتکار و مستحق مجازات می دانستند، نمی توانستند چنین انتصابی را توجیه کنند. بعداً معلوم شد که همسر او و نوۀ خواهر دکتراحمد مصدق نخست وزیر وقت است.^{۲۴۰}

۲۳۴ مجله کوروش بزرگ، شماره ۱۹۱، ص ۱۹۱

۲۳۵ دوسفرنامه از نیما یوشیج، به کوشش قابل تحسین علی میرانصاری، سازمان اسناد ملی، ۱۳۷۹، ص ۱۱

۲۳۶ طهران قدیم، جعفر شهری، انتشارات معین، ج ۱، ۱۳۷۶، ص ۵۵۲، زیرنویس ۱۸۳

۲۳۷ هر که افزوده گشت سیم و زرش زرنباریده آسمان به سرش

از کجا جمع کرد این همه مال؟ یا خودش دزد بود یا پدرش

۲۳۸ تاریخ همیشه تکرار می شود:

رسم دنیا جمله تکرار است اندر کارها تا چه زاید عاقبت زین رسم و زین تکرارها

بس حوادث چشم ما بیند که نوپنداردش لیک چشم پیر دنیا دیده آن را بارها

۲۳۹ تاریخ گزیده، حمدالله مستوفی، به اهتمام دکتر عبدالحسین نوائی، ط ۱، ۱۳۶۲، ص ۳۷۴

۲۴۰ دومین همسر افشارطوس به نام فاطمه بیات دختر نصرت الله شیخ العراقین پسر سوم فاطمه، خواهر دکترا مصدق، از شوهر دوم او (عباسعلی بیات، سهم الملک) بود (نامداران معاصر، همان، ج ۲، بهمن ۱۳۷۸، ص ۱۸۹)؛

۱۲). سید حسن تقی زاده وزیرماليه رضا شاه و رئیس بعدی مجلس سنا، در خاطرات خود می گوید: رضا شاه "املاک خوانین ما زندران را به قیمت ارزانی گرفت^{۲۴۱}، همه ما زندران را گرفت^{۲۴۲}؛ او دلش می خواست هرچه ملک مرغوب و ارزنده باشد، مال خودش باشد^{۲۴۳}؛ که شامل املاک خرد ه مالکان، حتی آنان که چند سیر ملک داشتند هم بود، چنان که شیخ عبداللّه گله داری در مصاحبه با فصلنامه ره آورد، گفته است: گروهی از خرد ه مالکان شمال را که اندک تعلی در امضاء کردن اسناد املاک خود، یعنی تمام هستی خود، کرده بودند، و تعداد آن ها ۵۸ نفر بود؛ که پنج تن از آن ها زن بودند، با حال پریشان به بند رعباس آوردند و از آن جا به جزیره هرمز که، حتی مردم بومی جزیره در تابستان از آن می گریزند و بدترین نقطه از لحاظ آب و هوا است، تبعید کردند. گناه خرد ه مالکان فقط این بود که روز موعود برای امضای سند انتقال ملک خود به رضا شاه، در محضر حاضر نشده بودند. آن تبعید شدگان سال ها در هرمز زندانی و اسیر بودند تا رضا شاه را از همان بند رعباس به خارج از ایران تبعید کردند^{۲۴۴}. خاطرات عبرت انگیزی از این واقعه دارم که برای اهل ایمان می گویم: وقتی آن ۵۸ نفر مظلوم را مانند اسیران به بند رعباس آوردند، همه ساکت و هراسان بودند؛ در میان آن ها یک زن بود، باید گفت شیر زن^{۲۴۵}، که با بانگ بلند، زبان به نفرین گشود و بود و مخصوصاً این جمله او را هیچ وقت فراموش نمی کنم که فریاد می زد: الهی، الهی، همان طور که ما را از خانه امان بیرون کشید و در به در کرد، خدا جوری در به درش کند که روی وطن نبیند. از قضای روزگار، همان بند رعباس روزی هم شاه تبعید رضا شاه شد، تبعیدی که بازگشت و روی وطن دیدن در آن نبود. در شهریور ۱۳۲۰ فقط ۱۸ نفر از آن زندانیان هرمز باقی بودند که آزاد شدند؛ چهل نفر آن ها در هرمز تلف شده بودند^{۲۴۶}." ۱۳). رضا شاه موقعی که برای اخراج از کشور و تبعید، به بند رعباس برده می شد، توقیفی کوتاه در راصفهان داشت؛ در آن جا، به حاشیه نشینانی که او را گرد کرده بودند، گفت: "من یک سر بازی بودم که پا برهنه یا از پشت قاطر، با مسلسل و توپ جنگ کردم. من از مشکلات مردم، به خصوص طبقه سوم واقف بودم و خودم نیز از میان همان طبقه برخاستم، چگونه ممکن است در فکر مردم نباشم و در طول سلطنتم با عفریت فقر و فاقه در نبرد نباشم؟^{۲۴۷} در کرمان هم، در منزل ابوالقاسم هرنندی میزبان، به او گفت: "من املاک ما زندران را می دانی چرا خریدم؟ برای این که نفوذ روس ها^{۲۴۸} را از آن جا ببرم، ولی بالأخره کار خودشان را کردند و برای این که به ملت برسانم که نباید با نان و گوشت قناعت کرد زحمت کشیدم و ثروت جمع کردم^{۲۴۹} و امروز همه را برای مملکت گذاشتم و می روم^{۲۵۰}."

- همچنین: مجله پیام آشنا، لس آنجلس، شماره ۱۴۵، فروردین ۱۳۸۰
- ۲۴۱ بر آفاق اگر سر به سر پادشاست چو مال رعیت ستاند، گداست
- ۲۴۲ آن پادشه که ده خرد و ملک، رهزن است وان کو که مال رعیت خورد، گداست (پروین اعتصامی)
- ۲۴۳ زندگی طوفانی یا خاطرات سید حسن تقی زاده، به کوشش دکتر ایرج افشار، گنجینه ایران و ایرانیان، ط، بدون تاریخ، ص ۳۶۵
- ۲۴۴ اما مهندس هوشنگ معین زاده در روزنامه "صبح ایران امروز" (لس آنجلس) می نویسد: "رضا شاه اگر زمینی را از کسانی گرفت، این کسان، اشخاصی بودند مانند فرمانروایان که در صد عمده ای از دهات و زمین های کشاورزی ایران را در اختیار داشت. خود او یکی از نخستین مالکانی بود که برای حفظ املاک بی حد و خصر خود، ملکی از املاکش را پیشکش رضا خان کرد و در پی او دیگران نیز از او تأسی جستند و رضا خان را هم به جمع مالکین افزودند. البته زمانی که هنوز پادشاه نشده بود" روزنامه صبح ایران امروز، لس آنجلس، شماره ۶۳۷۰، ص ۸ [رضا خان سر داری رسیده در آذر ماه ۱۳۰۴ به پادشاهی رسید و آنچه را که گله داری (و نیز تقی زاده) نقل کردند، مربوط به سال های بعد از سلطنت او بود].
- ۲۴۵ نویسنده برای دستیابی به نام این ۵۸ نفر، به خصوص نام این شیر زن، کوشش بسیار نمود تا بتواند نام آنان را طی این سطور مخدس سازد؛ ولی، شور بختانه توفیق حاصل نگردید.
- ۲۴۶ ره آورد، شماره ۱۶ و ۱۷، پاییز و زمستان ۱۳۶۶، ص ۲۰۰
- ۲۴۷ خاطرات من یا مجموعه گذشته و اندیشه ها، عباسقلی گلشانیان، همان، ج ۲، صص ۶۷۷ و ۶۷۸؛ همچنین: تاریخ بیست ساله ایران، حسین مکی، جلد ششم (بعد از برکناری رضا شاه) همان، ص ۹۴
- ۲۴۸ نه مزرع دوست را از آن آب نمی نه بیضه "روس" را از آن توپ غمی

مخالفان می گویند: با این اقرار که علیه او سندیت دارد^{۲۵۱}، وی مردی بود که از مال دنیا چیزی نداشت، پس چگونه ظرف مدتی کوتاه آن همه ثروت به دست آورد؟ و چه زحمتی برای جمع چنان ثروتی کشید؟ که دارای آن همه نقدینه، دهات، مهمان خانه، کارخانه، اراضی تمام شهر مشهد سر (بابلسر) و علی آباد (شاهی) شد؟^{۲۵۲}؛ و حتی از کاشتن سبزی و بادمجان، و فروش آن به زور واکراه به مردم، ابانداشت. در طهران، مردم در فصل تابستان از بی آبی می سوختند و "بالب تشنه، سربه خواب می نهادند" تا بادمجان های فرح آباد (ملکی رضا شاه) تروتازه بماند، تا آن جا که مردم از شدت ناراحتی، بگویند: "نیست بادا شاه سبزی کاریا دمجان فروش"^{۲۵۳}!

نویسندگان کوشش کرده است در شرح املاک اختصاصی رضا شاه، احساسات خود را که اختصاصاً ازستم های وارد بروستائیان جریحه دار است، تعدیل نماید و به اجمال برگزار کند؛ مع هذا دشواری بود که بتوانند تألمات خود را نا دیده بگیرد.^{۲۵۴} بیبھی می گوید: "سخت دشواری است بر من که بر قلم من چنین می رود ولیکن چه چاره است که در تاریخ محابا نیست"^{۲۵۵}.

د- دارائی رضا شاه در بانک های خارج

۱ / گلشائیان نقل می کند که رضا شاه در همان وقت که تصمیم به استعفا گرفت، خطاب به هیأت دولت، که گلشائیان نیز با عنوان وزیر دارائی حضور داشت، گفت: "آقایان بدانند من در تمام بانک های اروپا و امریکا یک لیره هم ندارم. راست است که در ایران متمول هستم ولی در خارج هیچ ندارم؛ دولت باید فکر خرج من باشد"^{۲۵۶}

هواداران می گویند این تصریح فقط شامل اروپا و امریکا است؛ و چون "ذکر احد، نفی ماعدامی کند: *expressio unius exclusio alterius*"، این نفی نمی رساند که او در سایر قاره ها وجهی نداشته بوده باشد؛ بنا بر این، دروغ نگفته است.

مخالفان می گویند درست است؛ ولی تصریح بعدی به این که "در خارج هیچ ندارم" می رساند که در هیچ نقطه جزایران پول ندارد؛ حال آن که دلایل و اسناد معتبر نشان می دهد که در همان اروپا (انگستان) پول داشته است^{۲۵۷}. بنا بر این، دروغ گفته است.

۲ / رضا شاه در صفهان که توقف کوتاهی داشت تا به کرمان و بندعباس، و از آن جا به تبعیدگاه فرستاده شود، در اطاق پذیرائی منزل کا زرونی (میزبان)، خطاب به دکتر محمد سجادی وزیر راه که به اتفاقاً

۲۴۹ رضا شاه کبیر در آیین خاطرات به انضمام زندگینامه، ابراهیم صفایی، چاپ دوم، لس آنجلس، (امریکا)، ۱۳۶۵، ج ۱، ص ۳۴۲

۲۵۰ خاطرات من یا مجموعه گذشته ها و اندیشه ها، همان، ج ۲، ص ۶۸۸

۲۵۱ اقرار عقلا علی انفسهم جایز؛ ماده ۱۲۸۷ قانون مدنی.

۲۵۲ بازیگران سیاسی معاصر، همان، ج ۱، صص ۱۳۰ تا ۱۳۳

۲۵۳ همان، ج ۴، ص ۴۳۹

۲۵۴ هزار جهد بکردم که سر عشق بپوشم نبود بر سر آتش میسرم که نجوشم

۲۵۵ تاریخ بیبھی، همان، ج ۱، ص ۵۶۳

۲۵۶ خاطرات من یا گذشته ها و اندیشه ها، همان، ج ۱، صص ۵۱۸ و ۶۷۶

۲۵۷ "عبدالحسین هژیر که در آن زمان سمت بازرس کل بانک ملی را داشت، تنها کسی بود که از حساب های رضا شاه در بانک های خارج خبر داشت" (بهنود، همان، ص ۲۹۳).

ق ابراهیم علم (امیرشوک الملک) و به دستور محمد علی فروغی نخست وزیر آمده بود که از رضا شاه صلحنامه اموالش را بگیرد، گفت: " وقتی پا را از مملکت به خارج نهادم، همه خواهند گفت و خواهند نوشت که من در بانک های خارج وجوه بیشماری دارم و این پول ها را برای چنین روزی ذخیره کرده بودم؛ ولی این طور نیست، من به جرأت می گویم نه در بانک خارجه، نه در بانک داخله به جز بانک ملی ایران، وجهی ندارم و اموال و املاک من، همان مستغلات طهران و شمیران و ربعی شهرستان ها می باشد." ۲۵۸

۳ / رضا شاه در کرمان به ابوالقاسم هرنندی (میزبان) گفت: "... زحمت کشیدم، ثروت جمع کردم و امروز همه را گذاشتم برای مملکت و می روم و حالا که می خواهم بروم به خارج، هیچ پول ندارم." ۲۵۹

۴ / محمد رضا شاه نیز به اسدالله علم وزیرداریا گفته است: "... ایشان [رضا شاه] یک قران به خارج نفرستاده بودند هر چه بود در ایران و برای ایران می خواست." ۲۶۰

۵ / وزارت دربار هم در همین موضوع، به نخست وزیری نوشت: " اخیراً انتشارات و گفتگوهای در موضوع جواهرات سلطنتی و سپرده اعلیحضرت رضا شاه پهلوی در بانک های خارج شیوع دارد؛ اما معلوم نگردیده غیر از اموال منقول و غیر منقول که در ایران مالک بوده، در بانک های خارج سپرده ای داشته باشد." ۲۶۱

۶ / ثریا اسفندیاری بختیاری (عروس رضا شاه) در خاطرات خود نوشته است: " رضا شاه در خارج پولی نداشت هرچه داشت در ایران بود؛ به طوری که وقتی از ایران تبعید شد، همه ماهه شوهر من [محمد رضا شاه] ماهانه برای او پول می فرستاد و این پیش آمد درسی بود برای محمد رضا شاه." ۲۶۲

مخالفان می گویند: هم اظهارات رضا شاه، هم اظهارات پسرش، هم اظهارات عروسش، و هم اعلامیه دربار، همه دروغ محض، خلاف حقیقت است. اسناد و دلایل زیر نشان می دهد که رضا شاه، حتی در آخرین لحظات خروج از کشور، که سفر منتهی به مرگ بود ۲۶۳، با مردم صمیمی نبود و آشکارا دروغ می گفت:

(۱) رضا شاه هنگام توقف کوتاه در بندرعباس، سند رسمی جدیدی در دفتر اسناد رسمی امضاء کرد بدین شرح: " بندگان اعلیحضرت رضا شاه پهلوی شاهنشاهی سابق ایران اقرار و اعتراف فرمودند که [سند صلح ثبت شده در اصفهان] شامل وجوه نقدینه و سهام موجود در بانک های خارجی هم می باشد." ۲۶۴
از این سند استنباط می شود که وی در خارج، پول و سهام داشته است و الا حاجتی به تنظیم این سند نبود. متن سند صلح ثبت شده در اصفهان بدین قرار بود:

۲۵۸ بازیگران سیاسی معاصر، همان، ج ۴، صص ۴۳۸ و ۴۳۹؛ و نیز: رضا شاه در تبعید، همان ج ۲، ص ۶۷۶؛ همچنین: تاریخ بیست ساله ایران، جلد ششم (بعد از برکناری رضا شاه)، حسین مکی، همان، ۹۱ و ۹۲

۲۵۹ رضا شاه کبیر در آیین خاطرات، به انضمام زندگینامه، ابراهیم صفایی، همان، ج ۱، ص ۳۴۲

۲۶۰ یادداشت های علم، جلد ششم، همان جا؛ اما ویراستار در زیر نویس توضیح داد که ادعای محمد رضا شاه " دور از حقیقت است. وی دارای مبلغ هنگفتی سپرده در چند بانک خارجی بود"، همان جا (زیر نویس صفحه ۶۶).

۲۶۱ بازیگران سیاسی معاصر، همان، ج ۲، صص ۴۲۴ تا ۴۲۶

۲۶۲ عباسقلی گلشائیان، همان، ج ۲، ص ۹۵۲؛ به نقل از خاطرات ثریا پهلوی (اسفندیاری بختیاری).

۲۶۳ این سفر را هقیامت می روی، "دروغ" که چرا؟

۲۶۴ رضا شاه در تبعید (ایران در عصر پهلوی)، دکتر مصطفی الموتی، ج ۲، چاپ لندن، ۱۳۶۷، ص ۷۸

صلحنامه

بنام خداوند متعال - چون از ابتدای تأسیس و
تشکیل سلطنت خود پیوسته در فکر عمران و آبادی
کشور بودم و همواره در نظر داشتم آن رویه عمران،
سرمدش - کلیه صاحبان زمین و املاک گرد تا در موقع
خود بتوانم از ثمره این املاک، کلیه ساکنین و رعایای
کشور خود را بهره‌مند نمایم؛ این فرصت در این موقع
که فرزند ارجمند عزیزم اعلیحضرت محمد رضا شاه
زمام‌آور را به دست گرفته‌اند حاصل شده است
بنابراین مصالحه نمودم کلیه اموال و دارائی خود
را اعم از منقول و غیر منقول و کارخانجات و غیره
از هر قبیل که باشد به ایشان به مال‌الصلح ده‌گرم
نبات موهوب تا به مقتضای مصالح کشور به مصرف
خیریه و فرهنگی و غیره هر طریق که صلاح بدانند
برسانند. ثبت با سند برابر است ^{۲۶۵} امضاء - رضا پهلوی ^{۲۶۶}

(۲) "رضا شاه در بند رعباس به کنسول انگلیس گفت: من این بچه‌های کوچک را چطور اداره
کنم؟". کنسول خندیده بود که ما ترتیب همه کارها را می‌دهیم؛ ولی همه می‌دانستند که در
مدت اقامت خاندان سلطنتی در اصفهان، طلا از مثقالی بیست تومان به چهل و پنج
تومان رسید؛ و در آن روزی که کشتی "بند را" بیرون از بندر بمبئی لنگر انداخته بود،
و اسیران اجازه خروج از کشتی نداشتند، چکی به امضای رضا شاه به عهده بانک
انگلیسی شعبه بمبئی وصول شد تا مهمانداران انگلیسی برای شاهپورها و شاهدخت‌ها، لباس
و دوربین و تجهیزات، در بمبئی بخرند؛ از آن جمله بود، اتومبیل کورسی - قرمز رنگی که
برای شمس خرید و در آن کشتی گذاشتند و به جزیره موریس بردند. روزهای بعد، ما جرای
جواهراتی که ارزش آن به بانک ملی عاریه گرفته شده و هرگز آن‌ها را به جایش بازنگردانده
بودند، و سی و یک میلیون موجودی حساب ذخیره [سپرده]، و سهام بختیاری‌ها ^{۲۶۷} در
شرکت نفت، سهام نفت و نژوتلا و... از پرده بیرون افتاد ^{۲۶۸}

(۳) تصویر صورت حساب بانکی چاپ شده در جلد هم‌بازیگران سیاسی تألیف دکتر مصطفی
الموتی معاون نخست وزیر دولت دکتر منوچهر قبال و آخرین نایب رئیس مجلس رستاخیزی، نشان
می‌دهد که رضا شاه در بانک وست‌مینستر انگلستان حساب سپرده به دلار داشته است. در این صورت
حساب، نوشته شده است:

لندن ۴ سپتامبر ۱۹۳۱ مطابق ۱۲ شهریور ۱۳۱۰
بشرف عرض خاک پای جواهرآسای همایونی اعلیحضرت
رضا شاه پهلوی ارواحنا فداه

^{۲۶۵} ظریفی با تقلید از عبارت مزبور، نوشته است: سطل با سبد برابر است.

^{۲۶۶} تاریخ بیست ساله ایران، همان، ج ۶، ص ۸۷

^{۲۶۷} سردار سپه، با اعداد سران بختیاری، سهام آن‌ها را در شرکت نفت انگلیس (سه درصد) به خود منتقل کرد. اولیای
شرکت نفت این انتقال را با شدانی پذیرا شدند زیرا سردار سپه به مراتب بهتر و بی‌دردی‌تر، امنیت چاه‌ها و لوله‌های
نفتی را حفظ می‌کرد (از سید ضیاء تا بختیار، همان، ص ۷۳).

^{۲۶۸} همان جا.

با نهایت احترام به عرض ملوکانه می‌رساند به موجب دستور بانک پهلوی^{۲۶۹} مبلغ یک صد و پنجاه هزار دینار دریا فت نمود مبلغ مزبور به حساب امانتی اعلیحضرت هما یونی وارد و قبض امانتی به مدت یک سال با فرع سه درصد در سال صادر گردید قبض مزبور که مهوریا مهربانک و ستمینستراست تلواً تقدیم میدارد.

غلام مطیع رئیس بانک و ستمینستر^{۲۷۰}

همچنین، بنگرید به تصویرچند صورت حساب رضا شاه در بانک‌های اروپا، در مقاله "برگ‌های ا ز تاریخ" ^{۲۷۱}.

مجله سیرانو چاپ پاریس نوشت: "ثروت [رضا] شاه بی حساب است. او یکی از پولدارترین مردم روی زمین به حساب می‌آید. .. همین چند ی پیش، شاه ایران سفارش یک سرویس ظرف از طلای ناب داده بود." ^{۲۷۲}

(۴) سید حسن تقی زاده وزیر دارائی رضا شاه می‌نویسد: مصطفی فاتح صاحب منصب عالی رتبه شرکت نفت نه تنها در کتاب خود (پنجاه سال نفت) نوشته، بلکه شخصاً نزد من تأیید کرد که رضا شاه از زمانی که اراضی شاه آباد غرب را تصرف کرد، انگلیسی‌ها سال‌ها دوازده هزار لیره بابت حفاظت لوله‌های نفت به حساب رضا شاه [در بانک لندن] واریزی کردند. ^{۲۷۳}

(۵) "رضا شاه درآمد حاصل از نفت را سه قسمت می‌کرد: بخشی از آن صرف تأسیسات ارتش می‌شد؛ بخش دیگری خرید ماشین‌های راهسازی و لوازم راه آهن و ماشین‌ها برای کارخانجات متعلق به او اختصاص داشت؛ بخش سوم هم به حساب شخصی او در بانک انگلیس ریخته می‌شد. این حساب اخیر در دفتر محrama نه وزارت دربار نگهداری می‌شد. ^{۲۷۴} درآمد نفت در دوران سلطنت رضا شاه ۳۱ میلیون لیره بود که بدون نظارت دولت، فقط به دستور رضا شاه، به مصرف می‌رسید. از این مبلغ، انتقال ۸ میلیون لیره به حساب شخصی رضا شاه در بانک انگلیس قطعی است" ^{۲۷۵}

(۶) سر کلارمونت اسکراين^{۲۷۶}، مأمور تبعید کردن رضا شاه به جزیره موریس، می‌نویسد: "در اوایل خرسپتامبر ۱۹۴۱ [اوایل مهرماه ۱۳۲۰] از طرف روابط خارجی حکومت هندوستان به من گفته شد شما مأموریت یافته‌اید که شاه ایران را به جزیره موریس ببرید. در بمبئی وسایل خریداری شد پول آن هم از محل سپرده شاه در بانک بریتانیا در بمبئی تأمین گردید" ^{۲۷۷}

۲۶۹ بانک سپه فعلی

۲۷۰ برای حصول اطمینان بیشتر، تصویر انگلیسی و فارسی این صورت حساب ضمیمه شده است. عناوین تقخیمی و تملقاتی که در متن فارسی ملاحظه می‌نمائید، در متن انگلیسی وجود ندارد؛ به نظر می‌رسد که بانک می‌دانست که رضا شاه فقط می‌تواند متن فارسی را بخواند و از این تملق "خوش خوشانش" بشود!

۲۷۱ مقاله محمد دهنوی: "برگ‌هایی از تاریخ"، تاریخ معاصر ایران، کتاب دوم، بهار ۱۳۶۹، صص ۲۰۶ تا ۲۱۳؛ نقل شده در یادداشت‌های اسدالله علم، ج ۶، همان، ص ۶۶، زیر نویس ۵۶ ویراستار.

۲۷۲ مجله سیرانو، شماره ۷۰، ص ۷۰،

۲۷۳ با زیگران سیاسی معاصر، ج ۱۶، ص ۴۲۴

۲۷۴ از سید ضیاء تابختیار، همان، ص ۱۲۰

۲۷۵ همان جا.

۲۷۶ Sir Clarmont Skrine

۲۷۷ با زیگران سیاسی معاصر، همان، جلد ۱۰ ص ۱۲۱

مجله سیرانو چاپ پاریس نوشت: "ثروت [رضا] شاه بی حساب است همین چندی پیش، شاه ایران سفارش یک سرویس ظرف از طلائی ناب داده بود" ۲۷۸

(۷) بعد از مرگ رضا شاه، چون طبق مقررات ارزی انگلستان، خروج بیش از ۴۰ لیره میسر نبود. متعاقب پیگیری و مذاکرات طولانی، سرانجام، دولت انگلستان از راه "لطف" موافقت کرد که این وجوه به مصرف خرید کارخانه داروسازی (کارخانه داروپخش) برسد. ۲۷۹

حال، باید انکار رضا شاه را که: "هیچ پول در خارج ندارم" قبول کرد، یا دُم خروس را؟
گفت المّت لله دیدم معنی "هیچ"، کنون فهمیدم
ذ- واگذاری منافع ملی ایران به اجانب

موارد مذکور در فوق، نمونه‌های از سیّات رضا شاه در داخل ایران بود که به اجمال برگزاشد والا: گریگویم شرح آن را من، تمام صد قیامت بگذرد، وان تا تمام

اما، در زمینه بین‌المللی، از بزرگترین سیّات رضا شاه، خیانت و وطن‌فروشی او بود؛ از جمله: واگذاری سهم حاکمیت ایران در شط العرب، به عراق؛ و بلندی‌های آرات به ترکیه (وطن‌فرشی)؛ همچنین: افزودن سی سال به مدت امتیاز شرکت نفت انگلیس، به ضرر منافع ملی ایران (خیانت آشکار):

ذ- ۱- واگذاری سهم حاکمیت ایران در شط العرب به عراق

ذ-۱-۱- ابتدا، توضیح این نکته ضروری است که به کاربردن ارون رود به جای شط العرب، نوعی جواب تعرضی به اعراب است و هرگز ایران را به نتیجه مطلوب نمی‌رساند؛ به خصوص که تحریف اسمی جغرافیائی، کارنا بخردانه‌ای است که تحقیقات تاریخی را دچار انحراف و سر دگر می‌نماید. اگر اعراب نا بخردانه به خلیج فارس می‌گویند خلیج عربی ۲۸۰، باید به دنبال راه حل بود نه جواب تعرضی ۲۸۱ والا جز دهن کجی نتیجه‌ای نخواهد داشت. اگر تغییر نام خلیج فارس توسط اعراب، کاری نا بخردانه است (که هست)، پس چرا همان کارنا بخردانه را ما انجام می‌دهیم؟ کار زشت از هر کس سرزند، زشت است؛ و عمل خلاف دیگران، مجوز تکرار آن عمل نیست. به همان اندازه که تغییر دادن نام خلیج فارس نا پسند است، تغییر دادن نام شط العرب هم نا پسند است؛ و ارتکاب عمل نا پسند، از صاحب سلاح علم، نا پسندیده تر است: این عجب نبود که گور افتد به چاه بوالعجب افتادن بینای راه کان به نابینائی از راه او افتاد وین دو چشمش بود و در چاه او افتاد ۲۸۲

اما، لو فرضنا جدلاً، که تغییر نام خلیج فارس، کاری پسندیده باشد (که نیست)، چرا به اعراب

۲۷۸ مجله سیرانو، پاریس، شماره ۷۰، ۶ ژانویه ۱۹۳۹، ص ۱۶، نقل شده در قزاق، همان، ص ۸۲۸

۲۷۹ بازیگران سیاسی معاصر، همان، ص ۱۲۰

۲۸۰ خلیج فارس، خلیج عرب نخواهد شد و گر که هر چه عرب را در آن بخیسانی (ها دی خرسندی).

۲۸۱ جواب تعرضی یا نقضی یعنی سعی در توجیه یک اقدام تالی با وقوع نظیر آن در گذشته. جواب نقضی اساساً مشکلی را حل نمی‌کند و دلیلی برای توجیه هیچ امری شمرده نمی‌شود: اگر از جانب شخص دیگری عملی نا صحیح انجام گرفته باشد، وقوع آن، مجوز عملی نظیر آن نیست.

۲۸۲ مثنوی مولوی، دفتر ششم، ص ۱۰۴

ایراد می‌گیریم که همین کار را کرده‌اند؟

یاد دارم ز پیر دانشمند تو هم از من به یاد دار این پند
آن چه بر نفس خویش نپسندی / لیک بر نفس دیگران مپسند

ذ-۱-۲- نکته دیگر این است که شط العرب از پیوستن رودخانه‌های دجله و فرات تشکیل می‌گردد؛
اروند^{۲۸۳} رود رزبان فارسی نام دجله است نه شط العرب، که دجله (اروند رود) جزئی از آن است؛ و
اطلاق جزء می‌شود به کل؛ فردوسی شاه بزرگ ملی ما، که برا و هزاران درود باد، در شاهنامه، داستان
ضحاک (قسمت ششم)، می‌گوید:

به اروند رود اندر آورد روی چنان چون بود مرد دیهیم جوی
اگر پهلوانی ندانی زبان به تازی، تو اروند را دجله خوان^{۲۸۴}

ذ-۱-۳- نیک بختانه، سازمان ملل متحد در مورد عمل اعراب، شجاعانه اقدام کرد و نام رسمی و حقیقی
این خلیج را "خلیج فارس" اعلام نمود.^{۲۸۵} انور سادات رئیس جمهور مصر نیز، در یک گفتار رسمی و
آشکاره، در مقابله ملت مصر، گفت: نام خلیج فارس یک نام تاریخی است و تعویض آن به خلیج عربی،
تحریف تاریخ است.^{۲۸۶} اما، شیخ حسینعلی منتظری گفته است که برای حل مسأله، بهتر است نام خلیج
فارس را "خلیج اسلامی" بگذاریم ("و هذا من بركة البراهمة !"). سید محمدعلی جمال زاده هم نوشته
بود: "این را به هراسم و رسم و نامی، خواه خلیج فارس و یا خلیج عربی و یا خلیج بحرین و عمان، به
دراهم معدودی می‌فروشدند و پولش را در قمارخانه‌های خارجه به بازی می‌اندازند"^{۲۸۷}

صحبت از نام شط العرب سبب شد که دست طلب از دامان اصل مطلب باز بماند؛ باز آییم به مقصود
که شرح وطن فروشی یرضا شاه پهلوی است:

ذ-۱-۴- رضا شاه در سال ۱۳۱۶ (۱۲ تیر برابر ۴ ژوئیه ۱۹۳۷) طبق عهدنامه‌ای که با عراق منعقد کرد،
سهم ایران در شط العرب را به دولت عراق واگذار نمود به نحوی که تمام شط العرب در حاکمیت عراق
قرار گرفت و سرحد آبی عراق، ساحل ایران شد؛ یعنی آن جا که آب شط العرب با ساحل ایران تماس می
گردد، سرحد عراق است. از آن پس، اگر دودلداده مهربان در نخلستان خرمشهر، و کنار شط
العرب مشغول "رازو نیاز" می‌بودند و در آن اوضاع و احوال، یکی از آن دو، بالضروره، در
تنگنا و شرایطی قرار می‌گرفت که آدمی در آن شرایط، "بی‌یولی و عاشقی را فراموش می
کند"، لاجرم اگر ابرق برمی داشت که آب از شط العرب برای طهارت بردارد، عمل او
تجا و سرحدی، یعنی تجا و زیه حاکمیت عراق محسوب می‌گردد؛ یا اگر در شط العرب ادراعی
کرد، می‌شاید به حاکمیت عراق؛ و مرزبان عراقی می‌توانست به سمت او که ابرق یا اهلل را
بی‌دریغ، و بی "ویزا" داخل سرزمین تحت حاکمیت عراق کرده بود، تیراندازی نماید یا دست
کم، ممانعت نماید.^{۲۸۸}

۲۸۳ ملک الشعراء بهار می‌نویسد: "اروند نام دجله است و معنی این کلمه تندر است و کوه یرالوند نیز به همین معنی و از

همین کلمه است" (آثار بهار، ج ۲، ص ۶۵، زیر نویس شماره ۵).

۲۸۴ شاهنامه فردوسی، چاپ مسکو، ج ۱، ۱۹۶۰، صص ۶۶ و ۶۷، ابیات شماره ۲۷۵ و ۲۷۶

۲۸۵ شبه خاطرات، دکتر علی بهزادی، ج ۳، ص ۳۸۵

۲۸۶ خاطرات سپید علی اکبر فرازبان، تاچه هنگام؟ ناگفته‌های شنیدنی، لس آنجلس، ۲۰۰۴، ص ۲۲۵

۲۸۷ ره آورد، شماره ۶۶، ص ۱۳۸

۲۸۸ رجوع شود به مقاله نویسنده کتاب حاضر، ماهنامه نیما، شماره‌های ۸۸ تا ۹۰

ذ-۱-۵- سرتیپ / سپهبد / علی اکبر فرازیا ن معتقد است که قرداد ۱۹۳۷ را [رضا شاه] زیر فشار دولت انگلیس اجباراً پذیرفت^{۲۸۹} وی به مناسبت دیگر، در همان جا می نویسد: "دول غربی به شاه [رضا شاه] تحمیل کردند"^{۲۹۰}.

اما، به اعتقاد نویسنده، از نظر حقوقی، اثبات فشار، اجبار و تحمیل، چندان آسان نیست ولی، اظهار آن، اتها می است که به تسلیم شوندگان در مقابل فشار و تحمیل، وارد می شود و ضعف آن را می رساند؛ زیرا "تسلیم به فشار و تحمیل"، دلیلی ندارد مگر به خاطر حفظ مقام یا به خاطر منافع مالی؛ و گرنه، کم نبودند رجال استخوانداری که سر خود را به باد دادند ولی تسلیم و فشار نشدند.

ذ-۱-۶- اسدالله علم در جلد چهارم یادداشت های روزانه خود، از زیان محمد رضا شاه می نویسد: "ما [شاه] به ملک حسین پادشاه اردن گفتیم باید عراقی ها به هر حال میراث انگلیس را ول کنند و گرنه محال است ما با آن ها کنار بیاییم."^{۲۹۱} علم اضافه می کند: "مرزا یان و عراق د را روند رود طبق قرارداد دی که در زمان شاهنشاه فقید [رضا شاه] بسته شده، خط تا لوگ نیست"^{۲۹۲} بلکه در سال ایران است و شاهنشاه [محمد رضا شاه] به هر قیمتی شده می خواهند این عیب برطرف گردد چون هیچ عیبی در زمان دودمان پهلوی نباید بردمان ایران نشسته باشد"^{۲۹۳}.

اسدالله علم در ضمن وقایع روز سه شنبه هفتم تیر ماه ۱۳۵۶ نوشته است: "وقتی شرفیاب شد م.. [محمد رضا شاه] فرمودند: [صدّام حسین] به هر حال با ما کنار آمد و بالأخره توفیق یافتیم این لگه ننگ را از دامن ایران بزداییم"^{۲۹۴} خلاصه تمام لگه های ننگ را زدودیم"^{۲۹۵}. علم قبلاً هم در یادداشت روز سه شنبه ۲۷ اردیبهشت ۱۳۵۶ نوشته بود: "علیحضرت فرمودند اگر مسأله شط العرب اصلاح نمی شد و ما حرفمان را به کرسی نمی نشاندیم، من هرگز را ضی نمی مُردم"^{۲۹۶}.

ذ-۱-۷- نیک بختانه، در سال ۱۳۴۸، این عهدنامه از طرف ایران ملغی الاثر اعلام گردید و سپس، با تداوم پیراهیان ارتشبد فریدون جم^{۲۹۷} معاون ستاد ارتش، واقدامات سیاسی که به رهبری محمد رضا شاه به بهترین وجه انجام گرفت، حقوق ازدست رفته ایران استیفا گردید و به موجب عهدنامه جدیدی که به نام قرارداد الجزایر^{۲۹۸} معروف گردید، حاکمیت بر شط العرب بین ایران و عراق، بر اساس خط تا لوگ

۲۸۹

ره آورد، شماره ۲۲، ص ۲۶۵

۲۹۰

همان جا؛ هم چنین: خاطرات میرزا جواد خان عامری، مأخذ ذکر شه، صص ۹۰ و ۹۱

۲۹۱

یادداشت های علم، همان، ج ۴، ص ۳۲۷

۲۹۲

ویراستار یادداشت های علم، در زیر نویس همان صفحه می نویسد: "محمد رضا شاه هرگز از

این تقسیم نا عادلانه خرسند نبود و با همه نیروی خود کوشید مرزا یان در سراسر شط العرب بر

پایه خط تا لوگ تعیین شود و سرانجام نیز بر این تلاش پیروز شد. (همان جا).

۲۹۳

همان جا.

۲۹۴

همان، ج ۶، ص ۵۰۸

۲۹۵

همان، ص ۵۰۹.

۲۹۶

همان، ج ۶، ص ۴۱۴

۲۹۷

در فرانسسه مردان بزرگ را در معبد پانتئون (در مقابل میدانی به همین نام، برابردانشکده حقوق پاریس) دفن می کنند؛

در بالای در ورودی این معبد نوشته شده است:

Aux grands hommes le pays est reconnaissant

(وطن نسبت به مردان بزرگ / خدمتگزاران خود / حق شناس است)

[تالوخ] TALWEG تقسیم شد^{۲۹۹}. این موفقیت بزرگ^{۳۰۰} نیز د رتاریخ د وره محمد رضا شاه ثبت خواهد شد، همچنان که سیآت او نیز ثبت می شود^{۳۰۱}: این احسنتم احسنتم لا نفسکم وان اسأتم قلها^{۳۰۲}. دهقان سالخورد ه چه خوش گفت با پسر که ای نورچشم من به جزا زکشته ند روی

ذ-۲- واگذاری ارتفاعات آرات به ترکیه

ذ-۲-۱- آتاتورک رئیس جمهور ترکیه - مقتدا و سرمشق رضا شاه - از او تقاضا کرد برای این که مرز ترکیه را در مقابل شورش عشایر جلای حفظ کند که کردها دستبرد زنند، آن قسمت آغری داغ آرات تپه کوچک را که متعلق به ایران است، به ترکیه بدهد و در خط مرزی ایران و ترکیه، تجدید نظر شود. بدین منظوری از ترکیه به ایران آمد.

ذ-۲-۲- به دستور رضا شاه، سر لشکر حسن ارفع مأمور مذاکره با هیأت ترک شد. وی در خاطرات خود می نویسد: "من عضو هیأت تجدید حد و محل اختلافات بودم. در این هیأت کسانیکه چون محمدعلی فروغی و رشیدی آراس [وزرای خارجه ایران و ترکیه] شرکت داشتند. یک روز که من و یک سرهنگ ترک بر سر موضوعی مورد اختلاف، با حرارت بسیار بحث می کردیم، رشیدی آراس گفت: / ما ترک ها به نظر اعلیحضرت شاهنشاه اطمینان و اعتقاد کامل داریم، سرهنگ ارفع پرونده ها و نقشه ها را به حضور ایشا ن ببرد، هر چه فرمودند ما قبول داریم. / من نقشه ها و کاغذ ها را جمع کردم و یک راست به کاخ سلطنتی رفتم و به اتاق شاه داخل شدم و گفتم عرایضی دارم.

چند دقیقه بعد شاهنشاه وارد شدند و در حالی که من نقشه ها را روی میز پهن کرده بودم، همین که نقشه ها را

دیدند فرمودند: موضوع چیست؟ من شروع کردم به توضیح دادن که فلان تپه چنین است فلان منطقه چنان است، آن جاسخت مورد نیاز ما است، و از این حرف ها؛ ولی پس از مدتی که با حرارت عرایضی کردم، با کمال تعجب دیدم اعلیحضرت چیزی نمی فرمایند. وقتی سرم را بلند کردم دیدم شاه با حالت مخصوصی به من نگاه می کند گویی به حرف هایم چندان توجه ندارد و تنها چشم به چشم من دوخته است تا ببیند من چه می گویم. من سکوت کردم فرمودند معلوم است که منظور ما نفهمیدی... بگو ببینم این تپه این جا از آن تپه که می گویی بلند تر نیست؟ عرض کردم بلی قربان... فرمودند آن را چرا نمی خواهی؟ این یکی چطور؟ گفت: منظور این تپه و آن تپه نیست؛ منظور من این است که دو دستگی و جدائی که بین ایران و ترکیه از چندین سال وجود دارد از میان برود. مهم نیست که سر این تپه از آن که باشد؛ آن چه مهم است این است که ما با هم دوست باشیم"^{۳۰۳} سعدی در مورد مشا به گفته است:

اسرار بستان قرار داد ۱۹۷۵ الجزایر، سرهنگ عیسی پژمان، چاپ آبنوس، پاریس، بدون تاریخ. ۲۹۸
برای اطلاع کامل از سابقه تاریخی این اختلاف و درگیری های بین طرفین، رجوع کنید به مقاله نویسنده: ۲۹۹
" نکاتی چند درباره اختلاف ایران و عراق بر سر شط العرب"، ره آورد، ۱۳۸۵ شماره ۷۴، صص ۱۴۱ تا ۱۶۵؛ همچنین: "عیب می جمله بگفتی هنرش تیز بگوی، مجله کورش، شماره ۵۱-۵۲، صص ۴۱ تا ۴۳؛ و نیز: ما هنامه نیما: "بزرگترین موفقیت محمد رضا شاه پهلوی"، شماره های ۸۸ تا ۹۰
۳۰۰ به نوشته بیهقی: "مراچاره نیست از باز نمودن چنین حال که از این، بیداری افزایش و تاریخ بر راه راست برود که روا نیست در تاریخ تحشی و تحریف و تعبیر و تبدیل کردن" (تاریخ بیهقی، همان، ج ۱، ص ۵۵۳).
۳۰۱ "واشتمما اکثر من نفعهما: ولی گناه آن ها بر سود شان می چربد" (سوره بقره، آیه ۲۱۹).
۳۰۲ قرآن کریم، سوره الاسراء، آیه ۶: اگر کار نیک کنید در حق خویش نیکی کرده اید و اگر بد کنید، به زیان خویش کرده اید؛ همچنین: "من عمل صالحاً فلنفسه ومن اساء فلعلیها": "هر کس کاری شایسته پیشه کند به سود خود و او است و هر که کاری بد پیش گیرد، به زیان خود و او است." (سوره فصلت، آیه ۴۶؛ و سوره الجاثیه، آیه ۱۵)

۳۰۳ تاریخ بیست ساله ایران، حسین مکی، همان، ج ۶، صص ۱۵۳ و ۱۵۴ به نقل از خاطرات سر لشکر حسن ارفع

تا دلِ دوستان به دست آری بوستانِ پدِ فروخته به
پختنِ دیگِ نیک بختان را آن چه رختِ سراست سوخته به

ذ-۲-۳ - سرلشکر ارفع اضافه می‌کند: "من شرمند هُ شدم و کا غذا و نقشه ها راجع کردم و به وزارت خارجه که محل تشکیل هیأت بود، برگشتم. همه منتظر من بودند تا وارد شدم پرسیدند اعلیحضرت چه فرمودند؟ گفتم: فرمودند ما دوست هستیم این موضوعات در کار نیست. این واقعاً درس بزرگی بود برای من و دریا فتم که شاهنشاهی ایران تا چه اندازه نظر بلند و باگذشت هستند." ۳۰۴ اما وی به شاه نگفت که:

اگرچه چیزی "بخشی، زملک خویش با یستی" نه چون حافظ که می‌بخشد سمرقند و بخارا را

ذ-۲-۴ - بدین طریق، نه تنها رضا شاه شط العرب را، به عراق و گذار کرد، ارتفاعات آرات را هم که دارای موقعیت سوق الجیشی مهمی بود، به ترکیه داد، و افزون بر این ها، افغانستان را نیز، با بخشیدن قسمتی از سهم آبیاری خراسان و سیستان و بلوچستان، بی نصیب! نگذاشت. ۳۰۵

رئیس قافله را هم تغافل با دید که بی نصیب نمائند قاطعانِ طریق!

آیا نادرشاه نبود که به صدراعظم عثمانی نوشت: "ایجاد صلح در میان مسلمین مهم تر از خاک و آب است" ۳۰۶ و آیا همو نبود که نه تنها به وعده ای که درمغان برای پس گرفتن سرزمین های که عثمانی در زمان شاه اسماعیل صفوی تصرف کرده بود، وفا نکرد بلکه ولایت بغداد را هم به عثمانی بخشید ۳۰۷ و از همه دعای ایران صرف نظر کرد؟ ۳۰۸ آیا روزنامه اطلاعات بین المللی نبود که از زبان دیرشوری نگهبان نوشت: "حفظ حدود و ارزش های ولای اسلامی [که بسیا ضروری و مورد نهایت احترام و تأکید هر مسلمان با دید با شد] برای مردم ایران صد مرتبه از حفظ مرزهای خاکی مهم تر است. ..؟"، غافل از آن که: جمع آن ها کوچک ترین مابینتی ندارند: هم کاملاً میسر است، هم بسیار مطلوب؟ ۳۰۹ آیا حاج میرزا آقاسی صدراعظم محمد شاه نبود که، بنا به شایع، گفته بود: برای آب شور دریای خزر، نباید کام دوست را تلخ نمود؟ اگرچه سید محمد علی جمال زاده می نویسد که این روایت واقعیت تاریخی ندارد و از کاذیب است. ۳۱۰

عضو برخی از کمیسیون های سرحدی - رئیس ستاد ارتش - وزیر راه - رئیس ساواک - سفیر ایران در ترکیه و ..).

۳۰۴

همان جا: خرج که از کیسه "ایران" بود حاتم طائی شدن آسان بود

۳۰۵

از جمله: یادداشت های علم، همان، ج ۶، صص ۴۱۴، ۴۵۱، ۴۵۲، ۵۴۲

۳۰۶

جها ننگشای نادری، میرزا مهدی استرآبادی منشی نادر، چاپ انجمن آثار ملی ایران، ط. ۱۳۴۱، صص ۳۷۱ و ۳۷۲؛

۳۰۷

درة نادری، ص ۶۰۵؛ همچنین: تاریخچه نادرشاه، ولادیمیر مینورسکی ترجمه رشیدیا سمی، ط. ۱۳۱۳، ص ۸۹

۳۰۸

جها ننگشای نادری، همان، ص ۴۱۷

۳۰۹

تاریخچه نادر، ولادیمیر مینورسکی، همان، ص ۱۱۰

۳۱۰

روزنامه اطلاعات بین المللی (برای توزیع در خارج از کشور)، شماره ۹۸۰، ۱۱ خرداد ۱۳۷۷، ص ۲؛ [الجمع مهما ممکن اولی من الطرح].

نامه ۲۲ مهر ۱۳۸۳ سید محمد علی جمال زاده به دکتر سید حسن امین (ره آورد، شمار ۶۶، سال ۱۳۸۳).

به نظر نویسنده هم، این روایت نمی تواند در ارتباط با دریای خزر درست باشد زیرا در زمان حاج میرزا آقاسی، دولت روسیه هیچ اختلاف و تقاضائی درباره بحر خزر نداشت؛

هرچه بود در عهد نامه ترکمانچای به نفع روسیه تأمین شده بود. بلکه موضوع این بود که روسیه نوشته ای از حاج میرزا آقاسی بدون اطلاع و اجازه محمد شاه، گرفته بود که به موجب آن، کشتی های تجاری و جنگی روسیه حق داشتند داخل در مرداب انزلی شده لنگر بیند ازند یا به

* علم در یادداشت‌های خود: "می‌نویسد: "محدودیت آب‌های ساحلی را که حاج میرزا آقاسی قبول کرده بود، خود دولت شوروی لغو کرده بود". (جلد ششم، ص ۷۳)؛ ولی عالیخانی (ویراستار) در زیرنویس همان صفحه، توضیح می‌دهد: "در مورد وضع حقوق حاکم بر دریای خزر، قرارداد‌های ۱۹۲۱ و ۱۹۴۰** جز تعیین مرز آب‌های ساحلی، صراحتی در زمینه تقسیم آب‌های آن ندارد. در صده نوزدهم نیز وضع حقوقی این دریا بر پایه فرار داد ترکمنچای (۱۲۴۳ قمری برابر میلادی ۱۸۲۸) بود و ربطی با حاج میرزا آقاسی که چند سال پس از عقد این قرارداد، صدراعظم شد، ندارد" (همان جا).

** قرارداد ۱۹۲۱ می‌گوید طرفین [ایران و شوروی] در دریای خزر، هردو، با تسویه حق کشتی‌رانی آزاد دارند؛ قرارداد ۱۹۴۰ در پاراگراف ۱، ماده ۲۱ به طرفین اجازه و حق مساوی می‌دهد که کشتی‌های آن‌ها از بنا در یکدیگر آزادانه بازدید نمایند. این دو قرارداد، که مورد قبول همه کشورهای جدا شده از شوروی است، به معنای داشتن حق برابر و مالکیت مساوی در سایر منابع دریای خزر نیست تا ادعای حق مساوی در بهره‌برداری از منابع نیمی از دریای خزر داشته باشیم؛ که این نیمه سهم مورد ادعای ما، چون سواحل کشورهای آذربایجان، ترکمنستان، و قرقیزستان را هم در بر می‌گیرد، برویم در آن سواحل نفت استخراج نماییم! تأمین منافع ملی ما در دریای خزر، کاری است که فقط می‌تواند برعهده متخصصین در حقوق دریاها و جغرافیای سیاسی و دریائی باشد؛ نه آن‌که موضوع را وسیله‌ای بشناسند برای تحریک احساسات میهنی مردم برای بهره‌گیری در راستای کشمکش‌های سیاسی، که می‌تواند به منافع ملی ما لطمه وارد آورد.

اگر این روایت مشهور در باره حاج میرزا آقاسی واقعیت تاریخی نداشته باشد (که ندارد)، در عوض، این روایت که رضا شاه شط‌العرب را به عراق، و نواحی سوق الجیشی آرات را به ترکیه بخشید و به تصویب مجلس آن چنانی نیز رسانید، واقعیت مسلم تاریخی دارد: پدرم روضه رضوان به دو گندم فروخت ناخلف با شم اگرمن به جوی نفروشم - واگذاری منافع ملی ایران به اجنبی

ر-۱- مهد یقلی هدایت (نخست وزیر رضا شاه از ۱۶ خرداد ۱۳۰۶ تا ۲۲ شهریور ۱۳۱۲)، نقل می‌کند: "شاه [رضا شاه] د وسیه نفت را خواسته است ظاهراً چند روزهم گذشته؛ شب ششم آذر، تیمورتاش د وسیه را به هیأت آورد؛ شاه تشریف آوردند و متغیرانه فرمودند د وسیه نفت چه شد؟ گفته شد حاضر است. زمستان است، بخاری می‌سوزد، د وسیه را برداشتند انداختند توی بخاری؛ و فرمودند نمی‌روید تا امتیاز نفت را لغو^{۳۱۱} کنید. تشریف بردند، نشستیم و امتیاز را لغو کردیم." ۱۳۱۲ ما اهل فن می‌دانستند خیمه شب بازی است. مذاکراتی طبق نقشه به عمل آمد و نهایتاً چهار درصد به میزان حق

روایت دیگر: لاروبی نمایند [بعد از زمان امیرکبیر، وی به عنوان این که نوشته مذکور بر خلاف عهدنامه منعقد فیما بین است، بر آن خط بطلان کشید و از درجه اعتبار ساقط شناخت (زندگی میرزا تقی خان امیرکبیر، حسین مکی، ط. ص ۵۸).

^{۳۱۱} قرار داد اعم از داخلی یا خارجی، حاصل توافق اراده دو یا چند طرف است. و شرایط الغاء، در همان قرارداد ذکر می‌شود؛ اگر ذکر نشده باشد، باید برحسب مورد، به مقررات حقوق داخلی یا حقوق بین الملل رجوع کرد؛ و الا لغو یکجانبه آن به اراده یکطرف، بدون موافقت طرف یا طرف‌های دیگر، غیر قانونی بوده و مستلزم پرداخت خسارت سنگین، از جمله عدم النفع است. قرارداد را نمی‌توان یکجانبه، به بهانه "حساب سازی شرکت نفت" یا "کم بودن سهم درآمد یا نظایر آن لغو کرد.

^{۳۱۲} خاطرات و خطرات، همان، ص ۳۹۵

الامتیا ز ایران افزوده شد؛ یعنی از ۱۶ درصد به ۲۰ درصد افزایش یافت ولی مدت قرارداد لغو شد، که اگر لغو نمی شد، بعد از چند سال از آن تاریخ، به طور طبیعی خاتمه می پذیرفت، و از آن پس، تمام درآمد نفت، صد درصد، به ایران تعلق می گرفت، ناگهان بر اثر عمل نا بخردانه رضا شاه، سی سال به مدت قرارداد اضافه شد و در آن سی سال اضافه، درآمد ایران از صد درصد به بیست درصد تنزل یافت^{۳۱۳}؛ بهارآمد و دی را گرفت و کرد مهرا! چنین کنند بزرگان چو کرد باید کار (قآنی)

۲- محمد ساعد مراغه ای نخست وزیر ایران (از ۸ فروردین تا ۲۰ آبان ۱۳۲۳ و از ۱۷ آذر ۱۳۲۷ تا فروردین ۱۳۲۹) در خا طرات خود، به نقل از نطق سید حسن تقی زاده در جلسه علنی مجلس (سال ۱۳۲۷)، می نویسد: "تمدید مدت امتیا ز نفت، یکی از اشتباهات آن مرحوم [رضا شاه] در مدت سلطنت وی بود... ترتیب الغای امتیا ز داری به طور ناگهانی و بی مطالعه، باعث بعضی زحماتی شد که امتیا ز جدید، با موادی نامطلوب آن، محصول آن است."^{۳۱۴}

۳- سیرید ریولارد سفیر انگلستان در ایران (۱۳۱۸ تا ۱۳۲۴) می نویسد: "رضا شاه ناگهان امتیا ز شرکت نفت ایران و انگلیس را لغو کرد و نتیجه، مسأله به جامعه ملل (در ژنو) احاله شد. من دوسه نفر ایرانی را که برای دفاع از موضع ایران به ژنو رفته بودند [علی اکبر داور - حسین علاء - انوشیروان سپهبدی و نصرا لله انتظام]، می شناسم. اینان اذعان می کنند که تقریباً همه ایرانیان تحصیل کرده عقیده دارند که مباحثات ژنوکاری نمایشی بوده است؛ با این منظور که بی سروصدا به رضا شاه به صورت آزادی دحق امتیا ز، رشوه ای داده شود تا او را همواره در خدمت دولت انگلستان نگهدارد."^{۳۱۵}

۴- سال ها قبل از آن که رضا شاه قرارداد نفت را به نفع انگلستان تمدید نماید، یحیی دولت آبادی مشاور بسیا ر نزدیک سردار سپه^{۳۱۶} و هم قسم او، موضوع تمدید را پیش بینی کرد و در کتاب خود (تاریخ حیات یحیی) نوشت: "سردار سپه ناچار است تا یک اندازه ای نظر انگلستان را رعایت کند، چه با این شرط روی کار آمده است. انگلیسی ها می خواهند مقاصد سیاسی و اقتصادی آن ها در ایران بدون آن که پولی خرج کنند، انجام بگیرد. آن ها آرزو دارند بر مدت امتیا ز قرارداد ها، مخصوصاً نفت^{۳۱۷} بیفزایند؛ و رضا شاه می بایست در اجرای روح قرارداد ۱۹۱۹، تمدید قرارداد نفت را نیز عملی سازد."^{۳۱۸} به نظر می آید سردار سپه در مذاکراتی که به طور خصوصی با انگلیسی ها داشته، انجام این مقاصد را وعده داده باشد، چنان که از اطراف صحبت های خودش که در مجلس خصوصی می کند، آشکاری گردد.^{۳۱۹} رضا شاه در عمل، قرارداد نفت را، با شرایطی بدتر از قرارداد زمان مظفرالدین شاه، برای سی سال اضافه ترا قرارداد قبلی بسته است و انگلستان به مقصود اصلی خود از کودتای سوم اسفند رسید.^{۳۲۰}

^{۳۱۳} آن خانه خرابه بابا از آن من از بام تابه سقف ثریا از آن تو

^{۳۱۴} خاطرات سیاسی محمد ساعد مراغه ای، به کوشش دکتر باقر عاقلی، ط.، نشر نامک، پاییز ۱۳۷۳، ص ۲۴۹

^{۳۱۵} خاطرات سیرولیا مریدر ریولارد، همان، ص ۳۷۲

^{۳۱۶} یحیی دولت آبادی جزو هیأت مشاوران خصوصی سردار سپه بود که سردار سپه قبل از رسیدن به سلطنت، و به منظور رسیدن به سلطنت، برای خود ترتیب داده بود. بعد ها، رضا شاه، سفارت ایران در بلژیک را به او حق الزحمه داد.

^{۳۱۷} در جریان سفر سردار سپه به خوزستان (۱۳۰۳)، سر تپ مرتضی یزدان پناه حاکم نظامی طهران، ضمن گزارش وقایع روزانه، به سردار سپه تلگراف کرده است: "شارژ دافروس. اظهار نموده است که: بعضی مطالب شنیده می شود که صحت و سقم آن هنوز برای ما روشن نیست؛ از جمله می گویند که انگلیس ها در مقابل شرایطی، راضی شدند قشون ایران وارد خوزستان شود از قبیل تمدید مدت بانک و نفت جنوب..." یادداشت های سری رضا شاه، سفرنامه خوزستان، چاپ اول، بعد از شهریور ۱۳۲۰، ص ۶۱

^{۳۱۸} تاریخ حیات یحیی، فصل ۲۷ ص ۲۵۰؛ هم چنین: از سید ضیاء تابختیار، همان، ص ۱۱۰

^{۳۱۹} ره آورد، شماره ۱۸ و ۱۹، ص ۱۸۶

^{۳۲۰} از سید ضیاء تابختیار، همان، ص ۱۲۴

۵- در کتاب دوقرن نیرنگ (داستان تلخ سیاست استعماری انگلستان در ایران) به اضافه ترجمه کتاب ایرانیا ن در میان انگلیسی ها، می خوانیم: "انگلیسی ها در جریان انتقال سلطنت به رضا خان [سردار سپه] و کنشی نشان ندادند و رضا خان نیز متقابلاً منافع حیاتی انگلیس در ایران، به خصوص امتیاز شرکت نفت انگلیس و ایران را در بهره برداری از نفت جنوب تضمین کرد".^{۳۲۱}

۶- دکتر نصرالله سیف پور فاطمی از قول عبداللّه مستوفی، رئیس عدلیه فارس - خوزستان - کرمان صفا (۱۳۰۷ تا ۱۳۱۳)، رئیس ثبت کل (۱۳۱۳ تا ۱۳۱۶)، استاندار آذربایجان (۱۳۱۹)، می نویسد: "لرد کدمن رئیس نفت، خرکیم را نعل کرد و در ملاقات با شاه معادل یک میلیون لیره سهم و بول نقد به شاه [رضا شاه] دلالی داد است".^{۳۲۲} در غائله خوزستان، رویتر خبرگزاری انگلیس خبر داد که غائله خوزستان (خزل) به زودی پایان خواهد یافت زیرا رضا خان سردار سپه به دولت انگلیس وعده داد که قرارداد نفت را تمدید خواهد کرد.^{۳۲۳}

۷- دکتر سیف پور فاطمی در ادامه مقاله می نویسد: "موقعی که تقی زاده در آمریکا مشغول تدوین بود، یکی دهم مرتبه در ملاقاتی که اتفاق افتاد، راجع به امتیاز تمدید مدت و خود رضا شاه صحبت شد؛ اظهار داشت: عمل رضا شاه در لغای امتیاز جنون آمیز، بعد، تسلیمش حاکی از روح جن و ترس یا حرص به مال و وعد و وعید شرکت نفت و انگلیسی ها بود".^{۳۲۴} دکتر سیف پور فاطمی در مقاله دیگر، چنین می نویسد: "هنگام غائله خوزستان [قیام سعادت] رویتر، خبرگزاری انگلستان، خبر داد که موضوع تمدید امتیاز شرکت نفت بین سرپرستی لرن وزیر مختار انگلیس و رضا خان مورد بحث و مذاکره قرار گرفته است. این خبر، سروصدای زیادی در مجلس به راه انداخت؛ فروغی کفیل رئیس الوزراء صریحاً خبر مزبور را در مجلس و جراید تکذیب کرد. در سال ۱۹۲۶ شرکت بازنغمه تمدید را آغاز کرد و به طوری که از نامه و دستور تیمو تاش به عیسی فیض کمیسار عالی نفت [درلندن] برمی آید، دولت ایران روی خوشی نشان نمی دهد. در سال ۱۹۲۸ طغیان ایلات جنوب حکومت پهلوی را تهدید به سقوط می کند و نصرت الدوله وزیرارائی به زندان می افتد و تقی زاده مأمور [سفارت] لندن می شود و ضمن نامه ای از تیمورتاش سؤال می کند که سیاست دولت نسبت به تمدید چیست و در ضمن او را متوجه می سازد که صاحب کرم را پشیمان نکنید. بالاخره شرکت، با داستان کسر عایدات در سال ۱۳۱۰، رضا شاه را وادار به لغای امتیاز کرد و سفارت انگلیس یا داشت شدید اللحنی که در ۱۷ آذر ۱۳۱۱ به دولت ایران تسلیم نمود، دولت ایران را تهدید کرد و بالاخره موضوع را به جامعه ملل ارجاع می کند.^{۳۲۵} و سرانجام، این خیمه شب بازی، با انعقاد قرارداد جدید و تمدید مورد نظر شرکت یعنی افزودن ۳۲ سال به مدت قرارداد قبلی، خاتمه می یابد.

۸- در سال ۱۳۲۷ هنگامی که دولت برپایه قانون استیفای حقوق ایران از نفت جنوب، آغازه مذاکره با شرکت نفت انگلیس و ایران کرده بود، تقی زاده طی نطقی در جلسه علنی مجلس شورای ملی (دوره پانزدهم)، درباره تجدید قرارداد ۱۹۳۳ (۱۳۱۲) گفت: "من شخصاً هیچ وقت راضی به تمدید مدت قرارداد نبودم و دیگران هم نبودند و اگر قصوری در این کار یا اشتباهی بوده، تقصیر

۳۲۱

دوقرن نیرنگ (داستان تلخ سیاست استعماری انگلیس در ایران)، همان، ص ۱۵

۳۲۲

"رازهای ناگفته از داستان نفت، سرگذشت اندوهبار رجالی که در راه حفظ منافع ایران

جان سپردند، آیارضا شاه در تمدید قرارداد ۱۹۳۳ به ملت ایران خیانت کرد؟ برگ ها ئی از

۳۲۳

دفتر خاطرات"، دکتر نصرالله سیف پور فاطمی، ره آورد، شماره ۱۶ و ۱۷، پاییز و زمستان ۱۳۶۶، ص ۱۴۸ همان جا.

۳۲۴

همان، ص ۱۵۷، همچنین شماره ۱۸ و ۱۹، ص ۱۸۶

۳۲۵

"رازهای ناگفته از داستان نفت"، همان، صص ۱۴۶ و ۱۴۷

آلت فعل نبود ه بلکه تقصیر فاعل بود ه؛ بد بختانه اشتباهی کرد و نتوانست برگردد...^{۳۲۶} گناهش گردن صا حبقران است فقط امضای من^{۳۲۷} در پای آن است (روزنامه چلنگر)

این گفته تقی زاده را بعضی به ریشخند گرفتند؛ ولی دکتر محمد علی موحد، یکی از پژوهشگرانی که کتاب بسیار جامع و کامل وارزنده ای در باره ملی شدن نفت، نوشته، معتقد است تقی زاده با این سخنان، از خود شهادت اخلاقی نشان داد و دست دولت را در [لزوم ملی کردن نفت] نیرومند تر کرد.^{۳۲۸} به نوشته تقی زاده: "آن ها [انگلیسی ها] مدت زیادتری خواستند. رضا شاه که اول محکم ایستاده بود، تزلزلی پیدا کرد و راضی شد. داور وزیر عدلیه، خدا بیا مرزدار را، گفت این خیلی بد شد؛ احساس می کردم همیشه باعث بدنامی وهیا هومی شود و به ما لعن می کنند.^{۳۲۹} من [تقی زاده] خیلی خیلی متأثر شدم. رضا شاه سعی می کرد به ما تسلی بدهد^{۳۳۰}؛ می گفت بد نشد و بهتر از این نمی شد." ^{۳۳۱}

تقی زاده اضافه می کند: "وقتی که من رئیس هیأت مدیره شرکت B.P.^{۳۳۲} از لندن برای تجدید قرارداد به طهران آمد، از من [تقی زاده] پرسید: آیا رضا شاه برای خودش هم چیزی می خواهد یا نه؟ گفتم این کار من ساخته نیست که از او بپرسم؛ خودتان مستقیماً مذاکره کنید. از این به بعد، دیگر من از کار قرارداد خبری نداشتم فقط مشغول تهیه جزئیات شدم. بعداً، عیسی فیض کمیسر نفت در لندن، به من گفت [بعد از امضای قرارداد] مبلغی در حدود سی هزار لیره به حساب رضا شاه در بانک لویدز لندن ریخته شد* و این حساب ارزی رضا شاه بود که رضا قلی خان امیر خسروی رئیس بانک سپه، [بعد از وزیر دارائی در سال ۱۳۱۸]، از آن حساب نگهداری می کرد.^{۳۳۳}"

* "روزنامه ایلوسترلند نیوزدر شماره ۵۳۴۱ مورخ ۳۰ اوت ۱۹۴۱ نوشته است که سه میلیون لیره انگلیسی برای تجدید امتیاز نفت جنوب ایران و تمدید آن به مدت شصت سال، داده شد.^{۳۳۴}"

ر- ۹ افزایش مدت امتیاز که به نفع شرکت انگلیسی و به زیان ایران انجام گرفت، از سوی سیاستمداران ایران، در همان زمان، به عنوان "فروش منافع ایران" محکوم شد^{۳۳۵} دکتر محمد مصدق در جلسه بهمن ۱۳۲۴ (دوره چهاردهم مجلس شورای ملی) گفت: "روزی به منزل مشیرالدوله (حسن پیرنیا، تا قبل از کودتا سوم اسفند ۱۲۹۹، چنדרین بار وزیر رئیس الوزرا)، رفته بودم؛ دیدم ایشان از تمدید امتیاز بسیار ناراضی بودند. با امتیاز داری که ما فقط صدی شانزده از عایدات نفت را داشتیم، بعد از انقضای امتیاز، تمام عایدات یعنی

۳۲۶ یادداشت های اسدالله علم، همان، ج ۶، ص ۳۲۰، زیرنویس ۲۴۹

۳۲۷ برای اطلاع از مفاسد این قرارداد، که رضا شاه امر به امضای آن داده است، رجوع شود به مقاله "نگاهی بر تاریخچه نفت ایران در عصر شاهان پهلوی و پی آمدهای اقتصادی و اجتماعی آن در جامعه ایرانی"، ره آورد، شماره ۱۸ و ۱۹، صص ۱۷۸ تا ۱۹۸

۳۲۸ خواب آشفته نفت (دکتر مصدق و نهضت ملی ایران)، همان، ج ۱، ص ۸۳

۳۲۹ زندگی طوفانی یا خاطرات سید حسن تقی زاده، همان، ص ۲۴۱

۳۳۰ همان، ص ۲۴۲

۳۳۱ بازیگران سیاسی معاصر، دکتر مصطفی الموتی، همان، ج ۴، صص ۶ و ۴۱۰

۳۳۲ B.P.: Briish Petroleum در زبان انگلیسی به معنی نفت انگلیس است ولی شرکت نفت، BP را به فارسی: ب-پ، "بنزین پازس" می نوشت "و مردم عوام، از جمله رضا شاه را دلخوش می داشت. آن فرد ایرانی که این هوش را به خرج داده و بنزین پارس را به جای BP (بریتیش پترولیوم) پیدا کرده است، انعام شایانی از شرکت نفت دریافت داشته است (شرح زندگی من، عبدالله مستوفی، ج ۳، قسمت اول، ص ۱۶۲).

۳۳۳ بازیگران معاصر، ج ۱۶، ص ۴۲۴؛

۳۳۴ کتاب آرزو یا تاریخ مقصل مشروطیت ایران، عباس اسکندری، ناشر: بنگاه مطبوعاتی پروین، نشریه شماره ۷۴، ۱۳۲۲، ص ۲۵

۳۳۵ همان، ج ۴، صص ۴۱۰ تا ۴۱۲

صد در صد مال ایران می شد. آن روز حساب کردیم به این نتیجه رسیدیم که در اثر تمدید سی سال، یک صد و شصت میلیون لیره به مملکت ضرر رسید ه است. مرحوم مشیرالدوله با کمال تأسف می گفت گمان نمی کنم هیچ کس حاضر باشد این اندازه ضرر به وطن خود بزند".^{۳۳۶}

محمد ساعد مراغه ای در خاطرات سیاسی خود، به نقل از نطق دکتر محمد مصدق در جلسه هفتم آبان ۱۳۲۳ در پاسخ به کا فتاراد زه معاون وزارت خارجه شوری که برای تقاضای امتیاز نفت شمال آمده بود، می نویسد: "تاریخ عالم نشان نمی دهد که یکی از افراد مملکت به وطن خود در یک معامله، شانزده بلیون و ۱۲۸ هزار ریال ضرر زده باشد و شاید در روزگار ما دیگر کسی نزاید که به بیگانه چنین خدمتی کند".^{۳۳۷}

- ۱۰- اما هواداران، از جمله نویسنده مقاله: "تاریخ و تاریخ سازان، رضا شاه کبیر قرارداد رسی را پاره کرد و به آتش افکند"،^{۳۳۸} در روزنامه صبح امروز (لس آنجلس) نوشته است:
 - رضاشاه کبیر در جلسه ۲۵ آبان ۱۳۱۱ هیأت وزیران... دستور منع استخراج و صدور نفت به خارج را صادر کرد و هیأت دولت ایران در همان جلسه، از شرکت نفت، با صد ورتصویب نامه ای خلع ید گردید [کذا]؛
 - در نهم اردیبهشت ۱۳۱۲ لایحه قرارداد جدید براساس خواست ایران^{۳۳۹} به مجلس شورای ملی تقدیم شد؛
 - دولت مردان انگلیسی از همان تاریخ کینه شدیدی را از رضا شاه کبیر بردل گرفتند و هیچ وقت نتوانستند آن کینه را فراموش کنند و در موقعیتی که در جنگ جهانی دوم، هنگام اشغال ایران... به دست آورده بودند، رضا شاه کبیر را مانده نا پلئون بناپارت... با دسیسه کاری از ادامه سلطنت بازداشتند و به آفریقای جنوبی تبعید کردند".
 - نویسنده مقاله مذکور، با استناد به کتاب فوآد روحانی دستیار دکتر مصدق در جریان ملی شدن صنعت نفت، و از قول او نقل می کند: "فکر لغای امتیاز از جانب انگلیسی ها به رضا شاه، به همان اندازه صواب است که تصور تلقین فکر ملی کردن نفت از جانب انگلیسی ها به دکتر مصدق؛ و...".^{۳۴۰}

اما نویسنده مقاله مذکور، مطلقاً به تمدید قرارداد اشاره ای نکرد: توگوئی فرامرز هرگز نبود! این طور که او نوشته است، معلوم نیست چرا محمد رضا شاه به اسدالله علم گفت: "اگر قرارداد نفت که در وره یدرم مدت آن شصت ساله شد، اصلاح نمی شد،... من هرگز راضی نمی مردم"^{۳۴۱}

۳۳۶ میرزا احمد خان قوام السلطنه در دوران قاجار و پهلوی، تحقیق و نگارش دکتر باقر عاقلی، انتشارات جاویدان، ط. ۱۳۷۶، ص ۳۶۲

۳۳۷ خاطرات سیاسی محمد ساعد مراغه ای، همان، ص ۱۰۲

۳۳۸ این مقاله به قلم علی مولوی، در چندین شماره روزنامه صبح امروز (صبح امروز ایران) به طور مسلسل چاپ شده ولی نویسنده کتاب حاضر، تاریخ و شماره های آن روزنامه را یادداشت نکرده است (احتمالاً مرداد ۱۳۸۱ بود).

۳۳۹ مؤلف تاریخ از سید ضیاء تابختیار، همان، در صص ۱۲۴ و ۱۱۹ می نویسد: "قرارداد جدید با شرایطی به مراتب بدتر از قرارداد داری، برای ۳۰ سال اضافه تر از قرارداد قبلی، بسته شد. و انگلستان به مقصود اصلی خود از کودتای سوم اسفند رسید... و رضا شاه با اجرای روح قرارداد ۱۹۱۹، تمدید قرارداد نفت را نیز عملی [کرد]" (صص ۱۲۴ و ۱۱۹).

۳۴۰ همان (بنگرید به زیر نویس ۲۸۹).

۱- قرارداد قبلی در سال ۱۳۴۱ (۱۹۶۲) خاتمه می یافت - حق الامتیاز ایران سالانه ۱۶٪ از درآمد خالص شرکت نفت بود - در پایان مدت قرارداد (۱۳۴۱) تمام مایملک شرکت نفت و تمام درآمد نفت (صد درصد) به ایران تعلق می گرفت.

۲- قرارداد جدید با افزودن ۳۰ سال به مدت قرارداد قبلی، در سال ۱۳۷۱ (۱۹۹۲) خاتمه می یافت، حق الامتیاز سالانه ایران ۲۰٪ بود- در پایان قرارداد جدید (۱۳۷۱ - ۱۹۹۲) تمام مایملک شرکت و تمام درآمد نفت (صد درصد) به ایران تعلق می گرفت.

۳- مقایسه درآمد ایران در این دو قرارداد برفرض آن که درآمد خالص شرکت نفت در سال ۱۳۱۲، ۱۰ میلیون لیره می بود و در طول ۶۰ سال مدت قرارداد جدید، ثابت باقی می ماند و افزایش نمی یافت، به شرح زیر می باشد:

الف - درآمد ایران بر اساس قرارداد قبلی در طول مدت ۳۰ سال باقی مانده (از ازل ۱۳۱۲ تا پایان ۱۳۴۱)، هر سال ۱۶٪ از کل درآمد خالص شرکت (فرضاً ۱۰ میلیون لیره):

ازقام به میلیون لیره

۱۰ x ۱۶ % = ۱ / ۶	درآمد هر سال ایران از ۱۳۱۲ تا ۱۳۴۱ <
۱۰ x ۸۴ % = ۸ / ۴	" " شرکت " " <

درآمد ۳۰ سال ایران از ۱۳۱۲ تا ۱۳۴۱ (باقی مانده مدت قرارداد قبلی) < ۱/۶ x ۳۰ = ۴۸
شکرت " " " " " " " " ۸/۴ x ۳۰ = ۲۵۲

درآمد هر سال ایران بعد از ۱۳۴۱ (پایان قرارداد قبلی) تا ابد < $1 \times 10\% = 1$
شرکت " " " " " " "> $1 \times 0\% = .$

ب - درآمد ایران براساس قرارداد جدید (پس ازافزودن ۳۰ سال به مدت قرارداد قبلی): سهم ایران % ۲۰، از ۱۳۱۲ تا ۱۳۴۱ (۳۰ سال اول) ، وهمین مقدار از ۱۳۴۲ تا ۱۳۷۱ (۳۰ سال دوم) :

ارقام به میلیون لیتر

درآمد هر سال ایران از ۱۳۱۲ تا ۱۳۴۱ (به جای ۱/۶ قبلی) $2 = 10 \times 20\%$

شرکت " " " " " " (" ۸/۴ ") $8 = 10 \times 8\%$

درآمد ۳۰ سال ایران از ۱۳۱۲ تا ۱۳۴۱ (به جای ۴۸) <
" " " " شرکت " " (۲۵۲) <
 $۲ \times ۳۰ = ۶۰$
 $۸ \times ۳۰ = ۲۴۰$

درآمد هر سال ایران از ۱۳۴۲ تا ۱۳۷۱ (به جای صد درصد، یعنی ۱۰) $20\% \times 1 = 2$

۱. $x \wedge . \% = \wedge < (\text{صفر} \text{ " } . \% \text{ " }) \text{ " " " شرکت " " }$

۱). از سال ۱۳۱۲ حق الامتیا زیران طبق قرارداد جدید از ۱۶ درصد قبلی، به ۲۰ درصد افزایش یافت یعنی در هر سال: ۴ درصد، که می شود ۴۰۰ هزار لیره، و در ۳۰ سال ۱۲ میلیون لیره، به درآمد ایران اضافه شد؛ ولی:

۲). از سال ۱۳۴۲ تا سال ۱۳۷۱ به علت افزوده شدن ۳۰ سال به مدت قرارداد قبلی، درآمد ایران از ۱۰۰٪ به ۲۰٪ درصد کاهش یافت؛ و به جای سالی ۱۰ میلیون، به ۲ میلیون رسید؛ نتیجتاً، سالی ۸ میلیون، و در ۳۰ سال ۲۴۰ میلیون لیره، پراثر خیانت رضا شاه، به ملت ایران ضرر وارد شد؛ که پس از کسر ۱۲ میلیون (موضوع بند ۱ فوق) می شود ۲۳۸ میلیون لیره: ۲۳۸ - ۱۲ = ۲۴۰ (ضرر ایران از تمدید مدت)

اما، نفع شرکت نفت:

۳. از سال ۱۳۱۲ تا سال ۱۳۴۱ ازد رآمد شرکت نفت به علت افزایش حق الامتیا زیران از %۱۶ به %۲۰ یعنی %۴ در سال کاسته شد (سالی ۴۰۰ هزار لیره، و در ۳۰ سال ۱۲ میلیون لیره)، ولی:

(۲). از سال ۱۳۴۲ تا ۱۳۷۱ به علت افزودن شدن ۳۰ سال به مدت قرارداد قبلی، درآمد شرکت افزایش یافت یعنی از صفر به ۸۰٪ (یعنی پس از کسر ۲۰٪ حق الامتیا زیان)؛ که می شود سالی ۸ میلیون، و در ۳۰ سال ۲۴۰ میلیون لیره، به لطف رضا شاه عاید شرکت نفت گردید؛ و پس از کسر ۱۲ میلیون (موضوع بند ۳ فوق)، می شود ۲۳۸ میلیون لیره: $238 - 12 = 240$ (منفعت شرکت نفت از تمدید مدت).

نتیجہ :

ضرر ملت ایران بر اثر الغای نا بخردانه قرارداد قبلی، و انعقاد مزورانه قرارداد جدید رضا شاهی، حداقل ۲۳۸ میلیون لره بود، و هذا من بركاته الراهمه.

نیکبختانه قرارداد تمدید کرده رضا شاه که مورد نفرت ملت ایران بود، در ۲۹ اسفند ۱۳۲۹ با ملی کردن صنعت نفت به تدبیر اهیانه دکترو محمد مصدق^{۳۴۲} منجی عالم شرق از یوغ استثمار رجهانی ملعی الاثر^{۳۴۳} گردید و به کوشش این را دمرد بزرگ، لگه ننگ تمدید رضا شاه از دامن کشور مایک

۳۴۲ عده ای بردکتر مصدق ایراد گرفته بودند که او پیشنهاد غلامحسین رحیمیان، نمایند، دوره پانزدهم مجلس شورای ملی را که در جلسه علنی آذرماه ۱۳۲۳ برای امضاء به دکتر مصدق ارائه داده بود (همچنین: پیشنهاد مشایه عباس اسکندری در بهمن ۱۳۲۷، و یا طرح یازده تن از نمایندگان آن دوره) را امضاء نکرد؛ و خرده گیران منتظر الفرصت، هیا هو به پا کردند که امتناع دکتر مصدق از امضای پیشنهاد رحیمیان و دیگران، بدین سبب بود که وی از عمال دولت انگلیس و جیره خوار شرکت نفت است. غافل از این که دکتر مصدق از استادان سابق دانشکده حقوق و حقوقدانی برجسته است و می داند که لغویکجا نبه قرارداد نفت، عملی غیر فانونی و موجب پرداخت غرامت بسیار سنگین است و ایران را به همان مخمصه ای دچار می کند که در زمان رضاشاه، با لغو نابخردانه قرارداد داری، دچار کرده بود. اما، "ملی کردن"، مخصوصاً بعد از جنگ بین الملل دوم، قانونی شمرده می شد و غرامت بسیار کمتری از لغای قرارداد داشت؛ کما آن که دولت انگلستان، قبل از ایران، صنعت فولاد را در کشور خود ملی اعلام کرده بود؛ افزون بر این، سازمان ملل متحد با تصویب چندین قطعنامه، ملی کردن را، تحت شرایطی، از حقوق ملت ها دانست.

۳۴۳ قرارداد شرکت نفت نه لغو شد و نه ملی، بلکه منطقی (خاموش) شد. بدین توضیح که بعد از تصویب قانون ملی کردن صنعت

شد: تو گرو بردی اگر جفت و اگر طاق آید.

اگر رضا شاه مدت حق الامتیا ز نفت را ۳۰ سال تمدید نمی کرد، قرارداد اولیه در سال ۱۳۴۲ منقضی می شد و دیگر حاجتی به تحمل رنج ملی کردن صنعت نفت نبود. اما، اندوه! اندوه! که با افزودن ۳۰ سال به مدت قرارداد اولیه، قرارداد جدید در سال ۱۳۷۲ منقضی می گردید و چون در زمان ملی کردن، هنوز ۴۲ سال از مدت آن قرارداد ننگین رضا شاه باقی بود، برای دکترا مصدق چاره ای جز ملی کردن نبود (به شرحی که بیاید).

بدین جهت است که راقم این سطور، پوست و رگ واستخوانش به مهر و ولای دکترا مصدق آکنده است:

گر جدا بند زبندم بنمایند نکواست
سختی درد ندانم چو مرا درمان اواست
ورد و صد مرتبه تشریح کنندم رگ و پوست "نیست در لوح دل جز لاف قامت دوست"
"چه کنم، حرف دگر یاد نداد استادم"

و پیوسته و در همه حال، اعتقاد ثابت و بدون قید و شرط نسبت به عظمت مقام دکترا مصدق قهرمان ملی کردن نفت داشته و دارم و اقدامات او را در طول حیات پرافتخارش، به خصوص در دوران نخست وزیری و کوشش خستگی ناپذیر او در راه احقاق حقوق بر باد داده شده ملت ایران، با حقیقت شناسی عمیق، می ستایم و یقین دارم که ملت ایران نسبت به خدمات او ذاکر خیر خواهد بود.^{۳۴۴}

دگرها شنیدستی این هم شنو

۱- رضا شاه که به خاطر موقعیت نظامی توأم با قلدری خود، مورد پسند ژنرال آبرونساید قرار گرفته بود، و پس از کودتا، "با هم‌رهی مرغ سلیمان، طی مراحل کرد"، و به سلطنت رسانیده شد، برای سرکوبی مخالفان و ایجاد محیط اختناق و دیکتاتوری، به قشون تکیه داشت. بدین مقصود، بیش از یک سوم بودجه و درآمد ارزی مملکت را صرف قشون می کرد^{۳۴۵} تا آن جا که بعد از شروع جنگ بین الملل دوم و احتمال

دگرگیری های نظامی، رضا شاه در روز هفتم تیر ماه ۱۳۱۹، نمایندگان مجلس و مدیران جراید را احضار نمود و گفت: "ما متکی به قوای منظم و بیطرفی خود هستیم"^{۳۴۶} وی قبلاً هم در شهریور ۱۳۱۷، در مراسم فارغ التحصیلی دانشجویان دانشکده افسری، گفته بود: "نیروی نظامی ما فعلاً شکست است".^{۳۴۷}

۲- برخلاف تصور واهی رضا شاه، قدرت قوای منظم او که می پنداشت بزرگترین ارتش منطقه است، تنها می توانست ربع دردل سربازان روستائی بیندازد که به عنوان "مصدرجوان" در خانه افسران، خدمت [دوگانه] انجام می دادند.^{۳۴۸}

نفت در ایران، قرارداد نفت شرکت انگلیس منطفی (خاموش) شد. ادعای مربوط به شرکت های تابع آن، و هر گونه ادعای مالی دیگر، قابل طرح و مطالبه در زمان رسیدگی به حساب ها و تعیین میزان غرامت، بود.

قرآن کریم، سوره الانعام، آیه ۹۰ ۳۴۴

در عمل، معلوم شد: نه بیضه "روس" را از این توپ غمی نه مزرع دوست را از آن آب نمی ۳۴۵

(در باره این شعر، رجوع شود به مقاله حسین سعادت نوری، مجله راهنمای کتاب، سال ششم، شماره ۶ و ۷، ص ۴۴۸)

تاریخ بیست ساله ایران، حسین مکی، همان، ج ۶، صص ۴۲۸ و ۴۲۹ ۳۴۶

گزارش شماره ۳۳ مورخ ۵ اکتبر ۱۹۳۸ سفارت فرانسه در قزاق، همان، ص تاریخ بیست ساله ایران، حسین مکی، همان، ج ۶، صص ۴۲۸ و ۴۲۹ ۳۴۷

گزارش شماره ۳۳ مورخ ۵ اکتبر ۱۹۳۸ سفارت فرانسه در طهران، نقل شده در: قزاق، همان، ص ۸۰۹ ۳۴۷

از سید ضیاء تابختیار، هما، ص ۵۹۱ ۳۴۸

۳- " رضا شاه در روز ۱۸ شهریور ۱۳۱۹، پس از خاتمه ما نور بزرگ ارتش در منطقه آبگرم خرقان واقع در ۸۵ کیلومتری همدان برای دیدن فرماندهان و امرای ارتش که در کنار رودخانه جا جرود صف کشیده بودند، آمد و هنگام عبور از صف امرای ارتش، در مقابل ژنرال ژاندر^{۳۴۹} که از افسران برجسته فرانسه و در جنگ بین المللی اول شرکت کرده بود و در ایران سمت ریاست دانشگاه جنگ را داشت توقف نمود و سؤال کرد: ارتش ایران در مقابل ارتش بیگانه چه قدر مقاومت خواهد کرد؟ ژنرال ژاندر جواب داد: دو ساعت؛ رضا شاه خوشش نیامد و رد شد. بعد از رفتن شاه، امرای ارتش به ژنرال ژاندر گفتند این چه جوابی بود که دادی؟ ژنرال با کمال خونسردی پاسخ داد که این دو ساعت را هم برای دل خوشی شاه گفتم ولی حقیقت این است که: "هیچ"؛ زیرا تفنگ و مسلسل در مقابل تانک و زره پوش چه مقایسه‌ای دارد؟^{۳۵۰}

۴- سرانجام، روز آزمایش فرا رسید: در سپیده دم روز سوم شهریور ۱۳۲۰، تاجا وزنا جوانمردانه و متجاسرانه روس و انگلیس از شمال و شرق و جنوب به خاک میهن ما آغا زشد. روز پیش، ژاندارمری آستارا به مرکزگزارش داد که ده بود که دوهوا پیمای روسی از مرز هوای ایران گذشتند و سه بار این تاجا وزرا تکرار کردند. طهران پرسید: از کدام سو آمدند و به کدام سمت رفتند؟ رئیس پاسگاه آستارا پاسخ داد: از پشت عکس اعلیحضرت آمدند و به طرف پنجره رفتند^{۳۵۱}

۵- با فرود آمدن نخستین بمب‌ها در مشهد و رشت و شمال آذربایجان، "قشون منظم" رضا شاه از هم پاشید؛ و چنان دچار بی‌نظمی شد که حتی آن چند دقیقه‌ای هم که ژنرال ژاندر گفته بود، نتوانست مقاومت بکند: به جای دفاع از وطن و مقابله با دشمن، پرچم سفید برافراشتند و بدوین مقاومت^{۳۵۲} تسلیم گردیدند و آن قشون ظفرنمون، "مانند حباب صابون، به تلنگری ترکید و مثل برف آب شد"^{۳۵۳} و از بین رفت: کان لم یکن بین الحجون الی الصفا انیس ولم یسمر بمكة سامره

و از آن بدتر: هم رضا شاه از طهران فرار کرد که مردم گفتند "شاه قدر قدرت به اصفهان فراری شد"؛ و هم، سران "قشون منظم" او [اکثراً با چادر نما ززنا نه] فرار کردند:

بگریز به هنگام، که هنگام گریز است	شود ری-جان باش، که جان سخت عزیز است
آن صلح بهم برزن، از جنگ به دربر زن	نه مرد نبرد است، زنی قحبه و حیز است
از رود ارس بگذر و بشتاب، که اینک	روس است که دنبال تو برداشته ایز است
نه فارس-میدان و نه گرز و نه سوار است	نه صاحب ادراک و نه عقل و نه تمیز است ^{۳۵۴}

فرماندهان و مسئولان دولتی، گذشته از ترس جنگ و درگیر شدن با نیروهای خارجی، وحشت از مردمی داشتند که تا دیروز زیر فشار و ظلم آنها بودند، لاجرم، از محل مأموریت خود گریختند^{۳۵۵}. از قول یک افسر روس نوشته‌اند: افسران ایرانی با شنیدن خبر آمدن بلشویک‌ها، دچار وحشت عجیبی شدند و همگی با استفاذه از کامیون‌ها و استفاذه از وسیط ارتش و برداشتن هرچه به دستشان

LT. GENERAL GENDRE

تاریخ بیست ساله ایران، همان، صص ۴۴۵ و ۴۵۴

از سید صیاء تا بختیار، همان، ص ۱۶۹

سرتیپ محمد آیرملومی نویسد: "تلگرافی از ستاد لشکر رسید هیو ده که: لازم است همه واحدها به به سربازخانه‌ها برگردند.

پس شنیدن تلگرا، حاوی فرمان رضا شاه، همه افسران دریافتند که چه واقعه شومی رخ داده، هنوز جنگی نشده ما شکست

خوردیم" (یادواره‌های یک بچه قزاق، همان، ص ۱۱۹).

تاریخ سیاسی معاصر، همان، ج ۱، صص ۱۳۰ تا ۱۳۳

قائم مقام فراوانی

همان، ص ۱۷۲

رسید، فرا رکردند؛ به طوری که در تمام مسیر از شمال ترکمن صحرا تا گرمسار، فقط با یک افسر برخوردیم و آن هم رئیس شهربانی شاهرود بود و یک روز تمام از او با زجویی کردیم تا بدانیم علت فرار نکردن او چه بود؟^{۳۵۶}

وینستون چرچیل نخست وزیر جانیته پیشه انگلستان^{۳۵۷} در خاطراتش تحت عنوان "اتحاد بزرگ"^{۳۵۸}، در بخش ایران،^{۳۵۹} نوشته است: انتظار می رفت که ارتش ایران مقاومت نشان بدهد ولی یک بریگاد پیاده انگلستان به آسانی آبادان را گرفت و عمدتاً قوای ایران با کامیون فرار کردند و مناطقی نفت خیز به آسانی به دستمان رسید... اگر ایرانی ها با اراده و سرسختی از مواضع خود، مخصوصاً در کوهستان ها دفاع می کردند، مانع و مشکل بزرگی ایجاد می شد ولی به محض این که قوای ما [انگلستان] آرایش جنگی به خود گرفت و آماده، حمله شد، افسران ایرانی از مواضع دفاعی خود با پرچم سفید پیش آمدند و کاملاً تسلیم شدند.^{۳۶۰}

۶- پروفیسور ابوالمجد حجتی می نویسد: "ما جرای سوم شهریور یکی از اتفاقات شوم و رسوا و حقارت آمیز و سیاه تاریخ ایران است که نه تنها یادآور تجاوز و هجوم و اشغال و غارت و جنایت و ستم روس و انگلیس در ایران است، بلکه از روی یک دستگاه بی بنیاد دیکتاتوری نیز پرده برداشت، آن دستگاه از نازان - جوکشا و رزان رنجبر، و ناز - سنگک - مردم تهی دست - شهری مالیات گرفت و اسلحه انبار کرد، و به ارتش شاهنشاهی یک صد و پنجاه هزار نفره مغرور بود، اما کاری برای دفاع از کشور نکرد و اسلحه و وسایل ارتشی را که با خون دل مردم فقیر ایران خریداری شده بود، به قوای مهاجم تقدیم نمود."^{۳۶۱}

۷- به نوشته دکتر علی بهزادی: "رضا شاه اهل بزم نبود، [و چنان که در سوم شهریور نشان داد] اهل بزم هم نبود؛ ضعفی که رضا شاه به عنوان فرمانده کل قوا از خود نشان داد و خیانتی که خود و فرماندهان بزرگ او کردند و به جای دفاع گریختند، در شأن یک پادشاه، یک ارتش، و یک کشور با تاریخ پرافتخار نبود. در جریان جنگ بین المللی دوم، کشورهای کوچکی چون عراق (در برابر انگلستان)، فنلاند (در برابر ارتش شوروی)، بلژیک و هلند (در برابر ارتش آلمان) و لهستان (از دو سو مورد هجوم شوروی و آلمان)

^{۳۵۶} سرگذشت شگفت انگیز یک دیپلمات ایرانی، همان، ره آورد، شماره ۱۸ و ۱۹، بهار ۱۳۷۷، ص ۱۵۱
همچنین: ازسید صیاء تابختیار، همان، ص ۱۶۹؛ نیز: تاریخ سیاسی معاصر، همان، ج ۱، صص ۱۳۰ تا ۱۳۳؛ همان، ص ۱۷۲

^{۳۵۷} وینستون چرچیل WINSTON L. CHURCHILL در دوران جنگ بین المللی اول (۱۹۱۴ - ۱۹۱۸) وزیر دربار و اداری انگلستان، و در دوران جنگ بین المللی دوم (۱۹۳۹ - ۱۹۴۴) نخست وزیر آن کشور بود و جنایات بی شماری مرتکب گردید که قلم از ذکر آن شرم دارد. وی به اتفاق ژوزف استالین نخست وزیر اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی، که بزرگترین جنایتکار تاریخ بشر بود، طرح تجاوز به خاک ایران را پی ریزی کرد. چرچیل در آخرین دوره نخست وزیری خود (۱۹۵۱ - ۱۹۵۵)، علیه ملی شدن نفت در ایران، کوشش های مژورانه ای با همدستی محمد رضا شاه و تنی چند از نمایندگان مجلس شورای ملی و سنا، و کسان دیگری که سال ها نسل اندر نسل نوکر جیره خوار و گوش به فرمان امپراطوری فحیمه بودند، به عمل آورد و مبارزه افتخار آفرین ملت ایران به رهبری خردمندانه دکتر محمد مصدق را در ملی کردن صنعت نفت که می رفت به ثمر برسد، به ناکامی کشانید: حدیث نیک و بد ما نوشته خواهد شد زمانه را قلمی، دفتزی و دیوانی است

^{۳۵۸} THE GRAND ALLIANCE
^{۳۵۹} PERSIA

^{۳۶۰} نقل شده در: سرگذشت شگفت انگیز یک دیپلمات ایرانی، دکتر پرویز عدل، همان، ص ۷۴
^{۳۶۱} عبور از عهد پهلوی در گیر و دار دوفرنهنگ، جنبش ملی و دولت، پروفیسور ابوالمجد حجتی، ج ۱، ص ۳۷۴

قرار گرفتند؛ تسلیم شدند ولی جنگیدند و تسلیم شدند. این را نظای ها شکست د ربرا بر قوای نا برمی نامند؛ اما رضا شاه در سوم شهریور ۱۳۲۰ بدو ن جنگ، تسلیم شد. ^{۳۶۲} ارتشبد فریدون جم (رئیس ستاد ارتش در دهه ۱۳۴۰) می نویسد: " دیده شده است که بعضی از ارتش ها حتی وقتی امکان جنگیدن با قی نمادند، فداکاری را تا انتها دنبال می کنند و مرگ با افتخار را بر تسلیم ترجیح می دهند. " ^{۳۶۳} شاه اسماعیل صفوی در چالدران با ۲۸ هزار سرباز در مقابل ۱۸۰ هزار نیروی نظامی سلطان سلیم عثمانی جنگید و اگر چه شکست خورد ولی به شرحی که در تواریخ مسطور است، افتخار آفرید؛ حتی فتحعلی شاه قاجار، که قاجاریه مورد آن همه تحقیر و سرکوفت رضا شاه قرار داشت، واز را ه تمسخر، آن ها را " شاه وزوزو " می نامید، د ر برابر " سپاه جرّار " امپراطور روسیه جنگید؛ اما رضا شاه به قول شاعر ملی ما افراشته: یات یا سون یورتمه سان شتاب ا لده زیر شلواری لرخاب ا لده! ^{۳۶۴} و همین که قشون روس به کرج رسید، " شاه قد رقد رت ایران به اصفهان فراری شد: آن که چون پسته دید مش همه مغز پوست بر پوست بود همچو پیاز. د کتر محمد سجادی وزیر را ه، که برای گرفتن صلحنامه املاک رضا شاه به اصفهان رفته بود، در آن جا متملقانه به رضا شاه گفت: " به عقیده من همین افتخار برای اعلیحضرت بس که برای جلوگیری از خونریزی و ثبوت بی طرفی یک ملت ضعیف، دستوراتش بس صا د ر فرمود ید و حتی دوا م و بقای این ملت، از تاج و تخت خود نیز صرف نظر نمود ید " ^{۳۶۵}

۸ - رضا شاه که خود را مظهر شجاعت و مقام جلوه می داد و به جنگ های خود در شمال و جنوب کشور، فخر می فروخت، پس از تسلیم، استعفا کرد و برای آن که به دست قوای روس دستگیر و محاکمه نشود، با وضع خفت باری گریخت؛ و انگلیسی ها به حمایت از او، مخصوصاً برای آن که اسیر روس ها نشود، او را همچنان که آورده بودند، از طریق بند رعباس به مستعمره خود (افریقای جنوبی) بردند و از اعدام نجاتش دادند. شریف امامی (نخست وزیر از ۹ شهریور ۱۳۳۹ تا ۱۵ اردیبهشت ۱۳۴۰، و بعد ها: رئیس مجلس سنا، و مجدداً نخست وزیر از ۵ شهریور تا ۱۴ آبان ۱۳۵۷) در خاطرات خود نوشته است: " به اعلیحضرت [رضا شاه] خبر دادند که روس ها به سمت طهران سرزیر شده اند. ایشان دستور دادند که فوراً اتومبیل ها را آماده کنند که به طرف اصفهان حرکت نمایند. " ^{۳۶۶} بازی خود دیده ای شطرنج باز بازی خصمت بین پهن و دراز

۹- د کتر علی بهزادی مدیر مجله سپید و سیاه، درباره علت تبعید رضا شاه، می نویسد: " انگلیسی ها خودشان رضا شاه را آورده بودند، و خودشان هم در شهریور ۱۳۲۰ خواستند او را ببرند. ^{۳۶۷} آن ها در گذشته، پادشاهانی چون ناپلئون بناپارت امپراطور فرانسه، و ویلهلم دوم امپراطور آلمان را از سلطنت عزل کردند؛ عزل رضا شاه در مقابل آن ها اهمیتی نداشت. " ^{۳۶۸}

^{۳۶۲} شبه خاطرات، د کتر علی بهزادی، ج ۳، چاپ اول، ط، ۱۳۷۸، ص ۳۸۵

^{۳۶۳} خاطرات و یادداشت های ارتشبد فریدون جم، گردآورنده: د کتر سید مرتضی مشیر، لس آنجلس، شرکت کتاب، بهار ۱۳۸۸، ص ۲۴

^{۳۶۴} به نقل از حافظه؛ با امکان اختلاط کلمات (به سبب دانستن زبان ترکی).

^{۳۶۵} تاریخ بیست ساله ایران، حسین مکی، همان، ج ۶، ص ۹۳

^{۳۶۶} خاطرات مهندس جعفر شریف امامی، ط، ۱۳۸۰، ص ۵۲

^{۳۶۷} سرتیپ محمد آیرملو، که به نوشته خودش: " معاون قدرتمندترین دستگاه دولت یعنی

سازمان اطلاعات کشور " بود، در کتاب خود (یادواره یک بچه قزاق، ص ۲)، می نویسد: " من خودم در مجله لایف مقاله ای به قلم [وینستن] چرچیل [نخست وزیر انگلستان] خواندم که نوشته بود: رضا خان پسر یک آشپز بود و ما او را به تخت پادشاهی نشاندیم و اکنون هم چنین مقتضی دانستیم که او را از تخت به زیر بکشیم. " (یادواره های یک بچه قزاق، سرتیپ محمد آیرملو، همان، ص ۱۲۰).

^{۳۶۸} شبه خاطرات، د کتر علی بهزادی، همان، ص ۵۳۶

اما محسن صدر (صدرا لا شراف) وزیر دادگستری رضا شاه - نخست وزیر از ۲۲ خرداد تا ۲۲ مهر ۱۳۲۴ و بعد از آن، رئیس مجلس سنا، در خاطرات خود می نویسد: "رضا شاه را نه تهدید روس، و نه فشا را نگلیس از ایران بیرون نکرد بلکه غرور بی حد و حصر او، فاصله زیاد بین او و ملت موجب تبعید او گردید." ^{۳۶۹} به نوشته عبد الله گله داری: "پیوند او و ملت چنان پاره شده بود که وقتی قشون اجنبی او را به اسارت برد، مردم نه تنها متأثر نشدند بلکه شادی کردند و به یکدیگر تبریک گفتند. این عکس العمل را نباید بر پی وفائی مردم ایران تعبیر کرد بلکه خشم ملت به درجه ای بود که در آن وقت به خذلان او راضی و خوشنود شدند." وی اضافه می کند: "رضا شاه در زمان سردار سپهی و آغا زکارب به واسطه کوششی که در راه امنیت کشور مبذول داشت و اقدامات اصلاحی که آغاز نمود، مورد توجه و تأیید مردم قرار گرفت ولی از آن زمان که اسیر حرص و آزشد و شهوت مال اندوزی و تملک دهات و املاک مردم برای مستولی گردید و غرور استبدادی در او راه یافت، به تدریج به جای مهر، مورد نفرت مردم قرار گرفت." ^{۳۷۰}

اسد الله علم در یادداشت های خود می نویسد: "عرض کردم: اعلیحضرت پدرتان، در برخورد شهریور ۱۳۲۰ نتوانستند درست بازی کنند. فرمودند: همین طور است. شاید اگر خود من به جای پدرم بودم، من هم از عهدۀ کاری با آن شرایط بر نمی آمدم

۱۰ - رضا شاه، در ۲۵ شهریور ۱۳۲۰، استعفا نامه زیر را که محمد علی فروغی نخست وزیر ^{۳۷۱} برای او نوشته بود، امضاء کرد. هیچ کس ننوشت که او در لحظه امضاء، چه حال و احساسی داشت. هزار سال حکومت به این نمی ارزد غلامی آید و گوید که: خواجه، معزولی

متن استعفا ی رضا شاه

"نظر به این که من همه قوای خود را در این چند سال مصروف امور کشور کرده و ناتوان، شده ام. حس می کنم که اینک وقت آن رسیده است که قوه و بنیۀ جوانتری به کارهای کشور که مراقبت دائم لازم دارد بپردازد و اسباب رفاه و سعادت ملت را فراهم آورد. بنا بر این، امور سلطنت را به ولیعهد و جانشین خود تفویض کردم ^{۳۷۲} و از کار کناره نمودم؛ از امروز که روز ۲۵ شهریور ماه ۱۳۲۰ است، عموم ملت از کشوری و لشکری ولیعهد و جانشین مرا باید به سلطنت بشناسند و آن چه از پیروی مصالح کشور نسبت به من می کردند، نسبت به ایشان منظور دارند

۳۶۹ خاطرات محسن صدر (صدرا لا شراف) ص ۳۷۹

۳۷۰ "نقدی بر نقد"، عبد الله گله داری، همان، ص ۲۰۰

۳۷۱ این همان محمد علی فروغی اولین نخست وزیر رضا شاه بود که در مراسم تاجگذاری رضا شاه، خطابه غزائی ایراد نمود و بعد ها که خرد رضا شاه از پل گذشت، وی را "پیر زن ریش دار" نامید و خانه نشین کرد.

۳۷۲ اسد الله علم در یادداشت روز شنبه ۱۹ اردیبهشت ۱۳۴۹ می نویسد: "... با آن که من معتقدم سلطنت در ایران با توجه به سنن ملی که ما داریم هنوز تا لا اقل دو بیست سیصد سال دیگر طرف احتیاج مبرم کشور است، ولی حقیقت این است که سلطنت در دنیا رنگی ندارد. آن هم سلطنت موروئی! یعنی خلاف عقل و منطق است. به چه مناسبت فرزند بزرگ شاه باید مالک جان و مال مردم باشد؟ مگر آن که شاه سلطنت بکند نه حکومت. آن هم در ایران ممکن نیست." یادداشت های علم، همان، ج ۲، ص ۴۶

کاخ مرمر ۲۵ شهریور ۱۳۲۰ امضاء "

تاریخ و ازگون شدن تخت پهلوی از نام او بجوی، " رضا شاه پهلوی " [۱۳۲۰]

بعد از استعفا ی رضا شاه، مردم نه تنها ناراحت نبودند و زانوی غم بر سینه نگرفتند بلکه سراسر غرق شادی شدند و مملکت را موج انتقاد و اعتراض علیه خفقان گذشته و فساد و بیدادگری رضا شاه فرا گرفت؛ و با آزادی نسبی که به وجود آمد، هنوز رضا شاه از ایران خارج نشد و روزنامه ها و نمایندگان مجلس به صدا دادند؛ از جمله:

۱۰-۱- عباس مسعودی نماینده مجلس و مدیر روزنامه اطلاعات، در سرمقاله روز ۳۱ شهریور ۱۳۲۰ نوشت: "...می گویم امروز آزاد شدیم. دستبند ازدست، پابند از پا و دهان بند از دهان ما برداشتن آن چه فکرمی کنم، می توانم بنویسم و بگویم. از امروز ایرانی می تواند با اطمینان خاطر خانه اش را آباد کند. از امروز بازرگان ایرانی می تواند به شاگردهایش درس بدهد، از امروز آزادی خواهی گناه نیست". وی چهارروز بعد، نوشت: "...شاه سابق را بدون رسیدگی به حقوق مدعیان خصوصی و عمومی کشور، بدون رسیدگی به جواهرات سلطنتی و عواید شهرداری ها.. و هزینه وزارت جنگ درآمد نفت و حساب های ارزی و غیره نگذارید از مرز خارج شود

۱۰-۲- یکی از نمایندگان مجلس طی مقاله ای در دوم مهرماه ۱۳۲۰ نوشته است: " تلگراف رسید از کرمان حاکی است که شاه سابق امروز از کرمان به بندرعباس می رود تا از آنجا به آفریقا جنوبی یا آرژانتین برود. آیا این خبر مایه تأسف نیست که قبل از تصفیه حساب های بیست ساله و پیش از آن که به عرض و دادرسان و خاندان ها و حبس و شکنجه مظلومین، خفه کردن بی گناهان در گوشه های زندان ها، شاه سابق که مملکت را این طور پریشان کرده و بیچاره ساخته رهسپار قصی بلا در خاچه شود؟ وی با سرکوبی آزادی خواهان و دخالت در انتخابات مجلس شورا و محروم ساختن مردم از انتخابات آزاد، چهره واقعی خود را نشان داد و دیکتاتوری شد که حقوق، امنیت فردی، مذهب، مال و آسایش عموم ایرانی را ملعبه خود قرار داد و با تصرف اموال و ملاک مردم، بزرگترین مالک ایران گردید و تمام چرخ های حیاتی کشور را در جهت منافع شخصی خود به حرکت درآورد و سراسر کشور را به زندان تاریکی مبدل ساخت که هر صدای مخالفی را خفه می کرد."

۱۰-۳- [شیخ] علی دشتی هم در جلسه عمومی مجلس گفت: " در مدت متجاوز از بیست سال، رضا شاه زمامدار مطلق و اختیاردارید و نظارت در تمام امور مالی و اقتصادی مملکت بود مردم میل دارند بفهمند تعدی و جحافی با مایه مملکت نشده باشد. دولت باید او و خانواده اش را هنگام خروج از مملکت، در گمرک بازرسی کند که مبادا جواهرات سلطنتی را با خود ببرند."^{۳۷۳} دشتی در کتاب خود هم، ضمن شمردن سیئات رضا شاه، می نویسد: "گاهی داشتن نظرو رأی خاص در نظرها و حمل برگستاخی و یا عدم صداقت می گردید و برعکس، اطاعت و بی عقیده و رأی بودن بعضی از مأموران، باعث بقای آنها می شد."^{۳۷۴}

اما، جالب تر از همه، نطق سید یعقوب انوار نماینده شیراز بود که هنوز رضا شاه از ایران بیرون

^{۳۷۳} تاریخ سیاسی ایران معاصر، همان، ج ۱، صص ۱۳۰ تا ۱۳۳؛ هم چنین: شبه خاطرات، دکتر علی بهزادی، همان، ج ۳، ص ۵۴۵

^{۳۷۴} پنجاه و پنج، علی دشتی، همان، ص ۱۵۰

نرفته، گفت: "...یک پیش آمدی واقع شده است که الخیر فی ما وقع...مردم از تحت یک فشار ممتدی نجات پیدا کردند... وی رضا شاه را به عنوان یک پادشاه فاسد و ستمگر تقبیح کرد³⁷⁵ و اظهار داشت امیدوارم تمام خرابی‌های سابق ترمیم شود... تا کی باید ملت ایران صدانداشته باشد که بگوید: آقا، ظلم خانه مرا خراب کرده است"³⁷⁶.
 خراب کردی اگر خانه مرا ای شاه جسارت است، شود خانه ات یقین ویران

شور بختانه، رضا شاه نه خود می دانست، و نه اطرافیان، که عدالت اجتماعی مقدم بر توسعه اقتصادی و آبادانی است (داستان خانه پیرزن و عدل انوشیروان)؛ همچنان مدّاخان مروزی او هم نمی توانند درک کنند که اساس پیشرفت و ترقی هر کشور، در بسط عدالت اجتماعی است، نه ایجاد زرق و برق و رنگ زدن. در مثل هم می گویند: سرم را می شکنند و در دامنم گرد می ریزد. اما، وای به وقتی که سر را بشکنند و گرد و هم نریزد.

ساقی به جام عدل بده باده، تا گدا غیرت نیاورد که جهان پر بلا کند

شکرا لله صفوی نماینده مجلس و مدیر روزنامه کوشش، تا آن جا رفت که دولت فروغی را در مورد جواهرات سلطنتی، استیضاح کرد.³⁷⁷

رضا شاه در اصفهان، قبل از حرکت به کرمان و بندرعباس، خطاب به حاضران در منزل کا زرونی گفت: "دیدید مجلس با ما چه کرد؟ هنوز قدم از طهران بیرون ننهاده بودم که در مجلس نغمه ساز نمودند. این نغمه ها را چه کسانی ساز نمودند؟ همان کسانی که همیشه و همه جا مرا می ستودند و از اعمال و رفتار من تملق ها می گفتند."³⁷⁸
 قآنی هم، پس از "عزل" حاج میرزا آقاسی و آمدن میرزا تقی خان امیرکبیر، قصیده ای در ذمّ حاجی و مدح امیر سروده که مطلعش این است

به جای ظالمی شقی، نشسته عادلی تقی که زاهدان متقی کنند افتخارها

۱۰-۴ - رضا شاه در اصفهان، به دکتر محمد سجادی وزیر راه که همراه با ابراهیم علم:(امیر شوکت الملک پدر اسدالله علم) برای گرفتن صلحنامه اموال او رفته بود، گفت "بشری عیب نیست؛ مسلماً در زمان سلطنت من، کارها ئی شده که بعضی خوب و بعضی بد بود، خودم نمی دانم کدام خوب و کدام بد بوده است؟ عرض کردم یکی از کارهای بد، طرز عمل و تعذیات مأموران املاک بود که مردم را به ستوه آورده بودند. شاه وقتی این جمله را شنید، دست راست را به پیشانی خود برد و در فکر فرو رفت و لحظه ای بعد دست را حرکت داده گفت راست گفتم، راست گفتم، برپدر...³⁷⁹ لعنت که از نیات خیرخواهان من سوءاستفاده کرده و رعایای بدبخت ما زندان را که همولایتی من بودند، تحت فشار قرارداد داد و با وجودی که من

^{۳۷۵} فراز و فرود دودمان پهلوی، دکتر جهانگیر آموزگار، ترجمه اردشیر لطفعلیان، چاپ دوم، ط.، ۱۳۷۶، ص ۲۵۷

^{۳۷۶} شبه خاطرات، همان، ۵۴۵

^{۳۷۷} همان، ص ۵۴۶

^{۳۷۸} خاطرات من یا گذشته ها و اندیشه ها، عباسقلی گلشانیان، همان، ج ۲، ص ۶۷۷

^{۳۷۹} نقطه چین در اصل وجود دارد؛ به ظنّ قوی، این شخص: سرگرد نوری علا بود.

بعضی مواقع به این فشارهای بی مورد پی می بردم، با زبان تملّقی می گفتم³⁸⁰: خیر قربان همه به دعا گوئی مشغول می باشند. ای لعنت بر او و سایرین که مراد رجریان وقایع نمی گذاشتند. چقدر درست گفتمی دکتر؛ از همین نقطه ضعف است که رادیو اجنبی [رادیو انگلستان] به من ناسزا می گوید؛ کو آن وسیله که بگویم روحم از این تعدّیات خبرنداشت و منظور واقعی من از خرید املاک، آبادانی املاک و ازدیاد محصول و رونق صادرات بود!"³⁸¹

k

پایان سخن شنو که براو چه رسید

رضا شاه بعد از آن که با کاروان اسپران، دربند رعباس به کشتی انگلیسی نشانیده شد، از طریق بمبئی، بدون آن که اجازه پیدا شده شدن یافته باشد، به جزیره موریس، و از آن جا به آفریقای جنوبی برد شد و پس از حدود سه سال پُرماجرا، سرانجام در روز چهارشنبه چهارم مرداد ماه ۱۳۲۳ دارفانی را وداع گفت³⁸²

امیری را که بر قصرش، هزاران پاسبان دیدی کنون بر قبه گورش، کلاغان پاسبان بینی سرالِب ارسالان دیدی ز رفعت رفته برگردون به مروا، تا به خاک اندر، تنالِب ارسالان بینی

مجله اطلاعات ماهانه، در سال ۱۳۳۰، خاطرات شمس [خدیجه] پهلوی را در ارتباط با دورانی که با پدر خود در تبعیدگاه (آفریقای جنوبی) به سر می برد، همراه با عکسی از او در لباس شخصی، با حالتی که شلوار به پای او زارمی زند، چاپ کرد. در همان وقت، روزنامه بسوی آینده، آن عکس را در روزنامه، به نقل از مجله اطلاعات ماهانه، به چاپ رسانید و زیر آن شعری نوشت که تمام آن را نویسنده درخا طرن دارد، فقط سه مصرع، او را به یادمانده است که در این جامی نویسد:

شاها پدرت زکاید یافت گزند در حال پدر بنگر و زوگیر تویند
زان پیش که ان مصیبت آید به سرت

در گلستان سعدی آمده است: "قارون را هرچه نصیحت کردند نشنید، عاقبتش شنیدی". اپیکتوس حکیم رومی "در آغا زبرده بود. روزی صابش او را به چوب بست؛ چون چوب را به ساق فرود آورد، گفت: زن، می شکند؛ و صابش بی اعتنا دامه داد، و پاشکست. اپیکتوس گفت: نگفتم می شکند".^{۳۸۳}

ظالم بمرد و قاعده زشت او نماند عادل برفت و نام نکویا دگار ماند

۳۸۰ آن چه در پیش پادشاه گویند نبود جز صفات نیکویش
گو به خفیه بپرس خصلت خویش تا بگویند یک به یک خویش

۳۸۱ خاطراتی از شاهان پهلوی، دکتر مصطفی الموتی، جلد شانزدهم، ایران در عصر پهلوی، ص ۵، به نقل از روزنامه پیام آزادگان؛ هم چنین: تاریخ بیست ساله ایران، حسین مکی، همان، ج ۶، صص ۹۵ و ۹۶

۳۸۲ رضا شاه در تبعید (جلد دوم ایران در عصر پهلوی)، دکتر مصطفی الموتی، همان، ص ۲۳۲

۳۸۳ گفتیم و نگفتم، دکتر محمد علی اسلامی ندوشن، ط، ص ۵

ولقد كان في قصصهم عبرة لأولي الألباب. ۳۸۴

بعدالتحریر

۱۱-۵ - دکتر محمد قلی مجد ضمن مصاحبه ای که در فصلنامه تاریخ معاصر، ود را رتباط با کتاب او: تاریخ ایران در دوره معاصر، منتشر شده ۳۸۵ می گوید:

(۱). "اسناد امریکائی این تصور را که سالیان مدید در میان ایرانیان وجود داشت تأیید و مستند می کنند که رضا خان میرپنج را انگلیسی ها به قدرت رسانیدند و از حکومت او حفاظت کردند و زمانی که تد او م قدرت را ورا غیر مفید تشخیص دادند او را در ۱۹۴۱ [۱۳۲۰] صحیح و سالم از ایران خارج کردند."

(۲). "مورخان طرفدار انگلستان ادعا می کنند: درست است که دولت انگلیس به صعود رضا شاه کمک کرد ولی پس از آن، رضا شاه کاملاً مستقل بود ولذا انگلیسی ها هیچ مسؤولیتی در قبال رفتار او نکردار او ندارند. اما اسناد امریکائی ثابت می کند که همه چیز به دست انگلیسی ها بود."

(۳). "بزرگترین افسانه ای که درباره رضا شاه ساخته اند، معرفی او به عنوان /بنیادگذار ایران نو/ و /مد رنیزه کردن ایران/ است. هشتاد سال است که این را به خورد ما می دهند. .. اجازه دهید به برخی از واقعیات این /ایران نو/ یا /ایران مدرن/ دوره رضا شاه اضافه کنیم: زمانی که در سال ۱۹۴۱ [۱۳۲۰] رضا شاه ایران را ترک کرد، ۹۰٪ جمعیت ایران بی سواد بودند، خود رضا شاه هم بی سواد بود. سفیر وقت امریکا در طهران، رضا شاه را در زمان سلطنتش، چنین توصیف می کند: پسر بی سواد یک روستائی بود، مردی که تنها یک مقدار ناچیزی با توحش فاصله دارد. /حالا، مبلغان رضا شاه، این آدم را به عنوان یک شاه فرهنگ پرور معرفی می کنند. در سال ۱۹۴۱ که سلطنت رضا شاه به پایان رسید، ایران یکی از عقب مانده ترین و یکی از فقیرترین کشورهای جهان بود. در این گزارش مقایسه ای میان عقب ماندگی ایران و توسعه ترکیه طی همان دوره تاریخی به دست داده شده است."

(۴). "این /ایران نو/ که رضا شاه معمار آن بود، یک دیکتاتوری بی رحمانه و خشن نظامی بود که در آن قانون اساسی و مجلس به شوخی شباهت داشت. این /ایران نو/ یکی از فقیرترین و عقب مانده ترین کشورهای جهان زمان بود که ۹۰٪ آن بی سواد بودند از جمله خود او، ولی در یک چیز با آن ها متفاوت بود: او یکی از ثروتمندترین مردان جهان زمان خود به شمار می رفت."

۳۸۴ "به راستی که در بیان داستان ایشان مایه عبرتی برای خردمندان هست" (قرآن کریم، سوره یوسف، آیه ۱۱۱).

۳۸۵ "تاریخ ایران در دوره رضا شاه (اسناد علنی شده دولت امریکا، تاریخ پهلوی و لابی سانسور، با سکوت در تاریخ نگاری ایران معاصر ایران)، دکتر محمد قلی مجد، فصلنامه تاریخ معاصر ایران، شماره ۲۵، بهار ۱۳۸۲، صص ۱۸۱-۲۰۰؛ دکتر مجد تحصیلات خود را در دانشگاه سن اندریو و دانشگاه منچستر انجام داد و در دانشگاه کرنل به پایان رسانید؛ و سپس به تدریس در دانشگاه های امریکا، از جمله پنسیلوانیا مشغول گردید. وی کتابی با عنوان: /بریتانیا و رضا شاه، غارت ایران/، بر بنیاد اسناد علنی شده وزارت امور خارجه امریکا، نوشت. برای توضیح بیشتر رجوع شود به: jila taghechian@yahoo.com (22/8/2010).

(۵). " اسناد وزارت خارجه آمریکا شامل چند گزارش مفصل درباره وضع ایران در دوران حکومت رضا شاه است: این گزارش ها سرزمینی را توصیف می کنند که بیست سال غارت شده، با وحشیگری سرکوب گردیده و به شدت آسیب دیده است. فقر، ستم، قتل در زندان و سانسور بیداد می کند. این وضع خیلی متفاوت بود با آن چه که مادر کتاب ها درباره رضا شاه به عنوان
/ بنیانگذار ایران مدرن / خوانده بودیم."

(۶). " رضا شاه به دروغ می گفت که اهل انتقال پول به خارج از کشور نبود و ثروتی در خارج نیندوخت. ولی اسناد وزارت خارجه آمریکا نشان می دهد که وی در زمان کناره گیری از سلطنت، حدود ۲۰۰ میلیون دلار در حساب های بانکی اش در لندن، نیویورک و تورنتو ذخیره ارزی داشت. این به غیر از معادل ۵۰ میلیون دلار است که در بانک ملی طهران داشت. به اضافه ۷۰۰۰ روستای شش دانگ و مهمانخانه هاییکه در ایران داشت؛ به عبارت دیگر، رضا شاه در زمان خود، یکی از ثروتمندترین مردان جهان بود."

(۷). " تنها یک نگاه ساده به اسناد مربوط به نفت و مالیات ایران و رق می که در این اسناد ذکر شده بود، کافی است تا ثابت کند که ادعای دکتر محمد مصدق کاملاً درست بوده است: عملاً

درآمدهای نفتی ایران در دوره رضا شاه به بهانه خرید مهمات و اسلحه به حساب های بانکی شخصی شاه در لندن و آمریکا ریخته می شد؛ درآمدهای نفتی ایران در دوره رضا شاه، یعنی رقمی حدود ۲۰۰ میلیون دلار به حساب های شخصی او انتقال یافته بود. اسناد وزارت خارجه آمریکا نشان می دهد: در حالی که انگلیسی ها بخش اصلی درآمد نفتی ایران را می زدند، آن مقدار اندکی هم که به ایران داده می شد، به وسیله شخص رضا شاه زدیده می شد."

(۸). " رضا شاه نه تنها بزرگترین زمین دار قاره آسیا، بلکه بزرگترین زمین دار در سرسره جهان بود که مناطق پهناوری را در طهران و شمیران و مازندران و کرمانشاهان و... از مالکان بی دفاع آنها به زور گرفت و در مالکیت شخصی خود قرار داد. افزون بر این، تمام هتل های شمال، کارخانه های قند و شکر، ابریشم نساجی و... به او تعلق داشت ولی مخارج احداث آن ها به وسیله دولت ایران پرداخت می شد."^{۳۸۶}

۱۱-۶- دکتر سید حسن امین سرد بیرمجله حافظ، تحت عنوان " شهریور ۱۳۲۰ و سقوط رضا شاه"،

می نویسد:

(۱). " .. سقوط رضا شاه در شهریور ۱۳۲۰ از بخش های عبرت انگیز تاریخ پر فرازونشیب

^{۳۸۶} تماماً از فصلنامه تاریخ معاصر ایران، شماره ۲۵، بهار ۱۳۸۲، صص ۱۸۱ - ۲۰۰ نقل شده است.

این سرزمین است. .. رضا خان میرپنج. .. از سریازی به سرداری رسید ه بود که ژنرال آبرونساید انگلیسی ا ورا به عنوان رئیس دیویزیون قزاق مأمورکودتای سوم اسفند ۱۲۹۹ کرد. رضا خان آن گاه، سردار سپه و وزیر جنگ و بعد رئیس الوزرا، و سپس رضا شاه پهلوی شد و ۱۶ سال تمام با اقتدارد را یران سلطنت کرد. .. و صد ماتی به روند حکومت مشروطه یارلمانی و آزادی های سیاسی و مدنی زد؛ به آزادی وعدالت بها ئی نداد و با زور و تحکم پیش رفت و خلاصه د رچشم عامه، حکومتش فاقد مشروعیت بود.^{۳۸۷}

(۲). " مشکل د یکتا تورهای همچون رضا شاه آن است که گرچه د ر صحنه سیاست داخلی می تواند با اعمال قدرت، ریشه مخالفان خود را قطع کنند^{۳۸۸}، اما د ر صحنه بین المللی، این سیاست.

.. کاسا زنیست... رضا شاه د ر صحنه داخلی توانست عرصه را بر همه گروه های سیاسی اعم از مذهبی، ناسیونالیست و سوسیالیست تنگ کند و نفس همه را ببرد، اما، د ر بازی سیاست بین المللی، .. او را از تخت سرنگون کرد و با تحقیر به آفریقای جنوبی فرستادند".^{۳۸۹}

(۳). دکتر امین می افزاید: " اهمیت تاریخی عبرت آموزی است. از وقایع شهریور ۱۳۲۰ می توان نتیجه گرفت که قوی ترین زورگویان، د ر برابر زورگو ترا خود، ضعف نشان می دهند؛ به طوری که د یکتا توری مقتدر چون رضا شاه. .. مثل یک اسیرینوا، سوار کشتی انگلیسی شد و سال ها با ذلت تمام د ر جزایر موریس و ژوها نسبورگ زیر نظر انگلیسی ها د ر تبعید ماند [و مرد]^{۳۹۰}

(۴). " غیر از عبرت گرفتن از تاریخ، یکی از اهداف مطالعات تاریخی، مقایسه امروزیان با پیشینیان است: ایرانیان امروز، درسی که باید از شهریور ۱۳۲۰ بگیرند، آن است که هیچ قدرتی واقتداری پاینده نیست و هر کس و هر رژیمی د ر برابر تاریخ پاسخگو است، ما امروزیان هم باید روز و روزگار امروز خودمان را با آن چه د ر شهریور ۱۳۲۰ واقع شد، د رسویدای ضمیر و خلوت خاص خودمان، از عواقب کارها مان، اندیشه کنیم و بدانیم که خدا جای حق نشسته است و وقت ما هم برای دفاع از حق و مواضع حق طلبانه، خیلی زود از دست می رود: ای که دستت می رسد کاری بکن پیش از آن کز تو نیا ید هیچ کار".^{۳۹۱}

^{۳۸۷} : " شهریور ۱۳۲۰ و سقوط رضا شاه"، دکتر سید حسن امین، مجله حافظ، شماره ۷۳، شهریور ۱۳۸۹، ص ۴

^{۳۸۸} گریه شیر است د ر مقابل " موش" لیک موش اس د رمصاف پلنگ

^{۳۸۹} دکتر سید حسن امین، همان جا.

^{۳۹۰} همان جا.

^{۳۹۱} همان جا.

د هقان سا لڅورد ه چه خوش گفټ با پسر
کای نورچشم من، به جز از کشته، ندروی
(ان احسنتم احسنتم لا نفسکم وان اسنتم فلها)

قسمت دوم - سیات محمد رضا شاه پهلوی

توجه: در حال حاضر کشف جزئیات حقایق و وقایع دوران پادشاهی محمد رضا شاه پهلوی دشوار است؛ از این جهت که تاریخ این دوران "هنوز دست غربال نخورده و نرم و درشت آن از هم سوانشده است؛" ^{۳۹۲} "لا جرم،" پیمودن این راه پُرسنگلاخ، با عصای کم خبری از کنه وقایع، آسان نیست؛ ارزیابی درباره مسایل تاریخی، به گذشت زمان احتیاج دارد تا اسناد و مدارک و گفته ها و شنیده ها مورد مذاقه و امعان نظر قرار گیرد. بدین جهت باید شکایا بود تا دردوران آرام تری از تاریخ، نسبت به رویدادهای این دوران همت گماشت و حقایق را اعم از حسنات و سیات، چنان که بود، به رشته تحریر آورد. ^{۳۹۳} "برای من مشکلی ندارد که" به روزنامه های این دوران مراجعه کنم و تاریخ بی روح و خشک و خسته کنندهای از آن بسازم؛ ولی چون جاه طلبی تاریخ نویسی ندارم و ستم هم اقتضا نمی کند، این کار را به عهد جوان ها می گذارم که بحمدالله از راه ورسم کاربا خبرند ^{۳۹۴}؛ معذلک، برای تسهیل کارمورخان آینده، آن مقداری را که با تفحص در نوشته های دست اندرکاران این دوره به صورت مواد خام به دست آورده ام، گرچه نظم و ترتیب منطقی ندارد، می نویسم، که از قدیم گفته اند: وجود ناقص به از عدم صرف است: گردسته گل نیاید از ما هم هیزم خشک را بشائیم

نیل به سلطنت

پس از استعفا (برکناری) رضا شاه از سلطنت در ۲۵ شهریور ۱۳۲۰، ولیعهد او (محمد رضا پهلوی)، در محیطی توأم با نفرت عمومی نسبت به خاندان پهلوی، و علیرغم مخالفت مردم، فقط به تداوم پیراهیان محمد علی فروغی نخست وزیر وقت، به سلطنت رسانیده شد. از قضا یروزگار، اولین نخست وزیر رضا شاه (۲۸ آذر ۱۳۰۴) همین محمد علی فروغی بود که برای رسانیدن رضا شاه به سلطنت کمک های بسیار مؤثری کرده بود، و آخرین نخست وزیر رضا شاه نیز همو بود که ولیعهد را به پادشاهی رسانید و سلطنت خاندان پهلوی را از سقوط نجات داد.

۳۹۲ شرح زندگانی من یا تاریخ اجتماعی و اداری دوره قاجاریه، همان، ج ۳، صص ۶۷۳ - ۶۷۴
۳۹۳ بابل شهرزیبای مازندران، جعفر نیاکی با همکاری پوران دخت حسین زاده، ط. ۱۳۷۹، ص ۱۸۶
۳۹۴ شرح زندگانی من یا تاریخ اجتماعی و اداری دوره قاجاریه، همان جا.

رضا شاه در شب چهارم شهریور ۱۳۲۰ (یک روز بعد از حمله ناخواسته ارتش متجاوز روسیه و انگلستان به ایران)، در نهایت اضطراب و درماندگی، نصراً لله انتظام رئیس تشریفات دربار را به خانه فروغی فرستاد از وی تقاضا کرد که در آن شرایط دشوار بحرانی، سمت نخست وزیری را بپذیرد. فروغی با وجود دینک نشناسی و اهانت های قبلی رضا شاه که او را "پیرزن ریش دار"^{۳۹۵} نامید و از دربار روبرو انداخت^{۳۹۶*}، معهداً، از پذیرش تقاضای رضا شاه با نکرده و به جای آن که در مقام انتقام برآید، با نهایت جوانمردی و بزرگواری که شایسته مقام والای آن حکیم دانشمند بود، تقاضای رضا شاه را پذیرفت و با تداوم بیرخردمندانهاش که حاصل سالها تجاربوی در عالم سیاست بود، توانست نه تنها سلسله پهلوی را از سقوط رهایی بخشد، که مملکت را نیز از گرداب خطر اشغالگران، تا آنجا که میسر بود، نجات دهد.

* وی در آن زمان به علت درایت و آشنایی که به مسایل بین المللی داشت، بهترین فرد بود و هم از این نظر که "مغضوب رضا شاه بود، در نظر مردم، نام نیکی برای او به وجود آورده بود."^{۳۹۷}

فروغی برای به سلطنت رسانیدن ولیعهد دچار مشکل فراوان بود از جمله:
اکثریت قریب به اتفاق مردم، مخالف ولیعهد، بودند و می گفتند:
 عاقبت گرگ زاده گرگ شود گرچه با آدمی بزرگ شود
 (ما فرحنا با بلیس فکیف نفرح با ولاده: از شیطان چه خیر دیدیم که از فرزندش توقع داشته باشیم)؛

ولی اقلیتی معدود استدلال می کردند که ولیعهد چون چند سالی (از ۱۶ شهریور ۱۳۱ تا اواسط اردیبهشت ۱۳۱۵) برای تحصیل، در کشور آرم سوئیس به سربرد و دربار زنگشت به ایران (۲۱ اردیبهشت ۱۳۱۵) شاهد عد م رضایت عمومی و نفرت مردم از رفتار مستبدانه پدرش بود، مسلماً درس عبرت^{۳۹۸} گرفته است*، و نشستن جوانی در موکرات منش و تحصیل کرده سوئیس، به جای آن قزاق^{۳۹۹} بی سواد، گامی به سوی دموکراسی است^{۴۰۰}. اشرف^{۴۰۱} پهلوی نیز می گفت: "برادرم تحت تأثیر رویه دموکراتیک مدرسه اش در سوئیس قرار گرفته که تمام محصلین از شاه و افراد عادی برابری، و به این حقیقت هم پی برده است که در بین مردم ایران نابرابری اقتصادی و اجتماعی وجود دارد^{۴۰۲}"
 * "هگل بر این نظر است که مردم و دولت ها هرگز چیزی از تجربیات گذشته نمی آموزند
درس عبرت نمی گیرند. سائتانا نیز هشدار می دهد: "آنان که از تاریخ درس نمی گیرند، محکوم به تکرار آن هستند". چنین می نماید که بسیاری از رجال کشور ما، با رفتار و گفتار خود، صحت نظرات بالا را به ثبوت رسانیده اند.^{۴۰۳}

مخالفان، استدلال اقلیت را راد می کردند و می گفتند:
 اسب تازی را ببندی یک زمانی پیش خر رنگشان یکسان نگرده، طبعشان یکسان شود؛

۳۹۵ و یل لکل همزه لمزه: وای بر هر عیجوی طعنه زن (قرآن کریم، سوره الهمزه، آیه ۱).

۳۹۶ از سید ضیاء تا بختیار، همان، چاپ ششم، ص ۱۷۷

۳۹۷ همان، ص ۱۷۳

۳۹۸ فراز و فروز خاندان پهلوی، دکتر جهانگیر آموزگار، ترجمه فارسی همان، ص ۴۳.

۳۹۹ قزاق به نظامیان گفته می شد که تعلیمات روسی دیده بودند.

۴۰۰ از سید ضیاء تا بختیار، همان، ص ۱۸۸

۴۰۱ بنا به نوشته دکتر مصطفی الموتی: نام اصلی شمس و خواهرش اشرف، در شناسنامه ای که پدرشان قبل از کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹ برای آن ها گرفته است، خدیجه و زینب (یا مشابه آن) بود (نام اصلی اشرف مرا صحیحاً به یاد نموده است).

۴۰۲ رضا شاه در تبعید (جلد دوم ایران در عصر پهلوی)، دکتر مصطفی الموتی، چاپ لندن، ۱۳۶۷، ص ۱۸۸.

۴۰۳ فراز و فروز خاندان پهلوی، همان، ص ۴۳

و به سرودۀ عبداله ها تفی خرجردی خراسانی (متوفی به سال ۹۲۷، خواهرزادۀ جامی):
 اگر بیضۀ زاغِ ظلمت سرشت نهی زیرِ طاووس باغِ بهشت
 به هنگامِ آن بیضه پروردنش زانجیر جنتِ دهی ارزنش
 دهی آیش از چشمۀ سلسبیل بدان بیضه، دم در دَمَد جبرئیل
 شود عاقبت بیضۀ زاغ، زاغ بَرَد رنج بیهوده طاووس باغ^{۴۰۴}

در این میان، اسمیرنف سفیر شوروی در ایران نیز، همگام با سریرد ریولارد سفیر انگلستان، دخالت می‌کرد و اساساً با نظام سلطنتی موافقت نداشت و طالب برقراری جمهوری در ایران بود. محمد ساعد مراغه‌ای سفیر وقت ایران در شوروی در خاطرات خود می‌نویسد: "در یکی از روزهای شهریور ۱۳۲۰ به کاخ کرملین برای مذاکرات فوری و ضروری احضار شد. وقتی در اتاق مولوتف [رئیس وقت شورای وزیران شوروی] حضوفا فتم، وی خیلی ساده و راحت، مرا مخاطب نمود و اظهار داشت: بالاخره ما تصمیم گرفتیم رژیم ایران را از مشروطۀ سلطنتی به جمهوری تبدیل کنیم؛ دولت انگلستان هم با این امر موافقت کامل دارد و مایل است ریاست جمهوری را محمد علی فروغی بپذیرد ولی ما میل داریم شما رئیس جمهور بشوید علی‌الخصوص که فروغی روی خوش نشان نمی‌دهد و تمایلی به این سمت ندارد. به این ترتیب، شما کاندیدای منحصربه‌فرد هستید؛ من به محض شنیدن پیشنهاد شما، مولوتف، در مقام مخالفت با این نظر برآمد و آن را برای ایران مضر تشخیص داد و ما با اقامۀ دلایل متعدد، مولوتف را راضی به بطلان این نظر نمودم.^{۴۰۵}

ساعد در فصل چهارم خاطرات خود، با تفصیل بیشتر می‌نویسد: "در همان روزها که سهیلی در طهران مشغول مذاکره برای انجام خواسته‌های روس و انگلیس بود، در وزارت امور خارجه انگلستان و وزارت امور خارجه شوروی مذاکراتی دربارهٔ ادارهٔ امور ایران و بعضاً تغییر رژیم از سلطنتی به جمهوری در جریان بود که من جسته و گریخته چیزهایی می‌شنیدم ولی در آن مورد رسماً با من مذاکره‌ای نشده بود. یک روز به وزارت خارجه [مسکو] احضار شد؛ پس از مذاکرات مقدّماتی با رئیس ادارهٔ خارمیانۀ که دیپلماتی ورزیده و مطلع بود، به اطلاع کمیسیون امور خارجه [وزیر وقت] یعنی مولوتف را هنمایی شد. مولوتف اظهار کرد: با توجه به مهربانی‌هایی که دولت شوروی به ایران نمود و از مطالبات خود صرف نظر کرد و دارایی و اموال منقول و غیر منقول خود را به ایران داد، معذرت‌آمیز نسبت به کشور ما رویه‌ای خصمانه بود؛ بنابراین، دولت شوروی نمی‌تواند این وضع را ادامه دهد. ما تصمیم گرفته‌ایم و موافقت دولت انگلستان را هم جلب کردیم که رژیم سلطنتی ایران را به رژیم جمهوری تبدیل نماییم. فعلاً دولت انگلستان توجه به نخست‌وزیر فعلی ایران [محمد علی فروغی] دارد که رئیس جمهور بشود ولی ما با این پیشنهاد موافق نیستیم، میل داریم شما به ریاست جمهوری کشورتان منصوب گردید؛ من متذکر شد که کشور ما قانون دارد و من به هیچ وجه با تغییر رژیم در ایران موافق نیستم."^{۴۰۶}

وی در جای دیگر، می‌نویسد: "مولوتف برای جمهوری کردن ایران و ریاست من با زهم مذاکره کرد، و وقتی دید که به هیچ وجه زیر بار این پیشنهاد نمی‌روم، گفت بسیا ر خوب ما فکر دیگری خواهیم کرد و با سردی از هم جدا شدیم. اتفاقاً در طهران هم با فروغی و سهیلی در این موضوع مذاکره شده بود و آن‌ها هم زیر بار نرفته بودند. [انگلستان] اساساً میل به ادامهٔ سلطنت پهلوی نداشت، مدتی هم به فکر قاچاق ریه شد.

^{۴۰۴} اگر چه شعبده باز است چرخ، این نکند که شاه باز بر آرد ز بیضۀ عصفور
 ابو شکور بلخی هم می‌گوید:

درختی که تلخش بود گوهر اگر چرب و شیرین دهی مرا
 همان میوه تلخت آرد پدید از او چرب و شیرین نخواهی مزید

(مجمع الفصحاء، رضاقلی هدایت، ج ۱، ص ۱۳۸).

^{۴۰۵} خاطرات سیاسی محمد ساعد مراغه‌ای، به کوشش دکتر باقر عاقلی، طبر، نشریات نامک، پاییز ۱۳۷۳، صفحه ۱۳؛ همچنین:
 خاطرات ارتشبد فردون جم، همان، ص ۹

^{۴۰۶} خاطرات محمد ساعد مراغه‌ای، همان، صص ۱۲۴ و ۱۲۵

از قرامی خواستند یکی از فرندان محمد حسن میرزا که افسر نیروی دریایی انگلستان بود، به تخت سلطنت ایران بنشیند که آن هم سرنگرفت.^{۴۰۷}

سید حسن تقی زاده در کتاب زندگی طوفانی، تحت عنوان: ساعد جانشین رضا شاه، می گوید:
 "وقتی رضا شاه را برداشتند، روس و انگلیس موافقت کرده بودند محمد ساعد را به جایش بگذارند؛ او حاضر نشد و قبول نکرد. این شاه را اول نمی خواستند مرحوم فروغی عجله کرد او را برد به مجلس جا به جا کند؛ هنوز محکم نشده بود. در روزنامه های آن وقت^{۴۰۸} هم نوشتند او [محمد رضا شاه] در حال انتظار است یک شب هم پا شده بود رفته بود به خانه سهیلی که کار من چه می شود* سهیلی گفته بود شما متزلزل نباشید تا حالا شما حرفی نزده اند."^{۴۰۹}

* ارتشبد حسین فردوست در کتاب ظهور و سقوط سلطنت پهلوی (خاطرات منتسب به او)، گفته است محمد رضا شاه در آن اوایل، هزار چند روز، او را به سفارت انگلیس در طهران می فرستاد تا درباره تصمیم قطعی دولت انگلیس برای تثبیت و به رسمیت شناختن سلطنت او سؤال نماید.^{۴۱۰}
 بدین ترتیب، موضوع تغییر رژیم منتفی گردید منتهی، انگلستان خواستار استقرار ولیعهد در تخت سلطنت نبود و اقدام کرد که حمید رضا قاچار فرزند محمد حسن میرزا ولیعهد احمد شاه را به سلطنت ایران برساند ولی با این اشکال مواجه شد که حمید میرزا به زیان فارسی آشنا نبود و به عنوان تبعه انگلستان در نیروی دریایی آن کشور خدمت می کرد که هردو؛ مانعی برای رسانیدن او به سلطنت ایران بود.^{۴۱۱}
 در چنان گیرودار، فروغی از رئیس مجلس شورای ملی (حسن اسفندیاری، محتشم السلطنه) خواست که نمایندگان مجلس را به فوریت برای تشکیل جلسه دعوت نماید؛ سپس، با هوشیاری و تهور بسیار، ولیعهد را به مجلس برد و به عنوان جاننشین پدر، مراسم سوگند را انجام داد.*

* بدین طریق، سلطنت محمد رضا شاه به طور "نیم بند ما سانیده"^{۴۱۲} شد و همه در مقابل عمل انجام یافته، قرا گرفتند منتهی، سفرای روس و انگلیس به فروغی اطلاع دادند که چون سلطنت محمد رضا شاه را هنوز به رسمیت نشناخته اند، نمی توانند در جلسه ادای سوگند در مجلس شورای ملی حضور یابند، دولت هم ناچار شد که دعوتنامه تمام سفرای خارجی را پس بگیرد تا عدم حضور سفرای روس و انگلیس جلب توجه نکند.

هنگام ادای سوگند، صدای محمد رضا شاه لرزان و ضعیف بود و به زحمت به گوش حاضران می رسید که می گفت: "به کلام الله مجید و بر آن چه نزد خدا محترم است، سوگند می دادم که منم قانون اساسی مشروطیت را نگهبان باشم."^{۴۱۳}

* محمد رضا شاه به سوگندی که در شروع سلطنت در مجلس شورای ملی ادا کرد، پای بند نبود؛ درباره اعتنایی او به قانون اساسی ** برای رعایت حقوق ملت، طبق سوگندی که یاد کرده بود، اسد الله علم (نخست وزیر، وزیردربار، یارگار، و رفیق گرما به و گلستان او)، در یادداشت های خود می نویسد:
 "از بعضی از نزدیکان محمد رضا شاه شنیده شد که وقتی به او گفته اند مردم با فلان کار موافقت ندارند***"

^{۴۰۷} همان، مقدمه

همان، ص ۱۲۴؛ همچنین: خاطرات ابوالحسن ابتهاج، ج ۱، ص ۱۴۹ تا ۱۵۲

^{۴۰۸} یادداشت های علم، همان، ص ۲۳۴، یادداشت سه شنبه ۱۵ آبان ۱۳۵۲ به نقل از سناتور مسعودی مدبر روزنامه اطلاعات.

^{۴۰۹} خاطرات سیاسی محمد ساعد، همان، مقدمه، صفحه ۳۳، به نقل از خاطرات سید حسن تقی زاده (زندگی طوفانی)، به کوشش

ایرج افشار، نشریه گنجینه ایران و ایرانیان، ط، بدون تاریخ.

^{۴۱۰} ظهور و سقوط سلطنت پهلوی، ارتشبد حسین فردوست، نشریه مؤسسه مطالعات پژوهش های سیاسی (نقل به مضمون، از حافظه).

^{۴۱۱} مصاحبه با حمید قاچار (به زبان انگلیسی)، تاریخ شفاهی ایران، دانشگاه هاروارد، آمریکا.

^{۴۱۳} از سید ضیاء تا بختیار، ص ۱۸۸

جواب داد: گفته مردم نمی تواند مبنای تصمیم من باشد^{۴۱۴}. عباسقلی گلشائیان (سنا تور و چند با روزیر) نیز می نویسد: "شاه با لحن تحقیرآمیزی گفت: "کدام ملت؟ کدام ملت؟^{۴۱۵} این ها آدم نیستند، این ها راتو می گوئی ملت؟^{۴۱۶}

* * * موقعی که جمعی از آزادی خواهان از احمد شاه خواسته بودند اجازت دهد تا سردار سپه را توسط افسران وفادار به او دستگیر و تسلیم نمایند، احمد شاه جواب داد: "قانون به من چنین حقی نداده است؛ و پادشاه مشروطه ایران جز صورت تشریفات چیز دیگری نیست. چرا از من تقاضائی دارید که قانون به من اجازت آن را نداده است."^{۴۱۷}

*** محمد رضا شاه برای مردم اصلتی قایل نبود. "دکتر حسن امامی، استاد دانشکده حقوق دانشگاه تهران و دانشکده حقوق دانشگاه ملی ایران - که بسیا رمورد توجه شاه بود - در دیداری، به شاه گفته بود که افکار عمومی با فلان کار دولت موافق نیست. شاه از این گفته سخت آشفته شد و از دکتر امامی پرسید که افکار عمومی یعنی چه."^{۴۱۸}

اما، علت پافشاری وسخت کوشی فروغی برای رسانیدن ولیعهد به سلطنت، غیر از متعهد بودن او به انجام قولی که در این خصوص به رضا شاه داده بود، این بود که با در نظر گرفتن اوضاع آشفته کشور و حضور فاتحان قوای نظامی اشغالگروس و انگلیس، مصلحت (به نظرو) ایجاب نمی کرد که انتخاباتی انجام گیرد و مجلس مؤسسان تشکیل شود تا با اصلاح قانون اساسی، فرد دیگری به سلطنت منصوب گردد یا نظام سلطنتی به جمهوری تغییر یابد. لاجرم، بهتر بود که "وضع موجود^{۴۱۹} حفظ شود. فروغی به روس و انگلیس هم تفهیم کرد که تغییر نظام، اغتشاش و درگیری در پی دارد که با لمال، به زیان آن ها و به نفع آلمان تمام خواهد شد.

بدینسان، "والا حضرت محمد رضا پهلوی ولیعهد رضا شاه" در ۲۵ شهریور ۱۳۲۰ به سلطنت رسانیده شد:

بچه دزد کنون پادشه کشور ما است پس شرافت به شهنشاهی و سلطانی نیست. به نوشته شجاع الدین شفا: "اگر کاردانی سیاستمداران را چون محمد علی فروغی مشکل گشا نشد، بود، آن چه در سال ۱۳۵۷ روی داد^{۴۲۰}، در همان هنگام (۲۵ شهریور ۱۳۲۰) اتفاق می افتاد."^{۴۲۱}

سیات محمد رضا شاه پهلوی

با رأییم به مطلب که غرض، ذکر سیات محمد رضا شاه پهلوی است:

۱ - تنها آرزوی محمد رضا شاه حفظ سلطنت و تداوم سلسله پهلوی بود. بدین جهت، به هر قدرت خارجی

^{۴۱۴} نقل شده در بازیگران سیاسی معاصر، دکتر مصطفی الموتی، چاپ لندن، ج ۱۶، ص ۴۵
^{۴۱۵} "شاه نشان داد که چه شناسائی ناچیز و رقت باری از ملت ایران داشت"، فراز و فرود خاندان پهلوی، همان، ص ۶۲۰
^{۴۱۶} خاطرات من یا مجموعه گذشته ها و اندیشه ها، عباسقلی گلشائیان، انتشارات اینشتن، ط. ۱۳۷۷، ج ۲، ص ۱۱۰۱
^{۴۱۷} کتاب آرزوی تاریخ مفصل مشروطیت ایران، همان، ص ۷۳
^{۴۱۸} این گفتگو را دکتر حسن امامی برای یکی از دوستان دکتر علینقی عالیخانی ویراستار یادداشت های علم، نقل کرده است، یادداشت های علم، همان، ج ۱، دیباچه ویراستار، ص ۶۷
^{۴۱۹} The status quo (بقای شیء علی ما کان).
^{۴۲۰} اشاره است به فرار محمد رضا شاه از ایران در ۲۶ دی ۱۳۵۷، و متعاقب آن تغییر نظام سلطنتی.
^{۴۲۱} "انگلستان دشمن قسم خورده ایران"، شجاع الدین شفا، مجله کاوه، مونیخ، شماره ۱۰۱، بهار ۱۳۸۲، ص ۴۴

که احتمال می داد از حمایت کند، گردن می گذاشت. قوام الساطنه [احمد قوام] گفته بود: " دانستم شاه حاضر است نیمی از ایران را بدهد و در آن نیمه دیگر، زیر قیمومت انگلیس همچون پدرش، سلطنت کند".^{۴۲۲} اسدالله علم نیز، با توجه به ارتباطات غیرقابل انکاری که به شاه داشت های خودش با بیگانگان داشت، همواره در جهت بود که سلطنت محمد رضا شاه پهلوی (و موقعیت او) حفظ شود و کاری به منافع مملکت و رضایت مردم نداشته.^{۴۲۳}

۲- محمد رضا شاه برای جلب حمایت دول و مقامات ذینفوذ خارجی، مخصوصاً دولت ایالات متحده آمریکا، جهت حفظ سلطنت خود، دست به هراقدام می زد، از جمله

۲- ۱- ارد شیرزاهدی * می نویسد: " هنگامی که سفیر شاهنشاهی آریا مهر در آمریکا بودم، محمد رضا شاه هر سال دستوری داد مبلغ کلانی که در سال های آخر، ۲۰۰ میلیون دلار بود، بدون حساب و کتاب، در اختیار یمن بگذارد تا به مقامات ذینفوذ آمریکا هدیه^{۴۲۴} بدهم.^{۴۲۵}
* وی در خاطرات خود نقل می کند: هنگامی که در مرسه کشتاورزی یوتا [آمریکا] بود " با حمایت پدر و ست آمریکا پی اش که از مقامات عالی وزارت امور خارجه بود، تابعیت آمریکا را به راحتی اخذ نمود ".^{۴۲۶}

۲- ۲- به دستور محمد رضا شاه، شرکت هواپیمائی ایران (هما) قرارداد ی با خانم چا ویتس همسر سناتور^{۴۲۷} متنفذ آمریکا امضاء کرد که او برای تشویق آمریکا ثیان به مسافرت با هما، تبلیغ نماید و ماهانه ۱۵ هزار دلار دریافت کند؛ در حالی که هما هرگز احتیاجی به تبلیغ نداشته زیرا همیشه با ظرفیت کامل از نیویورک پرواز می کرد. دکتر اسدالله مبشری وزیر دادگستری در دولت مهندس مهدی بازرگان، اسناد این هدیه به ظاهر قرارداد را، در تلویزیون نشان داد و گفت که وی این قرارداد را لغو کرده است. سرپ محمد آیرملو می نویسد: " هنگامی که ریچارد نیکسون برای به دست آوردن پست ریاست جمهوری دست و پا می کرد، شاه روان اعلیحضرت محمد رضا شاه به او محرمانه کمک مالی می می رسانید ".^{۴۲۸}

۲- ۳- برژینسکی مشاور امنیتی کا رتر رئیس جمهور آمریکا می گوید: " عادت زاهدی به تقدیم هدایای * پربها به نمایندگان مجلس و مطبوعات / مایه ننگ است " /^{۴۲۹}

* مهد یقلی هدایت (حاج مخبر السلطنه، نخست وزیر رضا شاه) می نویسد: " وقتی ناصرالدین شاه به میرزا یوسف مستوفی الممالک پیغام می کند که این رسوم [هدیه] چیست؟ آقا جواب می دهد: یک چیز است به اسمی مختلف: در حضور مبارک، تقدیمی است - نزد علماء، حق الجعاله - در بازار، حق العمل - به مستوفی ها که می رسد، اسمش، رسوم است "^{۴۳۰}

۲- ۴- پروفیسور ماروین زونیس آمریکا یی، با اشاره به دیدگاه مخالفان، می نویسد: شاه مخلوق ایالات متحده ... و یک عروسک خیمه شب بازی بود که ریسمان آن ... دروا شنگتن بود. "^{۴۳۱}

^{۴۲۲} از سید ضیاء تابختیار، همان، ص ۲۶۲

^{۴۲۳} قلم و سیاست، همان، ص ۴۸۵، به نقل از یادداشت های علم.

^{۴۲۴} من هدیه گرفته ام، نه رشوه - فرق است میان رِقَر و عَشوه

^{۴۲۵} خاطرات ارد شیرزاهدی (۲۵ سال در کنار شاه)، به کوشش ابوالفضل آتابای، انتشارات عطائی، چاپ اول، ط، ۱۳۸۱

^{۴۲۶} همان، ص ۲۵

^{۴۲۷} JACOB KOPPEL JAVITS سناتور نیویورک و همسرش MARION؛ استخدام این بانوسر و صدای زیادی

در روزنامه های آمریکا راه انداخت (یادداشت های علم، ج ۵، ص ۴۳۲ ویراستار، زیر نویس شماره ۱).

^{۴۲۸} یادواره های یک بچه قزاق، همان، ص ۱۶۸

^{۴۲۹} نقل شده در: قلم و سیاست، ج ۳، ص ۵۶۱، به نقل از هزیمت، ص ۱۰۸

^{۴۳۰} خاطرات و خطرات، مهد یقلی هدایت، همان، ص ۷

^{۴۳۱} شکست شاهانه [MAJESTIC FAILURE]، پروفیسور ماروین زونیس، ترجمه عباس مخبر، ط، انتشارات طرح نو،

۲-۵- روزی که شاه پس از انجام مراسم تا جگذاری (پنجشنبه چهارم آبان ۱۳۴۶) با کالسکه زerkob از کاخ گلستان خارج شده بود، ناگهان در جلو کاخ دادگستری، دسته‌ای کاغذ در هوا پخش شد. نوشته آن کاغذ این بود: "سلطنت موهبتی است امریکائی که توسط سیا (C.I.A.) به شخص محمد رضا شاه پهلوی اهداء شده است." ۴۳۲

۲-۶- بعد از رویداد ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ "محمد رضا شاه نه فقط خواستار نفوذ امریکا در ایران بلکه متکی به آن بود؛ همه می دانستند که شاه را حمایت امریکا برای یک قدرت مستقر ساخته و از دست دادن حمایت امریکا و رابطه نابودی می کشاند" ۴۳۴. احسان نراقی می نویسد: "شاه انسان ضعیفی بود و در برابر امریکا سستی نشان داد و وابستگی اش شدید بود" ۴۳۵. در رابطه با انگلستان هم، شاه بیمناک بود "همان طوری که آن ها پدرش را از سلطنت برداشتند و در غربت دق کش کردند، بر سر او هم، چنین بلائی بیاورند" ۴۳۶

۳- در ایران محمد رضا شاه نوکرا جنبی بودند مانند: حسین علاء، دکتر منوچهر قبال ۴۳۷ (چاکر جان نثار)، اسدالله علم ۴۳۸ (غلام خانه زاد*). اردشیر زاهدی که خود زیر سؤال است، می نویسد: "روزی عنايت الله نصیری نماینده مجلس (برادر سپهبد نعمت الله نصیری رئیس ساواک) ۴۳۹ به من گفت "یک موقعی انگلیسی ها در ایران جاسوس پروری می کردند و اشخاصی مانند حسین علاء و اسدالله علم جاسوس نسل اندر نسل بودند و حالیه امریکائی ها در همه شئون ما جاسوس گذاشته اند. بعد هم، از آموزگار نام برد و مطالبی درباره او به زبان آورد که معلوم بود از طریق برادرش (رئیس ساواک) کسب کرده است. بنده [اردشیر] این مطلب را با اعلیحضرت در میان گذاشتم." ۴۴۰

* این اصطلاح در دوران قاجاریه به وجود آمد و به کسی اطلاق می شد که مادر او در اود رعنفوان جوانی در دربار خدمت می کرد و بر اثر گوشه چشمی که به او افکند می شد، طفل حرامزاده ای به دنیا می آورد؛ چون به "دربار" در آن زمان، "درخانه"، می گفتند آن طفل حرامزاده هم به "غلام خانه زاد" شهرت می یافت (به نقل مع الواسطه از خلیل ملکی). اما معلوم نیست که افتخار علم به غلام خانه زاد بودن، به این سبب می بوده باشد. ابراهیم صهباء، شاعر همشهر علم، به مناسبت دیگری، سروده بود: آزرده مکن مادرخونین جگرت را.

چاپ اول، پاییز ۱۳۷۰ ص ۴۳۸

از سید ضیاء تا بختیار، همان، ص ۵۴۲

"رویداد ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ نه قیام ملی بود و نه کودتا... جعفر نیاکی، ره‌آورد، شماره ۶۶، سال ۱۳۸۳، صص ۱۶۰ تا ۱۶۷؛ هم چنین؛ ماهنامه نیما (پاریس)، شماره ۱۱۱، ۱۳۸۲، صص ۴ تا ۶

قلم و سیات، همان، ج ۳، ص ۳۵۶

آن حکایت ها، احسان نراقی، انتشارات جامعه ایرانیان، ط. ۱۳۸۱، ص ۲۷۱

امید ها و ناامیدی ها، دکتر کریم سنجابی، لندن، نشر کتاب، ۱۳۶۸، ص ۲۵۵

اردشیر زاهدی می نویسد: "دکتر منوچهر اقبال نوکرا انگلیس ها بودند و به این مطلب افتخار می کرد" (خاطرات اردشیر زاهدی) همان، ص ۲۵۹.

اسدالله علم کم سوادترین، پلیدترین، نالایق ترین فرد در دربار محمد رضا شاه بود و نام

زشت او به هیچ زرم و کوثری، سپید شدن نیست: سگ به دریای هفتگانه مشوی که چو ترشد پلید تر گردد. اردشیر زاهدی در کتاب خاطرات خود می نویسد (اگر اتساع کتاب به او محمول بر صحت باشد):

"اسدالله علم نمونه یک نامرد واقعی بود و به هیچ نشانه مردی و مردانگی پای بند نبود" ص ۱۳۵؛ دوران حکومت وی از نظر ملت ایران، تاریک ترین ایام در روزگار سیاه سلطنت محمد رضا شاه بود " (قلم و سیاست، همان، ج ۲، ص ۶۳۰): در دیاری که شعور همه کم می گردد صدرا عظم اسدالله علم می گردد.

درباره ساواک (سازمان امنیت و اطلاعات کشور)، رجوع شود به: "ساواک و سقوط نظام مشروطه پادشاهی"، دکتر حیدرقلی عمرانی، ره‌آورد، شماره ۷۷، زمستان ۲۰۰۷، ص ۱۶۲

خاطرات اردشیر زاهدی، همان، ص ۲۸۴؛ اردشیر زاهدی فرزند فضل الله زاهدی و از اعیان ملان سخت

کوش. رویداد ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ بود؛ وی بعداً، به جزای این حسن عمل! به دامادی شاه "مفتخرگ" رسید و سپس، وزیر امور خارجه و سرانجام، "سفیر شاهنشاه ایران" در امریکا شد؛ پاره‌ای بودی و امسال حیدر یک شدی گریه‌مانی، سال دیگر قطب دین حیدر شوی

وی در همان کتاب می نویسد: "من برای ثبت د رتاریخ می گویم که اسد الله علم جا سوس و نوکر دستگاه اطلاعی انگلستان در ایران و بلکه در منطقه بود و همگان می دانند که علم تنها ایرانی بود که در قرن بیستم از ملکه انگلستان لقب اشرافی لرد گرفت (قبلاً عنوان سرگرفته بود). اسد الله علم قبل از این که ایرانی باشد، انگلیسی بود. .. خانوادۀ اسد الله علم از سه نسل قبل نوکر انگلستان در منطقه بودند و حتی در تجزیه هرات و بلوچستان مشارکت داشته اند. .. اسد الله علم با نفوذترین عامل انگلستان در منطقه بود." ^{۴۴۱}

دکتر جمشید آموزگار (وزیر ردولت های مختلف و نخست وزیر از ۲۷ مرداد ۱۳۵۶ تا ۴ شهریور ۱۳۵۷) می نویسد: در زمان تشکیل جلسات او پک در طهران که به ریاست او تشکیل می شد، اسد الله علم یک روز صبح او را به صرف صبحانه به خانه خود دعوت کرد و ضمن صحبت از جریان مذاکرات کنفرانس نفت، تأکید داشت که برای بالابردن بهای نفت، زیاد پافشاری نکنم و از انتقام جوئی دولت انگلیس که مخالف افزایش بهای نفت است، غافل نباشم. من تلفنی به شاه گزارش دادم، "شاه پس از شنیدن این مطلب، فرمودند: شما می دین و این اون از کجا آب می خوره! کار خودتان را بکنید." ^{۴۴۲} وی اضافه می کند: "شب هنگام که فراغتی از کشمکش های دوماهه حاصل شد، فرصتی به دست آمد تا ساعتی به رویداد های که گذشته بود بپردازم. در آن هنگام که پند و اندرز علم و واکنش شاه به خاطر آمد حیرت وجودم را فراگرفت که چرا حساس ترین مقامات کشوری سپرده می شود که به زعم شاه شاهان، آبخورش جای دیگر است." ^{۴۴۳}

۴ - یکی از بزرگترین مشکلات درونی محمد رضا شاه "عقدۀ حقارت" * بود. او به سختی از این که در هیچ زمینه ای واجد "شخصیت" نیست، رنج می برد. به همین جهت، تمام کوشش خود را به کاری گرفت تا از طرق مختلف، اثرات این عقدۀ راد وجود خویش خنثی کند. ^{۴۴۴}

* روانپزشکان فرانسوی، از جمله روانپزشک همکار دکتر فلاندرین، پزشک معالج فرانسوی دوران بیماری آخر عمر شاه، در نوشته ای مفصل، اظهار عقیده کرده اند که "شاه از دوران نوجوانی مبتلا به این ضعف نفس و عقدۀ حقارت بود تربیت خشک و خشن و محدودیت های شدید پدر، او را رنج می داد. به خصوص که پدرش در خلوت و هم در حضور دیگران او را تحقیر می کرد؛ خواهر توأمانش و برادر کوچکترش او را در خلوت آزار می دادند؛ علاقه او به تشریفات، تعظیم دیگران به او، شنیدن تملق ها و خود ستائی، از همین ضعف و عقدۀ حقارت مایه می گرفت." ^{۴۴۵}

یک سفیر اروپایی گزارش مآوریتش را چنین آغا زکرد: در طهران مصاحبت با مردان و زنان خوش صحبت، خانه های مجلل، همه نوع وسایل تفریح و زندگی راحت وجود دارد اما این ها از زجر تعظیم به یک مجنون کم شعور که خود را نابغه می پندارد، کم نمی کند ^{۴۴۶}

۵ - محمد رضا شاه مبتلا به "خود شیفتگی" و خود بزرگ بینی (مگا لومنی ^{۴۴۷}) * بود ^{۴۴۸} و در ذهن خود تصویری وهمی از ایران باستانی داشت و برای خود، نقشی مانند آن پادشاهان بزرگ قایل بود. روی

۴۴۱ همان، صص ۱۴۵ و ۱۴۶

۴۴۲ "خاطره ای از سال های گذشته" دکتر جمشید آموزگار، ره آورد، شماره ۶۱، پاییز ۲۰۰۲، صص ۳۵۱ و ۳۵۲

۴۴۳ همان جا.

۴۴۴ قلم و سیاست، همان ص ۸۹

۴۴۵ از سید ضیاء تا بختیار، همان، ج ۳، ص ۶۱۵

۴۴۶ همان، ج ۲، ص ۵۵۹

۴۴۷ MEGALOMANIA

۴۴۸ "رضا شاه هرگز خود بزرگ بین نبود: در حضور یکی دولت آبادی و سایر رجال نزدیک خود، اعتراف کرده است: مرا انگلیسی ها آورده اند" (نامه مورخ فروردین ۱۳۸۶ اسماعیل ترکمان رئیس کل دادستری کردستان، و بعداً مازندران).

و به کنا رقبه کوروش رفت و با کبر و غرور گفت: کوروش آسود ه بخواب ما بیدار هستیم!^{۴۹}
 "افزون بر این، محمد رضا شاه به بیماری نارسیم مبتلا بود که بیماری نفرت انگیز

روانی است و مرد را جسماً و جبلاً ما دینه صفت می نماید " ۴۰۰. پروفیسور ما روین زونیس امریکائی استاد روانشناختی، " شخصیت شاه را / خود شیفته / معرفی می کند که دو چهره دارد و محتاج به دریافت حمایت روانی است. .. سه نفر برای شاه این نقش را ایفا می کردند: یکی، ارنست پرون فرزند باغبان دبیرستان روزه [سویس] که شاه در آن جا تحصیل می کرد و هنگام مراجعت به ایران، پرون را نیز همراه آورد. [رضا شاه از پرون بدش می آمد و با اکراه، تن به پذیرش او در دربار داد به شرط آن که در جلو چشم رضا شاه ظاهر نشود]؛ دو دیگر، اسدالله علم وزیر دربار و رفیق گرما به و گلستان محمد رضا شاه، تا آن حد که محرم اندرون شلوارا و هم بود و اطلاع داشت که / کشاله را ن شاه و آلت تناسلی اش در اثر کپیر ملتهب شده / ۴۰۱، سه دیگر، خواهر و قلویش، اشرف بهلوی " ۴۰۲

به مخالفت برخاست و برای ساقط کردن او توطئه چید - از رزم آرا می ترسید و به همین دلیل با آن که نخست وزیر منتخب خودش بود، علیه او تحریکات می کرد حتی متهم شد که در قتل او بی دخالت نبود - از دکتر محمد مصدق می ترسید و نفرت فوق العاده داشت - با زاهدی هم که بعد

از فزارا و به ایتالیا، توانسته بود با کمک ایادی انگلستان و آمریکا، وسیله برگشت او را به سلطنت، فراهم آورد و شاه فراری را به ایران برگرداند، از در مخالفت درآمد - با دکترا منج،* نیزه همین ترتیب".^{۴۵۳}

* دکتر علی امینی می گوید به شاه گفت: "شما قبول بکنید که یک نخست وزیر بیاید و از شما تشکر کند که یک مدتی به او اعتماد کرده اید. بعد هم گفته اید که کارهای شما خوب بوده، بعد مرخص بشود و اردنگی نشود...^{۵۴} اگر من از تجربه^{۵۵} و دوفر رئیس و قوم و خویشم استفاده نکنم، آدم احمقی باید باشم. شاه گفت: چطور؟ من گفتم آن کاری که شما با قوام السلطنه کردید؛ با مصدق السلطنه کردید...^{۵۶} شاه گفت: من؟ دکتر امینی گفت: حالا کاری ندارم کردید یا نه. هرچه هست، اگر همان کاریا من بشود، من باید آدم خیلی احمقی باشم."^{۵۷}

به طور کلی، شاه با هر فردی: خوب یا بد، خادم یا خائن، که شخصیت و کفایتی داشت، از در مخالفت برمی آمد و کوشش می کرد که او را نه تنها ساقط، بلکه متهم و بی اعتبار کند. در نتیجه این صفت ها، محمد رضا شاه تحمّل شخصیت های با اراده و صاحب مسلک و درستکار را نداشت و توجه یافته بود که آدم های درستکار اصولی به درد فرما نبوی و نمی خورند. وی در کتاب مأثوریت برای وطنم^{۴۵۷} و نیز در کتاب پاسخ به تاریخ^{۴۵۸}، نشان داد که زخم کهنه "احساس

۴۴۹ امیدها و ناامیدی‌ها، دکتر کریم سنجابی، لندن، نشر کتاب، ۱۳۶۸، ص ۲۵۵

٤٥. قلم و سیاست، همان، ج ٢، صص ٦٣٣

همان، ج ۳، ص ۴۶۰؛ به نقل از یادداشت های علم، ج ۵، روز ۱۴ آبان ۱۳۵۴

شکست شاهانه، مارتین زونس، ترجمه عباس مخبر، همان، ص ۳۵

٤٥٣ هـ ما بين ص ٥٨٦

سه نقطه در اصل وجود دارد.

سه نقطه در اصل وجود دارد. ۴۵۵

سه نقطه در اصل وجود دارد.

۴۹۷ به بال بحران (زندگی سیاسی دکتر علی امینی)، به کوشش ایرج امینی، نشر ماهی، ط، ۱۳۸۶، ص ۴۹۷

۴۵۷
مأ موریت برای و ظنم، محمد رضا شاه، ص ۱۵۴؛ (مردم کوچه و بازار این کتاب را "مأ موریت او برای خیانت به وطنش"

حقارت در برابر افراد با شخصیت " را همچنان در روح خود حفظ کرده و توان شفای آن را تا دم مرگ نداشته است."^{۴۵۹}

از ۲۸ مرداد به بعد " تفکر شاه این بود که " نخست وزیر و مجلس هرچه مطیع تر بهتر."^{۴۶۰} دکتر عبد الحمید زنگنه استاد و رئیس دانشکده حقوق دانشگاه طهران (نماینده مجلس، و وزیر فرهنگ) برای همکار صمیم خود (دکتر سنجابی) نقل کرد که یک وقتی به شاه گفته ام، و افرادی را هم اسم برده ام که در جامعه ایران به نادرستی و دزدی و عدم امانت در امور اداری شناخته شده اند. شاه گفته بود: همین ها به درد من می خورند؛ این ها در خدمت من بهتری مانند و به من احتیاج بیشتری دارند.^{۴۶۱}

یکی از صفات شاه این بود که " نسبت به آدم های درستکار و اصولی تحقیر و نفرت داشت."^{۴۶۲} مهمترین عارضه این دوران، دور شدن معدود شخصیت های بود که استقلال رأی و اطمینان به خود داشتند.^{۴۶۳} " شاه حتی به علاقه مندان، خاندان پهلوی به خصوص، رجال معمر، ازاهانت و تحقیر خود داری نمی کرد."^{۴۶۴}

۶- ارتشبد فریدون جم می نویسد: " شاهنشاه آریامهر* در سال های اخیر برای هیچ کس به ویژه ایرانیان کوچکترین ارزش و توجه و حرمتی نداشته. چنان در دام کبر گیر کرده بود که خواهر بزرگ ایشان شمس پهلوی... در سفری که به اسپانیا نمود، در مقام شکایت از برادر خود، گفت: به قدری خود را گم کرده اند که حتی [ما] را مانده پیشه و مگس در اطاق می نگرد."^{۴۶۵}

* "عنوان آریامهر، قبل از آن که مجلسین در تاریخ ۲۴ شهریور به شاه اعطا کنند و هیا هویا نمایند، دکتر صادق رضا زاده شفق به هنگامی که سنا توران تصابی بود، در مجلس سنا برای شاه پیشنهاد کرده است."^{۴۶۶} خواهر شاه نمی دانست که شاه، وزیران را از پیشه و مگس هم کمتری شمرد؛ از جمله:

۶-۱ هنگام معرفی دولت های جدید به پیشگاه ملوکانه، که فیلم آن در اخبار تلویزیون نشان داده می شد و همگان می دیدند، موقع دست دادن به وزیران، به صورت آن ها نگاه نمی کرد و صورت خود را به سمت دیگر برمی گردانید.

۶-۲ روزی در جلسه هیأت وزیران گفته بود: اگر من شما را وزیر نمی کردم، چه کاره می شدید؟ وزرای چاکر مآب سکوت کردند ولی عبدالله انتظام جواب داد: من چون درمدرسه صنعتی درس خواندم به کارماشین تراشی صنعتی آشنا هستم؛ و بدین جهت، درخانه خود کارگاه کوچک ماشین تراشی دارم و با آن کار می کنم؛ به دنبال او محمود هدایت معاون نخست وزیر هم گفت: من چون خوشنویس هستم و خط خوشی دارم، در جلو مسجد شاه می نشینم و

نامگذاری کرده بودند).

- ۴۵۸ همو، پاسخ به تاریخ، ترجمه و ویراستاری دکتر حسین ابوترابیان، ط. ۱۳۷۱، یادداشت ویراستار، صص ۱۱۶، ۱۱۷ و ۱۲۶
- ۴۵۹ فراز و فرو خاندان پهلوی، دکتر جهانگیر آموزگار، همان، ترجمه فارسی، ص ۴۸۷، یادداشت مترجم (اردشیر لطفعلیان)،
- ۴۶۰ قلم و سیاست، همان، ص ۱۲
- ۴۶۱ امیدها و ناامیدی ها، همان، ص ۲۵۶
- ۴۶۲ همان جا.
- ۴۶۳ از سید ضیاء تابختیار، همان، ص ۵۴۴
- ۴۶۴ خاطرات ارتشبد فریدون جم، همان، ص ۲۷، نامه مورخ ۱۶ مه ۱۹۹۶ دکتر سید مرتضی مشیر.
- ۴۶۵ همان، ص ۳۱
- ۴۶۶ قلم و سیاست، همان، ص ۹۱

برای مردم بی سواد، نامه مورد نظرشان را می نویسم.^{۴۶۷} اما، در آن جلسه، کسی از شاه نپرسید که اگر او شاه نبود چه کاره می شد؟ جواب این سؤال را دکتر علینقی عالیخانی، ویراستار یادداشت های علم، چنین روایت کرده است: "در اوایل سال های دهه ۱۳۲۰، شاه در یک مهمانی خصوصی، ازدوستان خود می پرسد که هر یک از آنان، گذشته از حرفه ای که دارند، چه شغل دیگری را می توانستند یا آرزو می کردند داشته باشند؟ هر یک چیزی می گوید؛ هنگامی که نوبت شاه می رسد، می گوید که اگر او شاه نبود، مایل بود کارمند دولت باشد به شرطی که حقوق او کفاف زندگانش را بدهد. .. در این صورت، حاضر نبود شغلی بالاتر از رئیس دایره داشته باشد چون که از مقامی که همراه با مسئولیت باشد، گریزان است (گفتگو با مجید اعلم که از کودکی دوست شاه بود) "^{۴۶۸}.

۳-۶ محمد رضا شاه "به خود اجازه می داد به وزیرانش که اغلب بی شخصیت ترین افراد مملکت بودند، توهین کند و مثلاً به آن ها بگوید: شما مانند یا بو هستید، اگر رکاب بزنم از جای خود می کنید؛ اگر آرام بمانم حرکت نمی کنید "^{۴۶۹}.

۴-۶ پروفیسور ماروین زونیس می نویسد: "بلند پروازی های شاه نشان از عقده های دارد که روانشناسان آن را /ایکروس/ می نامند و مشخصه اش را در فرادیمبتلا، چنین توصیف می کنند: خود شیفتگی، احساس وجیه بودن، عشق به صعود و پرواز، راست ایستادن، خود را بلند قامت جلوه دادن "^{۴۷۰} [با پوشیدن کفش تخت کلفت و پاشنه بلند].

۵-۶ "مقام و ثروت، خود به خود، عوامل فاسدکننده ای می باشند و محیط هم نقش اساسی دارد. بی شخصیتی، چا پلوسی، تملق گوئی* و سود جوئی ملت ما عوامل عمده فساد بوده و هستند و مجموعه این ها توانستند جوانی را در مدت ۳۷ سال، مردی خودکامه، بی احساس، قدرشناس، خردمند و نگر و فادها ای [بنمایند] که چوب آن را همه خوردیم "^{۴۷۱}.
شاه همه "رجال استخواندار و بعبه لاسو ز مملکت را از صحنه خارج کرد "^{۴۷۲} و آن تعداد انگشت شما رهم که گاه گاه جرأت بیان مطلبی را در جهت حفظ حقوق مردم می کردند، تارو ما رنمود "^{۴۷۳}.

* رضا شاه در حضور خود، از شنیدن تملق نفرت داشت. دکتر احمد متین دفتری نخست وزیر از ۱۳۱۸ تا ۱۳۱۹، در خاطرات خود نوشته است: "محتشم السلطنه [حسن اسفندیاری رئیس طولانی مدت مجلس شورای ملی در دوره رضا شاه] در نطق خود خطاب به رضا شاه گفت: قبله عالم! رضا شاه خوشش نیامد و گفت: /من که شاه و وزوزو نیستم/. دکتر محمد سجادی وزیر راه رضا شاه نیز، در خاطرات خود می نویسد: رضا شاه وقتی که برای خروج از ایران فقط چند روزی اصفهان بود، یکی از رجال [قوم الملک شیرازی] حضوراً از او تمجید کرد، رضا با انزجار به او می گوید: چرا شعر می گویی "^{۴۷۴}. سرتیپ محمد آیرملو هم می نویسد: "یک مجلس روضه خوانی از طرف قشون در تکیه دولت برگزار می شد. به یاد دارم روزی روضه خوان خوش آوازی به نام سیداناری. ضمن روضه خوانی به مدح

۴۶۷

به نقل از دکتر پرویز نجومی رئیس اسبق دفتر نخست وزیری (در زمان حسین علاء و دکتر منوچهر اقبال).

۴۶۸

یادداشت های دشت های علم، همان، جلد اول، مقدمه دکتر علینقی عالیخانی، ص ۴۸، زیر نویس شماره ۲

۴۶۹

چهل سال در صحنه، دکتر جلال عبده، نقل شده در زیر نویس ویراستار مترجم فراز و فرود خاندان پهلوی، همان، صص ۳۸۳ و ۳۸۴، زیر نویس شماره ۳۵

۴۷۰

شکست شاهانه، همان، ص ۲۹

۴۷۱

خاطرات ارتشبد فریدون جم، همان، ص ۱۹

۴۷۲

قلم و سیاست، همان، ج ۳، ص ۱۴

۴۷۳

همان جا.

۴۷۴

به نقل از نامه مورخ فروردین ۱۳۸۶ اسما عیل ترکمان، همان.

وثنای حضرت اشرف فرمانده کل قوا که در طاقنمای ویژه خود چهار رزانوروی فرش نشسته بود، پرداخت.
حضرت اشرف چنان ناخرسند شد که از همان جا داد زد: سید، روضتو بخون."

"محمد رضا شاه برای امیال و هوسهای بی خردانه، آزمشتی حقیرتر از خود در تمام ردههای نظام استفاده می کرد؛ هرگنایم و بی نام و احتمالاً بدنام، امکان یافت که به مسند وزارت و وکالت و مقامات عالی مملکتی بنشیند".^{۴۷۵} به سرعت "پیرامون [شاه] را افرادی بی شخصیت، نامطمئن، ولی حرف شنو [صم بکم] گرفتند که بیشتر در سودای جاه و مقام و مال اندوزی بودند".^{۴۷۶}

مهندس جعفر شریف اما می درخا طرات شفاهی خود، به صورت انتقاد، می گوید: "از راه می رسیدند، مردی از دانشگاه آمده، دو روز، سه روز بعدش وزیر بود. .. آن هم وزیری که یک دوراً قانوی اساسی را ننخوانده بود. الآن هم که سال ها گذشته، شما از وزرا پرسید ببینید هیچ اطلاعی از قانوی اساسی ندارند؟ همین طور از راه می رسیدند، یک مرتبه می شدند وزیر. مسلماً اگر نظرسوء هم نبود، امکان این که درباره اش فکر نکنند هم نداشتند، به قوانین وارد نبودند؛ ولی ما با گرفتاری های مجلس مواجه بودیم.^{۴۷۷} وی درجای دیگری گوید: "در تمام تاریخ ایران فرصتی بهتر از این برای ایشان پیش آمد، نبود. با این همه پول و اقتدار و منیت و ارتباطات خارجی و غیره. ولی متأسفانه این ها همه در اثر یک خطبای اساسی که متکی به غرور بود، همه اش از بین رفت".^{۴۷۸}

روزی، حسین علاء وزیردیار، چند تن از رجال و معمرین از جمله: عبدالله انتظام، دکتر علی اکبر سیاسی و سپهبد مرتضی یزدان پناه را به طور محرمانه به دربار دعوت کرد و با آن ها درباره روشی که شاه پیش گرفته [یا به روایت اردشیرزاهدی: راجع به سیاست های دولت علم که در حقیقت سیاست ها

ی

شاه بود]، مشاوره می نمود. در وسط جلسه، یکی از حاضران^{۴۷۹}، به پناه ای، خارج شد و به نزد شاه رفت و گفت: چه نشسته ای که در خانه تو دارند علیه تو توطئه می کنند. شاه خیلی ناراحت شد، علاء را احضار کرد^{۴۸۰} و گفت: همه این رجال پوسیده را باید به کاسه توالت [مستراح] ریخت و سیفون را کشید! ۷ - بدین ترتیب، در اطراف شاه نماز چند تن چاکر مآب مانند اسدالله علم - دکتر منوچهر قبال - امیر عباس هویدا - مهندس جعفر شریف اما می و مشتاق بله قربان گو و متملق که "چو فرمان یزدان، چو فرمان ی شاه" را نصب العین قرار داده بودند^{۴۸۱}. ارتشبد عباس قزاقی به ژنرال هایزر^{۴۸۲} گفت: "در ایران ارجحیت ها به ترتیب زیر است: خدا - شاه - میهن؛ ها یزرنوشته است که در حقیقت، ترتیب این عبارت برای امرای^{۴۸۳} ارتش ایران، چنین است: شاه - خدا و خودشان، مملکت برای آنها بی معنی است".^{۴۸۴}

۴۷۵ قلم و سیاست، صص ۱۴ و ۶۸۴

۴۷۶ از سید ضیاء تابختیار، همان، ص ۵۴۴

۴۷۷ خاطرات [مهندس] جعفر شریف اما می، طرح تاریخ شفاهی ایران، مرکز مطالعات حاور میانه، دانشگاه هاروارد، ویراستا

ر

حبيب لا جوردی (۱۹۹۹) ط، انتشارات سخن، ۱۳۸۰، ص ۱۱۹

همان، ص ۱۲۶

۴۷۹ اردشیر زاهدی نوشته است که این شخص سپهبد یزدان پناه، یا به روایت دیگر، مهندس جعفر شریف اما می بود، خاطرات اردشیر زاهدی، جلد دوم، از سفر هند و پاکستان تا واقعه ۲۱ فروردین، ویراستار: احمد احرار، مریلند (امریکا)، ۲۰۰۶ (۱۳۸۵)، ص ۱۹۸ همان جا.

۴۸۰ قلم و سیاست، همان، ص ۱۴

۴۸۱ GENERAL ROBERT E. HUYSER معاون فرمانده ناتو (NORTH ATLANTIC TREATY ORGANIZATION N: A. T. O)

۴۸۲ دکتر شاپور بختیار که دل پری از اعلامیه بیطرفی ارتش در ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ داشت، به مصاحبه کننده گفت: "وقتی یک ارتشی را این قدر به آن می رسید و این ژنرال های پف.. را در رأس آن می گذارید، نتیجه همین است که می بینید" (خاطرات دکتر شاپور بختیار، همان، ص ۱۱۸). نویسنده کتاب حاضر توضیح می دهد که این زیر نویس و نظایر آن، از تألیفات دیگران نقل شده است؛ اگر به نظر

۷-۱- به نوشته دکتر کاظم ودیعی: "رجال ما موسعاً متملق [هستند] و این تملق ریشه در فرهنگ فتودال دارد".^{۴۸۵}

۷-۲- "دکتر اقبال از همه چا پلوستر بود به طوری که بدون خجالت به همه می گفت: من حتی یک لیوان آب را بدون اجازه شاهنشاه نمی نوشم. دکتر اقبال پرستیژ یک آدم با اصل و نسب را نداشت و بسیاری شخصیت بود. .. خودش را غلام خانه زاده علیحضرت می نامید. .. بر سر ادای این عبارت، بین دکتر اقبال و اسدالله علم اختلاف طولانی وجود داشت، و اسدالله علم با اعتراض می گفت: این عبارت را من خلق کرده ام^{۴۸۶} و کسی حق ندارد جز خودم، آن را به کار ببرد. دکتر اقبال یک بار هم در چا پلوسی زیاده روی کرده و به خبرنگاران گفته بود: من سگ درگاه علیحضرت هستم".^{۴۸۷} دکتر محمد [معتضد] با هری، با مختصر کردن غلام حلقه بگوش، می نوشت: "غلام".^{۴۸۸}

۷-۳- علم در یادداشت های خود، می نویسد:

الف - "روز اول فروردین ۱۳۴۹، به اتفاق نخست وزیران در مشهد ناها را در حضور شاه خوردیم. سرناها را، همه در ادای تملق بربک دیگری پیشی جستیم و هر یک سعی می کردیم گوی چا پلوسی و تملق را از دیگری بربائیم. خداوند کشور ما را، چنان که کوروش کبیر خواسته است، از تملق و دروغ حفظ کند".^{۴۸۹}

ب - "برای موفقیت در امر نفت، امروز مجلس آن قدر تملق گفتند که من به حال تهوع افتادم.^{۴۹۰} واقعاً شاه ادعای خدائی نمی کند مرد بسیار بزرگی است. .. ما ایرانی ها اسکنند را با تملق به روزی انداختیم که تمام سران لشکری خودش را کشت که تملق او را نمی گفتند".^{۴۹۱} ... وزیر دارائی می گفت: که در مجلس یک نفر هم در مورد قرارداد [قرارداد نفت] حرف نزد؛ تمام تملق بود و بس. عجب ملت بیچاره ای هستیم".^{۴۹۲}

اما رکورد^{۴۹۳} تملق گوئی و بیضه مالی را، فخرالدین. ح. نماینده اول طهران در مجلس شورای ملی (بعداً مجلس شورای اسلامی^{۴۹۴}) شکست. وی تملق های چندش او را با جمله "بابی انت وائی"

صاحبان علم، ناصواب باشد، چون جنبه نقل دارد، نقل، حتی نقل کفر، از نظر احکام و تعالیم دینی، کفر نیست: / ناقل الکفر لیس بکافر. در کلام الله مجید نیز از زبان کافر نقل شده است (رجوع شو به: ریشه های تاریخی امثال و حکم ایرانی تألیف مهدی پرتوی آملی، انتشارات سنائی، چاپ چهارم، جلد دوم، صص ۱۰۲۶ تا ۱۰۳۱)؛ دکتر محمد ابراهیم باستانی پاریزی نیز، در پایان ی قصیده ای هشتاد بیت می گوید: باری ای "دوست" سخن گرچه نه خوش بود، مرنج - نقل کفر است، نه کفر است، تو با خویش مگیر (چهار بیت اول این قصیده، در آثار پیغمبر دزدان، به تصحیح باستانی پاریزی، چاپ سوم، نشر اندیشه، مقدمه، صفحه هفتاد چاپ شده است).^{۴۸۴} مأوریت طهران، ژنرال ای. رابرت هایزر، ص ۴۸؛ نقل شده توسط دریا دارامیر هوشنگ آرین پور، در ماهنامه نیمه، (پاریس)، شماره ۱۱۴، بهمن ۱۳۸۶،

شاهدان، دکتر کاظم ودیعی، ج ۱، پاریس، مارس ۲۰۰۷^{۴۸۵}

اما این اصطلاح در صفحه ۱۲۰ تاریخ بیهقی (چاپ سعید نفیسی، ط. ۱۳۱۹) نیز دیده می شود.^{۴۸۶}

خاطرات اردشیر زاهدی، همان، ص ۲۳۹^{۴۸۷}

یادداشت های علم، همان، ج ۵، ص ۴۵۸^{۴۸۸}

یادداشت های علم، همان، چاپ چهارم، ج ۲، ص ۶؛ همچنین: روزنامه نیمروز، چاپ لندن، شماره ۷۲۷^{۴۸۹}

رطب خورده، منع رطب چون کند؟ اسدالله علم خود در تملق گوئی سرآمد همه بود، وی در یادداشت روزیکشنبه^{۴۹۰}

یکشنبه ۲۶ دی ۱۳۵۵ می نویسد: "زور فلک به موی خایه شاهنشاه من نمی رسد"، ج ۶، ص ۳۸۸

چه حاجت که نه کرسی آسمان نهی زیر پای. قزل ارسلان

مگو پای عزت بر افلاک نه بگو روی اخلاص بر خاک نه

همان، ج ۳، ص ۱۰۵^{۴۹۱}

همان، ج ۳، صص ۱۰۹ و ۱۱۰^{۴۹۲}

یعنی کاری نمایان که از همه اعمال سابق نمایان تر باشد.^{۴۹۳}

در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، نام قوه قانون گذاری، "مجلس شورای ملی" ذکر شده بود؛^{۴۹۴}

آغاز کرد^{۴۹۵} و "با دنجان به دورقاب چید"^{۴۹۶} اما بختش یا ربود که کریم خان زند (وکیل الرعایا) در آنجا نبود تا او را هم مانند عموی خود، به فلک ببندد و عبره لاولی الباب* نماید.
* لقد کان فی قصصهم عبرة لاولی الباب: داستان‌هایشان عبرتی است برای خردمندان، (سوره یوسف، آیه ۱۱۰).

آمد و چند روزی که مهمان او بود، صبح‌ها در مجلس حکومت او می‌نشست. در یکی از آن روزها،

لابد در تاریخ خوانده‌اید یا شنیده‌اید که پدر عموی کریم خان زند و خود او، راهزن بودند. وی بعد از آن که به فرمانروائی رسید، پایتخت خود را در شیراز مستقر نمود، روزی عمویش به دیدار او و همین که وارد مجلس شد و نشست، خطاب به کریم خان گفت: دیشب پدرت را در خواب دیدم که در بهشت علیین، کنار خاندان نبوت نشسته و مورد محبت و احترام آنان قرار داشت. کریم خان به شنیدن این خواب، دستورداد چوب و فلک آوردند و عمو را به فلک بستند. آن‌گاه، به حاضران مجلس، که قیافه متعجب داشتند، توضیح داد که عموی او برای تملق و چایلوسی، این خواب را جعل کرده است والا، او به خوبی می‌داند که پدر من (برادر او) راهزن بود؛ چگونه می‌توانست به بهشت برود؟ و به چنان مقامی برسد؟

۷-۴- در مقالات، اشعار، سخنرانی‌ها، ترانه‌ها، حدی برای تملق به شاه وجود نداشت؛ "رهی

معیری ساخت و هاید خواند: شاه‌ها، روشن تراز نور خدائی در علم و دین رهبرمائی!

شاه هم باورش شده بود و در مصاحبه با اوزیا نالافاچی، مصاحبه‌گر معروف ایتالیائی، گفت:

به من الهاماتی شده است... تعجب می‌کنم که از آنها ماتی که به من شده، شما چیزی نمی‌دانستید.

همه می‌دانند یکبار در پنج سالگی، یکبار [دیگر] در شش سالگی... من حضرت قائم* را دیدم." ^{۴۹۷}

* افزون بر این، شاه در کتاب مأموریت برای وطنم نیز نوشته است که: در اوایل نوجوانی،

همراه خانواده به زیارت اما مزاده داوود می‌رفت. در وسط راه پُرسنکلاخ، ناگهان از

قاطر (یا الاغ) افتاد؛ ولی قبل از آن که بر روی سنگ سقوط کند، حضرت عباس به دادش رسید و

او را در هوا بغل کرد و از خطر نجات داد. اما، در همان موقع در طهران شهرت یافت

که: هفته نامه توفیق، با کشیدن یک شست وارونه، به زیان "داش مشدیها"، نوشته است:

ولی در عمل، به "مجلس شورای اسلامی" تبدیل گردید. نویسنده کتاب حاضر در سال ۱۳۶۳ از همکار دانشگاهی خود، که عضو دوره‌های اولیه شورای نگهبان و سرپرست دفاتر خدمات حقوقی بین‌المللی جمهوری اسلامی ایران بود، پرسیدم آیا این تغییر نام مجلس، قبل از اصلاح قانون اساسی، از نظر حقوقی بلا اشکال نبود؟ وی جواب داد: "خیر، زیرا جنبه شکلی دارد نه ماهوی، و در زمان رضا شاه هم سابقه دارد که در قانون اساسی مشروطیت / محکمه تمیز / نوشته شده بود ولی در زمان دادگستری، به دیوان کشور تغییر پیدا کرد". این جواب "تعرضی" است، نه "حلی"؛ و قیاس مع الفارق است * اما بر تقدیر آن که قیاس مع الفارق نباشد، می‌توان به این اصطلاح حقوقی اشاره نمود که: سابقه خلاف قانون، مجوز تکرار آن سابقه نیست و عمل خلاف قانون را نیز مجاز نمی‌گرداند؛ کما آن که در استان ایرانی الاصل شناختن فوزیه مصری، در مورد جلال‌الدین فارسی‌نا مزد نخستین دوره ریاست جمهور، تکرار نگردد و وی را ایرانی الاصل شناختند؛ لاجرم، او را از عداد نامزدان بیرون گذاشتند. این قضیه سر دراز دارد * تغییر نام "محکمه تمیز" به "دیوان کشور" تغییر تبعی ضروری mutatis mutandis: است که خود به خود به تبع تغییر مستقلی که به تصویب می‌رسد، صورت می‌گیرد ولی تغییر ملی به اسلامی، تغییری است مستقل و مستلزم تصویب؛ کما آن که در اصلاح بعدی قانون اساسی به صورت مستقل صورت گرفته و از آن پس جنبه قانونی یافته است.

^{۴۹۵} یعنی: پدر و مادر من فدای تو باد؛ "اگر که چیز می‌بخشی، ز ملک خویش" بایستی "نه چون حافظ که می‌بخشد سمرقند و بخارا را".

^{۴۹۶} در مورد این مثل، رجوع شود به ریشه‌های تاریخی امثال و حکم، مهدی پرتوی آملی، همان، چاپ چهارم، ط، ۱۳۷۸، ص ۱۴۷

^{۴۹۷} از سید ضیاء تا بختیار، همان، ص ۵۶۰؛ گوبلز وزیر تبلیغات آلمان نازی می‌گفت: دروغ هرچقدر بزرگتر باشد، بیشتر بخت آن را دارد که به جای حقیقت غالب شود "

Plus le mensonge est grand plus il a la chance d'etre pris pour la verite'

"بیلاخ! حضرت عباس که دست ندارد".

در بارهٔ الہامات و دیدن حضرت قائم (عج)، روزنامهٔ بسوی آینده عکسی در صفحهٔ اول چاپ کرده است که شاه را با گیلان شراب در دست، در مهمانی که سفارت ایران در شب عاشورا، به افتخار رئیس جمهور سوئیس ترتیب داده بود، نشان می‌داد. افزون بر آن، اسدالله علم (رفیق گرما به ^{۴۹۸} و گلستان محمد رضا شاه که حتی از وضعیت درون تنبان شاه خبر داشت ^{۴۹۹})، نصیاد داشت‌های روزانه اش، مؤید آن است که شاه در هفته، چندین بار مرتکب زنا می‌شده است ^{۵۰۰} و شاه هم به این موضوع، اعتراف دارد، آن جاکه به علم می‌گوید "من خیال کردم [مجلهٔ پلی بوی] راجع به جنده بازی‌های ما چیزی نوشته است" ^{۵۰۱}. علم در جای دیگری نویسد: "شاهنشاه فرمودند: ما این قدرد خترعوض می‌کنیم، دیوانگی نیست" ^{۵۰۲}. خانم صمیمی در کتاب خاطراتش می‌نویسد که: ارد شیرزادی [و علم] بریژیت باردو (ستارهٔ مشهور فرانسوی) را به سن موریتس (ویلا زمستانی شاه در سوئیس) آورد و بودند تا شب را با شاه بگذرانند. ارد شیرزادی هم می‌نویسد: "شاید کمتر کسی بداند که علم وزیر دربار شاهنشاه نبود بلکه وزیرخوار شاهنشاه بود و وظیفه اش جور کردن بساط عیش و عشرت برای اوقات فراغت اعلیحضرت بود. ^{۵۰۳}

اسدالله علم مشروحاً ما جرای مربوط به قوادی و پاندازی خود برای شاه را شرح داده و به آن هم افتخار کرده است ^{۵۰۴}. وی در جای دیگری نویسد: "اعلیحضرت محمد رضا شاه به شصت سالگی [کذا] نرسید و دچار آن همه امراض مختلف شد. این مطلب را با دکتر کریم ایادی (سپهد) بحث می‌کردیم و او معتقد بود که افراط اعلیحضرت در تماس با خانم‌های مختلف و زیاده روی در شهوتانی و مشروب خوری، ایشان را زیاده‌رآورد" ^{۵۰۵}.

اکنون، این سؤال به ذهن می‌آید که آیا آن الہامات مورد ادعای محمد رضا شاه و دیدن حضرت امام زمان (عج)، با این همه فساد و گناه که خود او به علم اقرار کرده، ویا علم وزاهدی ذکر نموده اند، همخوانی دارد؟ آیا به چنین کسی که باید به گناه زنا می‌محسنه، سنگسار گردد، از عالم غیب، الہام می‌رسد؟ و سعادت دیدار امام زمان (عج) نصیب او می‌شود؟

به کدام روسپیدی طمع بهشت داری؟ تو که در جریده چندین رقم سیاه داری؟ شاید مشاوران شاه به او گفته بودند که: هزارمخصمه خیزد ز ازدحام عوام به زهد چارهٔ این ازدحام باید کرد؛ و وی نیز با تظاهر به زهد، برای جلب عوام به جانب خود، آن ادعاهای مذهبی را جعل کرده است.

نویسندهٔ کتاب حاضر، قصد نداشته و نمی‌بایست وارد زندگی خصوصی محمد رضا شاه شود و به زنا می‌محسنه او اشاره کند ولی وقتی آن دروغ‌های شاخدار او را خواند، نتوانست به قصد اولیة خود وفادار بماند: هزارجهد بکردم که سرعشق بپوشم نبود بر سر آتش میسرم که نجوشم.

۷-۵- به نوشتهٔ ارتشبد جم: "محمد رضا شاه طی سالیان، به مداهنه و تملق و خاکساری همه، عادت کرده بود و هیچ آدم با شخصیتی را تحمل نمی‌نمود؛ و فقط نوکر می‌خواست نه ژنرال [لیدر]. من در موردی به خود اعلیحضرت عرض کردم: سر باز شما هستم، ولی نوکر شما نیستم" ^{۵۰۶}. وی در جای

^{۴۹۸} علم در یادداشت روز ۱۳۵۴/۳/۲ می‌نویسد: "ظهر در حجام. شرفیاب شدم. ج ۵، ص ۷۸
^{۴۹۹} "کشاله‌های ران و بیضهٔ شاهنشاه عرق سوز شده. قرار بود فردا به بوشهر برای سرکشی تأسیسات نیروی دریایی تشریف ببرند، به همین علت موقوف شد" (یادداشت‌های علم، ج ۴، ص ۲۷۸، روز سه‌شنبه ۱۴ آبان ۱۳۵۳؛ اما، در قلم و سیاست، با این عبارت آمده است: "امروز بعد از ظهر به کیش با زگشتیم. .. کشاله ران شاه و آلت نناسلی اش در اثر کپیر ملتهب شده. ج ۲، ص ۴۶۰
^{۵۰۰} رجوع شود به هر ۶ جلد یادداشت علم که در اغلب صفحات هر جلد بی‌پرده از این موضوع صحبت می‌کند.
^{۵۰۱} همان، ج ۵، ص ۲۷۲، روز دوشنبه ۷ مهر ۱۳۵۴
^{۵۰۲} همان، ج ۶، روز شنبه ۱۸ تیر ۱۳۵۶، ص ۵۳۱
^{۵۰۳} خاطرات اردشیرزادی، همان، ص ۱۳۱
^{۵۰۴} همان، ص ۱۹۶
^{۵۰۵} همان، ص ۳۳
^{۵۰۶} خاطرات ارتشبد فریدون جم، همان، ص ۱۲ و ۱۰۷

دیگر، می گوید:

"حوا دث روزگار باعث شده است که ملت به تملق، اظهار خاکساری مطلق، و جان نثاری در برابر قدرت عادت کند، بدیهی است این خاصیت مورد سوءاستفاده صاحبان قدرت واقع می شود".^{۵۰۷}

علم می نویسد: "گاهی احساس می کنم [شاه از تملق راضی می شوند؛ آن هم از بس ما ایرانی ها *واقعاً عادت به تملق گفتن داریم^{۵۰۸}، خواه ناخواه، طرف هم بالأخره خوشش می آید و باور می کند." ^{۵۰۹} مسلماً شاه به دروغ تملق گویان آگاه بود ولی نه تنها بدش نمی آمد، که خوش خوشانش می شد: کاین منم طاووس علین شده!

*مقامات عالی مقام خارجی نیز در تملق گفتن به شاه، از ایرانی ها کم نمی آوردند؛ از جمله: نلسون راکفلر معاون -ورد رئیس جمهور آمریکا، به علم گفت: "کارهای ما خیلی بطله است... باید شاهنشاهی ایران را یکی دو سال به آمریکا بپریم که مملکت داری به ما بیا موزد".^{۵۱۰} وی سریعاً یادمان خواهد داد که چگونه برای آمریکا حکومت کنیم.^{۵۱۱} هنری کیسنجروزی را مورخارجه نیکسون رئیس جمهور آمریکا هم که در ۲۶ مرداد ۱۳۵۵ به طهران آمد و بود، درباره شاه گفته است: "مردی بزرگتر از او وجود ندارد... و این ستایش را به خاطر خوش آمدنمی گوید بلکه به این خاطر که حقیقت دارد، می گوید. وی در اردیبهشت ۱۳۵۶ نیز، در مهمانی سفارت ایران در آمریکا، به سفیر ایران، اردشیر زاهدی، گفت: "هر زمان ما به راهنمایی و کمک احتیاج داشته ایم، شاهنشاهی آریا مهربانیت را به ما نشان دهد، ما را راهنمایی و ارشاد فرمودند و من هیچ گاه کمک و همکاری بی دریغ شاهنشاهی را در دوران خودم فراموش نمی کنم".^{۵۱۲}

۸ - شاه در رقانون اساسی مقام تشریفاتی داشت و به همین جهت، طبق اصل ۴۴ مسؤولیت نداشت و با

آن که حدود و ثغور اختیارات و وظایف مقام سلطنت کاملاً مشخص بود، و طبق اصل ۶۴، وزراء نمی توانستند احکام کتبی یا شفاهی شاه را مستمسک قرارداد و سلب مسؤولیت از خود بنمایند؛ معزاً، در عمل، شاه مانند دیکتاتورهای *مستبد در حکومت استبدادی، محور تمام تصمیمات بود، و هم او حاکم مطلق اجرای همان تصمیمات. تفکیک قوا هم که در رقانون اساسی، پایه اداره مملکت بود، به تمرکز قوا در شخص شاه مبدل شده بود و چنان وضعی به وجود آورد که کلّ هیأت دولت و سازمان های دولتی، آلت معطله ای بیش نبودند؛ همه چیز به شاه ختم می شد.^{۵۱۳} شاه در سلام نوروزی سال ۱۳۴۷ نیز

^{۵۰۷} همان جا.

^{۵۰۸} به نوشته محققان سید محمد علی جمال زاده: "از سالیان دراز، تملق و چاپلوسی جزء خلقیات اکثریت قریب به اتفاق مردم ایران شده است" کتاب فروشی فروغی، ط.، فروردین ۱۳۴۵؛

محمد حسن مراغه ای (اعتماد السلطنه)، در روزنامه خاطرات خود نوشته است: "بندگان همایون [ناصرالدین شاه] به من فرمودند: این جوانان تازه کار و عمله خلوت به قدری تملقات می کردند که واقعاً بیشتر مشا به مسخره بودند تا تملق". (روزنامه خاطرات اعتماد السلطنه انتشارات امیرکبیر، ط.، ۱۳۴۵، ص ۱۰۲۰ و نیز:، صص ۴۳۶، ۴۳۷ و ۵۹۸؛ و صفحات ۱۱ و ۱۱۴ مقدمه

دکتر کاظم ودیعی از قول نصرالله فلسفی استاد تاریخ در دانشسرای عالی (امروزه: دانشگاه تربیت معلّم) نقل می کند که گفت: جلد اول تدوین کتاب تاریخ تملق در ایران را تمام کرده ام ولی به نوشتن جلد دوم آن، توفیق نیافتم و این جلد پیش نمی رود زیرا همه رفقا هستند. ظریفی جواب داد که حرف شما هم خود جزء آن تاریخ است. جواب داد بله و شاید خودم هم... (شاهد زمان، دکتر کاظم ودیعی، همان، ج ۱، ص ۲۵۱).

^{۵۰۹} یادداشت های علم، همان، ج ۴، ص ۶۰.

^{۵۱۰} همان، ج ۶، چاپ آمریکا (بنسدا، مرلند)، ۲۰۰۸، ص ۲۳.

^{۵۱۱} قلم و سیاست، ج ۳، ص ۵۲۱، به نقل از اسدالله علم (با عباراتی متشابه).

^{۵۱۲} همان، ج ۳ صص ۵۳۰ و ۵۶۷.

^{۵۱۳} قلم و سیاست، همان، ج ۳، صص ۴۲۲ و ۴۶۰.

تأکید کرد که: " دولت ... را فقط شاه ... تعیین می کند " .^{۵۱۴}

۹ - شاه به علم می گوید: د رکشورما، علیرغم نق زدن های مردم، این فقط من هستم که حرف - آخر را می زنم؛ واقعی که معتقد م اکثر مردم با خوشحالی پذیرای آن هستند. من پاسخ دادم که شاهنشاه مثل خدا در دل مردم رعب ایجاد می کنند؛ ظاهراً از حرف من خیلی خوششان نیامد.^{۵۱۵} نگاهی به ساختار حکومتی در زمان محمد رضا شاه، نشان دهنده این واقعیت بود که روند اعمال حکومت، مسیری را طی می کند که در زمان سلطنت مطلقه استبدادی طی می کرد با این تفاوت که در حکومت شاه، مترسکی به عنوان مجلس [مجلسین] ابواب جمع مخارج مملکت شده است. شاه در باره نظام حکومتش به خبرنگار روزنامه تايم در ۱۹۶۷ گفت که: من [شاه] روش حکومت بر اساس حکم را انتخاب کرده ام * و تصمیم گرفته ام * ما باید دموکراسی را بگذاریم کناریا ساس - حکم عمل کنیم.^{۵۱۶}

* محمد رضا شاه و مداحان او هرگز به این سؤال جواب نداده اند که با توجه به اصل ۴۴ قانون اساسی و تأکید بر این که شاه سلطنت می کند نه حکومت، او چگونه به خود اجازه می داد در امور حکومت، تصمیم گیری و دخالت نماید؟

* * " در تاریخ، اگرچه مهم است که چه کسی با چه اختیاری و صلا حیتی، چه تصمیمی می گیرد و یا چه عملی انجام می دهد ولی مهمترین این است که آن تصمیم یا عمل، در واقع تا چه حد منطقی و انسانی بوده؛ و در سرنوشت آینده و روند حرکت و جهت تاریخ چه تأثیری نهاده است. باید توجه داشت که مثلاً به بهانه های تأمین امنیت و ساختن چند ساختمان و آوردن کارخانه، کشور و مردم، آن سود نبرده اند که از تعطیل مشروطه و از دست دادن حق حاکمیت خود، زیان کشیده اند " .^{۵۱۷}

ارتشبد جم نیز بر این نظر است که: " ایران را... اشتباهات * فوق العاده محمد رضا شاه ^{۵۱۸} ... خراب کرد؛ دوستانی هم پادشاه برای خود داشت؛ هریک به نحوی تحقیر، تخفیف، و برکنار شده بودند " .^{۵۱۹}

* محمد رضا شاه نیز در کتاب پاسخ به تاریخ، می گوید: " البته ممکن است طری این مدت اشتباهاتی مرتکب شده باشم " .^{۵۲۰} وی در همان کتاب، " ضمن ارائه گزارشی از عملکرد دوران سلطنتش، به صورتی که جهره اش را زیاد هم مخدوش نکند، از بعضی اقدامات خود انتقاد و به بعضی از اشتباهات خود اعتراف کرده است " .^{۵۲۱}

دکتر محمد یگانه رئیس بانک مرکزی- وزیرارائی- وزیر آبادانی و مسکن - و وزیر مشاور، در خاطرات خود می نویسد: " با توجه به سوابقی که ایشان [شاه] داشتند یا به خاطر عده ای که نسبت به خارجی ها، نسبت به مصدق، و یا نسبت به پدرشان [داشتند]، یک نوع سخت کوشی و خودنمایی در ایشان به وجود آمده بود برای این که بتوانند یک کار مهمی انجام بدهند و به دنیا، و در تاریخ، خودشان را نشان بدهند که این کار بزرگ را انجام دادند؛ تمام هدف ایشان، تمام فعالیت ایشان در این زمینه، و در این مسیر قرار داشت. البته

همان، ص ۲۱۰

یادداشت های علم، متن انگلیسی: THE SHAH AND I, 1991، ص ۳۸۷

قلم و سیاست، همان، ج ۳، ص ۴۲۲

ره آورد، شماره ۲۴، ص ۲۳۹

خاطرات ارتشبد فریدون جم، همان.

همان، ص ۱۰۹

پاسخ به تاریخ، محمد رضا شاه پهلوی، ترجمه دکتر حسین ابوترابیان، ط. ۱۳۷۱، ص ۳۲

همان، مقدمه مترجم، ص ۹

ارتشبد جم در صفحات دیگری نویسد: "رژیم آریا مهری^{۵۲۳} از هیچ جهت نه تنها بانص صریح قانون اساسی بلکه با وجدان و منطق مطابقت نداشته است... نه شاه به سوگند خود به حفظ قانون اساسی پایبند و وفادار بود و نه ملت در حراسیت آن کوششی نمود. قانون اساسی که ناشی از اراده ملی باشد، باید در درجه یکم، توسط خود ملت حراست و حفاظت شود و انحراف از آن به هیچ وجه ناپسندیده گرفته نشود"^{۵۲۴}؛ لذا گذاردن همه گناه ها به حساب مقام سلطنت و خود را مظلوم و بی گناه و مورد اجحاف جلوه دادن، نمی تواند درست باشد؛ از لحاظ قانون نیز صحیح است که هرکس بر بی قانونی ها گردن نهاده، گناهکار است... اگر ملتی زیر بار بیداد و خلاف قانون نرود، محال است کسی بتواند خلاف را به تمامی ملت تحمیل کند.^{۵۲۵}

* ولی رافع گناه بی قانونی کننده نیست؛ به خصوص اگر مسبب اقوا از مباشر باشد (ماده ۳۳۲ قانون مدنی).

محمد رضا شاه نیز در سال ۱۳۲۵ خطاب به گروهی از روحانیون گفت: "مردم نباید نسبت به اعمال زما مداران خود بی طرف و ساکت بمانند بلکه اگر دیدند دولت ها حقوق آن ها را پایمال کرده و قوانین را نقض می نمایند، باید اقدام کنند و به زما مداران اجازه ندهند که به حقوق و حدود ملت تجاوز کنند... یکی از وظایف عمده آقایان حجج اسلام بیدار کردن مردم و آشنا ساختن آنان به حقوق قانونی خویش است تا در نتیجه دولت ها و زما مداران نتوانند به اعمال بی رویه و خلاف قانون مبادرت کنند".^{۵۲۶}

مجلس و دولت ها هیچ گاه نبایستی می پذیرفتند که فقط آلتی در دست شاه بشوند و بگذارند [که شاه] سلطنت را به حکومت تبدیل کند^{۵۲۷}، و وکیل و وزیر تبدیل به نوکر شوند و مستبعد است که در برابر چنین وضعی، شخص [شاه] تغییر ماهیت ندهد... من شخصاً گناه را به مقدمات رزید متوجه جامعه خود مان می دانم که بُت سازو بُت پرور است.^{۵۲۸}

دکتر سید مرتضی مشیر می نویسد: "به نظر این جانب، نخست وزیران و وزرای بعد از ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ همگی در برابر تاریخ و ملت ایران مسؤل و خطاکارند، زیرا آنان اگر به میهن خود علاقه مند بودند، به جای اطاعت کورکورانه،^{۵۲۹} [می بایستی] به محمد رضا شاه خاطر نشان می کردند که برابر نص صریح اصل ۶۴ قانون اساسی، وزرای دولت در برابر مجلس و ملت مسؤلند و حتی او امر کتبی یا شفاهی پادشاه رافع مسؤلیت آن ها نیست"^{۵۳۰} کما آن که قاضی دادگاه انقلاب به امیر عباس هویدا (نخست وزیر از ۱۱ مهر ۱۳۴۳ تا ۲۵ مرداد ۱۳۵۶) تذکر داده است که:

۵۲۲ خاطرات دکتر محمد یگانه، طرح تاریخ شفاهی ایران، مرکز مطالعات خاور میانه، به کوشش حبیب لاجوردی، نشر ثالث، چاپ دوم، ۱۳۸۵، ص ۳۳۴

۵۲۳ "مردم ایران به عنوان عکس العمل و ابراز نفرت به شاه و عمالش، در کوچه و بازار، لقب آریا مهر را به "عاری از مهر" تبدیل کردند". (قلم و سیاست، همان، ج ۳، ص ۹۲).

۵۲۴ خاطرات و یادداشت های ارتشبد فریدون جم، همان، صص ۴۱ و ۱۴۰

۵۲۵ همان، ص ۱۴۱

۵۲۶ مجله خواندنیها، شماره ۲۸، سال ۱۳۲۸. شاید هیچ عبارت دیگری به این اندازه، در سال های بعد، باعث عذاب محمد رضا شاه نشده باشد.

۵۲۷ گرفتم آن که دیگر شد گشاده سر کجا است شرم گریه و حیا ی او

۵۲۸ خاطرات و یادداشت های ارتشبد فریدون جم، همان، به ترتیب: صص ۴۱، ۱۴۰ و ۱۴۱

۵۲۹ رجوع کنید به کتاب اطاعت کورکورانه تألیف ستخر، ط، ۱۳۲۲

۵۳۰ دکتر سید مرتضی مشیر، نامه مورخ دوم اکتبر ۱۹۹۶، نقل شده در خاطرات ارتشبد فریدون جم، همان، ص ۳۹

شما در تمام جنایات رژیم گذشته سهیم هستید،
وقتی که انسان می بیند در رژیمی که مردمی نیست
و نمی توان مبارزه کند، راه اساسی کناره گیری
است.^{۵۳۱}

مهندس جعفر شریف اما می تأکید می نماید که: " در تمام تاریخ ایران فرصتی بهتر از این که برای
[محمد رضا شاه] پیش آمد، نبود. با این همه پول و اقتدار؛ ولی متأسفانه این ها همه در اثر خبط
اساسی که متکی به غرور بود، از بین رفت ".^{۵۳۲}

یکی از خبط های متکی به غرور شاه، برپائی مراسم پرخرج جشن ۲۵۰۰ ساله شاهنشاهی ایران^{۵۳۳} بود که
مورد انتقاد شدید خودی و بیگانه قرار گرفت ولی فرح دیبا (شهبانو) * در دفاع از آن، گفت:
" به کسی چه مربوط است که ما پول هایمان را چطور خرج می کنیم. این هم خرجی همچون مخارج
روابط عمومی ها برای آگاهی و معرفی ایران ".^{۵۳۴}

علم طبق معمول، تند تر رفت. وی گفت: " حالا که داریم، اگر نداشتیم هم، مردم ایران باید لحاف
و تشک هایشان را می فروختند و این جشن را برگزار می کردیم ".^{۵۳۵}

ارد شیرزادی در کتاب خاطرات منتسب به او (اگر معمول بر صحت باشد)
نوشته است: " خانم فرح دیبا تا بعیت مضاعف به دست آورد و یک شهروند
فرانسوی و دارای شناسنامه و گذرنامه و تا بعیت فرانسه بود. نشریات
فرانسه مانند فیگارو- اکسپرس و مانند آن ها با چاپ عکس های ایشان،
می نوشتند که یک دختر پارسی ملکه آینده ایران می شود. .. مجله پاری
ماچ نوشته بود ملکه سرزمین هزارو یک شب، یک دختر فرانسوی است،
با چاپ عکس او، او را دختری ساتینا نال و فرانسوی نام برده بود که
می خواهد وارد دربار افسانه ای پادشاه مشرق زمین شود. .. ".^{۵۳۶}

مجله ای چاپ لبنان، نوشت: " با نیمی از مخارج این جشن می شد ننگ زندگی قرون وسطایی را از
روستا های ایران شست ".^{۵۳۷}

دکتر علینقی عالیخانی و براستاریا دداشت های علم که خود وی، وزیر اقتصاد و زهمره های مؤثر شاه بود
د، درجا به جای مقدمه آن یادداشت ها، از دیکتاتور و خودکامگی شاه به تفصیل، صحبت می کند،
از جمله، می نویسد:

۹-۱- " شاه هرگز به دموکراسی و مشارکت سیاسی مردم، اعتقادی نداشته است ".^{۵۳۸} گرفتاری-
اساسی شاه در این بود که او و او و او، می خواست ایران را به پای کشورهای پیشرفته جهان برساند و
زسوی دیگر، آمدگی پذیرش لازمه چنین خواستی را که حکومت قانون و دموکراسی و مشارکت

^{۵۳۱} قلم و سیاست، همان، ص ۵۱۲

^{۵۳۲} خاطرات مهندس جعفر شریف امامی، همان، ص ۱۲۶

^{۵۳۳} این ۲۵۰۰ سال شاهنشاهی را از روزگار شاهنشاهی کوروش کبیر تا دوره پهلوی (سال ۱۳۵۰) محاسبه
کرده اند که شامل دوران استیلای خلفای عرب و فرمانروایان مغول و غیره نیز می باشد!

^{۵۳۴} از سید ضیاء تا بختیار، همان، ص ۵۶۹

^{۵۳۵} همان جا.

^{۵۳۶} خاطرات اردشیر زاهدی، همان، صص ۱۶۶ تا ۱۶۸

^{۵۳۷} از سید ضیاء تا بختیار همان، ص ۵۶۹

^{۵۳۸} یادداشت های علم، همان، ج ۳، مقدمه و براستار، ص ۱۰

[مردم] بود، نداشت. قانون اساسی را نیز که هنگام رسیدن به پادشاهی، به آن سوگند وفاداری داده کرده است، نمی توانست از ته دل بپذیرد و آن را سندی که علیه شاه نوشته شده بود، تلقی می کرد.^{۵۳۹}

۹-۲- "شاه اصرار داشت لوائی که پیش از تقدیم به پارلمان، به تأیید و رسیدن، قابل اجرا هستند و نیازی نیست دولت در انتظار گذاردن آن ها از مراحل قانونی، دست روی دست بگذارد."^{۵۴۰}

۹-۳- "شاه می پنداشت.. که دیگر حتی نیازی به همان احترام ظاهری و نیم بند به قانون اساسی هم ندارد و می تواند خود سرانه هر چه دلخواه او است، بکند و ملت ایران که از برکت وجود او خوشبخت و به راه پیشرفت افتاده است، همه کاهای او را تأیید خواهد کرد. شاه نمی خواست هیچ کس مگر خود او بدرخشد و مورد توجه باشد. نمی توانست گوشش بد حکام و مکرانی و مشارکت مردم باشد."^{۵۴۱}

۹-۴- "به تدریج رؤیاهای خود بزرگ بینا نه شاه، و آن چه مردم توقع داشتند، دورا هر جدا در پیش گرفتند و کار این دوری فزاینده به دل سردی و بدبینی و سپس، ناخرسندی و خشم مردم کشید. این که چرا و چگونه چنین فرصت زرینی را شاه از دست داد، نیازمند تجزیه تحلیل و نکته است: یکی، گرایش فزاینده شاه به خودکامی، و دیگر، شیوه حکومت و تقدّم های او."^{۵۴۲}

۹-۵- "چشمداشت همیشگی شاه این بود که بزرگترین مرد تاریخ ایران و بالاتر از همه شاهان پیشین [حتی پدرش] شناخته گردد و تمام پیروزی های زمان به او نسبت داده شود."^{۵۴۳}

۹-۶- "شاه توقع داشت که رسانه های بیگانه نیز به مانند رسانه های دست و زبان بسته داخلی رفتار کنند و همه کارهای او را یکسره بستانند."^{۵۴۴}

۹-۷- "شاه هرگز نتوانست بپذیرد که شیوه حکومت او کاستی هایی دارد و به رغم ناخرسندی فزاینده مردم، هیچ گاه درصد تغییر روش خود برنیا مد بلکه.. با گذشت زمان، شکاف میان جهان پنداری او، و آن چه به راستی در کشور رخ می داد، افزون شد و لی شاه ایرادی در کار خود نمی دید."^{۵۴۵}

۹-۸- "هرچه زمان می گذشت برخورد سری، خودکامی و یکدندگی شاه افزوده می شد و به هیچ کس اجازه مخالفت با نظر خود را نمی داد."^{۵۴۶}

۱۰- محمد رضا شاه "با تمرکز کلیه اهرم های گرداننده چرخ های اقتصادی، سیاسی و اجتماعی در دست خویش، حکومت دیکتاتوری* مطلقه را مستقر ساخت و در واقع، اوضاع به دوران قبل از

۵۳۹	همان مقدمه، ص ۷۸
۵۴۰	همان، مقدمه، ص ۷۵
۵۴۱	همان، مقدمه، صص ۱۱ و ۷۰
۵۴۲	همان، مقدمه، ص ۶۹
۵۴۳	همان، مقدمه، ص ۱۰۹
۵۴۴	همان، مقدمه، ص ۱۱۵
۵۴۵	همان، مقدمه، ص ۱۲۰
۵۴۶	همان، مقدمه، ص ۵۵

مشروطیت بازگشت و دربار به صورت دوران قاجاریه، محورپایگاه اساسی تصمیم‌گیری مملکت شد.^{۵۴۷} و "نظام‌شاه از هیچ جهت با نص‌قانون اساسی مطابقت نداشت."^{۵۴۸} پذیرفتن دیکتاتوری، درهرشکل و شما یل و با هرانگیزه، منافات با خردانسانی دارد زیرا خرد حکم می‌کند که نباید یک تن از میان میلیون‌ها انسان، خود را برتر بشمارد و ظالمانه هموعان خود را مقهور و منکوب امیال خویش سازد.^{۵۴۹}

* غفور میرزائی دانشور و لامقام و نویسنده توانا، به درستی می‌نویسد:
"همه می‌دانند که دیکتاتوری از وسیله‌ای می‌خواهد استفاده کند.
این وسیله می‌تواند تاریخ، ملیت، دین، ایدئولوژی و امثال آن باشد.
مهم مردم هستند که با آگاهی خود، امکان این گونه سوءاستفاده‌ها را از مستبدان، باید، بگیرند و این نویسندگان و روشنگران اجتماعی هستند که باید مردم را از خطرهای پوشیده و پنهان، آگاه سازند."^{۵۵۰}

۱۱- شاه با تکبر و غرور، ملت را "بی تربیت و عوام" می‌شمرد، و در مذاکره با علم، می‌گوید: "نمی‌دانم این مردم کی تربیت خواهند شد و چطور می‌توان آن‌ها را تربیت کرد."^{۵۵۱}

۱۱-۱- شاه "تظاهر داشت براین که مأموریت اعتلای ایران را دارد و چون منحصرأ به فکر خویش اعتقاد داشت، برای افکار عمومی ارزشی قایل نبود و به نصیحت مصلحان گوش نمی‌داد، و حقوق بشری مخالفان خود را رعایت نمی‌کرد."^{۵۵۲}

۱۲- فاسد کیست؟ شاه در مصاحبه‌ای با هریس سلسبوری خبرنگار تایمز، گفت: "من خیلی ممنون می‌شوم اگر مردم به من بگویند که کی در ایران فساد است."^{۵۵۳}

دکتر سیف پور فاطمی به استناد این گفته شاه، حکایتی از ولتر فیلسوف فرانسوی نقل می‌کند که او روزی در دربار لویی پانزدهم، که کلیه درباریان حضور داشتند و در طرف صرغه جوئی [و خرابی کشور] بحث و پیشنهاد می‌کردند، چون ولتر می‌دانست درباریان^{۵۵۴} دروغ می‌گویند، به لویی گفت که او پیشنهادی به نفع ملت فرانسه دارد و افزود: مسؤل خرابی کشور فرانسه یک عده^{۵۵۵} و لاغ، نفهم و بی‌سروپا هستند که اگر زدن آن‌ها نجات پیدا کند، کشور فرانسه راحت و آسوده خواهد شد. در برابر سؤال پادشاه که این‌ها در کجا هستند؟ ولتر اجاب بلند شد و گفت: آن‌ها در اینجا هستند، من هم عازم محبس هستم."^{۵۵۶}

دکتر سیف پور فاطمی سپس خطاب به محمد رضا شاه، می‌نویسد: "در پاسخ تقاضای ملوکانه، ما هم عرض می‌کنیم که قربان، رئیس‌کلیه^{۵۵۷} نادرست‌ها و فاسدها شخص اعلیحضرت همایونی و فاطمیل

^{۵۴۷} قلم و سیاست، همان، ج ۳، ص ۱۲

^{۵۴۸} ارتشید فریدون جم، خاطرات، همان، ص ۴۱

^{۵۴۹} قلم و سیاست، همان، ص ۱۰

^{۵۵۰} "ایران کهن در هزاره نو"، غفور میرزائی، ره‌آورد، شماره ۵۳، ص ۳۲۹

^{۵۵۱} همان، ص ۲۷۱

^{۵۵۲} بازیگران سیاسی معاصر، دکتر مصطفی الموتی، همان، ج ۱۴، ص ۵۴۱

^{۵۵۳} قلم و سیاست، همان، ج ۲، ص ۴۵۳، به نقل از مقاله دکتر سیف پور فاطمی

(با ختر امروز، شماره ۲۵، سه‌شنبه ۲۹ اسفند ۱۳۴۰)

^{۵۵۵} به سروده عارف قزوینی: زین خران جملگی بزرگتر است می‌توان گفت یک طوبله خراست

^{۵۵۶} قلم و سیاست، ج ۳، ص ۴۵۴

وی در توجیه نظر خود، می افزاید: " وقتی که رضا خان [رضا شاه بعدی] پسر اداش بیک [پالانی] وارد طهران شد، در هفت آسمان یک ستاره نداشت ولی طیّ بیست سال... علاوه بر کارخانه های شمال و قصرهای طهران... مالک دو ثلث ما زندران و گرگان و کرمانها را و... شد. در مورد محمد رضا شاه نیز کلیّ حقوق مقام سلطنت او در بیست سال، پانزده میلیون تومان بود. باید پرسید این همه و خرجی ها و ویلای سویس و [ملیادها موجودی در خارج] و مخارج برادران و خواهران و مادر و... از کجا آمده؟ ممکن است حضرت خضر پرداخته است! دکتر سیف پور فاطمی، سپس، مقایسه ای بین محمد رضا شاه و دیگر سرائین کشورها، از جمله نهر و عبدالنا صر کرد، که حقوق نهروماهی ۳۵۰ دلار است؛ و تمام فامیل عبدالنا صر رئیس جمهور مصر در یک عمارت پنج اتاقی زندگی می کنند و خواهر* و برادرانش^{۵۵۸} هم ملت مصر را نمی چا پند"^{۵۵۹}

* "اما، در ایران، اشرف خواهر شاه از عاملین بزرگ فساد و از سرشناس ترین افراد خانواده سلطنتی در ارتکاب جرم و مداخله در امور مملکتی بود^{۵۶۰}. بعد از اشرف: غلامرضا - عبدالرضا - محمود رضا و احمد رضا آلوده به فساد بودند؛ شمس و فاطمه شهرتی به فساد نداشتند. اسدالله علم وزیر بارهه که / پس از شاه، نقش درجه اول را در رویرانگری این سال ها و انحطاط این مملکت به عهد داشت /، قهرمان فساد و بزرگترین عامل در فساد کردن شاه بود"^{۵۶۱}

۱۳- علم در یادداشت یکشنبه ۱۱ مهر ۱۳۵۵، می نویسد: "والا حضرت اشرف نامه [ای] به من مرقوم فرموده بودند، به نظر مبارک رساندم.. فرمودند به خواهرم بنویس: خانم جان،... شما که عقب پول می گردید و می خواهید که من شما را واسطه معاملات قرار بدهم، چرا اموال خودتان را وقف می کنید؟ مگر خیال می کنید می توان مردم ایران را گول زد؟ شما می خواهید وجیه المله باشید، پول و ثروت خودتان را وقف بکنید، در عین حال پول از هر راه دیگر به دست بیاورید و ولخرجی بکنید... چرا یک راه صحیح و درست مثل خواهر خودتان شمس در نظر نمی گیرید؟"^{۵۶۲}

۱۴- علم در جای دیگر می نویسد: "شاه با تأسف فرمودند این خواهر، روی خود خواهی ها و طمع ورزی های بی جا، به خیال این که خواهد وقلوی ما است، جز زحمت برای ما، در زندگی، چیزی نداشته است"^{۵۶۳}.

۱۵- اما، شاه که بلد بود "برای خواهرش این طور لائی بگوید، خودش خواهش نمی برد" و میان - دارائی مملکت و جیب خودش تفاوتی نمی دید؛ به طوری که مثلاً از شرکت ملی نفت مرتباً مبلغ کلانی، نه مستقیماً به حساب بانکی خود، بلکه به حساب بانکی بنیاد پهلوی در سوئیس^{۵۶۴}، دریافت می نمود و این شرکت یکی از منابع پربرکت برای ثروتمند شدن شخص شاه و حفظ او برایکه قدرت* بود.^{۵۶۵}

۵۵۷ همان جا.

۵۵۸ همان جا.

۵۵۹ همان جا.

۵۶۰ همان، ص ۵۷۰

۵۶۱ از سید ضیاء تابختیار، همان، ص ۶۹۰

۵۶۲ یادداشت های علم، همان، ج ۶، ص ۲۷۴ و ۲۷۵

۵۶۳ همان، ج ۶، ص ۳۷۷

۵۶۴ "در ترازنامه درآمد اساسی بنیاد پهلوی در سال ۱۳۴۱، یک رقم دوازده میلیون دلاری بود که از طرف شرکت ملی نفت واریز شده بود"، قلم و سیاست ج ۳، ص ۵۸؛ به نقل از کتاب ایران سراب قدرت، صص ۱۸۹ و ۱۹۰

* توماس جفرسن پیشوای فکری آمریکا می نویسد: "اگر قدرت را بدون رادع و مانع و سد محکم، به دست حضرت مسیح [علی نبینا وعلیه السلام] بدهند، به فساد و ظلم منتهی خواهد شد" ^{۵۶۶} لرد اکتون اضافه می کند: "هر نوع قدرتی به فساد * * می گراید؛ و قدرت مطلق به فساد مطلق" ^{۵۶۷}

* * دکتر پرویز راجی "سفیر شاهنشاهی در انگلستان" می نویسد: "هوید اگفت: فساد در مقامات بالا به مقیاس شرم آور رواج دارد. من موضوع فساد را در طول سالین، به کرات با اعلیحضرت در میان گذاشتم ولی شاه ظاهراً زدن اهمیت اخلاقی، و نیز اجتماعی و سیاسی - امرعزاست" ^{۵۶۸} [زیرا خود شاه نیز آلوده به فساد مالی و اخلاقی است: رطب خورده منع رطب چون کند؟].

۱۶ - علم از شاه موجودی ساخته بود که به ناصرا لدین شاه شهابت می برد. سفا رتخانه های ایران در نقاط خوش آب و هوا، همچون استان های کشور، با مداخل مخصوص، بین بستگان شاه و دربار تقسیم می شد. تنظیم بودجه کشور فرصتی بود برای برادران و خواهران شاه تا مخارج خود را تأمین کنند اگر حاجبان و درباریان دوره قاجار با گرفتن چند سکه، افراد را به حضور شاه راه می دادند، علم قیمت شرفیابی به حضور شاه را به میلیون رسانیده بود. اگر وقتی شاه قاجار مُرد، حرمسرایش بی مخارج بودند، محمد رضا شاه به هر معشوقه اش چیزی می بخشید که زندگی او را برای همیشه تأمین نماید" ^{۵۶۹}.

۱۶-۱- ویلیام داگلاس قاضی دادگاه عالی آمریکا، نوشته است: "شاه کنونی فقط پادشاه نیست. .. در عمل، نخست وزیر و فرماندار کل قوای مسلح هم هست. تمام تصمیمات مهم دولت را یا خود اتخاذ می کند یا باید پیش از اجراء، به تصویب او برسد. .. نمایندگان مجلس را او بر میگزیند" ^{۵۷۰}.

۱۶-۲- منوچهر ریاحی در خاطرات خود می نویسد: [شاه در تیرماه ۱۳۳۲ از اودعوت کرد که در سفر به نوشهر، همراه باشد]. "شاه ضمن انتقاد از رویه ای که غربی ها از شهریور ۱۳۲۰ به کشور تحمیل کرده اند و انتصاب نخست وزیر را موکول به رأی تمایل مجلس نمود ه اند، * و ضمن اظهار نگرانی از بی بند وباری [دولت ها]، گفت: ترجیح می دادم از سلطنت کناره گیری نمود ه و عهد ه دار مقام ریاست وزرائی شوم؛ از تعجب به حیرت افتاده، نمی دانستم چه بگویم ولی شاه اظهار داشت: در آن صورت، نخست وزیرم دالم العمر می بودم. و برخلاف پدرمان، به مال دنیا پای بند نیستم! ^{۵۷۱}

* این ادعای محمد رضا شاه خلاف واقعیت است زیرا قبل از رسیدن رضا شاه به سلطنت، و در دوران نخست وزیری او، و حتی در اوایل سلطنت وی * *، طبق عرف، برای انتصاب نخست وزیر، از مجلس رأی تمایل خواسته می شد؛ ولی بعد از رضا شاه، این عرف را محترم نشمرد. پس از استعفای او، مجدداً

همان جا. ^{۵۶۵}

ره آورد، شماره ۲۴، ص ۲۴۰ ^{۵۶۶}

تاریخ آزادی، لرد اکتون (۱۸۳۴ - ۱۹۰۲)، نقل شده در خاطرات سریرید ریولارد سفیر انگلستان در ایران، همان، ص ۳۷۲، زیر نویس شماره ۱۶ ^{۵۶۷}

در خدمت تخت طاووس (IN THE SERVICE OF THE PEACOCK THRONE, LONDON, 1983)، دکتر پرویز راجی، یادداشت های روزانه آخرین سفیر شاه در لندن، ترجمه حسن کامشاد، انتشارات طرح نو، ط. ۱۳۸۱، ص ۲۶ ^{۵۶۸}

از سید ضیاء تابختیار، همان، ص ۴۹۳ ^{۵۶۹}

ره آورد، شماره ۵۹، بهار ۱۳۸۱، صص ۳۳۷ و ۳۳۸ ^{۵۷۰}

سرآب زندگی، منوچهر ریاحی، ط. ۱۳۷۱، ص ۵۷۷ ^{۵۷۱}

این عرف زنده شد و تا نخست وزیری دکتر محمد مصدق ادامه داشت. بنا بر این، اگر چه خواستن رأی تمایل، شاید تقلیدی از رویه غربی‌ها به حساب آید، ولی تحمیل آن‌ها نبود. شاه توجه نداشت که ادعای تحمیلی بودن آن، مغایر با مفاخرت او به این امر بود که غربی‌ها نمی‌توانند به او تحمیل کنند!

****** رضا شاه از مجلس ششم (اولین دوره بعد از رسیدن او به سلطنت) برای رئیس الوزراء، رأی تمایل خواست و مجلس به اتفاق، به مؤتمن الملک (حسین پیرنیا) ابراز تمایل نمود ولی مشاورانیه نپذیرفت و گفت: "من برای این کار ساخته نشده‌ام".^{۵۷۲}

۱۶-۳ - ابوالحسن حایری زاده یزدی در پشت تریبون مجلس گفت: "نمی‌دانم چه حکمتی است که رضا شاه نخست وزیر بود و می‌خواست شاه بشود ولی محمد رضا شاه که شاه است می‌خواهد نخست وزیر باشد. وی با این حرف می‌خواست بگوید محمد رضا شاه دارد نقش نخست وزیر را بازی می‌کند".^{۵۷۳}

۱۶-۴ - دکتر شاپور بختیار، آخرین نخست وزیر محمد رضا شاه، به مصاحبه‌کننده دانشگاه‌ها روارد می‌گوید: "مصدق می‌گفت در تمام کشورهای نخست وزیرانی وجود دارند که مایلند پادشاه شوند، اما در ایران پادشاه کسی است که می‌خواهد نخست وزیری کند".^{۵۷۴}

۱۶-۵ - امیر عباس هویدا "در کنفرانس‌های مطبوعاتی و مصاحبه‌های بی‌شمار عمومی، با رها اعتراف کرده که شاه خود ش‌نخست وزیر هم هست و فقط اسماً چنین عنوانی دارد و کارش از حد و وظایف یک رئیس دفتر برای هماهنگی و نظارت در اجرای سیاست‌ها و تصمیمات شاه تجاوز نمی‌کند".^{۵۷۵}

۱۶-۶ - دکتر پرویز عدل از زیان محمد حجازی، نویسنده معروف و سناتور، نقل می‌کند: "پادشاه‌ها که به موجب قانون اساسی یک مقام غیرمسئول است، می‌کوشد وظایف حکومت و نخست وزیرمملکت را هم به عهده بگیرد: هم سلطنت کند و هم حکومت. هر نخست وزیری که خواست در برابر این خواسته شاه مقام و مت کند و برای مصلحت مملکت هم شده، به شاه بگوید بهتر است سلطنت بفرماید تا از نا رضایتی مصون باشید، گوش نداد ه است. حالا هم که تیمسار زاهدی می‌خواهد دست به یک رشته اصلاحات اساسی بزند مرتب با کارشکنی شاه روبه‌رو است".^{۵۷۶}

۱۷ - شاه با افادۀ غرور^{۵۷۷} فراوان، مژده داد که ملت ایران، به خصوص ارتش را تا ۵ سال دیگر (حدود سال ۱۳۶۰) به دروازه تمدن بزرگ^{۵۷۸} می‌رساند؛ و به محمد حسنین هیکل روزنامه نگار مصری هم گفت: "ما ظرف بیست سال از ایالات متحده [امریکا] جلو خواهیم زد".^{۵۷۹} اما، مردم این ادعای او را "لاف در غریبی و گ... در بازار مسگرها" می‌شمردند و می‌گفتند به سروده فردوسی شاعر بزرگ ملی ما: دو صد گفته، چون نیم کردار نیست. علم در طعنه به تمدن بزرگ، در یادداشت‌های از روز جمعه ۱۱ تیر تا یکشنبه ۲۰ تیر ۱۳۵۵، می‌نویسد:

^{۵۷۲} کتاب آرزو یا تاریخ مفصل مشروطیت ایران، عباس اسکندری، همان، ص ۱۵

^{۵۷۳} نامداران معاصر ایران، دکتر مصطفی الموتی، چاپ پکا، لندن، جلد دوم، بهمن ۱۳۷۸، ص ۳۱۵

^{۵۷۴} دکتر شاپور بختیار، بکرنگی، پاریس، ص ۱۱۶

^{۵۷۵} فراز و فرود خاندان پهلوی، همان، ص ۱۶۵

^{۵۷۶} خانه مادر فیشرآباد (خاطرات پراکنده)، دکتر پرویز عدل، شرکت کتاب، لس آنجلس، زمستان ۱۳۸۳، ص ۶۶

^{۵۷۷} ریشخندی به تو بنموده فلک، غزه مشو کز دماغ تو برون آرد، این باد غرور

^{۵۷۸} شاه در صفحات ۲۵۵ و ۲۵۶ کتاب پاسخ به تاریخ، می‌نویسد: "راه وصول به تمدن بزرگ... راهی بود به سوی بالا، راهی

سربالا که کسی نمی‌دانست به کجا منتهی خواهد شد؛ و در همان بخش از کتاب خود "تلویحاً اعتراف می‌کند که سوق دادن مردم

در این مسیر با شکست مواجه شده است" ویراستار فرازو فرود خاندان پهلوی، ص ۳۸۱، زیرنویس شماره ۳۵

^{۵۷۹} همان، ص ۳۸۳، زیرنویس شماره ۳۵

"د رکا ب والا حضرت هما یونی از شوروی با زید کردیم مثل همیشه غرق در عالم شکم و مسکن هستند، با همه پروپاگانداها، من معتقدم موفق نشده و نخواهند شد که مردم را به رژیم مؤمن کنند... یک عده و سیله حزب کمونیست و سیستم امنیتی مخوف NKVD برگردۀ مردم سوارند و آن‌ها را کالانعام می‌دانند. ولی از حق نباید گذشت که سرویس‌های اقلیه را به مردم رسانده‌اند مثل سوادآموزی، حمل و نقل و تاحدی مسکن، آب و برق؛ و این بود که با زسفر را برمن، تلخ کرد زیرا به فکر این که در مرز تمدن بزرگ*،^{۵۸۰} پایتخت کشور ما هنوز خاموشی برق داشته و هیچ سرویس صحیحی، نه آب، نه برق، حتی در پایتخت نتوانیم به مردم بدیم، واقعاً ننگ است، واقعاً ننگ است".^{۵۸۱}

* خرید به جای تولید، آن هم با درآمد نفت، در ذهن شاه، شاهراهِ رسیدن به دروازه‌های تمدن بزرگ شد. "پول داریم، می‌خریم، دیگران باید کار کنند تا ملت ما راحت زندگی کند".^{۵۸۲}

۱۸- هواداران، از جمله دکتر جهانگیر آموزگار، ضمن یاره‌ای انتقاد*، می‌نویسد: "تاریخ نویسان قرن بیستم، به دشواری خواهند توانست دگرگونی‌های چشمگیری را که در روزگار پهلوی‌ها در رسمی‌ی ظاهری محیط اجتماعی - فرهنگی کشور روی داد و قوت اقتصادی که نصیب آن شدانکار کنند"^{۵۸۳}. دکتر جهانگیر آموزگار ادامه می‌دهد: "تسهیلات از نظر راه‌ها، بندرها، نیروگاه‌های برق، وسائط ارتباطات و ترابری، مدرسه‌ها، بیمارستان‌ها، ورزشگاه‌ها، مراکز تفریحی و دیگر علائم تجدید سیر صعودی فوق‌العاده داشته است"^{۵۸۴}.
* وی در جای دیگر، می‌نویسد: "نهادهای سیاسی، بنیادی، اجتماعی، پیشرفت تکنولوژیک، مهارت‌های مدیریت، تدابیر سازماندهی و پختگی روحی کشور، هماهنگ با افزایش تولید ناخالص ملی و سرعت تجدیدگرایی، آن رشد نکرده بود"^{۵۸۵}.

۱۹- دکتر شاپور بختیار، می‌گوید: "[از نظر] اقتصادی، البته یک ترقیاتی شده بود و یک کارخانه‌های آمده بود، سد‌های درایران ساخته شد، اما، خیلی، خیلی کارهای بد شده بود. خیلی متظاهران کار می‌کردند. تماشا Carton [مصنوعی] بود. تماش facade [ظاهرسازی] بود... یک دفعه سیل پول آمد که این پول‌ها... یک مقدار بیش برمی‌گشت به آمریکا، به انگلیس، به فرانسه، بدون این که [برای ایران] فایده‌ای داشته باشد. اغلب اسلحه بود؛ یک مقدار بیش هم دزدان حرفه‌ای آریامهری افتادند و خوردند. یک طبقه‌ای درست شد که این‌ها دزدان قهار بودند و وسط زندگیشان به یک جای عجیب رسیدند."^{۵۸۶}

دکتر بختیار اضافه می‌کند: "محمد رضا شاه نمی‌توانست بپذیرد که کسی دیگری هوش بیشتر، آراستگی بیشتر، قدرت بدنی بیشتر، جذبۀ بیشتری ثروتی بیشتر از او داشته باشد؛ او می‌خواست خودش ازهر بابت برتر از همه باشد. در نتیجه، در اطراف خود، فقط آدم‌های تنگ‌مایه و فاسد گردآورده بود... چگونه می‌شد تمدن بزرگ به وجود آورد در حالی که اکثریت مردم، علیرغم سپاه دانش، خواندن و نوشتن نمی‌دانستند."^{۵۸۷}

۵۸۰ اشاره به شعار دولتی آن زمان که ایران به دروازه‌های تمدن بزرگ رسیده است (زیر نویس در اصل وجود دارد).
۵۸۱ یادداشت‌های علم، همان، ج ۶، ص ۱۷۹
۵۸۲ قلم و سیاست، همان، ج ۳، ص ۱۲
۵۸۳ فراز و فرود دودمان پهلوی، همان، ص ۶۰۹
۵۸۴ همان، ص ۶۱۰
۵۸۵ همان، ص ۶۱۱
۵۸۶ خاطرات دکتر شاپور بختیار، تاریخ معاصر ایران به روایت تاریخ‌سازان، مرکز مطالعات و رמיانه‌دانشگاه هاروارد، چاپ دوم، ناشر: صفحه سفید، ۱۳۸۶ ط. ۱۳۸۶، ص ۱۲۹ و ۱۳۰
۵۸۷ ویراستار فراز و فرود خاندان پهلوی، همان، ص ۵۷، زیر نویس شماره ۲، به نقل از کتاب یکرنگی، دکتر شاپور

۲۰- " هواداران چنین تبلیغ می کنند که: چون محمد رضا شاه در صدد برآمد دیوار فتودالیزم را فروریزد و پرده تاریک اندیشی را پاره کند و کشورش را از قرون وسطی به آهنگ سریع، به قرن بیستم و دوازده تمدن بزرگ برساند، و از ایران یک کشور با حیثیت در دنیا بسازد، تخت شاهی خود را روی این کار گذاشت."^{۵۸۸}

۲۰ - ۱- ولی مخالفان می گویند تاریخ قضاوت خواهد کرد که چنین نبود: اوضاع آشفته با زار اقتصاد و اجتماعی ایران^{۵۸۹} در روز خروج اجباری شاه از مملکت (۲۶ دی ۱۳۵۷)، فقر و مسکنت طبقه زحمتکش، عدم رعایت ضوابط پادشاهی مشروطیت^{۵۹۰}، حکومت به جای سلطنت، طرز فکر خودکامه، اختناق بی رحمانه، سانسور بسیار سنگین، اعمال بیش از اندازه قدرت توسط نیروی انتظامی و امنیتی^{۵۹۱}، عدم اعتنا به افکار عمومی^{۵۹۲}، گوش ندادن به نصیحت مصلحان،^{۵۹۳} عملیات بی رویه شاه و بستگانش، فساد داخل خاندان سلطنت مخصوصاً عدم رعایت موازین اخلاقی از طرف آنان^{۵۹۴}، انحرافات و اشتباهات بی شمار^{۵۹۵}، و بسیاری ایرادات دیگر، نشانگر خلاف اظهارات هواداران محمد رضا شاه است؛ و این تبلیغات هواداران^{۵۹۶} که بوی تملق و ریا از آن متصاعد است^{۵۹۷} هرگز اعمال خلاف^{۵۹۸} محمد رضا شاه را تظہیر نمی کند؛ و اگر هم "اصلاحاتی به ظاهر انجام گرفت، ناپید همه را به حساب شخص معین گذاشت، طبیعت ذیشعور، خود مشغول طی مسیر کمال بود و کارش را ادامه می دهد. بشر با اختیارات و مکناتی که دارد، تنها می تواند یا به آن سرعت ببخشد یا جریانش را کند، کند یا به تأخیر اندازد."^{۵۹۹}

این اصلاحات ظاهری هم بیشتر جنبه تبلیغات* داشت و لاهمه می دانستند که در بسیاری از نقاط مملکت

مخصوصاً در سواحل خلیج فارس و بلوچستان، بیشتر مردم با ملخ خورد شده و علف و آرد هسته خرما زندگی می کردند.^{۶۰۰}

بختیار چاپ پاریس، ص ۱۱۶

۵۸۸ تاریخ سیاسی معاصر ایران، دکتر جلال الدین مدنی کرمانی، ط. ۱۳۶۰، ج ۱، فصل نهم؛ همچنین: ایران در عصر پهلوی، دکتر مصطفی الموتی، همان، ج ۱۴، صص ۵۴۱ و ۵۴۲

۵۸۹ تاریخ سیاسی معاصر ایران، دکتر جلال الدین مدنی، همان، ج ۱، فصل نهم.

۵۹۰ نامه دکتر محمد [معتضد] با هری معاون امور اجتماعی دربار، نقل شده در ایران در عصر پهلوی، دکتر مصطفی الموتی، همان، ج ۱۶، ص ۷۶

۵۹۱ سازمان اطلاعات و امنیت کشور (ساواک)، فراز و فرود خاندان پهلوی، همان، صص ۱۶۳، ۱۶۵ و ۱۷۳

۵۹۲ همان، ص ۵۹۵؛ هم چنین: تاریخ سیاسی معاصر ایران، دکتر جلال الدین مدنی کرمانی، همان جا.

۵۹۳ اظهارات اسدالله علم وزیر دربار در منزل سید محمد علی جمال زاده در ژنو، (نقل شده در مجله کاوه، چاپ مونیخ، سال سی و پنجم، شماره ۸۴، مهر ۱۳۷۷، ص ۱۰۲).

۵۹۴ فرمان شاه در آخرین ماه های خروج اجباری از مملکت، درباره لزوم رعایت موازین اخلاقی از طرف اعضای خاندان سلطنتی (نقل شده در: فراز و فرود خاندان پهلوی، همان، صص ۱۶۴ و ۲۲۷)

۵۹۵ شجاع الدین شفا، معاون وزارت دربار، ره آورد، شماره ۱۸ و ۱۹، ص ۲۴۹

۵۹۶ برای اطلاع بیشتر از مدافعات هواداران محمد رضا شاه که تکرار مدافعات شاه (پس از عزل از سلطنت)، است، رجوع شود به کتاب منسوب به محمد رضا شاه، تحت عنوان: Reponse a l'histoire (به زبان فرانسه)

که ترجمه انگلیسی آن، تحت عنوان The Shah's Story و Answer to History در لندن و نیویورک (با نام متفاوت به چاپ رسیده است) (۱۹۸۰) و سپس، دکتر حسین ابوترابیان در طهران، آن را به فارسی، تحت عنوان: پاسخ به تاریخ، ترجمه و با مقدمه مفصلی به چاپ رسانید (۱۳۷۱).

۵۹۷ ایران در عصر پهلوی، دکتر مصطفی الموتی، همان، ج ۱۶، ص ۴۴؛ همچنین: تاریخ سیاسی معاصر ایران، دکتر جلال الدین مدنی کرمانی، همان جا.

۵۹۸ اعمال خلاف اخلاق هم به او نسبت داده اند، رجوع شود به کتاب تاسیاهی در دام شاه و کتاب شوهر شاهنشاه آریامهر، و اغلب صفحات یادداشت های علم (العهدة علی الروايات).

۵۹۹ "ایران کهن در هزاره تاریخ"، غفور میرزائی، همان، صص ۳۷ تا ۴۳

* دکتر پرویز راجی سفیر شاه در انگلستان می نویسد: " تبلیغاتی را که مدت ها به خورد دنیا دادیم، چندی خود با ورکردیم و پنداشتیم، یا دلمان خواست بپنداریم، که طرز فکرهای ریشه دار را می توان یک شبه تغییر داد. آن اراجیف را جع به ایران: پنجمین کشور صنعتی جهان، اما در حقیقت، کشوری بدوی و عقب افتاده هستیم؛ این را از فرط کبر و نخوت نمی دیدیم، تا چه رسد که ببذیریم".^{۶۰۱} احمد میرفندرسکی دیپلمات برجسته، وزیر امور خارجه در دولت دکتر شاپور بختیار - مترجم توانای کتاب تاریخ روابط بین المللی تألیف پروفیسور رونوون استاد شهید دانشکده ادبیات سوربن -^{۶۰۲} می نویسد: "...تبلیغات ما.. بیشتر جنبه چاپلوسی داشت.."^{۶۰۳} سنا تورعبا سقلی گلشائیان در جلسه علنی مجلس سنا گفت: " با وضعی که در قسمتی از کشور برقرار است، مردم در مضیقه و با مشکلات زندگی روبرو هستند... روزنامه های دیشب از قول استانداریلو چستان نوشته بودند مردم در این استان به قدری فقیر هستند که شاگردان مدارس صبح ها مثل حیوانات برای سده جوع، با پای برهنه به مزارع رفته علف می خورند. تیمسار وثوق وزیر جنگ * که از سفر جنوب برگشته است، می گوید مردم فقیر بنا در به جای غذا، خون می خورند "^{۶۰۴}

* وقتی وزیر جنگ فیلم زندگی ساحل نشینان خلیج فارس را به معرض نمایش می گذارد و وزراء و نمایندگان و سنا توها را به گریه وامی دارد، لابد فقر و محرومیت شدید گریبانگیر مردم ایران است؛ وقتی استانداری کرمان در کنفرانس استانداران کشور صراحتاً می گوید که عده ای از کودکان مملکت ظهرها به جای رفتن به اطاق ناها رخوری، سر به صحرا می زنند تا شکمی از غذا دریا ورنند و مثل بزغا له از طریق علف سده جوع کنند، نمی توان گفت: خاطر مبارک آسوده باشد همه مردم مملکت در رفاه و آسایش زندگی می کنند "^{۶۰۵}

۲۱ - هواداران می گویند: " محمد رضا شاه در ایجا د ایران نوین سهمی به سزا داشت و ملت ایران از برکت وجود او خوشبخت و به راه پیشرفت افتاده بود. در ضمن باید اذعان کرد که شاه در سال های آخر سلطنت،.. مسحور موفقیت های چشمگیر خود شد و تمامش با واقعیات روزمره کشور از دست رفت "^{۶۰۶}

اما، به نوشته دکتر احسان نراقی: " توسعه فقط اقتصادی نیست. توسعه: بینش و آگاهی، است شعاع و توجه به مبانی احساسی و عاطفی قومی است؛ ومن حیث المجموع باید پیش بروند، نه این که چند تا کارخانه ساخته شود و یک پیشرفت مادی پدید آید "^{۶۰۷} وی درجای دیگری می نویسد: " [از سیآت دیگر شاه] مدرن سازی بی نقشه، توسعه اجباری [یا آمرانه] و غرب گرایی بی وقفه او بود "^{۶۰۸} از این گذشته، " چه خود شاه در کتابش، چه هواداران کنونی، چه بعضی از خارجیان از آن جمله سفرای انگلیس و آمریکا از پیشرفت های که محمد رضا شاه به ایران و جامعه ایران داده بود، سخن رانده اند.

۶۰۰ تاریخ سیاسی معاصر ایران، دکتر جلال الدین مدنی کرمانی، همان، ج ۱، فصل نهم؛ همچنین: از سید ضیاء تابختیار، همان، ص ۵۴۳

۶۰۱ در خدمت تخت طاووس، خاطرات دکتر پرویز راجی، همان، یادداشت روز سه شنبه ۲۳ اردیبهشت ۱۳۵۷، (۱۳ مه ۱۹۷۸)، ص ۲۲۷

۶۰۲ نویسنده سعادت شاگردی را و را در درس دوره دکتری تاریخ دانشکده ادبیات پاریس (سوربن) داشتم و خوشه چین خرمن دانش بی کران را و بودم. وی راهنمایی رساله مرا هم، در موضوع: علل انقراض قاجاریه و روی کار آمدن رضا شاه پهلوی، به عهده داشت؛ روایتش شاد و یادش گرامی باد؛ خوش آن کسی که پس از وی حدیث خیر کنند که جز حدیث نمی ماند از بنی آدم.

۶۰۳ " دیپلماسی و سیاست خارجی ایران "، احمد میرفندرسکی در گفتگو با احمد احرار، چاپ اول، ۱۳۸۲، ص ۲۶۲

۶۰۴ خاطرات من یا مجموعه گذشته ها و اندیشه ها، عباسقلی گلشائیان، همان، ج ۲، ص ۱۰۴۲

۶۰۵ متن دفاعیه، ستخر در بیدادگاه نظامی، ص ۳۳

۶۰۶ نامه دکتر پرویز راجی مورخ ۱۳ ژانویه ۲۰۰۱ از لندن، ره آورد، شماره ۵۵، زمستان ۱۳۷۹، ص ۳۵۵

۶۰۷ آن حکایت ها، دکتر احسان نراقی، همان، ص ۲۵۸

۶۰۸ همان، ص ۳۰۵

گوئی بدون وجود شخص او و در صورت وجود یک حکومت ملی و مردمی، و با رعایت کامل قانون اساسی و اصول مشروطیت که آن‌ها مانع بودند، چنین اصلاحات و پیشبردها غیر ممکن بود!^{۶۰۹} حال آن‌که "افکار عامه مردم و ملیون و روشنفکران ایران، چه در زمینه‌های اجتماعی مربوط به کشاورزان و کارگران و چه در زمینه نوسازی و توسعه صنایع و استقلال سیاسی و اقتصادی، و چه در زمینه استقرار اصول دموکراسی، برنامه‌های انقلابی ترو مؤثرتر از شاه و ایدئولوگرمآب وفا سد او داشتند."^{۶۱۰}

۲۲ - "زیان بخش‌ترین قسمت اقتصاد ایران در دوره محمد رضا شاه، نه تنها فقر و بی‌پولی بلکه از آن مهم‌تر، بی‌عدالتی و تبعیض اقتصادی بود. آمارد ولتی نشان می‌دهد وقتی رژیم با سر و صدای بسیار، و آمارسازی* فراوان، اعلام داشت که درآمد سرانه ایران از ۵۰۰ دلار گذشته است، و ایران دیگر جزء کشورهای فقیر و عقب مانده نیست. این رقم، به فرض صحت آن، حاصل جمع درآمد سرانه اقلیتی بود که از تمام موهب برخوردار بود، ولی اکثریت فقیر درآمد سرانه اشان در زیر ۱۰۰ دلار سیر می‌کرد."^{۶۱۱}

* درباره آمارسازی دولتی، داستانی منتسب به استانداری‌ها (ها دی‌اشتری)، به شوخی یا به جد، و بیشتر به شوخی؛ مشهور است بدین تفصیل: در حدود سال ۱۳۳۴ (- +) وزارت کشور به استانداری‌ها فرمان تلگراف کرد که آمارد ام‌ها و طیور منطقه را طبق صورت ضمیمه آن تلگراف، ظرف ۴۸ ساعت تهیه و ارسال نماید. استانداری‌ها که مردمی دانشمند و کارگشته بودند، دید اگر صد آمارگر مجرب را مأمور تهیه آن نماید، بیش از یک سال وقت لازم خواهد بود. در این فکر بود که معاون او وارد اطاق شد و با مشاهده قیافه نگران استانداری، علت را جویا شد و چون فهمید که مطلب از چه قرار است، به استانداری گفت وی می‌تواند آمار مورد حاجت را در مهلت مقرر آماده نماید. استانداری پرسید چگونه این کار میسر است؟ معاون جواب داد: من این تلگراف و صورت ضمیمه آن را به همه فرمانداران منطقه مخابره و تأکید خواهم کرد ظرف ۳۶ ساعت جواب بدهند، فرمانداران به بخشداران ارجاع می‌کنند تا ظرف ۳۰ ساعت تهیه نمایند و بخشداران از هدایان خواهند خواست که ظرف ۲۴ ساعت جواب بدهند. بدین ترتیب، آمار تا ۳۶ ساعت دیگر به دست ما خواهد رسید و ما ۱۲ ساعت فرصت خواهیم داشت که آن را تنظیم و نهائی نمائیم و به مرکز مخابره کنیم. استانداری قبول نکرد ولی به اصرار معاون، سرانجام، نمکین نمود. معاون از اطاق استانداری رفت و هنوز دوسه ساعت نگذشت که پیش‌نویس جواب مرکز را تهیه و برای امضای استانداری، به اطاق او آورد. استانداری را زاین سرعت تعجب کرد و پرسید چگونه فرمانداران به این زودی جواب فرستاده‌اند. معاون جواب داد من تصمیم گرفته‌ام همان کاری را که دهم‌اران، بخشداران و فرمانداران خواهند کرد شخصاً انجام بدهم. لذا، در مقابل، هر سؤال، رقمی ذکر نمودم تا "جلو دهن مرکز بسته شود". استانداری حاضر به امضای نامه نشد و گفت: این کار مسئولیت دارد و او مورد مؤاخذه مرکز قرار می‌گیرد. معاون گفت از بابت مرکز نگران نباشید، اگر آن‌ها شعوری داشتند هرگز چنان ضرب الاجل تعیین نمی‌کردند. بحث با لا گرفت تا سرانجام به اصرار معاون، که مسئولیت احتمالی را به عهده گرفت، استانداری نامه را امضاء کرد.

چند سال گذشت، روزی استانداری دید عده‌ای خبرنگار عکاس و فیلم بردار آمریکائی با مترجم وارد اطاق او شدند. پنداشت این‌ها آمده‌اند "عکس و تفصیلات" او را تهیه کنند و در رادیو و تلویزیون پخش کنند. بدین تصور، برای جلب محبت آنان که کار خود را "چرب‌تر" انجام دهند دستور چای و شیرینی و میوه داد. پس از پذیرائی مفصل، مترجم خطاب به استانداری گفت: این‌ها آمده‌اند تا درباره آمار که استانداری فرستاده بود بررسی نمایند، به خصوص درباره این موضوع که سؤال شده بود: در زمان کشاورزان چند مرغ را با یک خروس در لانه نگه می‌دارند؟ جواب داد: هشتاد مرغ با یک خروس. حال آن‌که استانداری بین المللی: چهار مرغ با یک خروس است. آقایان با یک دامپزشک، از آمریکا آمده‌اند خروس‌های قهرمان ما زندان و قدرت جنسی آن‌ها را معاینه کنند و عکس و مقاله تهیه نمایند که چگونه یک خروس ما زندان توانائی آمیزش با هشتاد مرغ را دارد. موقعی که استانداری این حرف را شنید، "زهره

^{۶۰۹} امیدها و ناامیدی، خاطرات دکتر کریم سنجابی، همان، ص ۲۷۶

^{۶۱۰} همان، ص ۲۷۷

^{۶۱۱} از سید ضیاء تابختیار، همان، ص ۶۶۳

ترک "گردید و به فکر فرو رفت که چه جوابی بدهد. در همان لحظه، معاون وارد شد، استاندار با غضب، ولی آهسته، او را تهدید کرد که به دادگاه اداری تحویلش خواهد داد. اما، معاون خیلی خون سرد، به حاضران گفت: آن زمان که ما آماده تهیه کرده بودیم، هنوز فعالیت کشتاورزی. "اصل چهارامریکا" در زمان شروع نشده بود و روغن نباتی اهدائی امریکا به این جانشیده بود. اما امروزه بعد از ممزوج کردن روغن نباتی امریکا با خوراک خروس ها، هشتاد خروس را بایک مرغ در لانه نگه می داریم، ولی برنیاید از آن خروس "آوای. ۶۱۲"

۲۳ - در زمان سلطنت محمد رضا شاه "کلیه ساختارهای اجتماعی (اداری، مالی، تربیتی، بهداشتی و درمانی) و صنعتی ایران به صورت کپی و برگردانی از مدل اروپائی و امریکائی در آمدند... بدو این که خود سهمی در آفرینش و ایجاد تمدن مدرن داشته باشند. همه دست آوردهای مدرن غرب را به ایران وارد کردند. در طهران و پاره ای از شهرهای بزرگ ایران، همه مظاهر فیزیکی تمدن غرب بدو روح خلاق آن گردآمد. به رغم تلاش فراوان برای نوسازی آن چه که روح خلاق تمدن غرب و پایه تجدید اروپائی است، یعنی آزادی و دموکراسی خواهی، حکومت قانون، عدالت اجتماعی، * حق نوشتن و گفتن، حق نه گفتن، و حق نه خواستن، به جامعه ما راه نیافت. ۶۱۳"

* اجرای عدالت مقدم است بر برنامه های عمرانی و زیبا سازی یا رشد اقتصادی؛ هدف باید تأمین عدالت اجتماعی ۶۱۴ باشد، رشد و توسعه مقدمه عدالت است. عدالت، رضایت می آورد؛ رضایت، امنیت * ۶۱۵. بی عدالتی موجب نارضایتی است؛ و نارضایتی، سبب ناامنی، شورش و انقلاب می شود. حافظ می گوید: ساقی به جام عدل بدهد باد ه تا گدا غیرت نیارد که جهان یربلا کند خداوند نیز در قرآن کریم، به عدل فرمان می دهد ۶۱۶ و سعدی در تجلی عدالت، می گوید: بعد از هزار سال که نوشیروان نماند گویند از او هنوز که بوده است عادل

استاد والا مقام دکتر نصرت الله ضیائی می نویسد: "وقتی جامعه از امنیت فردی و عمومی برخوردار است، مردمان صریح تر و صادق ترند و زمانی که ایمنی از میان می رود، ریا و تزویر و دروغ چیرگی می کند. ۶۱۷"

۲۴ - به نوشته دکتر محمد علی اسلامی ندوشن استاد دانشگاه ادبیات دانشگاه تهران، از لحاظ فرهنگی: "ایراد مهم این است که آن چه در مردم تقویت شده، تذبذب و گرایش به افراط و تفریط است که مردم را از اعتدال، که لازمه زندگی آرام و باور است، دور کرد و سبب شد تا احساس ها و نفعال ها در خارج از موضع خود حرکت کنند و حب و بغض عامل قضاوت ها شود ۶۱۸. ایراد دیگر فاصله میان طبقه خواص با عامه و ایجاد دوسرعت در جامعه است. یک قشر درس خوانده در غرب

۶۱۲ بابل (شهر زیبای مازندران)، همان، چاپ دوم، ج ۲، صص ۱۲۳ و ۱۲۴؛ به نقل از سخنرانی شادروان دکتر مهدی کی نیا استاد دانشگاه تهران، در جلسه کانون مدیریت.

۶۱۳ "چالش سنت و تجدید در ایران (Tradition & Modernity)، ایرج یاسینی، ره آورد، شماره ۷۳، سال ۲۰۰۶، ص ۴۵
۶۱۴ برای تعریف عدالت اجتماعی، رجوع شود به روزنامه همشهری، شماره ۱۲ آذر ۱۳۷۹؛ همچنین: "سهم قانون در عدالت"، دکتر ناصر کا تویان استاد دانشگاه حقوق دانشگاه تهران، فصلنامه تحقیقات آزاد، نشریه دانشگاه آزاد، شماره سوم، بهار - تابستان ۱۳۸۷، صص ۱۹۵ تا ۲۲۱

۶۱۶ إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ: به راستی خداوند به عدل فرمان می دهد (النحل، آیه ۹۰)؛ و اهمیت عدالت همین بس، که یکی از صفات اعظم پروردگار، و اصول دین است؛ تعدد زوجات هم موقوف به رعایت عدالت است و تأکید گردیده است که: "فَإِنْ خِفْتُمْ أَلَاءَ عَدْلُوْا فَاخْذُوْهُ: و اگر بیم دارید که مبادا عادلانه رفتار نکنید، فقط به یک تن اکتفا نکنید" <<< (سوره النساء، آیه ۳).

۶۱۷ "پیرامون دین خوئی ایرانیان"، دکتر نصرت الله ضیائی، مجله آئینه جهان، سال هجدهم، آذر دی ۱۳۸۸، ص ۲۳
۶۱۸ "نفی حکمت مکن از بهر دل عامی چند"، سهراب سراوانی [نام مستعار دکتر محمد علی اسلامی ندوشن]، مجله ایران نامه، چاپ امریکا، ص ۴۱۹، ۴۲۵ و ۴۲۶

و فرنگی مآب^{۶۱۹}، با تفرعن و با بی اعتنائی به مردم، خود را تا فتنه جدا با فتنه می انگاشتند. این ترتیب عقد ه و کینه نهانی در مردم ایجاد کرد تا بدان جا که به همه مظاهر علم و روشن بینی، بد بین شوند. این روشنفکران * به اتکای محمدرضا شاه، بدترین رفتار را با مردم داشتند و آن ها را عوام کالانعام می پنداشتند که اضافه تراز حق چریدن و با رکشیدن ندارند.^{۶۲۰}

* "عده ای از روشنفکر مآبان ایران به صفت افتخار آمیز: "وطن در چمدان" موصوف شدند. اینان وعده ای از قماش آنان، تنها پس از طرد از وطن متوجه شدند که کشوری به نام ایران می تواند بر روی نقشه جغرافیا وجود داشته باشد و آن ها به نوحه سرائی پرداختند. این عبارت شکسپیر چه خوب مصداق حالشان می شود آن جا که اتللو به دزد مونا گفت: کشتم تا سپس دوستت بدارم."^{۶۲۱}

۲۵ - دکتر محمد [معتضد] با هری معاون دربار، و سرسپرده حلقه بگوش علم می نویسد: "محمد رضا شاه ضوابط پادشاهی مشروطه را.. رعایت نکرد و در دوران او، دموکراسی و حاکمیت ملی چندان رونق نداشت.. همکاران او و خود او و در معرض خطاها و اشتباهات فراوان بودند."^{۶۲۲}

۲۶ - به نوشته شجاع الدین شفا معاون فرهنگی وزارت دربار: "ترازنامه حکومت محمد رضا شاه مسلماً ارقام زیان بار زیاد داشت.. اشتباهات، انحرافات، تند رویها، گند روی ها صورت گرفته بود که نمی بايست صورت گرفته باشد."^{۶۲۳}

۲۷ - به نظر عبداللّه انتظام وزیر امور خارجه (۱۳۳۴ تا ۱۳۳۶): "محمد رضا شاه در مجموع، انسانی ضعیف بود ولی بعضی از اعمال تهو را میز مثل خلبان و ورزش های خطرناک را انجام می داد که واکنشی بود برای سرپوش نهادن بر ضعف های درونی خود. شاه در سال های آخر سلطنت، دوست واقعی نداشت زیرا به هیچ کس وفا نمی کرد و فقط عده ای از مگس ها و ورشپوریان اطرافش بودند."^{۶۲۴}

۲۸ - دکتر جهانگیر آموزگار روزیراقتصاد و وزیر دارائی، در کتاب خود: فراز و فرود خاندان پهلوی که ترجمه فارسی آن در ایران منتشر شده است، به نکات جالبی از نظرات مخالفان شاه اشاره می کند:

۱-۲۸- "پهلوی ها به رغم کوششی که [بنا به ادعا] برای بهبود زندگی مردم و جلب دوستی و همکاری آنان به خرج داده اند، با دریغ و رزیدن از فراهم آوردن وسیله مشارکت آنان در امور و دخالت دادن آن ها در مسایلی که دارای اولویتی مسلم بود، از پیکردن شکاف، ناتوان ماندند."^{۶۲۵}

۲-۲۸ "مردم رژیم را به صورت یک دستگاه اقتدار طلب، بزرگی فروش و بی اعتنائی دانستند که در اختیار یک اقلیت نخبه گرا و دواراز دسترس قرار دارد."^{۶۲۶}

۳-۲۸- "دانشمندان جامعه شناس میانه رو، بر عوامل فرهنگی و تاریخی، فقدان تعادل در روندهای

^{۶۱۹} برای اطلاع از کیفیت و محتوای تحصیلات این فرنگی مآبان غرب زده، رجوع شود به: العجایب، مجد الملک سینیکی؛ نیز: در خدمت و خیانت روشنفکران، جلال آل احمد؛ همچنین: مسئولیت روشنفکر، دکتر احمد شریعتی؛ و اقتصاد سیاسی ایران، دکتر محمد علی کاتوزیان، نشر پاپروس، ط. ۱۳۳۶، ج ۱، ص ۲

^{۶۲۰} "نفی حکمت مکن از بهر دل عامی چند"، دکتر محمد علی اسلامی ندوشن، همان.

^{۶۲۱} همان جا.

^{۶۲۲} نامه دکتر محمد با هری به دکتر مصطفی الموتی، نقل شده در: بازیگران سیاسی معاصر، ج ۱۶، ص ۷۶

^{۶۲۳} ره آورد، شماره ۱۸ و ۱۹، ص ۲۴۹

^{۶۲۴} نامداران معاصر ایران، دکتر مصطفی الموتی، همان، ص ۲۲۱

^{۶۲۵} فراز و فرود خاندان پهلوی، دکتر جهانگیر آموزگار، همان، ص ۵۹۵

^{۶۲۶} همان، ص ۵۹۶

سیاسی، نارسائی‌های مربوط به سیاست توسعه اقتصادی، اختناق، فساد، عدم احترام به احساسات مردم، عدم کفایت دستگاه‌های اداری و مدیریت، نقصان‌های روانی ناشی از تجد و از خود بیگانگی- [محمد رضا شاه]، تأکید می‌ورزند.^{۶۲۷}

۲۸ - ۴- " هواداران رژیم به مردم، به عنوان انبوهی نادان، خرافه پرست و بی‌حال و به آسانی قابل گمراهی... می‌نگریستند".^{۶۲۸}

۲۸ - ۵- " محمد رضا شاه خود در کتاب پاسخ به تاریخ، در عین تلاش برای دفاع از حکومت پدرسالاری خود در برابر منتقدان، جای به جای، به طور ضمنی به نارسائی‌های رژیم اذعان کرده است.^{۶۲۹}

از جمله:

الف - "اوبا پذیرفتن این که در سلطنت مشروطه کمال مطلوب آن است که شاه سلطنت کند نه حکومت، به خرد ه گریان خود، که همواره خواستار برقراری چنان کمال مطلوبی بودند و به خاطر آن مبارزه می‌کردند، امتیاز بزرگی داده است".^{۶۳۰}

ب - شاه با وعده به این که انتخابات، باز و آزاد خواهد بود و همه، [حتی] دشمنان حکومت وی نیز می‌توانند در آن شرکت کنند، به روشنی اظهارات دشمنان خود را دایر بر این که در رژیم او، دموکراسی واقعی وجود نداشته و انتخابات گذشته باز و آزاد نبود، تأیید می‌کند".^{۶۳۱}

پ - شاه با اشاره به ایجاد فضای یاز سیاسی، به طور غیرمستقیم می‌پذیرد که این فضای گذر شده وجود نداشته.^{۶۳۲}

ت - شاه با اذعان به این که مردم در معرض توقیف و آزار قرار داشته‌اند، و [با اقرار به] این که به محض آگاهی از شکنجه توسط ساواک^{۶۳۳}، دستور قطع آن را صادر کرده؛ و این که نمی‌توانند از همه اعمال ساواک* * دفاع کنند، به پاره‌ای از جدی‌ترین اظهارات خرد ه گریان، صریحاً مهر تأیید می‌گذارد".^{۶۳۴}

* به نوشته دکتر جهانگیر آموزگار "ساواک که از سوی مطبوعات غربی، سازمانی رعب‌آور، مشمئزکننده و سادیست، بود، بی‌شک یکی از شریر ترین، تیره‌اندیش‌ترین، و غیرقابل دفاع‌ترین نهاد های وابسته به رژیم بود".^{۶۳۵}

* دکتر کریم سنجابی به مصاحبه‌کننده دانشگاه هاروارد می‌گوید: "ساواک در اداره مملکت، در همه شئون کشور، در سیاست خارجی، در ارتش، در مورفهرنگی و اقتصاد، بر همه این‌ها دست انداخته و به صورت یک سازمان وحشتناک درآمد ه بود که همه دستگاه‌ها و همه مسؤولان امورا آن بیمناک و همیشه در حال خوف بودند. در هر وزارت خانه دستگاهی به نام اداره حفاظت، وجود داشت که اداره ساواک بود. در هر مدرسه یک مأمور ساواک بود. در دانشگاه به طور علنی و در هر دانشگاه مأمورین ساواک بودند، در ارتش هم همین طور... در زمانی که سپهبد بختیار و سرلشکر پاکروان مسؤول ساواک بودند، تا حدی کوشش می‌شد که افراد درست و بی‌غرض حتی الامکان در آن وارد نکنند... ولی در دوره نصیری [سپهبد نعمت الله]... رعایت هیچ اصولی نمی‌کردند و هر آدم ما جراجو و مفسد و دود و روغ کوئی را در آن دستگاه وارد می‌کردند".^{۶۳۶}

۶۲۷	همان، ص ۵۲
۶۲۸	همان، ص ۵۹۶
۶۲۹	همان، ۱۶۳
۶۳۰	همان جا.
۶۳۱	همان جا.
۶۳۲	همان جا.
۶۳۳	ساواک: سازمان اطلاعات و امنیت کشور.
۶۳۴	همان جا.
۶۳۵	همان، ص ۱۷۳

ساواکیان (به استثنای آن افراد نسبتاً سالمی که در بخش جمع آوری اطلاعات خدمت می کردند) با اعمال وحشیانه خود، روی بزرگترین شکنجه گران و جنایتکاران تاریخ بشری را، به اصطلاح عوام، "سفید" نمودند. این اراذل و فروما یگان بوی از نسا نیت نبرد نکردند و آن چه را که قلم از ذکر آن شرم دارد.^{۶۳۷}

نویسنده کتاب حاضر اگرچه با مجازات اعدام میانه ای ندارد و می پندارد جانی را که خدا عطا کرده است همو باید بستاند؛ انسان هیچ گاه نباید در کار خداوند دخالت کند و شمع زندگی خود یا دیگری را خاموش سازد؛ این خدای خالق است که تصمیم می گیرد شمع زندگی کسی را چه هنگام بیفروزد و در چه زمان خاموش نماید: *وَإِنَّا لَنَحْنُ نُحْيِي وَنُمِيتُ*: و ما ئیم که زنده می داریم و می میرانیم^{۶۳۸}؛ مع هذا، از دیدن صحنه های محاکمه و اعدام این نابکاران، زانوی غم بر سینه نهاده است^{۶۳۹}: *فَاعْتَبِرُوا يَا أُولِيَ الْأَبْصَارِ*: پس ای دید ه و ران عبرت گیرید.^{۶۴۰}

ث - " صد و فرمان شاه در باره لزوم رعایت موازین اخلاقی از طرف خاندان سلطنتی، و تأسیس کمیسیون مرکب از سه قاضی برای شنیدن شکایاتی که از اعضای این خاندان می شود،^{۶۴۱} اعتراف دیگری است از شاه، برای این که خویشاوندان او قبل از آن، همه به اموری پرسش انگیز اشتغال داشته اند."^{۶۴۲}

ج - " سانسور افکار سیاسی، ناکافی بودن مشارکت مردم در امور سیاسی، سوء استفاده از اعتماد عمومی، اعمال بیش از اندازه قدرت توسط نیروهای انتظامی و امنیتی، رجحان روابط شخصی و پیوندهای خانوادگی بر شایستگی و مهارت"^{۶۴۳}، موضوعات مهمی بود که در دوران محمد رضا شاه رایج بود.

۲۹- هوا داران محمد رضا شاه می گویند: " مخالفان شاه همه جریانات نادرست و نکوهید ه را در کشور، به پای شاه می نویسند؛ ولی، همه جریانات بی نقص و جنبه های مثبت و متری را به عوام مل گوناگون دیگرمند حمایت و کمک خارجی، در آمد سرشار نفت، فشا رمخالفان، موج فزاینده پیشرفت در جهان و اوضاع و احوال مشابه و اتفاقی، نسبت می دهند."^{۶۴۴}

افزون بر این، " دوستان با وفا و طرفداران شاه او را فردی شجاع، ملایم، دلسوز، اهل معاشرت و با هوش می یافتند. به گفته هوا داران، او حافظه ای شگفت انگیز داشت و از توجه به جزئیات غافل نبود؛ با زبردستان رفتاری متمد نانه و توأم با نزاکت داشت و د رمذاکرات دارای روشی معقول بود، سخت گرو جذاب بود و نسبت به دیگران همدردی داشت."^{۶۴۵}

اما، مخالفان " او را غیر مصمم، فاقد امنیت خاطر و فرصت طلب می دانستند. و وی را فردی گوشه گیر، عبوس، خشک، عصبی و متفرعن، توصیف می کردند و از او به عنوان یک جبّار خشن، یک دیکتاتور بی رحم، یک بیما رمبتلا به خود بزرگ بینی، یک مد یر بی کفایت و حتی بی مغز، یاد می

امید ها و نا امیدی ها، دکتر کریم سنجابی، همان، صص ۲۵۷ و ۲۵۸ ۶۳۷
 " شیخ کبیر"، جعفر نیا کی، فصلنامه آبا ختر، سال پنجم، شماره پیاپی ۱۷ و ۱۸، پاییز ۱۳۸۸، ص ۲۲ زیر نویس شماره ۶
 قرآن کریم، سورة الحجر، آیه ۲۳ ۶۳۸
 " شیخ کبیر"، همان جا. ۶۳۹
 قرآن کریم، سورة الحشر، آیه ۲ ۶۴۰
 " این فرمان هرگز اجرا نشد و بر حسب شایعاتی که در آن زمان بر سر زبان ها بود، هیچ قاضی یا حقوق دانی حاضر نشد در این کمیسیون شرکت کند، زیرا نمی خواست آینده خود.. و خانواده اش را به مخاطره بکشاند"، یادداشت ویراستار، فراز و فرو د خاندان پهلوی، همان، ص ۲۲۷، زیر نویس شماره ۶۱ ۶۴۱
 همان، ص ۱۶۴ ۶۴۲
 همان، ص ۱۶۲ ۶۴۳
 همان، ص ۴۰۸ ۶۴۴
 همان، ص ۴۰۰ ۶۴۵

نمودند.^{۶۴۶}

به علاوه: " تجربه ایران تأیید می نماید که هیچ حکومتی بدون رضایت کسانی که حکومت بر شاه‌های آن‌ها استوار است، نمی‌تواند پایداریابد. .. در میان قشرهای شهرنشین، احساس نارضایتی و خشم آشکار بود. هریکشی از جامعه شهرنشین شکایت خاص خود را داشت. .. احساس سرخوردگی و سترونی، به روی گردانی مردم، حتی در میان کسانی که بهره‌وران اصلی از آن اوضاع بودند، انجامید.^{۶۴۷}

۲۹- ۱- دکتر پرویز راجی، " سفیر شاهنشاه " در انگلستان، در خاطرات خود (روز شنبه ۱۸ شهریور ۱۳۵۷)، می‌نویسد: " دست‌های اعلیحضرت آن قدر به خون آلوده است، یادست‌کم، چنین می‌نماید، که دیگر نمی‌شود او را نجات داد. اولویت‌های عوضی او، سیاست‌های فاجعه آمیز اقتصادی او، بلندپروازی‌های نظامی او، عطش سیراب‌ناپذیری او برای شنیدن تملق، بی‌توجهی حیرت‌انگیز و به احساسات مردم، تفرعن و موعظه بی‌وقفه اش، ته‌مانده هرنوع حسن نیت ملی و بین‌المللی را نسبت به او بر باد داده است.^{۶۴۸}

۲۹- ۲- دکتر راجی در جای دیگر خاطرات خود می‌نویسد: " آیا امکان دارد که دست‌های به خون آغشته شاه، ارزش نجات‌دادنش را داشته باشد؟ آیا کارنامه شاه که آکنده است از اتّخاذ سیاست

های اقتصادی فاجعه‌انگیز، اشتباهات فراوان در اولویت‌دادن به مسایل غیرضروری، غرور و تفرعن در امور نظامی، عشق مفرط به سلاح‌های آتشین و پرند، عطش سیری‌ناپذیر به شنیدن تملق، چاپلوسی، بی‌احساسی کامل نسبت به احساسات مردم کشور و سخنرانی‌های پُر از گزافه‌گویی ممتد، سبب نشده است که دیگر هیچ مرجع و مقامی، چه در داخل و چه در سطح بین‌المللی، برایش دل‌سوزی نکند؟^{۶۴۹}

۳۰- محمد رضا شاه نه تنها دین ستیز بود*، بلکه دشمنی هم داشت تا آن‌جا که در روز ۱۵ خرداد ۱۳۴۲، به دستپاگیری اسدالله علم، تظاهرات دل‌آورانه مردمی را که در خیابان‌ها به حمایت از پیشوای دین، علیه حکومت دیکتاتوری، برخاسته بودند، با گلوله و مسلسل به خاک و خون کشانید؛ و با کشتار مردم بی‌پناه، لگه‌ننگی بر دامن سیاه خود افزود؛ و لکه سیاه دیگر، حادثه اسفناک روز جمعه ۱۷ شهریور ۱۳۵۷ در میدان ژاله بود که " می‌گویند شاه در حال هیجان از حوادث چند روزه، به خصوص در راه پیمائی میلیونی مردم علیه او، دستور کشتار مردم را داده است.^{۶۵۰} (العهدۃ علی الراوی).

* محمد رضا شاه هیچ‌گاه اعتقاد مذهبی اصیل و واقعی نداشته ولی اکثر اوقات به دینداری تظاهرمی‌کرد^{۶۵۱} و فقط به بعضی جنبه‌های خرافی و عوام‌فریبی پای‌بند بود. به همین جهت، وقتی پایه‌های اعتقادش فرو ریخت، بیش از همه بروحانیون راستین تاخت و به ژانخواپی علیه آنان پرداخت^{۶۵۲}. کلمات

همان‌جا. ۶۴۶

همان، ص ۶۱۳. ۶۴۷

در خدمت تخت طاووس (یادداشت‌های روزانه آخرین سفیر شاه در انگلستان)، دکتر پرویز راجی، متن اصلی به زبان. ۶۴۸

انگلیسی، ترجمه حسن کامشاد، انتشارات طرح نو، ط. ۱۳۸۱، ص ۲۸۷ و ۲۸۸. ۶۴۹

همان، نقل شده در قلم و سیاست، همان، ج ۳، ص ۷۵۵. ۶۵۰

قلم و سیاست، همان، ج ۳، ص ۶۹۵. ۶۵۱

هزارمخمصه خیزد زازدحام عوام به زهد چاره این ازدحام باید کرد.

و عبارات توهین آمیز شاه در این موارد، به خصوص هرزه داری های او نسبت به مقدس ترین مقتدای حرکت اجتماعی تاریخ، نشان از کینه شاه به اسلامیان اصیل و بی اعتقادی او نسبت به آرمان های الهی است.^{۶۵۳}

۳۱- جدایی بحرین از خاک وطن

مسأله جدایی بحرین از خاک وطن، اگرچه از یک لحاظ: "داستانی است پُرآب چشم"، ولی درباره آن اجماع وجود ندارد.^{۶۵۴} اجمالاً، آن که:

۳۱-۱- شاه به نمایندگی روزنامه ایونینگ نیوز^{۶۵۵} که نماینده مجلس هم بود، وبه طهران آمده بود، گفت:

"اگر بحرین به عضویت سازمان ملل درآید، ایران آن سازمان را ترک خواهد کرد."^{۶۵۶}

۳۱-۲- هویدا (نخست وزیر) نیز، در مجلس شورای ملی فریاد سرداده بود که: "بحرین مال ایران و جزء لاینفک ایران است!" و نمایندگان مجلس هم برای او احسانت و آفرین نثار کردند.^{۶۵۷}

۳-۳- اما، چندی بعد، شاه در ۱۹ بهمن ۱۳۴۸ در سن موریتس (ویلا زمستانی خود) به علم گفت: "مسأله بحرین دارد حل می شود... حال که من و تو [تنها] هستیم، آیا فکری کنی که درآیند ما را خائن خواهند گفت، یا... خواهند گفت که ریزگی انجام دادیم؟"^{۶۵۸}

۳۱-۴- اسدالله علم می نویسد من به سفیر انگلیس گفتم: "شاهنشاه با نهایت بصیرت و مآل اندیشی فکر فرمودند باید مسأله بحرین حل، و وضع ما هم در خلیج تثبیت شود. راه حل مراجعه به آرای عمومی* هم به نظرشان رسید و با نهایت جرأت و شجاعت [مواظقت خود را] اعلام فرمودند، که مورد تحسین و اعجاب جهانیان و حتی ملت ایران که حساسیت خاص نسبت به بحرین دارد، واقع شد."^{۶۵۹}

* راه حل مراجعه به آرای عمومی این بود که او تانت دبیرکل سازمان ملل متحد نماینده ای به بحرین بفرستد و نظرمردم را شفاهی کسب نماید. نماینده دبیرکل (سینیورگیچیا ری) به بحرین رفت و نظرمردم کوچه و بازار، را به طور شفاهی کسب کرد و گزارش خود را به دبیرکل تسلیم نمود. این گزارش "در جلسه ۱۱ مه شورای امنیت سازمان ملل (۱۹۷۰) مورد بحث و تصویب قرار گرفت و به دنبال تصویب آن، شورای رهبران تاریخ، قطعنامه شماره ۲۷۸ را که خواست مردم بحرین را تأیید می کرد، صادر نمود. قطعنامه به دولت ایران ابلاغ گردید و دولت به مجلسین شورا و سنا گزارش داد."^{۶۶۰}

۶۵۲ محمد رضا شاه در دشمنی نسبت به روحانیون تا آنجا تاخت که در مراسم توزیع اسناد مالکیت بین زارعان مشول اصلاحات ارضی شهرستان قم، در صحن مقدس حضرت معصومه (علیها سلام)، ضمن سخنرانی خود، کلماتی بسیار موهن و زشت (که لایق خود او بود) درباره پیشوایان دینی ادا کرد و آنان را، و قیاحانه، به شیش تشبیه نمود که در هوای گرم به حرکت درآیند. این سخنان شاه آن قدر اهانت آمیز بود که اسدالله علم به اداره رادیو و روزنامه هادستور داد که آن قسمت را نقل نکنند.

۶۵۳ پاسخ به تاریخ، همان، مقدمه مترجم، ص ۲۵

۶۵۴ ره آورد، شماره ۴۰، زمستان ۱۳۷۵

۶۵۵ EVENING NEWS

۶۵۶ قلم و سیاست، همان، ج ۳، ص ۲۶۰

۶۵۷ همان، ص ۲۹۰

۶۵۸ یادداشت های اسدالله علم، همان، ج ۱، ص ۳۷۶

۶۵۹ همان، ج ۱، ص ۲۴۰

۶۶۰ ره آورد، توضیح سردبیر در شماره ۴۲، تابستان و پاییز ۱۳۷۵، آخر صفحه ۳۴۰

(ولی مطلب از اول بود معلوم) .

۳۱-۵ - دولت از مجلس تقاضای جلسه فوق العاده برای بحث و تصویب گزارش استقلال بحرین، کرد؛ در ۱۲۴ ر دیبهشت ۱۳۴۸ این جلسه تشکیل شد. تنها مخالف، گروه پان ایرا نیست بود که گفت: گزارش دبیرکل سازمان با موازین حقوقی انطباق ندارد. دکتر محمد رضا عالمی طهرانی، از همان گروه پان ایرا نیست، در شرح استیضاح دولت، با استناد به سخنان فراوان شاه درگذشته، بحرین را جزء لاینفک سرزمین ایران اعلام کرده بود، و به استناد این که این عمل، معارض اصل سیاست مستقل ملی، و معارض مفاهیمی است که از حاکمیت ملی و حفظ تمامیت ارضی ایران است، به تفصیل مضار این عمل را برشمرد. ولی هویدا به

شدت به آن ها حمله کرد و گفت: بین ما و برادران عرب تفرقه نیندازید. افکار شما به هیچوجه مورد قبول دولت و ملت ایران نبود و نیست؛ حرف های شما جز داعیه های خیالبا فی ورؤیائی نیست. .. ضررهای فاحش آن بر بشريت در سطح جهانی به اثبات رسیده است".^{۶۶۱}

رجز خوانی های آن روز هویدا با قیافه ای که سعی داشت عصبانی و ناراحت جلوه کند، و نیز تأیید محمد رضا شاه، همچنین، تأیید نمایندگان مجلس از سخنان وی مبنی بر تأیید استقلال بحرین، به خصوص با مقایسه سخنان قبلی همین هویدا که " زیر همین قبه و این بارگاه "، فریاد سرداده بود: " بحرین مال

ایران و جزء لاینفک ایران است "؛ و در آن روز، همین نمایندگان برای او احسان و آفرین نثار کردند، بودند، تداعی نفع و ضرر خورشید با دمجان و داستان نادرالدین شاه و صدراعظمش را داشت! هرچه باشد هویدا هم، نوکر شاه بود، نه نوکر بادمجان!^{۶۶۲}

* نادره پیری زعرب هوشمند	گفت به عبدالملک از روی پند
<u>زیر همین قبه و این بارگاه</u>	روی همین مسند و این جایگاه
بودم و دیدم که زابن زیاد	رفت و چه ها رفت، دو چشم مباد
برسپری چون سپر آسمان	تازه سری بود و زان خون چکان
بعد ز چندی سر آن بد هنر	بُد بر مختار به روی سپر
با زچو مُصعب سرو سردار شد	بر سپر او، سر مختار شد
شد سر مُصعب به تماشا دار	<u>تا چه کند یا سر تو روزگار</u>
حبف که یک دیدۀ بیدار نیست	هیچ کس از کار خبر دار نیست
مات همینم که درین بند و بست	این چه طلسمی است که نتوان شکست ^{۶۶۳}

۳۱ - ۶ - شاه " درنا هاری که روز پنجشنبه ۱۰/ ۷/ ۱۳۴۸ با شیخ راشد بن سعید آل مکتوم (شیخ دوی)، می خورد، به او گفت: همه شما باید از جانب ما خاترجمع باشید، زیرا دیدید با آن که می توانیم به

۶۶۱ قلم و سیاست، همان، ج ۳، ص ۲۸۹ و ۳۴

۶۶۱ همان، ج ۳، ص ۲۸۹؛ بی جهت نبود که متملقان درباری بر این گفته تأکید می کردند که: " کلام الملوك ملوک الکلام ":

اگر خود روز را گوید شب است این بیا بد گفت اینک ماه و پروین

۶۶۲ همان، ص ۲۹۰

۶۶۳ شعر معروف آقا صادق تفرشی متخلص به هجری. وی اعلم و اشرف علمای عصر خود، و معلم رضاقلی میرزا پسر نادرشاه افشار بود؛ رضاقلی میرزا بر اثر عصبانیت ناشی از جور استاد، دستور داد آلت تناسلی استاد را قطع کنند (مجله یادگار، سال پنجم، ماه ششم، و هفتم، ص ۹۵). هشدار به معلمان عصر ما. سعید نفیسی استاد دانشکده ادبیات دانشگاه تهران می نویسد: " ابوالقاسم نخعی گفته است در کوفه در دارالاماره [عبدالملک بن مروان خلیفه بنی امیه از ۲۷ رمضان ۶۵ تا ۱۳ شوال ۸۶] نشسته بودم و سر مصعب بن زبیر را در تشتی پیش او نهاده بودند. به او گفتم در این سرای، سر حسین بن علی را پیش عبیدالله بن زیاد دیدم که بر تشتی گذاشته بودند. پس از آن، در همین سرای، سر عبیدالله بن زیاد در پیش مختار بن ابوعبید دیدم که در تشتی گذاشته بودند. سپس در همین سرای، سر مختار را در پیش مصعب دیدم که بر تشتی نهاده اند و اینک سر مصعب در این تشت در پیش تومی بینم. وی این سخن را نپسندید و فرمان داد آن سرای را ویران کردند. " تاریخ اجتماعی ایران، سعید نفیسی، ط. اسفند ۱۳۴۲ ص ۲۱۱

آسانی ظرف پنج دقیقه... بحرین را بگیریم، چه قدر گذشت نشان دادیم" ۶۶۴

۳۱- ۷- دریغ از آن مرواریدی که از دست رفت

دکتر میترا خسروی درنا. مه ای که ازفرانسه برای ره آورد، به لس آنجلس فرستاده، نوشته است: "...تجزیه بحرین با گزارش وزیر امور خارجه دولت هویدا به مجلس شورای ملی، مطرح گردید. این گزارش را وزیر امور خارجه وقت: اردشیر زاهدی قرائت کرد. .. هنگام قرائت این گزارش، دست های اردشیر زاهدی به شدت می لرزید. صدایش بغض آلود بود و چشم های شرمگینش را از روی نوشته ای که باشتاب می خواند، بر نمی داشت. ما از میان لژ تماشاگران این حالات را به خوبی می دیدیم. ایران در آن زمان در بحرین مورد نهایت ستم و اجاف و کنترل حکومت عرب دست نشانده انگلیس بود. هزاران ایرانی مبارزو متعرض، در زندان های دولتی به سر می بردند و سیاه چال های بحرین از آن ها پُر بود. من هنوز هم از خیانتی که به امید و آرزوی این انسان های دلیر رفت، که چشمشان را به ایران دوخته بودند، برخورد می لرزم. هنوز از آن در رنجم و از خود می پرسم بر سر آن مرد چه رفت که از آن ها دیگر خبری باز نیامد؟

ما در آن زمان دانشجوی دانشگاه تهران بودیم. .. از کلاس های درس، به ویژه درس روابط بین المللی که دکتر [مهدی] کی نیا استاد آن بود، برای بیان ماجرا، بعد فاجعه آمیز چنین خیانتی و رساندن فریاد اعتراضمان بهره می گرفتیم. خوب به یاد دارم روزی اود ریاسخ من که درباره تجزیه بحرین حرف می زد، گفت: خانم، کلاس درس مرا محل عقده گشائی نکن! این حرف ها را زن! بگذار عقده بشود و به طغیان تبدیل گردد. من متحیرا ز این سخن، در میان سکوت مُرده وارد یگر دانشجویان، بر جای نشستیم. امروز که این ها را می نویسم از خود می پرسم آیا آن سکوت مُرده وار، در حقیقت، آرامش پیش از طوفان نبود؟ آیا به راستی می توان ملتی را برای همیشه مسخ انگاشت، مُرده دانست و هر چه خواست با او کرد؟

هفته بعد، دانشجویان جزوه کوچکی را به دستم داد که روی آن درشت نوشته شده بود: بحرین، پشت جلد نوشته شده بود: از انتشارات سازمان روابط عمومی ستاد ارتش. باشتاب آن را گشودم. .. پنداشتم که این جزوه حاوی مقامت و اعتراض ارتش است. در داخل آن آمده بود که: بحرین جزیره ای است خشک و بی آب و علف، مروارید آن تمام شده است، یکی دو سال دیگر نفت هم نخواهد داشت، آب آن شور است و... ۶۶۵ سپس اظهار شد ما نمی شده بود که از برکت و رهبری خردمندانه شاهنشاه آریامهر، میهن ما از شر این منطقه بی خاصیت راحت شد. با خواندن آن، در بحرین را فراموش کردم و نگران استان های سیستان* و بلوچستان شدم که مبادا این جزوه، پیش درآمدی باشد برای این که آن ها را هم ببخشند. .. تجزیه ننگین استان چهارمحال هم ایران و تسلیم هزاران ایرانی به بیگانگان. .. آغاز شمارش معکوس و ازگونی نظامی بود که یک سال و اندی پس از آن، در جشن های دو هزار و پانصد ساله شاهنشاهی، شاه فرمود: کوروش توبخواب، ما بیداریم! و دیدیم که این خواب و بیداری چه بر سر ما آورد. ۶۶۶

اگر سیستان را، یکی دو سال دیگر نبخشیدند، شریان حیاتی آن را که استفاده از آب هیرمند برای زراعت آن بود، بخشیدند:

پاربودی مرغ و گشتی جوجه، اینک تخم مرغ گربمانی، سال دیگر می روی در کون مرغ
مجموعه کلام آن که قرارداد با افغانستان را برآه سهمیه سیستان از آب هیرمند امضاء کرده اند

۶۶۴ یادداشت های علم، ج ۱، صص ۲۶۷ و ۲۶۸

۶۶۵ سه نقطه در اصل وجود دارد.

۶۶۶ سه نقطه در اصل وجود دارد.

۶۶۷ "دریغ از آن مرواریدی که از دست رفت"، دکتر میترا خسروی، ره آورد، شماره ۴۲، تابستان و پاییز ۱۳۷۵، صص ۳۰۸

که صدای اسدالله علم را هم در آورد: وی در یادداشت روز چهارشنبه ۱۳۵۶/۵/۱۲ تا روز دوشنبه ۱۳۵۶/۵/۱۷، می نویسد "چنان پیش آمد سیستم مرا سرد کرده است که به وصف نمی آید. مگر می شود از تمام ادعاهای حق خود آن هم در قراردادی که صد درصد بر ضرر ما است، گذشت و زیر آن صحنه گذاشت؟" ^{۶۶۷} این قرارداد هیرمند که با افغان ها امضا شده به ضرر ما است... ^{۶۶۸}

هوادران شاه، ضمن سایر استدلالات در توجیه تجزیه بحرین، از جمله می گفتند که: ایران در ازای آن، جزایر سه گانه ابوموسی و تنبان (تنب بزرگ و تنب کوچک) را پس گرفته است و از این باب، اظهار خوشحالی می کردند ولی، مردم شمال مثلی دارند بدین مضمون: "اسب ره هدا خرهیت، خشا لیه پرهیت" یعنی: اسب خود را داد، و به ازای آن خر گرفت، از خوشحالی پرگرفت. فضل الله زاهدی عاقد قرارداد ننگین کنسرسیوم نفت هم در مجلس شورای ملی برای اقناع نمایندگان مجلس کذائی، گفت: "سرکنسرسیوم کلاه گذاشتیم!" ^{۶۶۹} (تفصیل آن در بخش نفت و دکترمصدق، خواهد آمد).

اما بهترین جواب به هوادران تجزیه بحرین، با توجه به این که آن جزایر سه گانه هم متعلق به ایران بود، لطیفه ای است که عبدالرحمن فرامرزی مدیر خوش ذوق روزنامه کیهان و نماینده مجلس، هنگام طرح لایحه نفت (قرارداد کنسرسیوم) در جلسه علنی مجلس گفته است: "مردی قصد داشت همسر مرد دیگری را اغفال کند؛ زن از او ۵۰۰ دلار طلب می کرد. روزی آمد ۵۰۰ دلار را داد و به کام رسید. غروب که شوهر زن به خانه برگشت، از زن پرسید: فلانی به این جا آمد؟ زن جواب مثبت داد، مرد گفت ۵۰۰ دلار هم داد؟ زن با تعجب جواب مثبت داد. شوهر گفت: عجب آدم خوش حسابی است صبح ۵۰۰ دلار از من گرفت و گفت عصری دهم به همسرت!" ^{۶۷۰}

درمانحن فیه، ۵۰۰ دلار مذکور، آن سه جزیره بود که شاه به ازای بحرین گرفته است؛ با این تفاوت که در آن ۵۰۰ دلار، بگو مگو نبود ولی شاه به ازای سه جزیره نیم بند بگو مگو دار متعلق به ایران، تعهد کرد سالی ۹ میلیون لیره هم بپردازد، و این کار همان است که مردم شمال می گویند: "ک. هده، کلاه ده، دقا زونیم بالاه ده"

و این شعری است که دکتر سید محمد علی سجادیه برای بحرین سروده است:

د رکوچه های خامش منامه شا مگاه غم با تمام قدرت خود شعله ور شد
ما ه پریده رنگ به آهنگ درد و رنج بار دگر به غم زدگان جلوه گر شد

اما شب است و را زتون گفت چون که روز باید خموش بود و از ایران سخم نگفت
مانند شمع سوخت زسوز و محن ولیک با هیچ کس حکایت سورومحن نگفت

حرفی اگر که شرطه رساند به عرض شیخ مفهوم آن شکنجه و زندان خریدن است
ای روزگار زیره درون این چه زندگی است کاین گونه جایگاه خموشی گزیدن است

کو جبهه نجات وجه شد موج اعتصاب آن غنچه های باغ شها مت کجا شدند
تبعید در جزایر دریای سرنوشت بهره بی گناه به حکم قضا شدند

کو آن سپیده های طرب خیز زندگی کو آن شراره های جواهر تراش مهر

^{۶۶۷} یادداشت های علم، همان، ج، ص ۵۴۲

^{۶۶۸} همان، صص ۵۰۷ و ۵۰۹

^{۶۶۹} از سید ضیاء تا بختیار، همان، ص ۴۰۳

^{۶۷۰} همان، ص ۴۰۴

این روزگار سرخوش وحدت که تند رفت و آن ساقیان مهرخیدار خوب چهر

اینک تمام گشته همه چیز در عوض از درد ورنج می رسد آواز یک صدا
اما میان این شب تاریک بازهم بر خاسته زسینه تاریخ این صدا

هنگام وحدت است دلیران بپا شوید بنیاد مهر در دل گردون بنا کنید
بحرین را زبنجه دشمن برون کشید کا ووس را زبند اسارت رها کنید^{۷۱}

۳۲ - اصلاحات ارضی

در ۱۹ دی ماه ۱۳۴۱، اجتماعی از کشاورزان کشورد رطهران، به نام "کنگره دهقانان"، با شرکت ۲۵۰۰ نفر از روستائیان، تشکیل گردید. شاه در این کنگره، طی نطق، اصول ششگانه انقلاب را که از جمله شامل اصلاحات ارضی^{۷۲} بود، اعلام کرد. نیک بختانه، اکثریت مردم به خصوص روشنفکران، با شوق و شغف بسیار، از این اصل متری استقبال کردند زیرا اصلاحات ارضی از دیرزمان، آرزوی قلبی ملت ایران برای برقراری عدالت اجتماعی در روستا بود.

برای اجرای این اصل، نخستین گام درمراغه برداشته شد و مأموریت انجام این مهم، به عهده مهندس منوچهر خلخالی که از مدیران عالی مقام و شایسته وزارت کشاورزی بود، قرار گرفت: به کارهای گران مردم کا ر د ی د ه فرست که شیر شرزه د ر آ ر د به زیر خَم کمند

فصلنامه ره آورد می نویسد: "مهندس خلخالی از کارشناسی تا مراحل بالای مدیریت در نقاط مختلف کشور خدمت نمود و بود و درهماً هنگ نمودن عوامل اجرائی و برطرف کردن مشکلات مالی و اداری شهرت داشت. با وجود تمام مشکلات اجرائی و مخالفت ها و کارشکنی هایی که در ابتدای اجرای برنامه اصلاحات ارضی وجود داشت، وی توانست، نخستین قدم را برای تقسیم اراضی رزائی بردارد و مرحله اول آن را در سه شهرستان مراغه و میان دو آب و هشت رود^{۷۳} شروع نماید و آن را در مدت نسبتاً کوتاه، یعنی فقط دو ماه، با موفقیت به انجام رساند؛ و ملقب به پیشاهنگ برنامه اصلاحات ارضی شود." ^{۷۴}

نویسنده کتاب حاظمی افزاید: برای مهندس منوچهر خلخالی همین بس که خدمات ارزنده او به کشاورزی ایران، و نقش بسیار مهمی که وی در تنظیم و اجرای برنامه اصلاحات ارضی عهده دار بود، و آن را با شایستگی تحسین آمیز انجام داد، در تاریخ کشاورزی ایران، با حقشناسی عمیق و تجلیل فراوان ثبت شده است: توشه آخرت همیش بس؛ خوش آن کسی که پس از وی، حدیث خیر کنند که جز حدیث نمی ماند از بنی آدم

اگر ناسازگاری روزگار، حاسدان را چند روزی به شادمانی رسانید، دیری نپائید که: "برون آمد

^{۷۱} دکتر سید محمد علی سجادی، ماهنامه حافظ، شماره ۷۳، شهریور ۱۳۸۹، ص ۳۹

^{۷۲} اصلاحات ارضی ترجمه تحت اللفظی La re'forme agraire یا LAND REFORM است ولی جامعیت ندارد زیرا در ایران، فقط مرحله تقسیم اراضی یعنی تغییر مالکیت زمین های کشاورزی به درستی اجرا شد.

^{۷۳} مدافعات ارزنده مهندس منوچهر خلخالی در ره آورد، شماره ۶۰، زمستان ۱۳۸۰، صص ۱۹۵ تا ۲۰۱

^{۷۴} "قانون اصلاحات ارضی ایران آیا به سود ایران بود یا به زیان ایران؟" ره آورد، شماره ۶۰، تابستان ۱۳۸۱، ص ۱۹۵

از زیر برآفتاب"، و با دعوت به معاونت وزارت تعاون و امور روستاها، خدمات شایسته اش، موجب مزید افتخار گردد: آفرین خدای برپداری که تو پرورد و مادرری که تو زاد. یکی از عنایات خاص پروردگار در حق خدمتگزاران، جلیل القدر، این است که به آنان ظرفیتی بخشیده است تا آزاری را که از جانب فرومایگان رسیده، در برابرستانی که از حق شناسان می بینند، به هیچ می شما رند:

أنا حمدت بين الا فاضل سيرتي فاهون بنقض جاه من عقدنا قض^{۷۵}

۳۲- ۱- اصلاحات ارضی، با همه محاسنی که داشت، و به رغم کوشش مجدانه کارکنان وزارت کشت و زرع، شور بختانه، در مرحله بعد از تقسیم زمین، که هدف: بهبود وضع زراعت و بالا رفتن سطح زندگی کشاورزان و تأمین رفاه و حصول بسیاری فواید دیگر بود، جامه عمل نپوشید و ماده رضایتی را ازین نبرد زیرا برآوردند انم کاری ها و بی اطلاعی و هوچیگری های نا بخردانه دکتر حسن ارسنجان وزیر کشت و زرع، که عقده رد اعتبارنامه اش در مجلس چهاردهم را به سینه داشت، و انتخابش "حساب شده و

"حکیم فرموده بود، "به صورت / افسادات عمقی / در آمد: ترکیب و تعادل بین صنعت و کشاورزی، و بین مصرف و ذخیره جامعه را به هم زد. محصولات هر واحد زراعتی به علت حذف مدیریت و عدم برنامه ریزی، پابین افتاد و می توان گفت که اگر درآمد حاصل از چند برابر شدن قیمت نفت، نمی بود که چاله ها و شکاف های ناشی از اصلاحات ارضی را پر کنند، معلوم نیست وضع مملکت چگونه می شد.^{۷۶}

۳۲- ۲- ناصر نجمی می نویسد: "ارسنجان بی آن که پیرامون خود را بنگرد و حساب کار را به طور همه جانبه بنماید، شروع به تاختن کرد و در نتیجه همین پیشروی نسنجیده و عدم مآل اندیشی، اوضاع روستاها و کشور و بیشتر معیارهای کشاورزی را در هم ریخت و این طوری توان نتیجه گرفت که ارسنجان در امور اصلاحات ارضی، با توجه به جو آن روز و فرهنگ روستائیان و عدم شناخت روحیه کشاورزان، بر اثر بی اطلاعی [و حکیم فرموده] عمد آشتباهات بزرگی مرتکب گردید* که عوارضش هنوز باقی است.^{۷۷} بی جهت نیست که خانم پاکروان، همسر سرلشکر حسن پاکروان سفیر سابق ایران در فرانسه، نوشته است: "ارسنجان ظلم زیادی به کشور کرد.^{۷۸}

* ابوالحسن ابتهاج سرپرست اسبق سازمان برنامه و بودجه نوشته است: "ارسنجان فرد نالایق و ماجراجو و فرصت طلب است و اگر کسی او را نکشد خود او زاین که با گرفتاری های اصلاحات ارضی روبه رونی شود از کارکنان ره گیری خواهد کرد. وقتی کار خراب شد از بیرون گودا دعا خواهد کرد فقط اومی توانست این برنامه را به طور صحیح اجرا نماید.^{۷۹} وی اضافه می کند: "دولت به کشاورزان وعده کاذب داده و آن ها مأیوس شده به شهرها به خصوص به طهران هجوم آورده و تولید تورم نمود و [بعد ها] در صفوف ۲۲ بهمن انقلابیون شرکت کردند.^{۸۰}"

"از نخستین نشانه های اصلاحات ارضی، سقوط ناگهانی تولید گندم و برنج و سایر محصولات کشت و زرع بود. با بستن قراردادها با آمریکا، مشغول وارد کردن این محصولات شدند.^{۸۱}

۷۵ چون سوی معروف، معروفی، چه باک گرسوی جهال عالم، منکری

۷۶ خاطرات دکتر شاپور بختیار همان، صص ۷۳ تا ۷۵

۷۷ با مصدق و دکتر فاطمی، ناصر نجمی، چاپ اول، ط، ۱۳۶۸، ص ۲۱

۷۸ خاطرات فاطمه پاکروان، ترجمه اسماعیل سالمی، ط، ۱۳۸۷، ص ۲۲

۷۹ نقل شده در "آیا قانون اصلاحات ارضی ایران به سود ایرانیان بود یا به زیان ایرانیان؟"، ره آورد، زمستان ۱۳۸۰، ص ۱ و ۱۹۸؛ مهندس خلخالی در این مقاله با ذکر آمار و اسناد معتبر، از اجرای قانون اصلاحات ارضی دفاع کرده است (همان، صص ۱۹۵ تا ۲۰۱).

۸۰ همان، ص ۱۹۸

۳۲-۳ - به عقیده د کترشا پوریختیا ر: "...با اصلا حات ارضی و تعدیل زمین و ثروت و این ها موافق هستم. اصلا حات ارضی ساختار را ب ورعیتی را به هم زد ولی جای اربا ب، یک نفر آمد که به مراتب بدتر بود و آن زمان امنیت^{۶۸۲} بود. ..هی محصول پایین آمد^{۶۸۳}. هی پول نفت دادیم و گندم و نخود و لوبیا ی آمریکا ی خریدیم این اصلا حات د روغی بود. مسلماً مثل زیان بود که..^{۶۸۴} اگر خوب باشد بهترین است و اگر بد باشد، بدترین. مسأله اصلا حات ارضی با تظاهرات و با دیکتاتوری و این بازی ها نمی شد. این کار را زاولش اصالت نداشت".^{۶۸۵}

۳۲-۴ - د کتر سید مرتضی مشیر در نامه ای به ارتشبد جم، می نویسد: "سپهدا سدا لله صنیعی [وزیر جنگ د رسال ۱۳۴۱] در خاطرات خود به کزات اشاره کرده است که: / اصلا حات ارضی و خشکانیدن - قنوات بزرگترین ضربه را به کشا ورزی ایران وارد ساخت /".^{۶۸۶}

۳۲-۴ - به نوشته د کتر کریم سنجابی استا د دانشکده حقوق دانشگاه تهران و وزیر فرهنگ [قاضی الحاقی ایران د ردیوان دادگسری بین المللی - لاهه] که موضوع رساله د کترای اودردا دانشگاه پاریس: "اصلا حات ارضی" بود، می نویسد: "تصور می شد که با تقسیم اراضی بین زارعین بتوانند... عدالت اجتماعی به وجود آورند. ولی در موضوع کشا ورزی ایران د ومسأله کاملاً ممتاز هست که اگر هر دو آن ها با هم حل نشوند اصلا ح و پیشرفتی حاصل نخواهد شد: یکی مسأله کشا ورزان و رعایت حال آن ها و عدالت نسبت به آن ها و رفع ظلم از آن ها است؛ مسأله دیگر، که مهم تر از آن شاید باشد، مسأله تولید کشا ورزی است. در اصلا حات ارضی ایران هیچ یک از این دو امر چنان که باید مورد توجه قرار نگرفته بود..".^{۶۸۷}

۳۲-۵ - د کتر علینقی عالیخانی وزیر اقتصاد د رسال های ۱۳۴۱، رئیس دانشگاه تهران، می گوید: "...راندمان (بهره وری) د رهکتا... پاپین بود... با ایجا د شرکت های سها می زراعی، مقدار هنگفتی از پولی را که می توانستیم د ریخش کشا ورزی خرج کنیم، نفله کردیم آن هم به زور به کشا ورزان گفتیم که بیا بید عضو شرکت سها می زراعی بشوید. ..رمورد های چندی، مأموران وزارت تعاون و امور روستا ها ناچار شدند. از راه تهدید ساواک و غیره، روستائیان را بیاورند عضو کنند".^{۶۸۸}

د کتر عالیخانی د رخا طرات خود می گوید: "من به شدت با سیاست کشا ورزی د ولت مخالف بودم. د رهیأت عالی بر نامه هم به کزات می گفتم و معتقد بودم که سیاست کشا ورزی ما درست نیست... بعد از انقلاب وضع کشا ورزی د ایران بهتر شد. ..د ریک جا های مثل گندم و غیره بهتر شد، د ربا غداری فوق العاده خوب شد..".

۳۲-۶ - جلال آل احمد می نویسد: "این طبقه خرد ه مالک جدید با مختصر دست یازی که به پشتوانه

همان، ص ۱۹۸

^{۶۸۲} [سازمان امنیت (ساواک) بی شک یکی از شریرترین، تیره اندیش ترین و غیر قابل دفاع ترین نهاد های وابسته به رژیم محمد رضا شاه بود، "فراز و فرود دودمان پهلوی، د کتر جهانگیر آموزگار، همان، ص ۱۷۳

^{۶۸۳} از سید ضیاء تابختیار، همان، ص ۴۹۳

^{۶۸۴} سه نقطه در اصل وجود دارد.

^{۶۸۵} "موانع رشد و توسعه اقتصادی د ایران" ره آورد، شماره ۴۷، صص ۲۴۷ تا ۲۵۰

^{۶۸۶} نقل شده در خاطرات ارتشبد جم، همان، ص ۵۴

^{۶۸۷} امید ها و ناامیدی ها، د کتر کریم سنجابی، همان، ص ۲۷۵

^{۶۸۸} "مروری بر اصلا حات ارضی ایران و پی آمده های آن" حسین آذینفر، ره آورد، شماره ۵۸، زمستان ۱۳۸۰،

ص ۱۸۱، به نقل از کتاب سیاست و سیاست گذاری اقتصادی، مصاحبه با د کتر علینقی عالیخانی؛ همچنین رجوع شود به نظر مهندس مهدی بازرگان که در مصاحبه ای گفته است: "با اجرای قانون اصلا حات ارضی، کشا ورزی ایران از بین رفته است" و نیز: د ر سخنرانی بهشت زهرا: "اصلا حات ارضی، کشا ورزی ایران را نابود کرد". (نقل شده در: "قانون اصلا حات ارضی ایران آیا به سود ایرانیان بود یا به زیان ایرانیان"، مهندس منوچهر خلخالی، ره آورد، همان، ص ۱۹۵).

* خاطرات د کتر علینقی عالیخانی (وزیر اقتصاد از ۱۳۴۱ تا ۱۳۴۸)، تاریخ شفاهی بنیاد مطالعات ایران، نشر آبی، چاپ سوم، ۱۳۸۵

اعتباراً ت کشاورزی و وام‌های تعاونی در خرید ازبازارهای شهری خواهد یافت، روزبه‌روز به شهر وابسته تر خواهد شد، چراکه شهرها مان با زارماره^{۶۸۹} مصنوعات خارجی شده اند، و چراکه آن اعتبارات کشاورزی و وام‌های روستائی از پول نفت حاصل شده اند و به جای سرمایه گذاری در روستا و بر روی زمین، و به جستجوی آب و مزرعه تازه، صرف خرید رادیو و چرخ خیاطی و سفر زیارتی می شود! رجوع شود به: شماره های مختلف مجله مؤسسه تحقیقات اقتصاد و وابسته به دانشکده حقوق [دانشگاه تهران] که هیأت های بررسی اعزامی به روستا های تقسیم شده به تفصیل و در شماره های متعدد آن مجله، به خصوص شماره های ۹ و ۱۰ (آبان ۱۳۴۳) و ۱۱ و ۱۲ (شهریور ۱۳۴۴)، از نوعی ورشکستگی تقسیم املاک فعلی گپ می زنند.^{۶۹۰}

۳۲-۷ - دکتر محمد قلی مجد استاد دانشگاه های آمریکا، از جمله دانشگاه پنسیلوانیا، می نویسد: "مالکیت اراضی کشاورزی ایران به دو تا سه میلیون خرد مالک تعلق داشت که حدود دهشتاد درصد اراضی کشاورزی ایران را در تملک داشتند؛ یعنی هشتاد درصد اراضی کشاورزی، خرد مالکی بود. بزرگ مالکان حدود ۱۰۰ تا ۱۵۰ نفر بودند و حدود ده درصد اراضی را تملک داشتند. .. آن چه محمد رضا [شاه] پهلوی در زیر لوی "انقلاب سفید" انجام داد، سلب مالکیت از دو تا سه میلیون خرد مالک و انتقال اراضی به دو سه میلیون دهقان صاحب نسق بود. .. اسناد دولتی آمریکا به وضوح نشان می دهد که ایالات متحده هوادار تقسیم اراضی در کشور های زیر سلطه خود بود و [تقسیم اراضی و انقلاب سفید به وسیله دولت وقت ایالات متحده به شاه دیکته شد]. این تقسیم اراضی

در کشورهای تحت اشغال یا کنترل آمریکا انجام گرفت: ژاپن - تایوان - کره جنوبی - تایلند - و فیلیپین. ... ولی در ترکیه، به رغم فشار رشدید آمریکا، ترک ها مقاومت کردند و به این ترتیب، از تکرار فاجعه ای که بعد از تقسیم اراضی در ایران رخ داد، در امان ماندند.^{۶۹۱}

۳۲-۸ - به نظر نویسنده کتاب حاضر، اجرای برنامه اصلاحات ارضی را می توان به دو قسمت تقسیم کرد: اول، تقسیم زمین های کشاورزی بین زارعان که با موفقیت انجام گرفت؛ دوم، اقدامات بعد از تقسیم زمین، که بدون نقص نبود، و با موفقیت روبرو نشد.

اول - تقسیم زمین های کشاورزی بین زارعان: در نظام محمد رضا شاه، اشتباهات سیاسی، اجتماعی و اقتصادی متعددی صورت گرفت، ولی اصلاحات ارضی به خصوص قسمت اصلی آن که مربوط به بزرگ مالکان بود، به طور مسلم، از جمله آن اشتباهات نبود و اگر اشتباهاتی وجود داشت، در نقص اقدامات بعد از تقسیم زمین یعنی عدم تهیه امکانات کافی برای رسیدن به هدف بود. با این وصف، اگر عملکرد زراعی و رآمد کشاورزان بعد از تقسیم زمین، آن چنان که شاه وعده داده بود، افزایش چشمگیری پیدا نکرد، با زهم آزاد نمودن زارعان از قید و بند مالک و طبقه فئودال، به تنهایی، ارزش چنین اقداماتی را داثیت^{۶۹۲} آن چه انجام گرفت، اولین قسمت و جنجالی ترین مرحله اصلاحات ارضی و کمال مطلوب ملت ایران بود: در شمال، زراعت برنج از د ونوع آفت خوک مصون نبود: خوک قبل از خرمن و خوک بعد

^{۶۸۹} بازار "مکاره" مختصر کلمه روسی makarievskaya yarmara یعنی بازار؛ و تحت اللفظی به معنی بازار سالیان است (یادداشت ها علامه محمد قزوینی، چاپ دانشگاه تهران، ج ۷، نشریه شماره ۸۱۶، ط، ۱۳۴۲، ص ۱۲۸).

^{۶۹۰} در خدمت و خیانت روشنفکران، جلال آل احمد، ج ۱، ص ۷۸ و زیر نویس آن.

^{۶۹۱} "اسناد علنی شده دولت آمریکا، تاریخ پهلوی و لابی سانسور - بایکوت در تاریخ نگاری ایران"، گفتگو با دکتر محمد قلی مجد، فصلنامه تاریخ معاصر ایران، شماره ۲۵، بهار ۱۳۸۲، صص ۱۸۱ تا ۲۰۰.

^{۶۹۲} "نفعش بر عدم النفعش می چربید".

ازخرمن؛ ولی بر اثر آبادانی و ازبین رفتن خرابه‌ها، کم‌شد و دومی که به "خوک سرخرمن" ^{۶۹۳} معروف بود، به لطف اصلاحات ارضی دفع گردیده است. ^{۶۹۴}

دوم - اقدامات بعد از تقسیم زمین: برنامه‌های تکمیلی، بعد از تقسیم زمین بدون نقص نبود یعنی آن چه لازم بود در تشکیل تعاونی تولید - ادغام زمین‌های کوچک و تشکیل شرکت‌های سهامی زراعی - تأمین اعتبارات کشاورزی به حد لزوم - بالابردن سطح اطلاعات و مدیریت عمومی زارعان - تعلیم و تربیت رانندگان فنی برای ماشین‌آلات کشاورزی و مکانیسم و تعمیرکار - تهیه لوازم و ماشین‌آلات مناسب در نقاط مختلف و تهیه لوازم یدکی و موجبات تعمیر و راه‌اندازی آن‌ها - کاملاً ازحرف به عمل نیامد. اهمیت این اقدامات و مراحل تکمیلی بعد از تقسیم زمین به حدی زیاد و به همان اندازه ضروری بود که پرستاری و مراقبت بیمار بعد از یک عمل جراحی، مهم است.

اما، اقداماتی که در این زمینه انجام گرفت، کافی نبود: شرکت‌های سهامی زراعی و تعاونی تولید تشکیل گردید ولی تعدادشان محدود بود؛ شرکت‌های تعاونی فروش و اعتبار در حد تشکیل صوری و نصب تا بلو بود؛

در اکثر دهات تا بلو شرکت دیده می‌شد ولی غالباً به همین تا بلو محدود می‌شد. به همین جهت، کشاورزان مجبور بودند مانند گذشته گرفتار ربا خواران باشند و سلف فروشی نمایند. امکان تأسیس صنایع کشاورزی و تعاونی‌های روستایی مراکز مهم تهیه محصولات کشاورزی فراهم نگردید تا هم اوقات فراغت روستائیان را بپرکند و هم با تبدیل محصولات خام به مرحله بازاریابی، درآید، و درآمد آن‌ها را با لا ببرد و تحول لازم اقتصادی را سبب گردد. افزون بر این‌ها، سیاست غلط شاه در "حمایت از مصرف" به جای "حمایت از تولید"، به ضرر کشاورزان تمام شد؛ و هدف اصلی که می‌بایست ایجاد دگرگونی کلی در رابطه اقتصادی و اجتماعی و بهره‌برداری از زمین، و تهیه‌ی مایحتاج زندگی روستائیان، و برنمودن خلأ ازبین رفتن نفوذ مالکان در روستاها باشد، تأمین نگردید، تا دیگر گفته نشود:

کمی‌نان خشک و کمی آب سرد همین بس بود قوت "آزاد مرد" ^{۶۹۵}. ^{۶۹۶}

۳۳- ماجرای کاپیتولا سیون

محمد رضا شاه با وابستگی تنگ‌نگی که با دولت آمریکا پیدا کرده بود، در سال ۱۳۴۲، مبلغ ۲۰۰ میلیون دلار وام از بانکهای آمریکا، به ضمانت دولت آمریکا، برای خرید اسلحه از آن دولت دریافت نمود، و سپس، تعدادی از نمایان آمریکا را، با عنوان مستشاران نظامی، برای آموزش ارتش ایران استخدام کرد که با خانوادهاش خود به ایران آمدند.

۳۳-۱- در تاریخ ۱۷ مارس ۱۹۶۲ (۲۶ فروردین ۱۳۴۱) دولت آمریکا به سفارت خود در طهران، پیشنهاد کرد: "توافقی درباره موقعیت قانونی نیروهای آمریکا در ایران میان دولت حاصل گردد. .. [تا] پس از حصول توافق بتوانیم از حقوق خود بدون واهمه زیاد از عکس العمل ایرانی‌ها بهره‌مند شویم". ^{۶۹۷}

^{۶۹۳} تفنگ‌شکاری برای چه داری بزن "خوک سرخرمنی" را، دهاتی چه توفیر داری تو با خان، دهاتی؟ (افراشته مدیر روزنامه جلنگر).

^{۶۹۴} بابل شهر زیبایی‌های مازندران، همان، ج ۲، چاپ دوم، ص ۱۴۲

^{۶۹۵} "آزاد مردان و آزاد زنان" نامی بود که بعد از اصلاحات ارضی، به رعیت‌های آزاد شده از نظام پوسیده "ارباب و رعیتی" اطلاق می‌شد.

^{۶۹۶} ره‌آورد، شماره ۴۹، ص ۱۷۲؛ همچنین: "مرور بر اصلاحات ارضی ایران و پی‌آمدهای آن"، حسن آذین‌فر، ره‌آورد، همان، شماره ۵۸؛ نیز: همان فصلنامه،

^{۶۹۷} Telegram 6 26, March 17, Department of State, Central Files, 611, 887 / 3 - 1462، نقل شده در: بر بال بهران - زندگی سیاسی علی‌امینی، ایرج‌امینی، نشر ماهی، ط، ۱۳۸۸، صص ۵۲۷-۵۳۰

۳۳-۲- سفارت آمریکا در طهران پیش نویس موافقتنامه ای را در این زمینه به دولت دکترا علی امینی تسلیم نمود؛ و به دستور دکترا امینی نخست وزیر، کمیسیون مرکب از جواد کوثرمدیرکل وزارت خارجه، دکتر فرهنگ مهرمدیرکل نفت و روابط خارجی- وزارت دارائی، و دکتر منوچهر آگاه رئیس اداره کل بررسی های اقتصادی بانک مرکزی تشکیل شد. کمیسیون پس از بررسی دقیق درخواست دولت آمریکا را جمع به مصونیت و امتیازاتی که برای مستشاران نظامی آمریکا در ایران، خواسته بودند، به اتفاق آرای هرسه نفر، نظرداد که این موافقتنامه، قرارداد کاپیتولاسیون است و قابل قبول نیست... رئیس استدلال کمیسیون این بود:

" الف - این موافقتنامه امتیازات خارج المملکتی هیأت سیاسی را به مستشاران آمریکا می تسری می دهد و آن ها را برای جرایمی که در ایران مرتکب می شوند از صلاحیت دادگاه ها و حکومت قوانین ایران خارج می کند و به این ترتیب، کاپیتولاسیون در ایران برقرار می شود و به هیچ وجه پذیرفتنی نیست؛ ب - ایران نباید نسبت به کاپیتولاسیون حساسیت دارند. هنوز اثرات شوم عهدنامه ننگین ترکمانچای ۱۸۲۸ [۱۲۴۳ قمری] و برقراری کاپیتولاسیون در اذهان هست... و نتایج ویرانگر سیاسی، اقتصادی، قضائی- آن را خوانده و می دانیم؛

پ - ابطال قرارداد کاپیتولاسیون... در زمان پدشاهنشاهی فعلی اعلام شد و اینک نمی توان در زمان پسرواثر آن پادشاه، کاپیتولاسیون را از نو برقرار کرد؛ ت- از نظر آمریکا می خواهیم اصرار بر تصویب این موافقتنامه، کاپیتولاسیون و عبثی است و جز برای نگیختن- دشمنی ایران علیه آمریکا می باشد، نتیجه ای ندارد". ۶۹۸

۳۳-۳- خلاصه استدلال سفارت آمریکا که برای امضای این موافقتنامه با فشار می کرد، این بود که:

الف - دولت آمریکا در برابر کمک مالی و کارشناسی که به ایران می دهد، می خواهد مطمئن باشد که کارشناسان، تأمین قضائی طبق قوانین آمریکا خواهند داشت. هدف این موافقتنامه برقراری کاپیتولاسیون نیست؛

ب - دولت آمریکا پیش از این، موافقتنامه مشابهی با دولت جمهوری آلمان غربی امضاء کرده است؛ بنا بر این، نباید فکر کنید که این موافقتنامه فقط برای ایران است.

پ - دولت آمریکا علاقه دارد که روابطش با ایران مبتنی بر موافقتنامه باشد. ۶۹۹

۳۳-۴- دکتر امینی نظر کمیسیون را تأیید کرد و به سفیر آمریکا اطلاع داد. سفیر از دکترا امینی خواهش کرد که جلسه دیگری در سفارت تشکیل شود که توضیح بدهند. پس از تشکیل جلسه مورد درخواست سفارت- آمریکا، کمیسیون در نظر قبلی خود پایدار کرد و گزارش نهایی را برای دکترا امینی فرستاد؛ دکتر امینی زیر گزارش نهایی کمیسیون نوشت: نظر کمیسیون صحیح است، بایگانی شود.. پول نخواستیم. ۷۰۰

۳۳-۵- در پیش نویس موافقتنامه پیشنهادی سفارت آمریکا، آمده بود که: "کارمندان هیأت های مستشاران

از امتیازات مصونیت های مربوط به کارمندان اداری و اعضای فنی مشروحه در قرارداد منضم به قوانین کنفرانس سازمان ملل متحد در وین [پایتخت اطریش] در خصوص روابط و مصونیت های سیاسی مصوب ۱۸ آوریل ۱۹۶۱ [معروف به کنوانسیون ۱۹۶۱ وین] برخورداریا شدند و به بعضی از اعضای عالی رتبه این هیأت ها به موجب قرارداد بین دو دولت وضع امور سیاسی داده شود تا از مصونیت ها و امتیازاتی

۶۹۸ بر بال بحران، ایرج امینی، مان جا.

۶۹۹ همان، ص ۵۲۹

۷۰۰ همان، ص ۵۳۰

که قرداد مزبور برای این طبقه د ر نظر گرفته، متمتع گردند؛ و به خاطر حفظ مصالح اداری و حفظ اتحاد شکل د رمورد هریک از مستخدمین نظامی ویا کشوری وزارت دفاع ایالات متحده و اعضای خانوادۀ همراه او... اصل فوق الذکر قابل اجرا باشد.^{۷۰۱}

۶-۳۳- این پیشنهاد د دولت آمریکا، گذشته از ایرادات مذکور د گزارش کمیسیون ایرانی، فاقد وجهه حقوقی و مغایر با حاکمیت ملی و قضائی ایران بود زیرا:

الف - کنوانسیون ۱۹۶۱، مربوط به هیأت نمایندگی متبوع یک کشور د کشور میزبان است تا با بهره مندی از مصونیت و امتیازات آن، بتوانند مأموریت خود را بدو ن مزامت وهراس، در کشور میزبان انجام دهند. آنان مستخدم^{۷۰۲} و حقوق بگیر کشور متبوع خود هستند و برای کشور خود خدمت می کنند و دستورد ریافت میدارند. این قاعده از قدیم الایام وجود داشته و عرف مسلم حقوق بین الملل است که کمیسیون تدوین حقوق بین الملل سازمان ملل متحد آن را با اصلاحاتی، به صورت کنوانسیون ۱۹۶۱ وین، تدوین کرده است و از جمله قواعد اعلامی است نه تأسیسی (به اصطلاح فقها: کاشف است نه ناقل)؛ فردوسی شاعر بزرگ ملی ما هم می گوید:

به آیین توران و رسم کیان پیا م آوران ایمن اندازیان

حال آن که "مستشاران نظامی آمریکا" در ایران مستخدم حقوق بگیر ایران هستند و تابع دستور وزارت جنگ ایران می باشند. د ر تاریخ، دیدهای خواننده نشد که کشوری به مستخدمان خود که حقوق بگیر هستند، خواه تبعۀ آن کشور یا تبعۀ کشور دیگر، مصونیت سیاسی اعطا کند؛ (سلاطین - رؤسای جمهور - نمایندگان مجلس، دلیل و وضع خاص خود را دارند). حتی اگر فرض شود این مستشاران که عدۀ آنان را بین ۲۵ تا ۳۰ هزار نفر تخمین می زدند^{۷۰۳} از کارکنان هیأت سیاسی سفارت آمریکا در طهران می بودند و از دولت آمریکا هم حقوق دریافت می داشتند، باز این اشکال را می داشت که تعداد آنان از حد متعارف متجاوز بود.

ب - هر کشوری د ر انتخاب مأمورین سیاسی خود نهایت دقت را به خرج می دهد و رؤسای مأمورین دقیقاً ناظر رفتار اعضای خود هستند. مأمورین سیاسی به ندرت مرتکب جرم و جنایت می شوند؛ ولی اعضای هیأت های مستشاری د ایران که شامل مستخدمین غیر نظامی و خانوادۀ های آنان می شد، به هیچ صورتی قابل مقایسه با تعداد مأموران سیاسی مشمول قرداد وین نیستند و خصوصیات مأمورین سیاسی را ندارند: گروه بان ها و استوارهای جوان آمریکا هر شب در میخانه ها مشغول بدستی هستند، حوادث را ندگی وزیر گرفتن - عابریان، منازعات فردی، فروش سیگار قاچاق خارجی که روی آن ها عبارت "مخصوص ارتش آمریکا" خوانده می شود، و نظایری شما را آن، کم نیست.

پ - اعطای مصونیت به مستشاران آمریکا مستخدم دولت ایران و همراهان آنان، خدشۀ صریح به حق حاکمیت ملی، و ناقض اصول استقلال و آزادی ملت ایران، به خصوص موجب محدود کردن قلمرو اقتدار و صلاحیت دادگاه های ایران است. با وجود قضات شریف، آن هم د رموردی که حیثیت قضائی مملکت مطرح باشد، هیچ نگرانی برای خارجیان مقیم ایران یا مستخدمین خارجی مقیم وجود ندارد؛ و نباید

۷۰۱ هست یا نیست؟ د کتر مظفر بقائی کرمانی، اول آبان ۱۳۴۳، ط، ص ۳۰

۷۰۲ "شاه مستشاران نظامی آمریکائی را حقوق بگیر ایران می دانست. وی به علم می گوید که به سفیر انگلستان بگوید آیا نمی توانند وضع حقوقی (status) هیأت مستشاران نظامی آمریکائی د ایران (Armist Magg) را آن جا اعمال کنند که عمل انگلیسی، مشاور حقوق بگیر شیخ نشین ها باشند"، یادداشت های علم، همان، روز چهارشنبه ۱۳۵۲/۳/۲۳، ص ۷۹

۷۰۳ د کتر علینقی عالیخانی ویراستار یادداشت های اسدالله علم می نویسد: "کارشناسان نظامی آمریکائی ایران د رسال ۱۹۸۰ به حدود ۵۰ هزار تن می رسید، ج ۶، ص ۱۹۴، زیرنویس شماره ۱۵۷ ویراستار.

اجازه داده شود که اقتدار و قلمرو قضائی مملکت، با اعطای امتیازاتی که به اتباع خارجی مستخدم دولت ایران داده شده است، محدود گردد.

ت - از نظر سیاسی این نکته قابل توجه است که محمد رضا شاه ادعای کرد: کمک های نظامی را به خاطر تحکیم و حفظ استقلال کشور پذیرفته است. چنین کمکی، با اعطای مصونیت مورد بحث که عامل نقض استقلال و مضر برای حاکمیت مملکت بود، نقض غرض به شمار می رفت.

۳۳-۷- اما، به رغم گزارش مستدلی کمیسیون ایران که مورد تأیید کتر علی امینی نخست وزیر وقت رسید و دستور یگانگی یعنی مختومه کردن آن را داده بود، معهدا، محمد رضا شاه برای تأمین نظر دولت آمریکا، گردن به قبول درخواست آن دولت نهاد و در رفتن مجلس، به اسد الله علم نخست وزیر بعدی، دستور داد لایحه قانونی به تصویب هیأت وزیران برساند که مستشاران نظامی آمریکا و اعضای خانواده آنان از مصونیت و امتیازات مندرج در بند F کنوانسیون ۱۹۶۱ وین برخوردار شوند.*

* سفارت آمریکا در گزارش ۲۶ شهریور ۱۳۴۳ به وزارت امور خارجه
امریکا نوشت: "در ملاقات شاه با سفیر [امریکا]، شاه از قول حسن ارسنجان (که در این زمان سمت وزارت ندارد) گفته است که در صورت تصویب لایحه / کاپیتولاسیون / برای پرسنل آمریکا، شاه تاج و تخت سلطنت را از دست خواهد داد. سفیر از شاه سؤال کرد که آیا این بیان ارسنجان به شاه، در اوایجاد رعب و وحشت کرده است؟ شاه در پاسخ گفت: نه، به هیچ وجه" ۷۰۴

این لایحه قانونی، بعداً پس از افتتاح مجلسین، در دولت حسنعلی منصور، با زبردستی بسیا و کتمان حقایق، در نیمه شب سوم مرداد ۱۳۴۳ با اکثریت ۹۱ رأی به تصویب مجلس سنا رسید و سپس، به مجلس شورای ملی فرستاده شد. اما در آن مجلس، با مخالفت شدید اقلیت قوی روبه رو گردید ولی به رغم مخالفت های مستدل

ل - اقلیت، از جمله: صادق احمدی - فخر طباطبائی - دکتر مهندس بهبودی - دکتر مبین - ابوالقاسم پائنده - هلاکورا مبد رهبر* اقلیت، مخصوصاً سرتیپ پوربا استناد به اصل ۱۱، ۵۰، و ۷۱ قانون اساسی، و رحیم زهتاب فرد که بی باکانه درمضا رومفا سد این لایحه قانونی صحبت کرده است، حتی زهتاب فرد خطاب به نخست وزیر گفت: " [اجازه ندهید] آمریکا آنها چنین تقاضائی را از ما بنمایند که در عین این که موجب سرفکندگی ملت ایران و مملکت ایران می باشد، این یک سابقه بسیا رغلط و ناگواری خواهد بود که مملکت ایران را در وره زما مداری جنابعالی، در عداد مستعمرات ممالک تحت الحمایه قرار دهد (احسنت). ...^{۷۰۵} سرانجام با کتمان واقعیت و دفاع نیم بند معاون وزیر خارجه و لاطائلات حسنعلی منصور نخست وزیر، لایحه قانونی با اکثریت ۷۴ رأی موافق در مقال ۶۱ رأی مخالف، به شرح زیر، به تصویب نهائی رسید:

ماده واحده - با توجه به لایحه شماره ۱۸-۲۲۹۱-۲۱۵۷-۱۳۴۲/۱۱/۲۵ دولت و ضمایم آن که در تاریخ ۱۳۴۲/۱۱/۲۱ [کذا] به مجلس سنا تقدیم شده، به دولت اجازه داده می شود که رئیس و اعضای هیأت مستشاری نظامی ایالات متحد را در ایران که به موجب موافقتنامه مربوطه در استخدام دولت شاهنشاهی می باشند، از مصونیت ها و معافیت های

۷۰۴ قلم و سیاست، همان، ص ۶۵۷

۷۰۵ هست یا نیست، دکتر مظفر بقائی کرمانی، همان، ص ۱۹

که شامل کارمندان اداری و فنی موصوف در بند "و" [F] ماده اول قرار
 داینین که در تاریخ هیجدهم آوریل ۱۹۶۱ مطابق بیست و نهم فروردین ماه
 ۱۳۴۰ به امضاء رسید هاست می باشد، برخوردار نماید.^{۷۰۶}

* در جلسه رأی گیری، رامبد رهبر فراکسیون حزب مردم در مجلس شورای ملی، منصور را سرزنش کرد و مشخصاً
 از او پرسید که آیا شاه این لایحه را تصویب کرده است یا نه؟ رامبد این قضیه را باور نکرد و درخواستی کتبی برای
 شاه فرستاد. شاه در جواب گفت: چگونه رامبد باور می کند که دولت ایران بتواند چنین لایحه مهمی بدون تصویب
 صریح او [شاه] به مجلس تقدیم کند؟.

۳۳-۸- بدین ترتیب، "محمد رضا شاه، که لغو کاپیتولاسیون قدیم (کاپیتولاسیون معروف به روسی)
 را در زمان پدرش [بدون عنایت به اعلام لغو آن در زمان رئیس الوزرائی صمصام السلطنه]،
 از افتخارات خود و خاندان پهلوی می شمرد، اینک در زمان خودش، وبه تصویب او،" کاپیتولاسیون
 امریکائی " را، آن هم در پرده تزویر و برقرار کرد هاست!"^{۷۰۷}

۳۳-۹- احمد میر فندرسکی مؤلف کتاب همسایگی خرس، قسمتی از نطق آیت الله خمینی را نقل می کند:
 "...^{۷۰۸} ما را فروختند. استقلال ما را فروختند و با زهم چراغانی کردند. پاییکوبی کردند. اگر من به جای
 آن ها بودم این چراغانی را منع می کردم. می گفتم بیرق سیاه بزنند بالای سربازها و خانه ها. عزت ما پایکوب
 شد. عظمت ما از بین رفت. عظمت ارتش ایران را پایکوب کردند. قانونی به مجلس بردند که
 در آن، اول ما را ملحق کردند به پیمان وین. مستشاران نظامی را که تمام مستشاران امریکائی است با خا
 نواده هایشان، با کارمندان اداریشان، با خدمه شان، با هرکس که با آنان بستگی دارد، این ها
 از هرجانی که در ایران بکنند مصون هستند...^{۷۰۹} گرشاه ایران یک سگ امریکائی را زیربگیرد باز خواست
 می کنند و اگر چنانچه یک آشپز امریکائی شاه ایران را زیربگیرد هیچ کس حق تعرض ندارد. چرا؟ برای این
 که می خواهند او را بگیرند از امریکا. امریکا گفت این کار باید بشود.^{۷۱۰}
 " شما دیدید با نفوذ روحانی نمی توانید هرکاری را انجام بدهید، هرغلطی را بکنید... اگر مستشاران نوکر [مستخدم]
 [شما هستند پس چرا از رباب ها بالاتر شان می کنید؟ پس چرا از شاه بالاتر شان می کنید؟
 اگر کارمند شما هستند مثل سایر ملل که با کارمندان شان عمل می کنند، شما هم عمل کنید... رجال سیاسی
 ما، صاحب منصب های بزرگ ما، یکی بعد از دیگری را کناری گذارند؛ دیگر برای شما آبرو گذاشتند؟ برای
 نظام شما آبرو گذاشتند که یک سرباز امریکائی برار تشبیه ما مقدم است؟ یک آشپز امریکائی بر
 ارتشبد ما مقدم شد در ایران؟ اگر من بودم استعفا می کردم، من این ننگ را قبول نمی کردم... این قدر مفا
 سد در این مملکت زیاد است که من با این حال نمی توانم به عرض شما برسانم لکن شما موظفید به رفقایان
 بگوئید، ملت موظف است که در این امر صداد بیاورد، به مجلس اعتراض کند، به دولت اعتراض کند که چرا
 ما را فروختید؟ مگر ما بنده شما هستیم؟ این مجلس چه کرد با ما؟ این مجلس غیر قانونی، این مجلسی که به فتوا
 وبه حکم مراجع تقلید تحریم شده است... وکلای مجلسین^{۷۱۱} خیانت کردند آن ها ئی که موافقت کردند به
 این امر، وکلای مجلس سنا خیانت کردند، این پیرمرد ها، وکلای مجلس شورا، آن ها ئی که رأی دادند خیانت
 کردند به این مملکت، آن ها وکیل نیستند، اگر هم بودند من عزلشان کردم. تمام تصویب نامه ها ئی که تا

^{۷۰۶} قلم و سیاست، همان، ج ۲، ص ۶۵۱

^{۷۰۷} همان، ج ۳، ص ۶۴۰

^{۷۰۸} سه نقطه در اصل وجود دارد.

^{۷۰۹} سه نقطه در اصل وجود دارد.

^{۷۱۰} در همسایگی خرس - دیپلماتی و سیاست خارجی ایران از سوم شهریور ۱۳۲۰ تا ۲۲ بهمن ۱۳۵۷، احمد میر فندرسکی در گفتگو

با احمد احرار، مرکز کتاب، لندن، ۱۳۷۷، ص ۶۶

^{۷۱۱} ای نمایندگان رأی تراش ای وکیلان مودی کلاش

مایه ننگ کشور دارا بشنوید این نصیحت ما را

از مقام خود استفا ده کنید هی به افتادگان افاده کنید (روزنامه خدنگ، ۷ بهمن ۱۳۳۲).

حالا نوشته اند تما مش غلط است. اگر یک ملا توی این مجلس بود، تودهن این ها می زد، نمی گذاشت این کار بشود. ما این قانون را که در مجلس واقع شد، قانون نمی دانیم ما این مجلس را مجلس نمی دانیم ما این دولت را دولت نمی دانیم. این ها خائند به مملکت ایران، خائند.^{۷۱۲}

بهنود می نویسد: "در رقم به مناسبت میلاد حضرت فاطمه (ع) که در آن سال، مصادف با روز چهارم آبان [۱۳۴۳] بود، جشن برپا بود. مردم شهر و زائران بسیار در مسجد فیضیه برای شنیدن بیانات آیت الله خمینی جمع شدند. در این روز حادثه ای تاریخی رخ داد در ربط خود تاریخ ایران را دوباره نوشت. سخنان آیت الله با: / انا لله و انا الیه راجعون / آغاز شد؛ مردم اوج گرفت و تندتر شد. برای نخستین بار پرده از لایحه مصونیت قضائی نظامیان و غیرنظامیان مستشاری آمریکا [که به دستور شاه، رسانه های عمومی به طور سرپوشیده و مبهم نوشته بودند] باز زد و گفت: امروز تمام گرفتاری ما از آمریکا است. .. این وکلا هم از آمریکا هستند. این وزراء هم از آمریکا هستند. همه دست نشاندۀ آمریکا هستند. . . ؛ در اعلامیه ای که پس از آن صادر شد، آمده است: مجلس به پیشنهاد دولت، سند بردگی ملت ایران را امضا کرد، و بدین طریق، اقرا به مستعمره بودن ایران نمود؟"^{۷۱۳}

۳۳- ۱۰ - دکتر علینقی عالیخانی می گوید: "وقتی که لایحه [حقوق دیپلماتیک برای نظامیان آمریکا] را به هیأت وزیران آوردند و بعد به مجلس بردند من در آنجا حضور نداشتم؛ زمان علم که این جریان اولین بار مطرح شد، من در آنجا خیلی تعجب کردم و مخالفت نمودم که این کار صحیح نیست. فکرم کردم که لایحه کنار گذاشته شد؛ نمی دانستم که این را به عنوان یک تصویب نامه نگذاشته اند که بعد به تصویب برسانند. اصولاً در آن جلسه خاطر هست چندین نفر مخالف بودند که این کار اصلاً معنی ندارد تا این که گویا ناگهان این را هم جزء تصویب نامه های قانونی که باید به تصویب برسد، یا به هر حال به صورتی درآید که درست شکل حقوق آن را نمی دانم چه بود، به منصور دادند. منصور هم خیلی با عجله آن را به مجلس برد. بعد خبر شد که این لایحه در مجلس با واکنش تند چند تن از نمایندگان روبرو شد تا آنجا که شنیدم، توسط زهتاب فرد، نماینده آذربایجان که خیلی صریح و با شهامت بود، او رسماً به منصور گفته بود که سرهنگ یا تسویج رئیس CIA در ایران، خانه پدر شما را آجاره کرده و بنا برین، شما با آمریکا می ها مربوط هستید. یک چنین حرف ها می زده بود. به هر حال برای منصور فوق العاده گران تمام شده بود."^{۷۱۴}

دکتر عالیخانی ادامه می دهد: "واقعاً منصور در مورد این امتیازی که به آمریکا می دادند، هیچ تقصیری نداشت یعنی همه گمان می کنند او بود که به آمریکا می ها این مصونیت را داد. ولی در واقع آمریکا می ها به شاه فشار آوردند که اگر می خواهید کمک نظامی ما ادامه پیدا بکند، می بایست این کار را بکنید و او هم در برابر فشار آمریکا می ها تسلیم شده بود. شاید اگر یک نخست وزیر دیگری بود، مقاومت می کرد، ولی منصور مقاومت نکرد."^{۷۱۵}

۳۳- ۱۱ - آیا اعطای مصونیت و سایر امتیازات به مستشاران آمریکا کاپیتولا سیون بود؟

کاپیتولا سیون از اصطلاحات ادبیات حقوق بین الملل است که در کتاب ها و کلاس های درس، تحت همین عنوان، مورد بحث قرار می گیرد؛ ولی در اسناد رسمی، از جمله: عهدنامه - قرارداد -

^{۷۱۲} قلم و سیاست، ج ۲، ص ۷۱۹ تا ۷۲۳

^{۷۱۳} از سید ضیاء تابختیار، همان، ص ۵۰۷

^{۷۱۴} سیاست و سیاست گذاری اقتصادی در ایران، مرکز مطالعات خاور میانه ای، خاطرات دکتر علینقی عالیخانی، همان،

ص ۲۱۰

^{۷۱۵} همان جا.

موافقت نامه - پروتکل - یادداشت سیاسی - و نظایر آن ها، این اصطلاح دیده نمی شود. کاپیتولاسیون لغتی است فرانسوی، به معنی: پیمان نامه تسلیم، موافقت نامه ای که به موجب آن به دولت خارجی، حق قانونی اختصاصی در کشور دیگری دهد؛ و مشهورتر از همه، به معنی: عهد نامه در باب حقوق عیسویان در ممالک اسلامی است. این اصطلاح، ظاهراً اولین بار به عهد نامه ای اطلاق شد است که در سال ۱۵۶۱ میلادی بین فرانسویان و فرما نروای فرانسه و سلطان سلیمان باشکوه، سلطان عثمانی، منعقد شد و طبق یکی از فصول آن، رسیدگی به تخلقات جزائی عیسویان ساکن سرزمین عثمانی، در صلاحیت کنسول ها می باشد. متبوع آنان قرا گرفت. اعطای این امتیاز، در دوره قدرت و عظمت سلطان سلیمان باشکوه، نشانه ضعف و تسلیم نبود، بلکه متأثر از فتوائی بود که: پیروان مذاهب دیگر ساکن سرزمین عثمانی می توانند دعوی خود را نزد قضات خود* مطرح کنند.

* از جمله: داستان آن زن یهودی است که مرتکب زنا می شود و او طلبانه به پیغمبر اسلام (ص) مراجعه نمود تا او را مجازات نماید که پاک شود، ولی، پیغمبر (ص) به او فرمود که باید به قضات مذهبی خود مراجعه کند. اما بر اثر التجای آن زن، سرانجام، پیغمبر پذیرفت، و پس از استماع اقرا و (در چهار بار)، حکم داد که آن زن را بر اساس قانون مذهب او (تورات مقدس^{۷۱۶})، رجم (سنگسار) نمایند. آن زن پس، این مجازات، با استناد به سنت، جزء مجازات های شرعی قرا گرفت.

۳۳-۱۲- در ایران فقط احوال شخصیه بیگانگان به شرط رعایت عمل متقابل، تابع قوانین ملی آنان است به استثنای اتباع ایالات متحده آمریکا که بنا به تقاضای آن دولت، به علت عدم امکان رعایت شرط عمل متقابل*، تابع قانون محلی یعنی قانون ایران هستند.

* در صفحه ۱۱ گزارش سفارت آمریکا مورخ ۱۶ اکتبر ۱۹۵۴ که به امضای ویلیام رانتیری گارد ارموقت آمریکا در طهران به وزارت خارجه آن کشور فرستاده شده، چندین بار تکرار گردیده است که برای دولت ایران تشریح کرده اند که چرا شرط عمل متقابل برای دولت آمریکا به علت ماهیت نظام حقوقی این کشور میسر نیست؛ و هند رسن سفیر وقت آمریکا توضیح داده است که نظام دادگاه های آمریکا [به لحاظ وجود ۵۰ صلاحیت سرزمینی و نظام حقوقی مختلف] چنان است که دولت آمریکا نمی تواند موافقتی را بر اساس شرط عمل متقابل تعهد نماید.^{۷۱۷}

۳۳-۱۳- کاپیتولاسیون در ایران، اولین بار در فصل هشتم پروتکل تجاری ضمیمه عهد نامه صلح ما بین ایران و روسیه، به شرح زیر، در ترکمنچای به تاریخ ۲۸ فوریه ۱۸۲۸ مطابق ۵ شعبان ۱۲۴۳ منعقد شد:

" چون وزیرمختار روسا رزدار^{۷۱۸} و قونسول حق قضاوت دربارۀ هموطنان خود دارند لهذا در صورتی

^{۷۱۶} کتاب مقدس شامل عهد عتیق و عهد جدید (ترجمه تفسیری)، نشر انجمن بین المللی کتاب مقدس، چاپ سوم، ۲۰۰۲ میلادی؛ مجازات سنگسار در بسیاری از آیات تورات مقدس ذکر شده است از جمله: سفر خروج (قوانین مربوط به مجازات مجرمین)، بخش ۲۱، آیه های ۲۸، ۲۹ و ۳۱؛ همچنین: سفر لاویان، (مجازات گناهان)، بخش ۲۰، آیه ۳؛ نیر: سفر خروج (بخش ۲۰، آیه ۴).

^{۷۱۷} " ممنوعیت استملاک اموال غیر منقول توسط بیگانگان در حقوق ایران "، جعفر نیاکی، مجله حقوقی دفتر خدمات حقوقی جمهوری اسلامی ایران شماره ۲۲، صص ۲۶۶ و ۲۶۷.

^{۷۱۸} charge' d' affaires (کاردار).

که ما بین اتباع روس قتل و جنایتی به وقوع رسد، محاکمه آن راجع به مشا را لیهم خواهد بود. اگر شخصی از اتباع روس یا مملکت دیگری متهم به جنایتی گردد مورد هیچ گونه تعرض و مزاحمت نخواهد بود مگر در صورتی که شراکت او در جنایت مدلل و ثابت شود و در این صورت، ونیز در صورتی که تبعه روس به شخصه منسوب به مجرمیت شده باشد محاکمات مملکتی نباید در آن حضوراً مورین از طرف سفارت ویا قنصل روس به مسأله جنایت رسیدگی کرده و حکم بدهند و اگر در محل وقوع جنحه سفارت یا قونسولگری وجود ندارد کارگزاران آنجا مجرم را به محلی اعزام خواهند داد که در آنجا قونسول یا مأموری از طرف روسیه برقرار شده باشد. حاکم و قاضی محل استشهاداتی را که بر علیه و له شخص مظنون است تحصیل کرده و امضاء می نمایند و این دو قسم استشهاد که بدین ترتیب نوشته شده و به محل محاکمه فرستاده می شود سند و نوشته معتبر دعوی محسوب خواهد شد مگر این که شخص مقصر خلاف و عدم صحت آن را به طور واضح ثابت نماید. پس از آن که کما هو حقّه تقصیر شخص مجرم به ثبوت رسید و حکم صادر شد، موعی الیه به وزیر مختار یا شارژ د'affaire قونسول روس تسلیم خواهد شد که به روسیه فرستاده شود و در آنجا مطابق قوانین، سیاست شود.^{۷۱۹}

مقررات این فصل از پروتکل تجاری ضمیمه عهدنامه ترکمانچای، بیش و کم متشابه عهدنامه فرانسه - عثمانی، است و در ادبیات حقوق بین الملل، به طور مطلق، کاپیتولاسیون نامگذاری شده است ولی نویسنده

کتاب حاضر برای سهولت مقایسه و تمایز آن با ماده واحد مصونیت اعطائی به مستشاران امریکائی، نام "کاپیتولاسیون روسی" را برای آن جعل می کند. کاپیتولاسیون^{۷۲۰} به توضیح دکتر محمد مصدق، که در جلسه ۱۸ خرداد ۱۳۰۶ مجلس شورای ملی، ضمن نطقی راجع به "حضور مفتش خارجی در عدلیه"، به آن اشاره کرده است: "در واقع نظارت یک نفر خارجی است در محاکمه، که بین یک ایرانی و اتباع خارجی می شود، مترجم سفارت دولت متبوعه خارجی هم در آن محاکمات حضور پیدا می کند. علت چیست؟ شاید این طور بگویند که چون قضات ایرانی، مذهب - زبان - گاهی نژادشان با اروپائی مختلف است، نظارت می کنیم تا این که محکمه ایرانی از اتباع داخله طرفداری نکند."^{۷۲۱}

۱۴-۳۳- ماده واحد اعطای مصونیت به مستشاران امریکایی با "کاپیتولاسیون روسی" تفاوت هایی به شرح زیر دارد:

الف- در کاپیتولاسیون روسی، "اتباع روسیه" به طور مطلق ذکر شده و به دلالت ظاهری، مستخدمین دولت ایران را شامل نمی شود؛ ولی برخورد ارکان کاپیتولاسیون امریکائی، مستخدم دولت ایران هستند و از دولت ایران حقوق می گیرند.

ب- در کاپیتولاسیون روسی، متهم دستگیر شده در محکمه ایران با زوجی و محاکمه می شد منتهی یک نفر از طرف دولت روسیه در محکمه ایران، بدون داشتن حق رأی، حضور داشت؛ ولی بر اساس کاپیتولاسیون امریکائی، دادگاه های ایران صلاحیت محاکمه و صدور حکم درباره مستشاران

^{۷۱۹} روابط ایران و روسیه در نیمه اول قرن نوزدهم، (۱۸۵۰ - ۱۸۰۰)، دکتر احمد تاج بخش، کتاب فروشی دنیا، تبریز، ۱۳۳۷، صص ۸۸ و ۸۹؛ همچنین: مجموعه عهدنامه های تاریخی، گردآوری غلامعلی وحید مازندرانی، ۱۳۵۰، ص ۸۵

^{۷۲۰} کاپیتولاسیون عرضه چی ها، علی اصغر شریف، ۱۳۵۲ صص ۱۷۸ و ۱۷۹، نقل شده در مقاله: "ممنوعیت استملاک اموال غیر منقول توسط بیگانگان در حقوق ایران"، همان، ص ۲۳۷

^{۷۲۱} نقل شده در: قلم و سیاست، همان، ج ۲، ص ۶۴۱

نظامی امریکائی را ندارند.

پ- در کاپیتولاسیون روسی، پس از صدور رأی در محکمه ایران، محکوم به سفیر روسیه یا نماینده او سپرده می‌شد، تا به روسیه فرستاده شود، و "در آن جا مطابق قوانین سیاست شود" ولی مشمولان کاپیتولاسیون امریکائی، در اختیار سفارت امریکا هستند و دولت ایران، از هیچ چیز خبر ندارد.

۱۵-۳۳- اما، اعطای مصونیت‌های مقرر در بند "و" (F) کنوانسیون ۱۹۶۱ وین مصوب کمیسیون تدوین حقوق بین‌الملل سازمان ملل متحد، با وضع مشمولان کاپیتولاسیون امریکائی، انطباق اصولی و حقوقی ندارد زیرا مأموران سیاسی یا اداری یا فنی سفارت‌خانه‌ها که از مصونیت‌های مندرج در کنوانسیون وین برخوردار می‌باشند، دارای اختیاریا مسئولیتی در دستگیره‌های دولت ایران نیستند تا موردی برای بازخواست از آن‌ها پیش آید. نه در استخدام دولت ایران هستند، و نه از دولت ایران حقوق می‌گیرند؛ ولی نظامیان امریکایی در استخدام دولت ایران هستند و از دولت ایران حقوق می‌گیرند فلذا، در امور مربوط به خود در مقابل کارفرما (ایران) مسئولیت دارند، اما، با مصونیتی که به آن‌ها اعطا شده، می‌توانند به آسانی از موقعیت خود، به نفع دولت متبوع خود یا متحدان آن دولت، علیه ایران سوءاستفاده کنند، و مطمئن باشند که دولت ایران نمی‌تواند آن‌ها را تعقیب و مجازات نماید، و دولت آمریکا هم که ذینفع قضیه است، به جای محاکمه و مجازات، به آن‌ها پاداش خواهد داد. از این گذشته، تعداد نظامیان مذکور، که بین ۲۵ تا ۳۰ هزار نفر بودند نمی‌توانستند حتی به عنوان وابستگان نظامی^{۷۲۲} یا کارمندان اداری و فنی دولت امریکا، در سفارت امریکا در ایران خدمت کنند زیرا طبق رسم دیپلماتیک، تعداد کارکنان سفارت امریکا در ایران می‌بایستی، تا حدودی، متناسب باشد^{۷۲۳} با تعداد کارکنان سفارت ایران در امریکا که تعدادشان به ۱۵۰ نفر هم نمی‌رسید و بیش از این هم حاجت نبود.

۳۳- ۱۶- به نظر نویسنده کتاب حاضر:

نظر به این که: با توجه به توضیحات مذکور در فوق، اعطای مصونیت‌ها و امتیازات مندرج در بند "و" کنوانسیون ۱۹۶۱ وین، که مخصوص^{۷۲۴} هیأت سیاسی یک کشور خارجی، متوقف در سرزمین کشور پذیرنده است، و آنان نه مستخدم کشور پذیرنده هستند، و نه حقوق بگیران؛ به مستشاران نظامی امریکا در ایران که مستخدم دولت ایران هستند و از دولت ایران حقوق و دستوری می‌گیرند، نامتناسب، و اگر بتوان گفت، قیاس مع الفارق بود؛ و فارق آن‌ها این بود که، طبق تعریف قانون کار: کارکنان سفارت به دستور و به حساب دولت متبوع خود، در ایران کاری کردند؛ ولی مستشاران نظامی امریکا در ایران، به دستور و به حساب دولت ایران کاری نمودند؛ و نظریه این که: ماده واحده و کاملاً محدود کننده صلاحیت قضائی کشور و مغایر با اصل ۷۱ و سایر اصول قانون اساسی بود؛ و

نظر به این که: ماده واحده، با وجود مغایرت با پاره‌ای از قسمت‌های "کاپیتولاسیون روسی"، از بعضی جهات، به آن نزدیک بود، ولی با بند "و" کنوانسیون ۱۹۶۱ وین هیچ مشابهتی نداشته؛

^{۷۲۲} Attache' militaire

^{۷۲۳} طبق ماده دهم عهدنامه ترکمانچای بین ایران و روس مورخ ۲۱ فوریه ۱۸۲۸ (۱۳۴۳ ق)، روسیه حق تعیین کنسول... در هر محلی... داشته و مأموران مربوط به هر یک از این کنسول‌ها نباید بیش از ده تن باشند. (تاریخ ایران، رابرت گرنٹ و اتسن، لندن ۲۰ اکتبر ۱۸۶۵، ترجمه غ. وحید مازندرانی، انتشارات سخن، ط، شهریور ۱۳۴۰، ص ۲۲۸)

^{۷۲۴} طبق یک اصطلاح حقوقی - منطقی: ذکر احد نفی ما عدا [ما عدا] می‌کند (expressio unius exclusio alterius)

علیهذا می توان با قاطعیت گفت که ماده واحده اعطای مصونیت و امتیاز به مستشاران نظامی آمریکا به مستخدم دولت ایران بودند، از معاهده شوم ترکمنچای خیلی مضرت و خفت آورتر و موجب سرافکندگی - " شاهنشاهی آریامهر" بود؛ و می توان آن را، صرف نظراً از صورت ظاهر، "کاپیتولاسیون* آمریکا" نامید تا از "کاپیتولاسیون روسی" متمایز باشد.

مکن کاری که برپا سنگت آید جهان با این فراخی تنگت آید
چو فردا نامه خوانان نامه خوانند توانم خود ببینی تنگت آید
*دکتر کریم سنجابی نیز به مصاحبه کننده دانشگاه ها روایت کرده است: "قانون از تصویب مجلس گذشت که به مستشاران آمریکا به پرداخت ارتش ایران بود، مصونیت می داد که در صورتی که آن ها در ایران مرتکب جرم و جنایتی بشوند دادگاه های ایران نتواند به جرایم آنان رسیدگی کنند. طبیعی است که این قانون به صورتی، کاپیتولاسیون را احیاء کرد".^{۷۲۵}

۳۳- ۱۷- بعد از تصویب ماده واحده^{۷۲۶}، اظهار نظر تنفرآمیز جهانیان، به خصوص نویسندگان آمریکا "برملأ کننده عمق خود فروشی شاه، و نشان دهنده این واقعیت است که او مرتکب چه خیانتی به ملت و مملکت شد"؛ [و چگونه روی فتحعلیشاه راسفید کرد، که او متعاقب آن جنگ شوم، اجباراً تن به کاپیتولاسیون داده بود؛ ولی محمد رضا شاه مختاری بود: مردم همه زن... مجبور و تو مختار]: از جمله:

جیمز بیل محقق و نویسنده معروف آمریکا در کتاب خود می نویسد:
"کاپیتولاسیون اشتباه مصیبت باری است که منافع آمریکا را دچار مشکل خواهد نمود. این عمل ناشیانه و زشت، نشانه ای از رفتار خشن و احمقانه امپریالیسم است. ولی با این همه، ما آن قدر فشار آوردیم تا به اجراء درآمد. مردم نسبت به این خبر و کنشی تلخ و خشم آگین از خود نشان دادند... فقط معدودی از پژوهندگان آمریکا و ناظران مورد ریا فته بودند که آن چه واقع می شود در درازمدت، صورت پراهمیتی خواهد گرفت... برخلاف قرارداد کاپیتولاسیون که بیشتر دبرگیرنده نظامی بود که در فراسوی دریاها خدمت می کردند، در تنظیم نوع ایرانی آن، به طور استثنائی، به ایالات متحده اجازه داده شده بود تا در تمام موارد و در مورد تمام کارمندان (حتی غیر نظامی) تنها از حوزه قضائی خود [آمریکا] استفاده کنند، و لو این که افراد غیرمسؤل در آمریکا نخواهند بود این کار را انجام دهند... این شکل از قرارداد می که بین ایران و آمریکا منعقد شده بود، به استثنای مواردی از آن در آلمان غربی (پس از شکست در جنگ بین الملل ۱۹۳۹ - ۱۹۴۴)، در هیچیک از کشورهای دیگر سابقه نداشت و خصوصاً به لحاظ کاربرد، بسیار گسترده می نمود؛ زیرا هرگونه نظارت قانونی ایرانیان را بر گروه های آمریکا می مستقر در ایران، که دایماً نیز روبه فزونی بود، بی اثر و خنثی می کرد و این به خویشان و بستگان آن ها نیز بسط می یافت... موضوع مصونیت قضائی بیگانگان در داخل ایران، همواره برای ایرانیان حساسیت برانگیز بوده است...".^{۷۲۷}

^{۷۲۵} امیدها و ناامیدی ها، دکتر کریم سنجابی، همان، ص ۲۶۳

^{۷۲۶} برای اطلاع بیشتر از ماجرای ماده واحده (کاپیتولاسیون آمریکا) رجوع شود به اسناد سفارت آمریکا، ج ۷۰، ۷۱ و ۷۲

^{۷۲۷} شیرو عقاب، جیمز بیل، ترجمه دکتر فروزنده برلیان (جهان نشاهی)، ط. نشر فاخته، ط. ۱۳۷۷، صص ۲۲ و ۲۳؛ بخشی از این کتاب تحت عنوان: عقاب و شیر، به صورت پاورقی در روزنامه اطلاعات منتشر شده است (بحران دموکراسی، همان، ص ۳۴۵)

۱۸-۳۳ - نمونه آثا رشوم "کاپیتولاسیون آمریکا پی": در ۱۲ اسفند ۱۳۴۳، یک راننده آمریکا پی به نام چا رزال. گری، در کرمانشاه با دوشیزه ایران سلیمی تصادف نمود؛ مجروح، در ۲۰ اسفند بر اثر جراحت شدید، درگذشت، سفارت آمریکا این راننده را به عنوان فردی متخصص که کارمند اداری وفنی است، جزء کسانی معرفی کرده بود که از امتیاز مصونیت برخوردارند و وزارت خارجه ایران درخواست نمود که به مقامات قضایی اعلام کند که این شخص فقط باید از سوی مقامات نظامی آمریکا مورد تعقیب قرارگیرد. اما در مورد مجازات این شخص، در نامه ای خیلی محرمانه، از سفارت آمریکا در طهران به سفارت آمریکا در آنکارا (ترکیه)، فاش شد که هیچ گونه تمایلی برای مجازات مجرم وجود ندارد اصولاً اجرای مفاد کاپیتولاسیون در ایران برای آمریکا بی‌ها مقدور نیست. به همین جهت، سفارت آمریکا در طهران از سفارت کشور خود در آنکارا را راهنمایی و کمک خواست بدین شرح:

"..احتمالاً تا به حال متوجه شده اید که با لاخره برای عقد قرارداد وضعیت [Legal Status] با ایرانی ها به نتیجه رسیدیم. در تمام مدت مذاکرات به ایرانی ها اطمینان می دادیم که قصد برپایی دادگاه - نظامی در ایران را نداریم. این موضوع چگونه به شما ارتباط پیدا می کند؟ چگونگی ربط آن به شما این است که یک تصادف منجر به مرگ در این جا [ایران] توسط یک درجه دار جزء صورت گرفته است. او در این تصادف آن قدری مبالغه و مسامحه کار تشخیص داده شده است که باید دیک دادگاه نظامی محاکمه شود. ژنرال اکهارت خواستار محاکمه او در ترکیه شد. ژنرال هریک تمایلی برای موافقت با این درخواست نشان نداد. از آنجایی که دادرسی مختصر - و دادگاه ویژه معمولاً در آنجا تشکیل می شود، می خواهم شما در جریان باشید تا تصمیم گیری مناسب در این موضوع را تسهیل سازد. ۷۲۸

۱۹-۳۳ - میوه "شجره خبیثه" ماده واحد: سرانجام، فشا را آمریکا، دولت ایران را وادار به تمکین کرد که آمریکا در ایران دادگاه نظامی تشکیل دهد، به این استناد که دولت ایران صریحاً و طبق ماده ۳۱ کنوانسیون وین، اختیارات قضائی داخلی خود را در مورد ارتکاب جرائم جنائی توسط کارکنان هیأت نظامی آمریکا در ایران به ایالات متحده واگذار نمود است.

در گفتگوئی بین یکی از اعضای سفارت آمریکا با وزارت امور خارجه ایران، درباره دامنه شمول مصونیت های پرسنل نظامی آمریکا، این بحث پیش آمد که اگر فی المثل یک گروه بان آمریکایی عاشق زنی از خانواده ا صیل ایرانی بشود ولی پدر خانواده از دواج ندهد [و دختر زید را طاعت کند]، و کار به منازعه بکشد و گروه بان با شلیک گلوله، پدر را بکشد، تکلیف چیست؟ عضو سفارت مدعی شد که این گروه بان مشمول مصونیت است. و مقامات ایرانی به اعتبار کاپیتولاسیون نمی توانند گروه بان را دستگیر کنند؛ چنین کاری با توافق ما درباره مصونیت مغایرت دارد، ولی مقام وزارت امور خارجه گفت در این جنایت، جنجال عمومی رخ می دهد. ۷۲۹

ما در "این گفتگو که از یک سو، شد زنا قوس این ترانه بلند که: " بنا به پیشنهاد هیأت وزیران دولت موقت جمهوری ایران، و تصویب شورای انقلاب اسلامی، قانون مصوب ۲۱ مهر ماه ۱۳۴۳ (۱۳ اکتبر ۱۹۶۴) راجع به اجازه استفا ده مستشاران نظامی آمریکا در ایران از مصونیت ها و معافیت های قرار داد وین (کاپیتولاسیون آمریکا پی)، از تاریخ ۱۳۵۸/۲/۲۳ (۱۳ مه ۱۹۷۹) لغو شد. ۷۳۰ البته، آمریکایی ها در برابر این تصمیم ایستادگی کردند، ولی چون " آن سبب بشکست و آن پیمان ریخت"، به نتیجه ای نرسیدند، و هریک از گوشه ای فرارفتند.

۷۲۸ اسناد سفارت آمریکا در طهران، ج ۷۲، ص ۱۰۳

۷۲۹ قلم و سیاست، همان، ج ۳، ص ۸۱

۷۳۰ همان، ج ۳، ص ۸۲

۳۴ - توطئه واخلال شاه در کابینه ملی کردن نفت وهدمستی او با انگلستان و امریکا

نمونه ای دیگر از سیاست محمد رضا شاه، توطئه واخلالگری او در به ثمر رسیدن کابینه ملی کردن نفت و مخالفت با حکومت ملی دکتر محمد مصدق قهرمان ملی کردن نفت،^{۷۳۱} پرچم از نهضت مبارزه با استعمار رومنجی عالم شرق از زیربوغ اسارت دولت جنایتکار انگلستان، بود که به همت والا و کوشش خستگی ناپذیر آن ابرمرد تاریخ ایران، صنعت نفت در سران کشور ملی گردید.

* ملی کردن عبارت است از تبدیل مالکیت خصوصی به حاکمیت ملی، و تصدی و بهره برداری از مال ملی شده به دست دولت و به نفع ملت؛ صنایع ملی شده مانند حاکمیت دولت، غیر قابل تجزیه و واگذاری است و آن را نباید با صنایع دولتی یا مالکیت دولتی اشتباه کرد.^{۷۳۲}

۳۴ - ۱ - روز ۲۴ اسفند ۱۳۲۹ گزارش کمیسیون نفت مجلس مبنی بر ملی کردن صنعت نفت در سران ایران، در جلسه علنی مجلس شورای ملی به اتفاق آراء، و روز ۲۹ اسفند ۱۳۲۹ در مجلس سنا، به شرح زیر به تصویب رسید و صنعت نفت در ایران ملی شد:

به نام سعادت ملت ایران و به منظور کمک به تأمین صلح جهانی،
امضاء کنندگان ذیل پیشنهاد می نمایند که صنعت نفت ایران در تمام
مناطق کشور بدون استثناء ملی اعلام شود یعنی تمام عملیات اکتشاف،
استخراج و بهره برداری در دست دولت قرار گیرد.

در باره این که فکر ملی کردن نفت در ایران از چه کسی بود*، همچنین: درباره وقایع اتفاقیه از روز ملی کردن نفت، سپس روی کار آمدن دکتر محمد مصدق تا زمان سقوط او، می توان به سه کتاب بسیار مهم و ارزنده زیر رجوع نمود:

یکی: خواب آشفته نفت، دکتر مصدق و نهضت ملی ایران، تألیف دکتر محمد علی موحد مدیر سابق امور حقوقی وزارت نفت، نشر کارنامه، ط.، مرداد ۱۳۷۸ (جلد ۲)؛
دیگر: سی سال نفت در ایران از ملی شدن تا انقلاب اسلامی، تألیف مهندس قباد فخری، از کارشناسان و مدیران ارشد صنعت نفت ایران، چاپ مکتب یژیتال پابلیشینگ، سانتا آنا، کالیفرنیا، ۲۰۰۴، میلادی (جلد ۲)؛

سه دیگر: Jamse A. Bill And Wiliam Rojer Louis, eds., Mousaddiq, Iranian Nationalism and Oil, London: IB. Tauris & Co Ltd, 1988.

این کتاب در ایران تحت عنوان مصدق، نفت، ناسیونالیسم ایران، گرد آورنده: جیمز بیل و ویلیام راجرز لویس، ترجمه عبدالحسین مهدوی و کاوه بیات، نشر گفتار، در ۱۳۷۲ منتشر شد.^{۷۳۳}

* گلشائیان در نوشته های خود مدعی است که پیشنهاد ملی کردن نفت را امریکائی ها به وسیله دکتر حسین فاطمی به مصدق دادند^{۷۳۴}. اما، حسین مکی می نویسد که:

^{۷۳۱} " دکتر مصدق قهرمان ملی کردن نفت"، جعفر نیاکی، مجله کوروش بزرگ، شماره ۵۳-۵۴، صص ۴۱ تا ۴۴؛ همچنین: ماهنامه نیما شماره ۷۵، صص ۱۲ و ۱۳؛ نیز: کتاب بابل شهر زیبای مازندران، همان، صص ۲۲۶ تا ۲۳۵

^{۷۳۲} درباره انواع ملی کردن از نظر حقوقی (ملی کردن مشروع - ملی کردن نامشروع)، و روش های ارزیابی اموال ملی شده و نحوه پرداخت غرامت و نظایران، رجوع شود به جزوات درس حقوق بین الملل عمومی، جعفر نیاکی، دانشکده حقوق دانشگاه ملی ایران سال های ۱۳۴۸ - ۱۳۶۰

^{۷۳۳} ضمناً، کتاب زیر نیز قابل استفاده می باشد: نفت، قدرت و اصول، تألیف دکتر مصطفی علم، به زبان انگلیسی: Mostafa Elm, Oil, POWER, And Principle 'Iran's Oil Nationalization And Its Aftermath (Syracuse University Press, 1992)

همچنین: " تأملی در نگرش سیاسی دکتر محمد مصدق"، نگاه نو، شماره ۳۶، ص ۱۱۳

"مصدق را من آورده ام و نفت را من ملی کرده ام".^{۷۳۵} جرج مک گی معاون وزارت خارجه آمریکا (۱۹۵۱) می نویسد: "انگلیسی ها سخت بدگمان بودند و فکری نکردند که آمریکایی ها این تخم لق را شکسته اند تا مقاصد پنهانی خود را در دست یابی به نفت ایران عملی گردانند. گفته می شد آمریکایی ها سلسله جنبان مبارزه ای هستند که در ایران برضد بریتانیا راه افتاده است و هدف نهائی آن ها گرفتن جای انگلیسی ها است".^{۷۳۶}

با رأییم به مقصود که ذکر خلا لگری های مزورانه شاه است که با همدستی با اجانب، برای جلوگیری از موفقیت دکتر مصدق و به شکست کشانید.^{۷۳۷} مبارزه ملت ایران علیه جنایات دولت انگلستان و قطع دست آن دولت در امور نفت ایران، از هیچ توطئه، خودداری نکرد.

۳۴ - ۲- جواهر لعل نهرو نخست وزیر هند، در مقابل چهارصد هزار نفر از مردم دهلی، در نطق دو ساعته ای که (در سال ۱۳۳۱ خورشیدی - ۱۹۵۲ میلادی) زیر باران شدید ایراد کرد، از جمله: راجع به ایران و کوشش دکتر مصدق در ملی کردن صنعت نفت، گفت: "آیا آسیا بعد از ۴۰۰ سال خمودگی و سستی، امروزه دوباره قد علم کرده. مساعی وفداکاری های ایران در مورد نفت، دنیا را تکان داد. ایران را که از تصرف ثروت خود محروم بودند، می خواهند اموال و حقوق خود را در دست بگیرند. من از افکار رنجسته دنیا که این روزها از ایران دیدن می کنند ولی فراموش می نمایند که آسیا با چه سرعت به سوی تحول پیش می رود، متحیر و متعجبم".^{۷۳۸}

در جهان پُر از ظلم آن روز که انگلستان یکی از قدرت های استعماری بود، قیام ملت ایران به رهبری داهیانه دکتر محمد مصدق، اهمیت بسیار داشت و همه محافل اقتصادی و مجامع بین المللی در جهان

رگوشه جهان چشم به دکتر مصدق دوخته بودند.^{۷۳۹} دکتر مصدق نه به عنوان اسطوره یا قدیس، بلکه به عنوان مرد بزرگ سیاسی، توانست احترام و توجه مردم جهان را به خود جلب نماید به طوری که مجله معروف تایم در سال ۱۹۵۱ (۱۳۳۰)، او را به عنوان مرد سال برگزید و شرح مفصلی در تجلیل او منتشر کرد.^{۷۴۰}

۳۴ - ۳- ملت ایران در چنین شرایط، برای درهم کوبیدن پیر فرتوت استعمار، به پا خاست و شریان حیاتی این دولت جهانخوا را که نفت بود، قطع کرد؛ اما افسوس، دسیسه های محمد رضا شاه، به همدستی تنی چند از درباریان و رجال سرسپرده انگلیس، و نمایندگان آن چنانی مجلس مانند جمال امامی، دکتر مهدی پیراسته، عبدالرحمن فرامرزی، دکتر مظفر بقائی، حسین مکی، ابوالحسن حایری زاده، علی زهری، دکتر سید حسن امامی، مهدی میراشرافی، عبدالقدیر آزاد، و امثال آن ها که همگی به فرمان شاه

۷۳۴

نقل شده در کتاب خواب های آشفته نفت، دکتر محمد علی موحد، ج ۱، صص ۱۱۷ و ۱۱۸

۷۳۵

همان، ج ۱، ص ۱۱۸؛ نیز: شصت سال خدمت و مقامات، خاطرات مهندس مهدی بازرگان، ج ۱، ص ۲۹۱

۷۳۶

George Mc Ghee, Envoy To The Middle Word, Adventure In Diplomacy. ترجمه فارسی آن در کتاب سه

گزارش (سرنهنگ غلامرضا نجابتی) آمده است؛ نقل شده در خواب آشفته نفت، همان، صص ۱۴۲ و ۱۴۳

۷۳۷

سیما کار گزاران کلوب های روتاری ایران، ۷۷

۷۳۸

بازیگران سیاسی معاصر، همان، ج ۱، ص ۱۹۰، به نقل از شماره ۷۵۶۴ روزنامه اطلاعات.

۷۳۹

همان جا، به نقل از دنباله اظهارات جواهر لعل نهرو نخست وزیر هند در ۱۳۳۱ (۱۹۵۲).

۷۴۰

هرچه زمان بیشتر بگذرد و حب و بغض های شخصی به بوتۀ فراموشی سپرده شود، قضاوت تاریخ درباره دکتر مصدق، بهتر و درخشان تر خواهد بود. بدون شک، آینده از او به عنوان یکی از بزرگترین و شایسته ترین خدمتگزاران تاریخ چند هزار ساله ایران نام خواهد برد: گرجمله کاینات کافر گردند بردامن کبریاش ننشیند گرد.

بودند، نهضت ملت ایران و مبارزه مقدسی را که می رفت به رهبری و پیشوائی دکترمحمد مصدق، قرین موفقیت گردد، به شکست کشانید.

۳۴-۴- شاه عدّه زیادی از نمایندگان مجلس شورای ملی و مجلس سنا را که زرخید و گوش به فرمان او بودند، وادار نمود که در هر جلسه، به هر طریقی حتی با فحاشی، که آیین مردم سراسر مداراست، به دکترمصدق حمله کنند و چوب لای چرخ دولت او بگذارند. سردسته مخالفان زشتگو در مجلس شورای ملی، جمال امامی و در مجلس سنا، ابراهیم خواجه نوری بود.

۳۴-۵- شاه در شهریور ۱۳۳۰ (سپتامبر ۱۹۵۱)، در پیامی به شپرد سفیر انگلیس، گفته است: "من به این نتیجه رسیده ام که لازم است خود را از شتر مصدق نجات دهم و آن چه اکنون ذهن مرا مشوش داشته این است که برای برکناری وی از چه راهی بهتر است عمل کنم".^{۷۴۱}

۳۴-۶- وابستگان به دربار خود می بالیدند که مساعی شاه در شکافتن اختن بین دکترمظفر بقائی و حسین مکی و سید ابوالقاسم کاشانی با مصدق به ثمر نرفته است.^{۷۴۲}

۳۴-۷- شاه به هیچ وجه دل خوشی از دکترمصدق نداشت و برای برکناری او دقیقه شماری می کرد. اما چنین می اندیشید که اقدام به کودتا، یک بار که رسم شد، تاج و تخت او همواره در معرض تهدید قرار خواهد گرفت.

در آن زمان مخالفان مصدق در مجلس به حد کافی نیرومند بودند و اگر ترس از واکنش مردم و ریختن آنان در کوچه و خیابان نبود، برکناری او، با رعایت ظواهر پارلمانی مشکلی نداشت.^{۷۴۳} کما آن که علی زهری نماینده مجلس، در دهم تیر ۱۳۳۲ دولت مصدق را استیضاح کرد؛ احتمالاً با این هدف که پس از جواب مصدق، مخالفان با دادن رأی عدم اعتماد، دولت را ساقط نمایند؛ ولی موافقان دولت پیشدستی کردند و به طور دستجمعی استعفا دادند، و دکترمصدق چون معتقد بود که در رکشورهای دموکراسی و مشروطه، هیچ قانونی بالاتر از اراده ملت نیست، تصمیم می گیرد راجع به این مجلس نیم بند، با تصویب هیأت وزیران، از مردم سؤال نماید تا اگر با ادامه وضع کنونی دولت، موافقت ندارند، دولت دیگری روی کار بیاید که بتواند با این مجلس همکاری کند، و اگر با این دولت و نقشه و هدف آن موافقت دارند، رأی به انحلال مجلس بدهند تا مجلس دیگری تشکیل شود که بتواند در تأمین آمال ملت با دولت هم کاری کند.^{۷۴۴}

۳۴-۸- آنتونی ایدن وزیر امور خارجه انگلستان این سخن را پیش کشید که: "شاه مخالف با ملی کردن صنعت نفت است".^{۳۴۷۴۵}

۳۴-۹- لوی هند رسن سفیر ایالات متحده آمریکا به حسین علاء وزیر ربا رگفته است: "عزل مصدق از نظربرتیا نیا پیش شرط هرگونه حل و فصل [مسأله نفت] تلقی می شود".^{۷۴۶}

^{۷۴۱} گزارش مورخ ۲۱ سپتامبر ۱۹۵۱ (۳۰ شهریور ۱۳۳۰) شپرد سفیر انگلیس در ایران به وزارت امور خارجه انگلستان، سند شماره ۱/۹۱۵۹۱ وزارت امور خارجه انگلستان، نقل شده در خواب آشفته نفت، همان، ج ۲، ص ۲۳۷

^{۷۴۲} همان، ج ۱، ص ۴۴۳

^{۷۴۳} همان، ج ۲، ص ۷۷۸

^{۷۴۴} روزنامه اطلاعات، ۵ مرداد ۱۳۳۲

^{۷۴۵} Cyrus G HANI, Iran And The WEST, PP.13-14، نقل شده در خواب آشفته نفت، همان، ج ۲، ص ۹۷۲

^{۷۴۶} همان، ص ۴۴۴

۳۴-۱۰- غفور میرزائی دا نشوروالا و نویسنده توانا می نویسد: " شاه و هند رسن و انگلستان د شمنی ویژه ای با شخص مصدق نداشتند. دشمنی آن ها روی اعمال مصدق، یعنی ملی کردن نفت و حاضر نشدن او برای زیرپا نهادن قانون ۹ ماده ای نفت بود. برای مردم ایران فهمیدن دشمنی آمریکا و انگلستان شگفت انگیز یا دشوار نبود؛ اما، قبول این که شاه کشور، و افراد دیگر [از جمله عده ای از نمایندگان مجلس] با این اصل مالکیت مردم ایران مخالف باشند و با بیگانگان هم صدائی و هم کاری کنند، بسیار درد آور و تأسف بار است. شکی نیست که افراد مختلف راه حل ها، یا راهکارهای متفاوتی را می توانستند و یا می خواستند در این راه به کار برند، و پذیرفتن این موضوع نیز اشکالی ندارد که اگر بپذیریم مصدق وجهه ملی شاید اشتباهاتی هم مرتکب شدند، زیرا هدف آن نیست که از مصدق قدیسی اسطوره ای و اشتباه ناپذیر بسازیم، به شرط آن که حق و حقیقت را زیر عنوان پژوهش پایمال نکنیم. اسناد و مدارک معتبر خارجی و داخلی نشان می دهد که جریان ملی شدن نفت، هم از نظر مادی، و هم تقویت روحیه ملی و تکاء به خود مردم ایران، بسیار مفید بوده است، گرچه تنها زیان این جریان نصیب شخص مصدق و دولت ملی گردید. در سال های نزدیک به ملی شدن نفت، درآمد ایران به سال ۳۰ میلیون رسیده بود. گرچه دولت مصدق را [به جهاتی که اعاده ذکر آن ناکردن اولی است] از سال ۳۰ میلیون دلار هم محروم نگه داشتند، اما بعد از کودتا و قرارداد کنسرسیوم (که تأمین کننده نظرات مصدق نبود، و گرنه خود با آن موافقت می کرد)، در سال اول ۱۰۰ میلیون دلار یعنی سه برابر درآمد سالیان پیش از ملی شدن، و در طول ۲۳ سال دوره بعد درحد و د ۱۰۷ میلیارد دلار بود. تصور می کنم هیچ مدرک موثقی وجود ندارد و هیچ نویسنده بیطرفی نیست که این خدمت ملی را به شاه یا به شخص و گروه دیگری به جز دکترا مصدق و یا رانش بتواند نسبت دهد."

۷۴۷

۳۴-۱۱- به عنوان معترضه، جا دارد گفته شود که دکترا جمشید آموزگار نماینده ایران در اوپک^{۷۴۸}، در اجلاسیه فوق العاده اوپک که در طهران به ریاست او تشکیل شده بود، طبق سناریو از پیش تنظیم شده، با دعوت از شاه برای حضور و سخنرانی در جلسه کنفرانس برای بالابردن قیمت نفت، هیاهوی زیادی برای بزرگ جلوه دادن شاه، برپا نمود و چنین صحنه سازی کرد که ابتکار اقدام برای بالابردن قیمت نفت، از توجهات داهیه نه شخص شاهنشاهی است؛ و باقی داستان این خیمه شب بازی..

۳۴-۱۱-۱- دکترا آموزگار بعداً در ره آورده مقاله ای نوشت و جریان آن خیمه شب بازی را به صورت شاهکارا برایش بازگو نمود. اما، چون واقعیت غیر از آن بود که او نوشته بود، همان موقع، دکترا ابراهیم سیروس زاده از نویسندگان برجسته ره آورده، جوابی بسیار مستدل در رد آن نوشت و نشان داد که بالا بردن قیمت نفت به اراده دولت آمریکا بود ولی بنا به مصلحت، بهتر دید که محمد رضا شاه خود بزرگ بین پرمدها را همچون طوطی در جلو آئینه بنشاند و آن چه را که استاد ازل در ریس آئینه دیکته می کند به زبان آورد.^{۷۴۹} این جواب دکترا ابراهیم زاده در ره آورده به حلیه طبع آراسته نشد ولی ما هنا مه نیما (درپا ریس) آن را به چاپ رسانید و مورد استقبال و تحسین فراوان قرار گرفت.

^{۷۴۷} غفور میرزائی، "نگاهی به کارنامه دکترا محمد مصدق، نوشته جلال متینی"، ره آورده، سال ۱۳۸۵، شماره ۷۵، ص ۲۳۶

^{۷۴۸} OPEC: Organization Of the Petroleum Exporting Countries, (OPEP: Organisation des pays exportateurs de petrol) 709

^{۷۴۹} دکترا حسین ابوترابیان مترجم کتاب پاسخ به تاریخ (همان، چاپ اول) در زیر نویس شماره ۸، ص ۱۴۹، می نویسد:

"مسأله افزایش قیمت نفت در سال ۱۹۷۳، اقدام هماهنگ کمپانی های نفتی آمریکائی بود؛ ولی چون خودشان نمی خواستند در این افزایش قیمت مقصر جلوه کنند، شاه را به میدان انداختند و او را قهرمان افزایش قیمت نفت معرفی کردند. رجوع شود به کتاب مستند نیکلاس سرکیس متخصص مسائل نفت: تحت عنوان: نفت، تنها و آخرین شانس خاور میانه، ترجمه دکترا رسلان ثابت سعیدی، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۶۳، صص ۵۲-۵۶-۵۹ و ۸۱

۲-۱۱-۳۴- با توجه به این که شاه ادعای کرد که با عث از دست رفتن تاج و تخت او، دولت های بزرگ و شرکت های نفتی بودند^{۷۵۰} که از بالا بردن قیمت نفت به علمداری او، کینه به دل داشتند، نویسندۀ کتاب حاضر برای ردّ ادعای واهی شاه، تکمله ای به جواب دکترا براهم زاده افزود که حاوی سه سؤال بود:

نخست این که: شرکت های نفتی هیچ کدام مصرف کننده نفت نبودند تا از بالا رفتن قیمت نفت نا را ضی بود

ه

باشند. آن ها واسطه یعنی دلال هستند؛ و پیدا است هرچه قیمت نفت بالاتر برود، حق دلالی بیشتر خواهد شد: دخترهمسایه هرچه هرزه تر باشد، خوش به حال پسرهمسایه بغل دستی؛

دیگر این که: اگر شرکت های نفتی آن قدر ضعیف بودند که به ناچار، تسلیم ارادۀ شاه ایران شده اند، پس مثل لرزانک بودند که اگر قوت می داشتند، خودشان را نگه میداشتند تا شاه به آن ها تحمیل نکند. در این صورت، چگونه شاه می گوید که شرکت های نفتی با عث برکناری او سه دیگر این که: طبق یک اصطلاح حقوقی: اذال المانع، عا د الممنوع؛ اگر شاه، لو فرضنا جدلاً، عامل بالا بردن بهای نفت بود، پس از برکناری او، چرا بهای نفت، به وضع سابق برنگشت و به جای کاهش، افزایش یافت؟

۳-۱۱-۳۴- یادداشت های روزانۀ اسدالله علم، به شرح زیر، دروغ بودن ادعای شاه را نشان می دهد: الف - یادداشت روز سه شنبه ۱۳۴۹/۷/۷ تا شنبه ۱۳۴۹/۷/۲۵: [شاهنشاه] می داند که قیمت نفت اروپا و آمریکا در اثر عمل لیبی با لای رود؛ به من فرمودند به سفیر آمریکا بگویم که باید ما هم قیمت نفت را بالا ببریم که نفت ما در ژاپن خیلی ارزان به دست ژاپنی ها نیفتد. . . ژاپن پدر آمریکا را در رقابت های تجاری مخصوصاً در امور نساجی درمی آورد. . .^{۷۵۱}

ب - یادداشت روز شنبه ۱۳۴۹/۱۱/۱۰ تا جمعه ۱۳۴۹/۱۱/۲۳: [شاهنشاه] فرمودند: این ها [شرکت های نفتی] اگر فکری کنند می توانند مثلاً در ایران^{۷۵۲} یکی دو میلیون خرج بکنند کود تا بکنند، دیگر این حرف ها گذشته است. به علاوه مگر امرای ارتش من به یک دیگر اعتماد دارند، یا اگر اعتماد بکنند، همدیگر را قبول دارند؟ من [علم] این جا د و مطلب را عرض کردم. نمی دانم درست گفتم یا با عث نا را حتی شاهنشاه شد م. یکی این که این قدر هم که می فرماید مطمئن نمی توان بود، به خصوص اگر خارجی ها بخوانند این کار را بکنند، فکر این که بعدها چه خواهد شد نمی کنند، اول کلک ما را می کنند، بعد ها سرفرصت یک عذری می تراشند؛ ثانیاً بعد ها خدای نکرده، بعد از شما، نمی دانم تکلیف ولیعهد چه می شود.^{۷۵۳}

پ- یادداشت روزد و شنبه ۱۳۵۱/۱۱/۹: [به شاه گفتم] مقاله ای فیگارو [رورنامۀ فرانسوی] داشت که چرا آمریکا می خواهد نفت اروپا گران شود؛ فرمودند: خیلی صحیح است برای این که اگر نفت اروپا و ژاپن گران شود، محصولات صنعتی آمریکا می تواند با اروپا و ژاپن رقابت کند؛ در صورتی که حالا نمی تواند. به علاوه، اصولاً اگر قیمت نفت هی بالا برود، آن وقت برای آمریکا صرفه دارد که منابع عظیم ذغال سنگ خود را با مخارج گران تبدیل

^{۷۵۰} پاسخ به تاریخ، همان، ترجمۀ دکترا بوترا بیان، صص ۱۹ و ۴۱

^{۷۵۱} یادداشت های علم، همان، ج ۲، چاپ چهارم، صص ۱۳۱ و ۱۳۲

^{۷۵۲} سه نقطه در اصل وجود دارد.

^{۷۵۳} همان، ج ۲، چاپ چهارم، ص ۱۹۰

به مواد نفتی کند.^{۷۵۴}

ت- یادداشت روز دوشنبه ۱۳۶۲/۱۲/۲۰: "[شاه فرمود] اتفاقاً با لارفتن قیمت [نفت] به ضرر آمریکا بی‌ها نبود. حداقل آن، این بود که استخراج نفت را از سایر مواد، برای آن‌ها اقتصادی کرده است."^{۷۵۵}

۳۴- ۱۱- ۴- مهندس قباد فخمی مدیرشایسته صنعت نفت ایران، در ره آورد می‌نویسد: "فصل نهم و دهم کتاب سی سال نفت ایران^{۷۵۶} [تالیف بسیا رازنده‌ا و] اختصاص به موضوع با لارفتن قیمت نفت در دوره ۱۹۷۱-۱۹۷۴ [۱۳۵۰- ۱۳۵۳] دارد، و با درج بیانیۀ پرزیدنت نیکسون در ۹ فوریه ۱۹۷۰ نشان داد ه شد ه است که نیکسون و کمیته وزرایش آرشیتکت با لارفتن نفت در دهه ۱۹۷۰ می‌باشند."^{۷۵۷}

۳۴- ۱۱- ۵- دکترین سرپرست عنوان: "سیاست آمریکا سبب با لارفتن قیمت نفت شده است"، می‌نویسد: فصلنامه مهم سیاست خارجی، که معروفترین نشریات آمریکا است و مسایل مهم سیاست خارجی آمریکا وجهان را تجزیه و تحلیل می‌کند، و برجسته‌ترین دانشمندان پژوهشگر سیاست خارجی مقالات و آثار خود را در آن انتشار می‌دهند، در شماره زمستان ۱۹۶۷ طی مقاله مبسوطی، مسأله با لارفتن بهای نفت خاور میا نه را مورد بحث قرار داد ه، با ذکر مآخذ و اسناد معتبر، از آن جمله گزارش رسمی کاخ سفید* و اسناد وزارت خارجه آمریکا، این حقیقت را روشن ساخته بود که: با لارفتن بهای نفت در خاور میا نه، محصول سیاست حساب شده کاخ سفید و واشنگتن و دولت آمریکا بوده است"^{۷۵۸}.

* گزارش رسمی کاخ سفید (قسمت اقتصادی کاخ سفید، تاریخ ۱۹۷۲) دو موضوع را مورد توجه قرار داد ه و نتیجه‌گیری کرده است: یکی این که آمریکا از با لارفتن بهای نفت خاور میا نه سود خواهد برد، و دیگری این که دلارهای نفتی که از اروپا و ژاپن به خاور میا نه سرازیر می‌گردد، به آمریکا بازخواهد گشت. .. به همین جهت بود که آمریکا از سال ۱۹۷۱ کشورهای تولیدکننده نفت خاور میا نه را به با لارفتن بهای نفت و نگاهداشتن بهای با لاتشویق کرده بود.^{۷۵۹}

دکتر سرپرست د رستی استدلال می‌کند که: "کمپانی‌های نفتی نه تنها از با لارفتن بهای نفت ضرر نکردند، بلکه سود آن‌ها هم بیشتر شد، چون هر وقت بهای نفت با لارفت، کمپانی‌ها هم بهای فروش را با لارفتند و تفاوت قیمت را مردم مصرف‌کننده می‌پرداختند یعنی از جیب کمپانی‌ها چیزی بیرون نمی‌رفت. دلیل این که سود آن‌ها افزایش یافته بود، ترازنامه‌های آن‌ها است که در دسترس همگان است."^{۷۶۰} دکتر سرپرست در پایان مقالۀ مستند و مستدل خود، قاطعانه می‌گوید: "در مورد با لارفتن بهای نفت، شاه ایران یک فرصت تبلیغاتی به دست آورد ه بود که خود را قهرمان بخواند و چه بسا یکی از مقاصد او این بود که نام و آوازه مصدق و جنبش ملی کردن نفت را از کشور براندازد و اذهان و افکار امتوجه خود کند و لی حقیقت غیر از این است و با لارفتن بهای نفت مولود سیاست شاه نبود بلکه نقشه آمریکا بود"^{۷۶۱}. بحث بر سر با لارفتن قیمت نفت به درازا کشید؛ اکنون بازآییم به مطلب، که توطئه شاه برای برانداختن د کتر مصدق، است:

همان، ج ۲، چاپ چهارم، صص ۴۴۷ و ۴۴۸

همان، ج ۳، چاپ دوم، ص ۳۲۷

سی سال نفت ایران - از ملی شدن تا انقلاب اسلامی، مهندس قباد فخمی، چاپ مترود یژیتال پابلیشینگ، سانتا آنا،

کالیفرنیا، جلد ۲، ۲۰۰۴

ره آورد، سال ۱۳۸۵، شماره ۷۴، ص ۶۸

همان، پاییز و زمستان ۱۳۶۶، شماره ۱۶ و ۱۷، صص ۲۳۷ و ۲۳۸

همان جا

همان، ص ۲۳۸

همان، ص ۲۳۹

۳۴-۱۲- دکتر مصدق در تاریخ ۲۸ بهمن ۱۳۳۱ به دربار تلعن کرد و خواست که یک نفر مقام مسئول دربار به دیدن او برود تا پیامی را که برای شاه دارد، توسط او بفرستد. شاه برادرناتنی مصدق [حشمت‌الدوله و لاتبار] را به دیدن او فرستاد. پیغام مصدق این بود که بیش از این نمی‌تواند روش خصمانه شاه و دربار را تحمل کند و می‌خواهد روز ۵ اسفند استعفا دهد و به مردم خواهد گفت که دربار بر تحریکات شاه و دربار، از ادای وظایف خود بازمی‌اندازد. مصدق شاه را عامل ناآرامی‌ها در میان عشایر، مخصوصاً بختیاری‌ها دانست و گفت که افسران بازنشسته ارتش به تحریک شاه و دربار به انواع دسایس و توطئه‌ها به منظور ایجاد مشکلات در کار دولت و براندازی او دست می‌زنند... مصدق فهرستی از مداخلات شاه را برشمرد: ... همچنین از خانواده سلطنتی، برادر شاه [علیرضا] و خواهرها و اشرف، شکایت داشت که از توطئه و تحریک علیه او باز نمی‌ایستند.^{۷۱۲}

۳۴-۱۳- شاه که دائماً به سرنوشت پدری اندیشید و هرگز از تشویش نقشه‌های پنهانی انگلیس دربار خود نمی‌آسود، سخت دلواپس آن بود که از موقعیت خود در موج خیز حوادث، اطمینان حاصل کند و می‌خواست پای دولت آمریکا را نیز در روابط خود با انگلیس در میان کشد تا هر قول و قرار داده می‌شود از استحکام و رسمیت بیشتر برخوردار گردد، لذا در ۱۷ مه ۱۹۵۳ (۲۷ اردیبهشت ۱۳۵۲) پیامی* به سفیر آمریکا فرستاد و گفت که مایل است نظر صریح انگلیس را دربار خود معلوم کند. سفیر پیام را به وزارت خارجه آمریکا فرستاد و در آن جا، از طریق سفارت انگلیس درواشنگتن، نظر دولت انگلیس استعلام شد؛ در تاریخ ۲۸ ماه مه ۱۹۵۳ (۷ خرداد ۱۳۳۲) این جواب از وینستون چرچیل نخست وزیر انگلیس رسید: "اگرچه بریتانیا دخالتی در سیاست‌های ایران نمی‌کند، اما بسیار متأسف خواهد بود اگر شاه اقدامات خود را از دست بدهد یا از مقام خود برکنار شود و یا از ایران اخراج گردد. آقای هندرسن می‌تواند مطلب را به شاه ابلاغ کند و بگوید که این اطمینان را از شخص اینجا نب‌داریافت داشته است."^{۷۱۳}

* در ۱۷ مه ۱۹۵۳ (۲۷ اردیبهشت ۱۳۳۲) شاه پیامی به هندرسن فرستاد و از او خواست تا نظر قطعی بریتانیا را دربار خود تحقیق کند و نتیجه را محرمانه ولی صاف و پوست‌کنده به اطلاع او برساند. هندرسن به وزارت خارجه آمریکا تلگراف کرد و آن‌ها توسط سفیر انگلیس درواشنگتن، از دولت آن کشور استعلام نمودند. سفیر انگلیس از قول وزارت خارجه آمریکا، به دولت خود گزارش داد که [کسان] شاه در موارد مختلف به هندرسن یادآور شده‌اند که او می‌خواهد نظر بریتانیا را دربار خود بداند. شاه فراموش نمی‌کند که بریتانیا خاندان قاجار را برانداخت و پدر او را بر رویه قدرت نشاند و آخر سر، او را برکنار ساخت. شاه معتقد است که دولت بریتانیا می‌تواند او را در سلطنت نگه دارد و می‌تواند این مقام را از او بگیرد... به او بگویند و اگر هم می‌خواهند او را از مقام خود بردارند، بهتر است او را آگاه سازند تا خود هرچه زود تریود.⁷⁶⁴

۳۴-۱۴- سفارت آمریکا اعتراف می‌کند که... پیشنهادهای بانک [بانک بین‌المللی] در مورد قیمت نفت و غرامت⁷⁶⁵ چیزی نیست که ایران بتواند آن را بپذیرد... هندرسن تصریح می‌کند که [مصدق] صمیمانه می

^{۷۱۲} خواب آشفته نفت، همان، ج ۲، ص ۶۷۸

^{۷۱۳} The Acting Secretary of State To the Embassy in Iran . Top Secret Priority. Tehran , May 30 , 1953

نقل شده در: خواب آشفته نفت، همان ج ۲، صص ۷۴۴ و ۷۵۵

^{۷۱۴} (FO 371/ 104659- 134399. Top Secret. EP 1943/1 From Washington to FO , May 21, 1953)

نقل شده در خواب آشفته نفت، همان، ص ۹۱۴

^{۷۱۵} رجوع شود به: "حقایق چند پیرامون دیوان‌داری گسترده و ماجرای ملی شدن نفت" [از جمله مسئله غرامت]، جعفر نیاکی، ره‌آورد، شماره ۴۹، صص ۱۸۲ تا ۱۹۴؛ توجه داشته باشید که انگلستان حیل گریمار، عالماً عامداً، نه در دادخواست خود به دیوان دادگستری بین‌المللی، و نه در هیچ‌یک از پیشنهادهای منفرد یا مشترک با آمریکا، هرگز، به رغم اصرار دکتر مصدق، حاضر نشد که پرده از میزان خواسته خود بردارد و بگوید چه مبلغی به عنوان غرامت مطالبه می‌کند. در پیشنهاد بانک بین‌المللی هم، میزان غرامت مورد درخواست انگلستان تعیین نشده بود (همان پیشنهادی که عده‌ای بی‌اطلاع از دانش حقوقی، به غلط افسوس می‌خورند که چرا دکتر مصدق حقوقدان، آن را رد کرد و در دام آن نیفتاد)؛ دکتر فخرالدین عظیمی می‌نویسد: "دکتر مصدق در دادگاه یادآوری کرد که دولت او ماده بود تلاش میانجی‌گرانه آمریکا را بپذیرد و در نظر داشت مبلغ ۸۰۰ میلیون دلار بابت غرامت طی یک دوره بیست ساله به انگلستان بپردازد" (بحران دموکراسی، دکتر فخرالدین عظیمی، همان، ص ۵۶۸). برای اطلاع از علت آن، رجوع شود به همان مقاله، جعفر نیاکی، ره‌آورد، شماره ۴۹، ص ۱۹۳

کوشد تا به نتیجه مثبت منتهی گردد. گانر معاون بانک بینالمللی در خلوت که با هند رسن مذاکره می کرد، معترف بود که باید پیشنهادهای مساعدت تری به ایران داده شود. پیشنهادهای مساعدت تری انگلیس مانع بود که با مصدق در میان گذاشته شود.^{۷۶۶} انگلیس برکناری مصدق را راه حل مسأله نفت می دانند.^{۷۶۷} وینستون چرچیل نخست وزیر انگلستان صریحاً گفته است: "ما دکتر مصدق را از کار می اندازیم و بعد با جانشین او مسأله نفت را حل می کنیم".^{۷۶۸} و به نوشته کارل تالر (یونایتد پرس): انگلستان هنگامی مسأله نفت را حل شده می داند که دکتر مصدق ساقط شود.^{۷۶۹}

۳۴- ۱۵- انگلستان پس از آن که همه تلاش های او به شکست منجر شد، به فکر تسلیم در مقابل آمریکا افتاد تا مشترکاً برای برانداختن دکتر مصدق اقدام کنند. بدین منظور، به دستور وینستون چرچیل نخست وزیر مکار انگلیس، آنتونی ایدن وزیر خارجه آن کشور به واشنگتن رفت و بعد از ۵ روز مذاکره، سرانجام با تعهد به واگذاری بخشی از سهم انگلستان به دولت آمریکا، موافقت نهایی اینها و رئیس جمهور آمریکا را برای برانداختن حکومت دکتر مصدق، به دست آورد. ایدن در خاطرات خود می نویسد: "به رئیس جمهور آمریکا گفتم: سیاست مصدق بیشتر این است که دولت های بزرگ جهان را به بازی بگیرد و آن ها را به جان هم بیندازد؛ معتقد بودم بهتر است به این فکر باشیم که برای مصدق جانشین جستجو کنیم. در آخرین مذاکرات با آمریکایی ها در این باره با هم توافق کردیم".^{۷۷۰}

۳۴- ۱۶- ژنرال اینزنها و رئیس جمهور آمریکا، در ۶ اوت ۱۹۵۳ (۱۵ مرداد ۱۳۳۲) در کنفرانس مطبوعاتی گفته بود: "لازم است دولت آمریکا برای جلوگیری از توسعه کمونیسم در ایران، اقدامات لازم را به عمل آورد و هم اکنون، تصمیماتی برای انجام این کار اتخاذ شده است... ما مصمم به این کار هستیم".^{۷۷۱} وی در خاطرات خود به دخالت در سرنگونی دکتر مصدق اعتراف کرده، می نویسد: "من همه روزها مسئولین وزارت خارجه و "سیا"، حوادث ایران را بررسی می کردم و گزارش های مأمورین و نمایندگان را که با هواداران شاه فعلاً لانه کاری کردند، زیر نظر داشتم".^{۷۷۲}

۳۴- ۱۷- از آن پس، طرح مشترک آمریکا و انگلستان برای براندازی دکتر مصدق، به نام طرح آژاکس با همکاری سیا و انتلیجنت سرویس تهیه شده بود، و به سرپرستی کرمیت روزولت^{۷۷۳} عامل سیا، و با همکاری جاسوسان انگلیس و آمریکا، به اجرا گذاشته شد؛ و برای هماهنگی با شاه، اشرف شفیق (پهلوی) را به طهران فرستادند تا پیام سیا را به شاه برساند و ناگفتنی ها را شفاهی بگوید.

: ۷۶۶

The Ambassador in Iran (Henderson) to the Department of State. Top Secret. Nisact. Tehran, February 18, 1952

نقل شده در: خواب آشفته نفت، همان، ص ۳۷۳

خواب آشفته نفت، همان، ج ۱، ص ۳۷۳ ۷۶۷

نقل شده در مجله سیمرغ، همان، ص ۱۷ ۷۶۸

همان جا. ۷۶۹

نقل شده در یادداشت اساعیل ترکمان رئیس کل دادگستری کردستان، و سپس: مازندران. ۷۷۰

* EISENHOWER, Dwight رئیس جمهور آمریکا از ۱۹۵۳ تا ۱۹۶۰؛ وی تا اوایل سال ۱۹۵۲ فرماندهی عالی نیروهای متفقین را در آلمان برعهده داشت و در آن ایام با کشتار عده بیشماری با قساوت و بی رحمی تمام، نشان داد که یکی از بزرگترین جنایتکاران جنگ بین الملل دوم (۱۹۳۹ - ۱۰۴۴) است. (خواب آشفته نفت، به نقل از: CYRUS GHANI, IRAN & THE WEST, pp. 13 - 14

به نقل از: پنجاه و پنج، مصطفی فاتح، همان، ص ۶۶۳ ۷۷۱

سال های کاخ سفید ۱۹۵۰ - ۱۹۵۳، خاطرات دوایت اینزنهاور، ص ۱۶۴؛ نقل شده در جنبش ملی شدن نفت، سرهنگ غلامرضا نجاتی. ۷۷۲

کرمیت روزولت بعد ها، در سال ۱۹۷۹ در مصاحبه ای، طرح کودتا و چگونگی عملیات خود را شرح داد. ترجمه این مصاحبه در ۷۷۳

روزنامه کیهان (۲۱ و ۲۲ فروردین ۱۳۵۸) انتشار یافت. وی کتابی هم به نام Counter coup, the Struggle for Control of Iran, 1980 (ضد کودتا) نوشت که به فارسی، تحت عنوان کودتا در کودتا ترجمه گردید؛ همچنین: رجوع شود به مجموعه کتاب های آبی، انتشارات وزارت خارجه انگلستان، لندن، ۱۹۹۲

۱۸-۳۴- در این باره، اشرف پهلوی می نویسد: "درتابستان ۱۳۳۲ یک ایرانی به نام "ب" با من تماس گرفت وگفت درمسأله ای که به سود شاه است، به همکاری من نیاز دارد^{۷۷۴} با هم به آپارتمان مجاورسن کورفتیم؛ درآن جادومرد بودند: یکی امریکایی که خود را نماینده جان فوستر دالس [وزیرخارجۀ امریکا] معرفی کرد وآن دیگرانگلیسی که گفت من ازجانب سروینستون چرجیل سخن می گویم؛ گفتند ترا برای پیغام رسانی به شاه در نظرگرفته ایم مرد امریکایی یک شمارۀ پرواز را فرانس به من داد و توصیه کرد حتماً قبل از ساعت پرواز در فرودگاه اورلی حاضر باشم^{۷۷۵}. به گفته اشرف، وی در روز سوم مرداد ۱۳۳۲ پاکت سربۀ مہری محتوی پیام سیا و انلیجنت سرویس را تحویل می گیرد و ۲۴ ساعت بعد در فرودگاه مهرآباد فرود می آید و به منزل یکی از برادرانش در مجاورت کاخ سعدآباد می رود.^{۷۷۶}

اشرف پهلوی ورود ناگهانی خود به طهران را به دلیل بیماری فرزندش (شهرام شفیق) عنوان نمود وگفت: آمده است که برای معالجه فرزندش، پول تهیه کند، ولی ملاقات با شاه و ابلاغ پیام سیا (CIA) در تشریح نقش شاه در "کودتا"، و گرفتن سفیدنامه امضاء شده (سفید مہر) برای نوشتن فرمان نخست وزیری سر لشکر فضل الله زاهدی را کاملاً محرمانه انجام داد.^{۷۷۷}

۳۴-۱۹- ثریا اسفندیاری [همسر شاه در آن زمان] در کتاب خاطرات خود می نویسد: "شاه می ترسید که اگر کار خراب شود حتی امریکایی ها هم به او خیانت کنند. شاه فقط وقتی جرأت پیوستن به این "کودتا"ی خوش فرجام را پیدا کرد که ایالات متحده توانست او را مطمئن سازد که هم او و هم "کودتا" از پشتیبانی کامل نیروی هوایی ایران برخوردارند.^{۷۷۸}

۳۴-۲۰- محمد رضا شاه در کتاب پاسخ به تاریخ می گوید: "در اوت ۱۹۵۳ [مرداد ۱۳۳۲] پس از کسب اطمینان نسبت به حمایت بی دریغ امریکا و انگلیس - که سرانجام توانسته بودند سیاست مشترکی در پیش گیرند - و بعد از مطرح کردن قضیۀ با دوستم کرم ت روزولت (مأمور سیا)، تصمیم گرفتم رأیاً وارد عمل شوم.^{۷۷۹} وی ادامه می دهد: "روز ۱۳ اوت (۲۲ مرداد ۱۳۳۲) به سرتیپ نعمت الله نصیری (فرمانده گارد سلطنتی) مأموریت دادم تا فرمان عزل مصدق^{۷۸۰} را به وی ابلاغ کند و نیز فرمان * تشکیل هیأت دولت جدید را به دست ژنرال زاهدی بدهد^{۷۸۱}. .." با آگاهی به برنامه مصدق، تصمیم گرفتم قبل از آن که او دست به قدرت نمائی بزند، ایران را ترک کنم و عازم روم شوم. در آن جا بود که از سر نوشت اسفناک سیاستمدارما جراجوئی [مصدق] که اقداماتش خسارات فراوانی برای ملت ببار آورده، آگاهی یافتم.^{۷۸۲}

۳۴-۲۱- شاه در همان کتاب می نویسد: "از صبح روز ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ گروهی از کارگران و صنعتگران و دانشجویان و پیشه وران و سربازان و پاسبانان و حتی زنان و کودکان، با شجاعتی خارق

^{۷۷۴} سه نقطه در اصل وجود دارد.

^{۷۷۵} چهره هایی در آیینۀ اشرف پهلوی، ص ۱۳۴

^{۷۷۶} همان، صص، ۳۴۶-۳۴۸

^{۷۷۷} "نقدنگاهی به کارنامه سیاسی دکتر محمد مصدق، نوشته دکتر جلال متینی"، غفور میرزائی، ره آورد، سال ۱۳۸۵، شماره ۷۵، ص ۲۳۷

^{۷۷۸} ثریا اسفندیاری، اتوبیوگرافی، ترجمۀ ازمتن انگلیسی، صص ۹۵ و ۹۶، به نقل از همان مأخذ.

^{۷۷۹} پاسخ به تاریخ، محمد رضا شاه پهلوی، ترجمۀ دکتر حسین ابوترابیان، ط، ۱۳۷۱، ص ۱۳۳

^{۷۸۰} فرمانی برای عزلمصدق صادر نشده و ظاهراً، مقصود همان فرمان انتصاب برای زاهدی است. رجوع شود به مقالۀ

"رویداد ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ نه قیام ملی بود، و نه کودتا"، جعفر نیاکی، ره آورد، سال ۱۳۸۳، شماره ۶۶، صص ۱۶۰-

۱۶۷؛ همچنین: ماهنامه نیما (چاپ پاریس)، شماره ۱۱۱، شهریور ۱۳۸۲، صص ۴ تا ۶

^{۷۸۱} پاسخ به تاریخ، محمد رضا شاه پهلوی، همان، صص ۱۳۳ و ۱۳۴

^{۷۸۲} همان، ص ۱۳۴

العهده در مقابل تفنگ و مسلسل و حتی تانک‌های دیکتا تورپاغی [مصدق] ایستادند و اوضاع را دگرگون کردند.^{۷۸۳} موقعی که بعد از سه روز به ایران بازگشتم، با استقبال پرشور مردم روبرو شدم. احساسات مردم را نمی‌شد به هیچ وجه نادیده گرفت. قبلاً من فقط حالت یک پادشاه را داشتم که سلطنت را به ارث برده بود، ولی از آن پس می‌توانستم به درستی ادعا کنم که "مردم" * مرا به سلطنت نشانده‌اند^{۷۸۴}

* اما ثریا اسفندیاری (همسر شاه در آن زمان) که همراه شاه به ژنر گرفته بود، می‌نویسد: "پس از برقراری ارتباط تلفنی با طهران و صحبت با دست‌اندرکاران اصلی واقعه، معلوم شد که آیت‌الله بهبهانی هزاران تن از طرفداران خود را بسیج کرده است. ژنرال امریکا (شوآرتسکف) نیز وارد عمل شده بود. گفته شد طی آن چند روز شوآرتسکف بیش از شش میلیون دلار خرج کرده است."^{۷۸۵}

دکتر علی اکبر سیاسی وزیر فرهنگ و رئیس اسبق دانشگاه تهران هم می‌نویسد: "دکتر مصدق، با نقشه و پول آمریکا و دستیار سید محمد بهبهانی مجتهد بزرگ تهران و گروهی از پیروان و اوباش و اراذل^{۷۸۶} جنوب طهران، از حکومت افتاد^{۷۸۷} و روانه زندان گردید."

شاه بر آن بود که اغتشاشاتی را که خارجی‌ها با نی آن بودند، به عنوان "قیام ملی" غالب کند. وی در کتابی که به نام مأموریت برای وطنم، برایش نویسنده‌اند، با پرونی نوشت: اعتقاد من این است که سرنگون کردن دستگاه مصدق، کار مردم عادی کشور من بود که در دلشان با رفته مشیت یزدانی می‌درخشید"^{۷۸۹} اما، دکتر مصدق در جواب آن نوشت:

"با رفته مشیت یزدانی در دل اینها و [و چریل] درخشید که تصویب نمود آزادی یک ملتی را با ۴۰٪ از سهام کنسرسیوم نفت مبادله کنند و برای اجرای این معاهده در مرحله اول دستخط عزل من صادر و کودتای شب ۲۵ مرداد ۱۳۳۲ شروع گردید که چون به نتیجه نرسید، مرحله دوم آن شروع شد و سیصد و نود هزار دلار بین... تقسیم گردید."^{۷۹۰}

شاه در کتاب خود، مصدق را مردی منفی‌باف، غیر منطقی و آلت غیر مستقیم یک دولت خارجی معرفی کرد، که مطرود جامعه بود، و ملت هم از او بریده بود. با یاد از شاه پرسید که اگر چنین بود، پس چرا هنگام انقلاب دست را بر سر او نهاده‌اند؟ جناب مردم، به سوی یاران مصدق (دکتر غلامحسین صدیقی، دکتر کریم سنجابی، و دکتر شاپور بختیار) دراز کرد؟^{۷۹۱}

همان، ص ۱۳۵ ۷۸۳

همان، ص ۱۳۶ ۷۸۴

ثریا اسفندیاری اتوبیوگرافی، همان جا. ۷۸۵

اسامی تعدادی از این افراد را، پرفسور ابوالمجد حجتی در کتاب خود، به این شرح نوشته است: "شعبون بی‌مخ، طیب میدونی، رمضان یخی، محمود مسگر، عشقی چاقونی، حسن سینه‌پهن، علی شش‌انگشتی، کبراکنده، و صغرا غوله"، عبور از عهد پهلوی - درگیر و دار و فرهنگ، جنبش ملی و دولت مردم تألیف پرفسور ابوالمجد حجتی، همان، ص ۴۸۹ (پرفسور حجتی دارای درجه دکتری از آمریکا است و پس از ۳۰ سال تحقیق و تدوین در دانشگاه‌های این کشور، استاد ممتاز و مدیر بخش جامعه‌شناسی، و امروز باز نشسته است). ۷۸۶

آنتونی ایدن وزیر خارجه انگلستان در خاطرات خود می‌نویسد: "خبر سقوط مصدق هنگامی به من رسید که دوران نفاذت را می‌گذراندم، و با همسر و پسر در گشتی و در میان جزایر یونان در مدیترانه مشغول استراحت بودیم. پس از مدت‌ها، آن شب با خیال راحت شادمانه خوابیدم و خواب بسیار خوشی کردم"، مجله سیمرغ، لس‌آنجلس، ص ۱۹ ۷۸۷

گزارش عمر، خاطرات دکتر علی اکبر سیاسی، ط. ۱۳۷۸، ص ۲۷۵؛ پرفسور حجتی می‌نویسد: "گرچه او [مصدق] را به زندان کشیدند اما قلب‌های مردم را چه کردند... سردار پیراسیر [مصدق] به خوبی می‌دانست که آن زندان و دادگاه تنها برای کوبیدن او نیست، بلکه بدان وسیله می‌خواستند رستاخیز ملت ایران را منکوب کنند و به ملل اسیر و استعمار زده شرق درس عبرت بدهند"، (عبور از عهد پهلوی... همان ص ۱۷۷). ۷۸۸

خواب آشفته نفت، همان، ج ۱، ص ۵۴ ۷۸۹

خاطرات و تألیفات مصدق، همان ص ۳۳۷ و ۳۳۸ ۷۹۰

ره‌آورد، شماره ۵۵، همان، ص ۳۷۷ ۷۹۱

۳۴- ۲۲- در ۱۷ آوریل ۲۰۰۰ (۲۸ فروردین ۱۳۷۹) مادر لایبرایت وزیر خارجه آمریکا وقایع ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ را یاد کرد و آن را دخالت در امور داخلی ایران و اشتباه آمریکا خواند.^{۷۹۲} روزنامه نیویورک تایمز نیز در شماره ۱۰ مه ۲۰۰۰، برابر ۲۰ اردیبهشت ۱۳۷۹ (یا حدود آن)، اعلامیه سیارا چاپ کرده است که اسناد و مدارک "کودتای ۱۹ اوت ۱۹۵۳ (۲۸ مرداد ۱۳۳۲) در آن اداره مفقود شده است! ضمناً] تأیید داشت بر این که [که کودتا را دولت های آمریکا و انگلیس برای سرنگونی دکتر مصدق ترتیب داده اند.

اما اردشیرزاهدی جوابی برای روزنامه نیویورک تایمز فرستاد که در شماره ۲۳ مه ۲۰۰۰ آن روزنامه چاپ گردیده است. وی نوشت که این اظهارات سیارد روغ محض است، انقلاب را مردم ایران ترتیب داده بودند و یک قیام ملی بود.^{۷۹۳} به این نوشته اردشیرزاهدی، دکتر سید مرتضی مشیرجواب محکمی داد. وی روز پنجشنبه ۱۵ ژوئن ۲۰۰۰ (۲۵ خرداد ۱۳۷۹) در برنامه ساعت بیست و دوونیم تلویزیون "چرا ظنین" (لس آنجلس) مستندلا گفت که رویداد ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، کودتای آمریکایی - انگلیسی بود؛ سپهبد زاهدی وکیل باشی قزاق، هیچ تحصیلاتی نداشت؛ اردشیرزاهدی هم یکی دو سال در آمریکا مرغداری خوانده و از طرف سیاستخدام شد که به ایران برود و در اصل چهار خدمت کند. دکتر مشیرمطالبا دیگری هم افشاء کرد که در کتاب او نوشته شده است.^{۷۹۴}

۳۴- ۲۳- اسدالله علم هم "خیلی راحت از" کودتای ۲۸ مرداد به دست بیگانه سخن می راند؛ وی می نویسد: "[در] شرفیابی...^{۷۹۵} [عرض کردم] کرمیت روزولت، عامل سیاه، که در سرنگونی دولت مصدق در مرداد ۱۳۳۲ دست داشت، در نظر دارد کتابی درباره "کودتا" منتشر کند؛ گزارش داد که کتاب را بررسی کرده و آن را بسیار نامطلوب یافته ام: شاه را به عنوان شخص متزلزل به تصویر می آورد که تحت فشار او [کرمیت روزولت] مجبوره گرفتن تصمیمات حیاتی شد به عنوان مثال در مورد انتصاب سرلشکر زاهدی به مقام نخست وزیری؛ مرد که پدر سوخته می خواهد از خودش قهرمانی بسازد".^{۷۹۶}

۳۴- ۲۴- دکتر مصدق نیز در بیدادگاه نظامی کودتاگران، برنامه توطئه گران داخلی را که با یاری بیگانگان برای سرنگونی دولت وی در تلاش بودند، فاش ساخت و مدارکی هم در دادگاه نشان داد که دال بر دست داشتن دولت جمهوری خواه آمریکا در این قضیه بود. علاوه بر این، شرح داد که چگونه عده ای مزدور داخلی به دستور و کمک آمریکا و انگلیس، دولت مردمی را که موقعیت بریتانیای کبیر را در خاورمیانه به خطر انداخته بود، ساقط ساختند.^{۷۹۷} * به نوشته روزنامه انگلیسی اسپرور (شماره ۲۶ مه ۱۹۸۵)، بریتانیا در حدود ۷۰۰ هزار لیره برای تجهیز تظاهرات خیابانی برضد دکتر مصدق، به دست برادران رشیدیان [قدرت

۷۹۲ د ما هنامۀ نیما، شماره ۷۲، خرداد ۱۳۷۸، ص ۶

۷۹۳ نویسنده کتاب حاضر، طی مقاله ای در ره آورد، همچنین در ماهنامه نیما (چاپ پاریس) مفصلاً استدلال کرد که از نظر حقوقی، رویداد ۲۸ مرداد نه قیام ملی بود، و نه کودتا، بلکه...، ره آورد، شماره ۶۶، و ماهنامه نیما شماره ۱۱۱، همان. دکتر مصدق در دوره قاجار و پهلوی، دکتر سید مرتضی مشیر، ط، ۱۳۷۸، صص ۲۰۳ به بعد.

۷۹۴ سه نقطه در اصل وجود دارد.

۷۹۵ "واقعه ۲۸ مرداد، رستاخیز ملی یا کودتا، کدامیک؟"، محمد علی حقیقت سمنانی، ره آورد، زمستان ۱۳۷۹، شماره ۵۵، ص ۳۷۳، به نقل از یادداشت های علم، ج ۲، ص ۸۶۳، رویداد شنبه ۲۰ اردیبهشت ۱۳۵۶. اما این مطلب در نسخه مورد مراجعه نویسنده کتاب حاضر (ترجمه فارسی، چاپ ۱۹۸۴، جلد ششم، صفحه ۴۰۶)، روز سه شنبه ۲۰ اردیبهشت ۱۳۵۶، با متنی نامتشابه، نوشته شده است. والله اعلم بالحقایق الامور.

۷۹۶ ره آورد، شماره ۵۵، همان. ص ۳۷۲

الله - سيف الله - واسد الله [خرج نمود. این برادران در فعالیت های براندازی مصدق، نقش بسیار مؤثر داشتند؛ سا زمان جا سوسی بریتانیا ماهیانه ۱۰ هزار لیره به دست آنان در این فعالیت ها خرج می کرد " ۷۹۸.

۳۴- ۲۵- اگر آمریکا در " کودتای " شوم ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ موفق شد، بدین علت بود که در آن برنامه، شاه و اکثر امرای ارتش، بعضی از رهبران بلند پایه روحانی [مانند حاج سید ابوالقاسم کاشانی* و بهبهانی] و اکثر رجال و نخبگان کشور و [تعدادی از نمایندگان مجلس: جمال امامی- دکتر مهدی پیراسته - میراشرافی- ابوالحسن حایری زاده - حسین مکی - دکتر مظفر بقائی - عبدالرحمن فرامرزی - شمس قنات آبادی..] و یک عده مزدور: [شعبانی بی مخ - حسین رمضان یخی - رضا هفت کچلان - مصطفی دیوونه- مهدی قصاب - رضا خولی - پری آژدان قری- ۷۹۹ ملکه اعتضادی - طیب حاج رضائی، بیوک صابرو حسن عرب] با آن " کودتا " همراه بودند^{۸۰۰} و گوش به حکم و چشم بفرمان شاه داشتند^{۸۰۱}.

* دکتر علی امینی در یادداشت های خود می گوید: در وقایع ۳۰ تیر [۱۳۳۱] که هنوز فرمان نخست وزیری قوام صادر نشده بود، برای ابلاغ پیامی از طرف قوام السلطنه به نزد کاشانی رفتم و عنوان نمودم که قوام گفتند که چون او نخست وزیر خواهد شد، آیت الله نظر خود را در باره کابینه [اعضای دولت] اظهار نمایند که آیت الله با تبسمی گفت " بی سواد، به قوام بگو: تا دکتر مصدق هست، هیچ کس نمی تواند نخست وزیر شود " ۸۰۲. بعد از انتصاب قوام السلطنه هم، دکتر امینی پیغام قبلی قوام السلطنه را، به دستور او، مجدداً به کاشانی رسانید؛ کاشانی با حرارتی بیش تر از دفعه اول، گفت: به قوام بگو تا دکتر مصدق هست هیچ کس نمی تواند نخست وزیر شود؛ و اگر تا ۴۸ ساعت دیگر قوام کنار رود خود کفن پوشیده در پیشا پیش مردم حرکت خواهم کرد. ۸۰۳ برای اطلاع بیشتر رجوع شود به سلسله مقالات استاد ارجمند دکتر سید محمود کاشانی [فرزند برومند آیت الله کاشانی] تحت عنوان " مدخله انگلستان و آمریکا برای براندازی نهضت ملی ایران "، ماهنامه نیما (چاپ پاریس)، ۸۰۴.

اما، در ۲۸ مرداد ۱۳۲۸، چه شد که مدعی گردید دکتر مصدق دست نشاندۀ دولت انگلیس است؟

چون بوقلمون مباحش هر لحظه به رنگ یا نرم چو موش باش، یا سخت چو سنگ یا بر سر صلح باش، یا بر سر جنگ یا رومی روم باش، یا زنگی- زنگ

۳۴- ۲۶- اسد الله علم معتقد است که: " مردم خیال می کنند تمام، بازی خارجی است یا خارجی بود ولی من تصویری کنم اگر انسان شهادت و دل داشته باشد، خارجی گه می خورد که بتواند فضولی کند؛ تمام بد بختی های که داشته ایم در اثر بیوفی و بی وفایی خودمان بوده است " ۸۰۵.

۷۹۸

خواب آشفته نفت، همان، ج ۲، ص ۹۷۸؛ دکتر فخرالدین عظیمی هم می نویسد: " کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ به یاری بیگانگان ترتیب داده شده بود "، (بحران دموکراسی، دکتر فخرالدین عظیمی، همان، ص ۶۴۰).

۷۹۹

یادداشت دکتر حسین ابوتربیین مترجم کتاب پاسخ به تاریخ، محمد رضا پهلوی، در زیر نویس شماره ۳۷، ص ۱۳۹، چاپ اول ط، ۱۳۷۱

۸۰۰

" ایران در مثلث امریکا، اسرائیل، و کشورهای اسلامی خاور میانه "، حسن زاهدی، ره آورد، شماره ۴۳ ص ۴۳، زیر نویس شماره ۶

۸۰۱

یادداشت علم، روز ۳۰/۴/۱۳۵۲؛ نقل شده در مقاله: " محمد رضا شاه پهلوی از نظر گاه امیر اسد الله علم "، دکتر پرویز عدل، ره آورد، شماره ۵۷، تابستان ۱۳۸۰، ص ۱۵۶

۸۰۲

بر بال بحران- زندگی سیاسی دکتر علی امینی، ایرج امینی، ط، چاپ دوم، اردیبهشت ۱۳۸۸، صص ۹۱ و ۹۲

۸۰۳

دولت مستعجل (دکتر محمد مصدق - آیت الله کاشانی)، دکتر محمود شروین، انتشارات علمی، ط، ۱۳۷۴، صص ۱۳۴ و ۱۳۵

۸۰۴

ماهنامه نیما، شماره های ۱۸۷ (دی ماه ۱۳۸۸)، صص ۷ تا ۱۲ - و شماره ۱۸۸ (بهمن ۱۳۸۸) صص ۷ تا ۱۲

۸۰۵

نقل شده در " محمد رضا شاه پهلوی از نظر امیر اسد الله علم، دکتر پرویز عدل، همان جا.

۲۷-۳۴- درست است که تعارضات امریکا و انگلستان سرانجام حل شد، و به گفته ویلیام د وگلاس: "هنگامی که مصدق در ایران به اصلاحات اساسی دست زد، ما به وحشت افتادیم؛ و با انگلیس همدست شدیم تا او را از میان برداریم، و در این راه توفیق یافتیم."^{۸۰۶} ولی "همه پریشانی‌ها و شومی‌ها را منحصراً به گردن عوام خارجی انداختن، نوعی روگردانیدن از واقعیات داخلی است و نتیجه آن، نادیده گرفتن و پوشاندن سرچشمه اصلی وکانون‌های اولیه است؛ به عبارت دیگر، همه را به گردن استعمار و استکبار جهانی با رکردن، نوعی تبرئه کردن عوام حقیقی است. از قدرت و اثر خارجی به گونه‌ای حرف می‌زنیم که قدمای ما از غول و شیاطین و جن و ارواح پلید موذی سخن می‌گفتند. نفی تأثیر غیرقابل‌انکار خودمان در تحقق خواسته‌های بیگانه، نفی تابندگی خورشید است. علت العلل همه حوادث مثبت و منفی را باید در درون نیز جستجو کرد زیرا بدون آن، هیچ عامل خارجی نمی‌تواند در سرگذشت و سرنوشت جامعه‌ای، یک علت "منحصر" باشد.* اگر شاخص این وقایع، شاه و چند نفر داری [و کیسه‌های زر] باشد، مسلماً عامل تحقق آن داخلی هستند. این شاه و درباریان و امثال برادران رشیدیان و جمالی‌امامی و کیسه‌های زر و عوامل خارجی در سی‌ام تیر ۱۳۳۱ نیز بودند. پس، اگر اغفالی صورت گرفت، نیا زبه و طرف داشت و نباید مسأله را یک بُعدی دید.^{۸۰۷} مرد می‌که در ۱۲ مرداد ۱۳۳۲ در طهران و یک هفته بعد در شهرستان‌ها به همه پرسى مصدق رأی مثبت داده بودند و "با ادامه وضع موجود و برنامۀ و هدایت دولت مصدق و انحلال مجلس" موافقت کردند، و فریاد می‌زدند:

از جان خود گذشتیم با خون خود نوشتیم یا مرگ یا مصدق

چه شد که بعد از ظهر ۲۸ مرداد، چنان شدند؟ و برای فرار از شرمندگی درونی، به خود می‌گفتند:

ما که خون نداشتیم یا مرکور کشتیم یا مرگ یا مصدق**

نتیجه آن شد که "دکتر مصدق قهرمان مبارزات ملی با چشم‌های حسرت، می‌دید که چگونه آرمان‌های بلندش بر اثر وحدت و سازش انگلیس و امریکا و همکاری با شاه و درباریان و اعوان آن‌ها، به خصوص بر اثر فعال مردم، به خطر افتاد و به جایی رسید که کودتا پیروز شد."^{۸۰۸} و نخستین دولتی که مظهرارادۀ ملت ایران بود و بزرگترین مرد سیاسی تاریخ ایران در رأس آن قرار داشت، با همکاری محمد رضا شاه با بیگانگان، برانداخته شد و لگۀ سیاه همیشگی دیگری در دل تاریخ ایران به جای گذاشت.

شعور درک تفاوت برای شاه نبود که فرق بین مصدق و چاکران بیند^{۸۰۹}

* آنتونی ایدن وزیر خارجه انگلستان، در خاطرات خود، تحت لفافه می‌گوید:

"اگر مردم ایران به حق خود عارف بودند و احساساتی که ابراز می‌کردند از روی حقیقت بود، ما [انگلستان] هرگز نمی‌توانستیم کاری به ضرر ملت ایران صورت بدهیم."^{۸۱۰}

** حسن حیدر نیز در بابله و هزار نفر را در محوطه درویش تاج الدین جمع کرد و از آن‌جا به طرف لرمحلۀ حرکت کردند و همین شعار را می‌دادند؛ اما، به محض آن که فضا تغییر کرد، حسن حیدر با جمعیت فریاد زدند: زنده باد شاه، مرگ بر مصدق. عطا رنیشا بوری در داستان شیخ صنعا، از زبان عارف بزرگ کعبه خطاب به

۸۰۶ نشریه پیام جبهه ملی ایران، شماره ۶۴، ط، شنبه ۱۴ اسفند ۱۳۷۸؛ مجله سیر، کالیفرنیا، ص ۱۹

۸۰۷ جامعه‌شناسی نخبه‌کشی، علی رضا قلی (والا)، نشر نی، چاپ یازدهم، ط، ۱۳۷۷، صص ۲۲۸ و ۲۲۹

۸۰۸ همان‌جا.

۸۰۹ عبور از عهد پهلوی (درگیر و دار و فرهنگ - جنبش ملی و دولت مردم)، همان، صص ۴۱۴-۴۱۸؛ نقل شده در نقد کتاب مذکور، ره‌آورده، شماره ۶۰، تابستان ۱۳۸۱، صص ۳۰۱ و ۳۰۲

۸۱۰ خاطرات و تأملات دکتر محمد مصدق، به قلم خود او، چاپ سوم، انتشارات علمی، ط، ۱۳۶۵

مریدان شیخ، می گوید:
 شرمندان باد آخر این یاری بود؟
 حق گزاری و وفاداری بود؟
 چون نهاد آن شیخ بر زاردست
 هم شما زار می بایست بست
 هرکه یار خویش را یاور بود
یار یار بود اگر کار بود

ببندیشیم به خروج دسته جمعی مردم پاریس، و ورود آن ها به صحنه، مخصوصاً دراز کشیدن در پیست های فرودگاه برای مانع شدن از فرود آمدن طیاره های ژنرال های شورشی فرانسه که می خواستند از الجزیره برای تصرف پاریس بیایند و ژنرال دوگل را ساقت کنند. بین تفاهوت ره از کجا است تا به کجا! به قول سعدی: تو کی به دولت آنان رسی که نتوانی جزاین دو رکعت و آن هم به صد پریشانی اگر چنین نبود، چگونه ملت ایران اجازه داد "عامل کودتا ده میلیون دلار بگیرد؟ و چرا نخست وزیر انگلیس چنین کاری به ضرر ملت خود نکرد و نمی کند؟ دکتر علی امینی، خواهرزاده محمدعلیشاه، چه کرده بود که پنج میلیون دلار گرفت؟^{۸۱۱} و بعداً به نخست وزیری رسانیده شد.

ای دریغ آن چه به ماریت به دست خود ما است این زشوق دل بیگانه پرست خود ما است و چه زیبا سروده است دکتر اسماعیل خویی:

از این و آن نشاید نالید کاین بار آن پرکه تیر دشمن را پرواز داد و تیشه توانایش از ریشه ساق نمود میوه پرواز عا شقانه ما را شکست خود از نال ما برآمد و بر بال ما نشست^{۸۱۲}
 از قدیم "رجال و عوام فریبان با تحریک رجاله ها، برای زمامداران صادق و خد متگزار، مسأله می آفریدند. به عنوان نمونه: "از میرزا مهدی امام جمعه نام می برند که مبالغه در یافت داشته بود تا مردم را علیه قائم مقام فراها بیسیج کند. این سردمداران هرگاه که منافع اجانب ایجاد کرده است، به یک اشاره، مشکلاتی برای قهرمانان ملی ایجاد نموده اند. خاطره اوباش محلات طهران علیه دکتر مصدق هنوز از دهان محو نشده است و همه می دانند که آن ها به فرمان چه کسانی این کار را کرده اند"^{۸۱۳}

۳۴- ۲۸ - ملی کردن نفت ایران که مرهون تدا بیر خردمندانه دکتر محمد مصدق بود، مشوق و محرک دولت مصدق ملی کردن کانال سوئز گردید * و ملت مصر، تاپای خون، در مقابل دسایس استعمار، انگلستان که خود را مالک کانال سوئزی دانست، ایستادگی کرد و سرانجام، انگلستان را به زانو درآورد.

دکتر منوچهر فرما نیرمان از مدیران اسبق شرکت نفت، می نویسد: "بی تردید روزی خواهد رسید که سنگ یابد بود عظیمی را به نام و به عنوان دکتر محمد مصدق در مدخل کانال سوئز برپا کنند که در زیر آن نوشته شده: مصدق در خدمت بشر و رها پی استعمار"^{۸۱۴}

^{۸۱۱} جنبش ملی شدن صنعت نفت ایران و کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، سرهنگ غلامرضا نجاری، ط. ۱۳۶۵، صص ۴۵۱ و ۴۵۲؛ نیز: دکتر مصطفی الموتی از زبان امیر خسرو افشاردپیامات ایرانی که با ژنرال زاهدی آشنائی و آمد و رفت داشت، می نویسد: "در مورد چک پنج میلیون دلاری [کذا] که اوایل دولت زاهدی از طرف امریکائی ها داده شد، من [امیر خسرو افشار] حضور داشتم که زاهدی چک را به دکتر امینی وزیر دارایی داد و از او خواست که آن را به خزانه مملکت بریزد زیرا که وضع مالی کشور خیلی بد بود. از متن چک اطلاعی ندارم که نام دولت بود یا شخص زاهدی، ولی آن چه مسلم است این چک به خزانه دولت رفت"، نامداران معاصر، دکتر مصطفی الموتی، لندن، چاپ پکا، بهمن ۱۳۷۸، ج ۲، ص ۳۳۴، اما، بنا به نامه ۵ ژوئن ۱۹۶۵ ابوالقاسم امینی که هنگام کودتا کفیل وزارت دربار بود، برادرش: دکتر علی امینی وزیر دارائی دولت کودتا، به او گفت که: "زاهدی فشار آورده که... این [چک] مربوط به خزانه دولت نبوده و برای مخارج بوده است"، ره آورد، شماره ۵۵، همان، ص ۳۷۴؛ به نوشته دکتر باقر عاقلی: " [زاهدی] ویلای گل سرخ را از محل اعتبارات دولت امریکا که به حساب شخصی خویش واریز کرده بود، خریداری نمود"، نخست وزیران ایران، دکتر باقر عاقلی، ص ۸۱۲؛ نقل شده در ره آورد، همان جا.

سرهنگ غلامرضا نجاری اسامی افرادی را که از سازمان جاسوسی سیا برای کودتا علیه ملت خود، پول گرفته اند، ذکر نموده است؛ جنبش ملی شدن صنعت نفت، همان، صص ۴۵۱ و ۴۵۲

^{۸۱۲} دکتر اسماعیل خویی، ره آورد، شماره ۵۳، ص ۱۵۴
^{۸۱۳} جامعه شناسی نخبه کشی، همان، صص ۱۰۱ و ۱۰۲

۲۹-۳۴- اما اندوه! اندوه! دایران، دسیسۀ انگلستان با همکاری نهائی امریکا، به دست نوکران خود و با گشودن گنج، نهضت ملت ایران و مبارزۀ مقدسی را که می رفت با پیشوایی دکترومصدق، و فداکاری مردم شرافتمند، قرین موفقیت گردد، به شکست رسانیدند؛ و نخست وزیری را که مظهرارادۀ ملت و بزرگترین مرد تاریخ سیاسی ایران بود، به زندان افکندند^{۸۱۵} و به بیدادگاه نظامی کشانیدند، و حتی حکمی را که دادگاه نظامی می بایست صادر کند، دیکته کردند: "سام نمایندۀ انگلیس در طهران، که در آن روزگاران، در بیروت می زیست، به وزارت خارجه انگلستان تلگراف کرد: امیدواریم اخبار خوش ایران [سقوط دولت دکترومصدق] نگرانی شما را رفع کرده باشد. این اخبار نشان می دهد که اوضاع کم کم به نفع ما [انگلستان] بازخواهد گشت. مصدق و یارانش در زندان هستند؛ به نظر من مصدق را باید برای مدتی در زندان داشت و کشتن مصدق پیرمرد، اما مزاد دهد درست خواهد کرد ولی فاطمی که از همه برای ما خطرناک تر است، باید اعدام شود. امضاء: سام"^{۸۱۶}

۳۴-۳۰- به دستور محمد رضا شاه، همان طور که نمایندۀ انگلیس در تلگراف خود تلقین کرده بود، "بیدادگاه

نظامی" دکترومصدق را به سه سال حبس (و بعداً، دکترومصدق را به اعدام) محکوم کرد. دکترومصدق مصفا، امروز استاد بازنشستۀ دانشگاه تهران، در آن زمان، قصیده های را که با نوشته حاضرهما هنگی دارد، چه زیبا سروده است:

رفتم به دادگاه مصدق	دیدم جلال و جاه مصدق
برق نجات مردم مشرق ^{۸۱۷}	می جست از نگاه مصدق
کوهی ز عزم و رای نهان بود	در پیکر چو گاه مصدق
دنیا ئی از امید نهان داشت	لبخند گاه گاه مصدق
آن ابلهان که رحم نکردند	تا برگل و گیاه مصدق،
آن روسپی زنان که ربودند	از کفش تا کلاه مصدق،
دیدم من ای شگفت که بودند	اعضای دادگاه مصدق
تردامنی زیون ^{۸۱۸} ، که زمانی	می بود روسیاه مصدق،
دیدم ستاده پیش وی افسوس	سرو قد و وتاه مصدق
فریاد دل بخواست که ای وای	آخر چه بد گناه مصدق
گفتم، به جان سفله، ترحم،	این بود اشتباه مصدق
هر راه کاین ددان بنمایند	چاه است و راه، راه مصدق
فردا زسوی شرق برآید	فریاد دادخواه مصدق
ایرانیا ن غریو برآزند	یا مرگ یا که "راه" مصدق ^{۸۱۹}

۸۱۴ ره آورد، شماره ۴۸، پاییز ۱۹۹۸، ص ۲۵۱

۸۱۵ مصدق ترا آن که فرمود بند
ترا آنچه بیداد بر سر برفت
ز حبس تو بسپارنفرین و ذم
بساینگ تاریخ فرسای از آن
تو از بند رستی و در روزگار
ز تو ذکر ملت پناهی بماند (ادیب برونند، بهمن ۱۳۳۵)

۸۱۶ ره آورد، شماره های ۱۸ و ۱۹، ص ۲۰۸؛ به نقل از کتاب: طرح چکمه تألیف وود هوس، ص ۱۶۷

۸۱۷ دکترومصدق تنها از خود دفاع نمی کرد، از ملت ایران و مردم استعمار زده شرق هم دفاع می کرد و او تنها، قهرمان ملت ایرا

ن

نیو د، بلکه قهرمان ملت های رنج کشیده و بلادیده شرق و دنیا ی سوم بود. (پروفسور حجتی، همان، ص ۵۱۷).

۸۱۸ اشاره است به سرتیپ حسین آزموده دادستان بیدادگاه نظامی.

۸۱۹ "سعیدی یار خورگرفته با یاران دانشکده ادبیات"، دکتر منیر طه، مجله ایران شناسی، سال هفتم، شماره ۱، ص ۶۴؛ نقل شده در "نقد کتاب: عبور از عهد پهلوی - درگیر و دارد و فرهنگ - جنبش ملی و دولت مردم تألیف پروفسور ابوالمجد حجتی"، دکتر منیر طه، ره آورد، شماره ۶۰، تابستان ۱۳۸۱، ص ۳۰۱

۳۱- ۳۴ - محمد رضا شاه از کینه توزی نسبت به مصدق و حبس او، نه تنها سودی نبرد بلکه نفرت و انزجار خلقی را علیه خود برانگیخت و بر مقام والای مصدق افزود. " مصدق قایم مقام و امیر کبیر عصر خود [حتی از جهاتی بالاتر] بود... نظام سیاه استبداد با کشتن آن ها، برنامه های آن ها را قطع کرد؛ مصدق اگر کشته نشد.. به دلیل تغییر جهان [و محبوبیت جهانی او] بود که عاملان کودتا ننگ دست یازیدن به کودتا.. را پذیرفتند ولی به محمد رضا شاه اجازه کشتن قهرمان ملی را ندادند. جهان می دانست که مصدق قهرمان ملی است و گرنه مجله تایم عکس او را به عنوان " مرد سال " چاپ نمی کرد: این مجله در شماره ۷ ژانویه ۱۹۵۱، شش صفحه در ارتباط با " مصدق مرد سال "، از جمله نوشت: " در سیاست خارجی، این دولت مرد سال خورد، روش محکم و انعطاف ناپذیری دارد؛ مصدق سمبل خواست ها و آرزوهای میلیون ها انسان در داخل و خارج ایران است. غرب با همه قدرت نظامی خود نتوانست با رهبر گریان و رنجور یک کشور رمانده و بی دفاع، مقابله کند. وجود نحیف دکتر محمد مصدق، از کوه البرز محکم تر و زلفت آبادان آتش ترو سوزان تر است. مصدق به عنوان جرج واشنگتن ایران معرفی شده است و شهرت او از بزرگترین مردان دنیا هم گذشت " ^{۸۲۰} همین مجله در شماره ۸ مه ۱۹۵۲ می نویسد: " در کشوری که تهمت سیاسی رواج کامل دارد، این مرد شرافت و عزت خود را حفظ کرده است. دکتر مصدق مخالف هرگونه نفوذ بیگانه است " ^{۸۲۱} ایضاً: " مصدق با اشک های تیزابی خود پاییه های عظمت امپراتوری بزرگ انگلستان را به لرزه درآورد؛ موفقیت مصدق در محبوبیت فوق العاده او در افکار عمومی است. با دست او چرخ های بیداری مردم درخا ورمیا نه علیه امپریالیسم روغنکاری شد " ^{۸۲۲}

سفیر انگلیس در هلند، در هنگام توقف مصدق در لاهه، به وزارت خارجه انگلستان گزارش داد که همه نظرها به دنبال مصدق است " ^{۸۲۳}

مولانا ابوالکلام آزاد وزیر فرهنگ هند در تاریخ ۱۶ تیر ۱۳۳۰ گفت: " باید به ملت ایران تبریک بگویم که پس از مدت های دراز، یک شخص مخلص و باتدبیر زمام دولت را به دست گرفته و موجبات ترقی ایران را فراهم کرده است " ^{۸۲۴}

غضنفر علی خان سفیر پاکستان می گوید: " من در واقع عاشق دکتر مصدق هستم و در تمام طول عمر خود در عالم سیاست، شخصی به شایستگی او ندیده ام. دکتر مصدق یک زمامدار ایده آلی است که برای ملت خود فداکاری می کند.. نخست وزیر ایرانی یکی از سیاستمداران بزرگ قرن بیستم است " ^{۸۲۵}

صالح جبریلید حزب ملی عراق در ۱۶ مه ۱۹۵۳ (۱۲۶ رديبهشت ۱۳۳۲) گفته است: " ما عراقی ها برای نهضت ملی ایران ارزش بسیار داریم. بدون شک، این نهضت در بیداری ملل خاور زمین مؤثر واقع شده است " ^{۸۲۶}

جواهر لعل نهرو نخست وزیر هند می گوید: " آسیا سه شخصیت برخاسته اند که این سه شخصیت تاریخ ساز شدند: گاندی از هند - مائوتسه تونگ از چین - دکتر مصدق از ایران " ^{۸۲۷}

^{۸۲۰} مجله تایم، امریکا، شماره ۷ ژانویه ۱۹۵۱

^{۸۲۱} همان، شماره ۸ مه ۱۹۵۲؛ نقل شده در مجله سیمرغ، کالیفرنیا، همان، ص ۱۹

^{۸۲۲} مجله سیمرغ، کالیفرنیا، همان جا.

^{۸۲۳} غفور میرزائی، ره آورد، شماره ۷۵، سال ۱۳۸۵، ص ۲۳۹

^{۸۲۴} گلچین، ص ۹۸، گردآورنده: ناصر انقطاع؛ نقل شده در ره آورد، شماره ۵۵، زمستان ۱۳۷۹، ص ۳۷۶

^{۸۲۵} همان جا. ونیز: مجله سیمرغ، لس آنجلس، امریکا، ص ۱۹

^{۸۲۶} همان جا.

عبدالناصر با رها درنطق های خود از دکترومصدق تجلیل کرده است^{۸۲۸}

پیر فونتن مؤلف کتاب جنگ سرد نفت می گوید "ما جرأت بی پیرایه یک مرد شریف همچون دکترومصدق را که قربانی نفتی های بین المللی شد، می ستائیم و به تقدیم احترامات خودمان اکتفا می کنیم".^{۸۲۹}

دکتر پرویز مینا کارشناس ارشد صنعت نفت و از مدیران عالی مقام شرکت نفت ایران، می گوید: "ملی کردن صنعت نفت در ایران، یک امر ضروری و اجتناب ناپذیر بود و کشور ایران توسعه و پیشرفت این صنعت را مدیون اقدام و وطن دوستانه دکترومصدق است".^{۸۳۰}

به نوشته غفور میرزائی دانشور والا و نویسنده توانا: "پایبندی مصدق به اصولی بود که او را در تاریخ سمبل (مظهر) مبارزات آزادیخواهان ملی و دموکراتیک و قانونخواهی کرده است... دنیا ز مبرم ملت ایران بیش از هر چیز، یادگیری و به کارگیری قانون بود و با عزل مصدق، ما برای مدت های مدید و نا معلوم، شانس استقلال و حاکمیت ملی واقعی را از دست دادیم؛ و مهمتر آن که در ماجرای سقوط مصدق ما فقط شخص مصدق را از دست ندادیم، امکان پرورش ذهنیت قانون پرور مصدق را از دست دادیم".^{۸۳۱}

منوچهر تیمورتاش که از نمایندگان مخالف دکترومصدق در مجلس شورای ملی بود، بعد ها دره آورد نوشته است: "بدون تردید مردم دنیا دکترومصدق را از چهره های برجسته نیمه دوم قرن بیستم می شناسند و من نیز همین عقیده را داشتم زیرا هم او بود که در بحبوحه پیروزی متفقین، قدردانی فراوانی را علیه استعمار و استعمارطلبان مبرزه پرداخت. او بود که بعد از گاندی رهائی بخش هند را از استعمار، راه دفاع از ملت خویش و موطن خویش را نشان داد و خیلی بیشتر از جمال عبدالناصر و مثال او که در پی رهائی از زنجیر استعمار بود، در کار نفت ایران، رایت مخالفت را فراشت و پرچم ارمهره کرد".^{۸۳۲}

۳۲-۳۴- اگر بعضی از روزی نامه های ایران، حکیم فرموده، دراهانت و فحاشی نسبت به دکترومصدق، از نمایندگان مخالف در مجلس پیشی می گرفتند، برعکس آنان، بسیاری از روزنامه های جهان تمجید و تجلیل می نمودند؛ از جمله (ولی بدون قید و دیت):

الف - روزنامه ریورول چاپ پاریس: مخالفان مصدق او را انگلیسی خواندند؛ روس ها او را نوکر امپریالیسم آمریکا لقب دادند؛ آمریکا ئی ها او را کمونیسم نامیدند؛ ولی بالاخره معلوم شد که مصدق یک قهرمان ملی است و بدون پشتیبانی هیچ دولت بیگانه ای، برای استقلال و آزادی وطن خود می کوشد. در نیم قرن اخیر، در دنیا سیاستمداری با چنین خصوصیات وجود نداشته است. روش دکترومصدق در حکومت و سیاست محکم و تغییرناپذیر بود و این در کمترین دست وزیر دیده شده است. مصدق کشور ضعیف و تنهائی را به یک امپراتوری قوی و کهنسال غالب کرد و تمام نقشه های امپریالیسم انگلیس را نقش بر آب نمود.

۸۲۷ همان جا.

۸۲۸ شبه خاطرات، دکتر علی بهزادی، ج ۳، ص ۳۸۳

۸۲۹ جنگ سرد نفت، پیر فونتن، نقل شده در مجله سیمرخ، همان، ص ۱۹

۸۳۰ روزنامه کیهان، چاپ لندن، شماره ۶۹۰، ۲۵ دی ۱۳۷۶

۸۳۱ غفور میرزائی، ره آورد، شماره ۷۵، همان، ص ۲۳۹

۸۳۲ "طلای سیاه و سر نوشت سیاه"، منوچهر تیمورتاش، ره آورد، شماره ۱۶ و ۱۷، پاییز و زمستان ۱۳۶۶، ص ۱۲۶

ب - کوریه سویس: مصدق بزرگترین مردسیاسی دنیا، نقطه تحولی در تاریخ ملل خاورمیانه به وجود آورد هاست. نام مصدق در تاریخ برای همیشه جاویدان خواهد ماند. و در ردیف قهرمانان بزرگی مانند واشنگتن، سیمون بولیوار، گاریبالدی ذکر خواهد شد.

پ - مؤسسه مطبوعاتی دارالاهلال مصر: دکتر مصدق استاد فن ملی شدن در شرق است. تمام رهبران نهضت های خاورمیانه در مکتب مصدق درس خوانده اند. دکتر مصدق مرد سالخورده و پیری است که فعالیت و نشاط او جوانان را تحت الشعاع خود ساخت است. دکتر مصدق قدرت و قوت حیرت آور و سرسختی بی نظیر خود را به انگلیسی ها نشان داد و آنان را مجبور ساخت در برابرین قدرت و نیروی معنوی، زانو به زمین بزنند (۹ اکتبر ۱۹۵۱ - ۱۷/۷/۱۳۳۰).

ت - فونتیکس گارت چاپ اریزونا: باید صریحاً گفت که دکتر مصدق بهترین و با تجربه ترین سیاستمدار خاورمیانه به شمار می رود و پشتیبانی ملت ایران از دولت وی، در تاریخ خاورمیانه بلکه دنیا بی سابقه است (۳۱ اکتبر ۱۳۳۰).

ث - روزنامه گلاسکو هیرالد: مردم اسکاتلند همه از کلیه اقدامات وطن پرستانه دکتر مصدق تعریف و تمجید می کنند (۲۹ مه ۱۹۵۲ - ۳/۸/۱۳۳۰).

ج - روزنامه بوئنوس آیرس هیرالد چاپ آرژانتین: تاریخ عالم نشان خواهد داد که دکتر مصدق بزرگترین خدمتگزار بشر بوده است.

چ - روزنامه ابسورچاپ لندن: دکتر مصدق پدر ملت ایران یکی از اشخاص وطن پرستی است که منافع ملی خود را بر همه چیز ترجیح می دهد (۲۳ مه ۱۹۵۱ - ۳/۲/۱۳۳۰).

مصدق هم در این خصوص می نویسد: "با این که صلاح و صرفه شخصی من در این بود آن فرمان را بهانه قرار دهم و دست از کار بکشم، [ولی] نظریه این که کناره جوئی من از کار، سبب می شود هدف ملت ایران ازین برود، مقاومت کردم و آن را اجرا نمودم".

ح - روزنامه اطلاعات: دکتر مصدق برگزیده مردم است و با طبقات مردم پیوسته تماس دارد (۱۳۳۰/۲/۹)؛ دکتر مصدق شخصیتی است که به افکار عمومی تکیه دارد و بیش از هر کس به عقاید و نظرات ملت ایران واقف است (۱۳۳۱/۶/۱۲)؛ دکتر مصدق تنها نخست وزیر ایران نیست بلکه وی مظهر تاملات ملی و افکار عمومی است (۱۳۳۰/۷/۱۰).

خ - روزنامه کیهان: ملت به مراد و مقصود خود رسید. دکتر مصدق رهبر مبارزات ملی ایران با رد یگرزما امورا به دست گرفت (۱۳۳۱/۴/۳۱).

د - مجله سیمرغ (اورنج کانتی - کالیفرنیا): دکتر محمد مصدق فرزند راستین ایران و قهرمان ملی چند هزار سال تاریخ تمامی ایران، تمامی زندگی خود را برای مردم ایران وقف^{۸۳} و صرف کرد. او همیشه می گفت ما نوکر مردم ایران هستیم. باید اعتراف کنیم که در آن واحد چند عامل قدرت [به شرح زیر] با او که نمایند

^{۸۳} در کتاب: مصدق، نفت، و ناسیونالیسم ایران، گردآوری جیمز بیل و ویلیام راجرز لویس، همان، ص ۲۳، آمده است: "مصدق خود را وقف استقلال واقعی و زنده کردن ارزش های ملی و عظمت کشورش کرد"؛ نقل شده در ره آورده، شماره ۴۸، پاییز ۱۹۹۸،

ه مردم بود می جنگیدند: انگلستان - آمریکا - دربار ایران - لات ولوت ها ولومین های - مزدور - سید ابوالقا سم کاشانی - شرکت های نفتی و سرمایه داران جهانی - بعضی از طرفیانی - خیانتکار حزب توده وابسته به شوروی - زمین داران - بازاریان متنفذ [مانند پدر و برادرانشیدیان].^{۸۳۴}

۳۳-۳۴- شاهزاده^{۸۳۵} رضا پهلوی در ۱۸ بهمن ۱۳۶۷ می گوید: " به عقیده من د کتر مصدق یکی از شخصیت های برجسته ناسیونالیسم ایران بود و به عنوان یکی از چهره های برجسته تاریخ مملکت، باید همیشه از او نام برد، و حرفی هم که می زد حرفی کاملاً صحیح بود...^{۸۳۶} او می دانست یک پادشاه به عنوان سمبل مملکت و رهبر یک کشور با رئیس حزب تفاوت فاحش دارد. به عقیده من هیچ کس نمی تواند خدمات این مرد بزرگ را نادیده بگیرد و بدون تردید او، در ده مردان بزرگ تاریخ مملکت است و من شخصاً احترام خاصی برای عرق میهن دوستی و شخصیت والای او قایلم و هر کس کارهای او را نادیده بگیرد باید بگویم که متأسفانه نمی تواند اعتقاد راسخ به ناسیونالیسم ایران داشته باشد ".^{۸۳۷}

اما محمد رضا شاه در کتاب مأموریت برای وطنم؛ از ناسازگویی و هتاک و نسبت های ناروای دن به مصدق دریغ نورزید. از جمله، نوشت: مصدق به وطن خود خیانت کرد؛ این مرد آدمی کوچک و حقیرا زمحق آزمایش بیرون آمد؛ مصدق اسیر افکار فراطبی خود و با جعل اسناد، قسمتی از زمین دیگران را تصاحب کرد و به جرم همین اختلاس، طبق قوانین اسلامی که هنوز در کشور عربستان سعودی اجرامی شود، محکوم به قطع دست شده بود... ظن من این است که در جوانی ممکن است در امور مالی در اعمال نادرستی دخالت داشته ولی از سوء عاقبت آن اعمال، درس عبرت گرفته باشد ".^{۸۳۸}

۳۴-۳۴- شاه که مستباده پیروزی بود، پنداشت با حبس مصدق و محاکمه او به آرزوی خود که مشروعیت برای خود، و مخدوش کردن وجهه مصدق بود، خواهد رسید؛ اما د کتر مصدق که در توطئه کودتا مغلوب گشته بود، از توطئه محاکمه پیروزی را آمد. محاکمه او نه تنها مشروعیتی برای رژیم فراهم نکرد، که مایه رسوائی آن شد؛ و نه تنها خدشه ای بوجهه مصدق وارد نمود، که بر مقام والای او افزود^{۸۳۹}، و حدیث جفا ئی که بر او رفت * در پادشاهانمانی گردید^{۸۴۰}. گفته اند: وزن اشخاص در جامعه به قدر رشادتی است که در راه مردم تحمل کرده اند؛ و به قول بیهقی: هر کس از این [سرنوشت] بتواند دانست که این چه بزرگان بود ه اند و همگان برفته اند و از ایشان نام نیکو یا دگارمانده است ".^{۸۴۱}

ای دُر، از شکست خود بر سر مزمن کشکستن روشنی خواهد شد ن^{۸۴۲}

ص ۲۵۳

^{۸۳۴} تماماً (از بند الف تا دال) به نقل از مجله سیمرخ، اورنج کانتی، کالیفرنیا، همان، صص ۱۷ و ۱۹
^{۸۳۵} وی هنگام تولد، چون پدرش عنوان شاه داشت، می تواند از عنوان شاهزاده استفاده کند ولی پدر و پدر بزرگش در موقع تولد، چنین عنوانی نداشتند و بعد از شاه شدند. اما شاهزاده رضا پهلوی نمی تواند طبق قانون اساسی مشروطیت، شاه نامیده شود زیرا پدرش بعد از همه پرسی ۱۱ و ۱۲ فروردین ۱۳۵۸، دیگر عنوان شاه نداشت، و در موقع مرگ، شاه نبود و سلطنتی وجود نداشت تا به او به ارث برسد، طبق یک اصطلاح منطقی: " فاقد شیئی نمی تواند معطی شیئی باشد (From nothing comes nothing) ".

^{۸۳۶} سه نقطه در اصل وجود دارد.

^{۸۳۷} مجله گلچین، همان، ص ۱۸ و ۱۹

^{۸۳۸} مأموریت برای وطنم، محمد رضا شاه پهلوی، همان، نقل شده در خاطرات و تأملات د کتر مصدق، همان ص ۳۴۵ و سایر صفحات بخش سوم آن، صص ۳۳۷ تا ۳۹۲

^{۸۳۹} شاخ گل هرجا که می روید گل است / خم مل هرجا که می جوشد مل است

گر زمغرب برزند خورشید، سر عین خورشید است نی چیز دگر

^{۸۴۰} خواب آشفته نفت، همان، ج ۲، صص ۸۸۲ و ۸۸۳

^{۸۴۱} تاریخ بیهقی، به تصحیح دکتر علی اکبر فیاض، انتشارات دانشگاه فردوسی مشهد، ۱۳۵۶، ص ۲۲۱، نقل شده در کتاب بابل شهر زیبای مازندران، همان، ص ۲۲۹

^{۸۴۲} این بیت از مثنوی مولوی است، چاپ محمود فردین، ط، ۱۳۲۱، ص ۳۳۲

حقه مُشکی چه باک ار بشکنی از شمیمت شهربری آکنی
وربه زندانت کنند ای بی همال فرت از زندان برآرد پربال
دست دست تواست چون دستان کنی نارنمروار بود، بُستان کنی^{۸۴۳}

* حریم قایل شدن برای اشخاص معمر و موچه، ادب جوامع سنتی است؛ ولی حرمت شخص دکترو مصدق در مباحثات مجلس ازسوی مخالفان، به خصوص جمال امامی و بانداو، رعایت نگردید؛ و بعداً با زشت گوئی های سر تیپ حسین آزموده (که اوصاف دوران نوجوانی او شهره بود)، شناخته نگردید و سمند مبارزه دوتک وشتا بان سواران نابکار را تا سرحد وقاحت و بی حیائی سوق داد.^{۸۴۴}

هریزگری که به "حسن عملش" گشت بزرگ نشود خرد به بد گفتن بهمان وفلان
شیرهم شیر بود گرچه به زنجیر بود نبرد بند و قلا ده شرف شیر زیان
با زهم با زیود گرچه که او بسته بود شرف بازی، ازبا زفکندن، نتوان^{۸۴۵}

۳۴-۳۵- دکترو مصدق در بیدادگاه نظامی، گذشته از آن که در دفا عیات خود، ماجرای نفت و حوادث بعدی آن، و چگونگی کودتا را به تفصیل بیان کرد و "پته خیانتکاران را به روی آب انداخت،" اشاره ای به محاکمه خود و مارشال پتن نمود و جهات مشترکی از لحاظ سن و سال، افتخارات گذشته، دفاع از حقوق مردم در شرایط دشوار، محبوبیت ملی و غیره نمود، و گفت که بین محاکمه من و مارشال پتن یک فرق وجود دارد، و آن این است که سردار فرانسوی را به اتهام همکاری با آلمان نازی [دشمن و اشغال کنندۀ فرانسه در جنگ بین المللی دوم] به محاکمه کشانیدند و محکوم ساختند ولی مرا به جرم دفاع از حقوق ملت خودم و اخراج انگلیسی ها از ایران، به بند کشیدند.^{۸۴۶}

وی اضافه کرد: "می خواستم شاهنشاهی برملتی سلطنت کند که در عداد ملل مستقل و آزاد دنیا قرار گیرد و همیشه شاه باشد و اگر روزی به شاه گفتند برو [همان طور که در ۲۶ دی ۱۳۵۷، بنا به ادعای خودش به او گفته اند]، بگوید یا شاه این مملکت من و به هیچ جانی روم. نظر خارجی ها این است که ایران همیشه نفهم و فقیرو بیچاره بماند و قدرت شاه را زیاد کنند که هر چه می خواهند به دست او انجام دهند و هر وقت تخلف کرد، او را ببرند [کما این که به نوشته شاه: "سپهبد ربیعی فرمانده نیروی هوایی در دادگاه انقلاب اسلامی گفت: دهم شاه را مثل موش، گرفتند و به بیرون انداختند".^{۸۴۷}

مصدق در بیدادگاه نظامی گفت: "من شاه ایرانم که پایه های حکومتش بردوش قانون و ملت استوار باشد و هرگز به اراده خارجی عزل و نصب نشود.^{۸۴۸}

۳۶-۳۴- پس از حبس دکترو مصدق، سرلشکر زاهدی نخست وزیر با ایجاد اختناق، و سازماندهی مطبوعات و با همدستی دکترو علی امینی وزیر دارائی^{۸۴۹}، قرارداد ننگین با کنسرسیوم نفت را به امضاء رسانید. بهنود می نویسد: "برای ممکن ساختن چنین غیرممکنی، ۱۷ میلیون دلار رشوه گرفتند: ۱۰ میلیون دلار شاه -

^{۸۴۳} این سه بیت از دکترو محمد علی موحد است: خواب آشفته نفت، همان، ص ۸۸۳

^{۸۴۴} همان، ص ۸۸۵

^{۸۴۵} فرخی یزدی مدبر شهید روزنامه طوفان.

^{۸۴۶} دکترو سید مرتضی مشیر، ذکر شده در خاطرات ارتشبد فریدون جم، همان، ص ۱۶

^{۸۴۷} محاکمه و دفاع دکترو مصدق، انتشارات تلاش، ط، ۱۳۳۶، صص ۳۷، ۴۷، ۵۱، ۸۳ و ۸۴

^{۸۴۸} دکترو سید مرتضی مشیر، ذکر شده در خاطرات ارتشبد جم همان جا.

^{۸۴۹} دکترو علی امینی در حکومت زاهدی، وزیر دارائی بود؛ و به اعتبار این سمت، ریاست هیأت ایرانی مذاکره کنند با کنسرسیوم

کذائی را به عهده داشت، و قرارداد ننگین نفت را با کنسرسیوم امضاء کرد. وی به پادشاه این خدمتگزاری، غیر از دریافت هدیه نقدی، در اردیبهشت ۱۳۴۰ به نخست وزیر ریسانیده شد.

۵ میلیون دلار زاهدی - ۲ میلیون دلار امینی^{۸۵۰}. نخستین سرمایه گذاری شاه در خارج (سهام یک شرکت راه آهن فیلا دلفیا) بود؛ ویلای مشهور گل سرخ زاهدی در مونترو (سویس) از همین محل به دست آمد^{۸۵۱}.

۳۴-۳۷- غفور میرزائی دانشور و لا نویسنده توانا، در نقد و معرفی کتاب^{۸۵۲} دکتر جلال متینی، از جمله، می نویسد: دکتر متینی در صفحه ۳۸۰ درباره یاران جدا شده از مصدق می نویسد: سر لشکر زاهدی در شمران به ملاقات آیت الله کاشانی رفت و پیرامون مسائل مهم مملکتی مذاکره کردند. در این دیدار، حائری زاده، دکتر بقائی، شمس قنات آبادی و ناد علی کریمی حضور داشتند. در این ملاقات زاهدی گفت به انگلستان نه نفت می دهیم و نه غرامت. یعنی به نظر استاد دکتر متینی، کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ که کودتای انگلیسی-امریکایی و با همکاری شاه و اعوان و انصار و وجا سوسان نامدار انگلستان و آمریکا برای سرنگونی دکتر مصدق و دولت ملی، و زندان و تبعید، و سرانجام مرگ غریبانۀ مصدق و روی کار آوردن سر لشکر زاهدی انجام گرفته است، برای این بود که سر لشکر زاهدی، نه به انگلستان نفت بدهد و نه غرامت!، که معنای دیگر آن این است که مصدق می خواسته نفت و غرامت، هردو را به انگلستان بدهد! با این ادعا، نتیجه می شود که: انگلستان، آمریکا را به حمایت طلبید و شاه و ایادی خود را در ایران به راه انداخت تا [مصدق را براندازد] و دولتی را بر سر کار آورد که نفت و غرامت ملی شدن نفت را به انگلستان ندهد! و ما مردم ایران چقدر سادها ایم که [می پنداریم] انگلیسی ها مردم زرنک و کلکی بودند که در مدت دو قرن، نیمی از جهان را در اختیار و مالکیت خود درآوردند! روی همین دلیل تراشی ها، آن ها که در خیابان های طهران سوار بر تانک در روز ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ گویا زفتح استالینگراد برگشته اند، و بسیاری دیگر از همین فاتحان و شاه، می خواهند کودتای ۲۸ مرداد را قیام ملی و انمود سازند.^{۸۵۳}

* دکتر محمد مصدق پس از "تبعید خانگی"، یعنی انزوا و تهی کردن یک انسان از خواسته ها و آمال و شخصیت و رابطه هایش؛ یعنی قطع شریان های زندگی؛ یعنی مرگ؛ سرانجام در ۱۴ اسفند ۱۳۴۵ به ملکوت اعلی پیوست.^{۸۵۴} شاه عرگرا نمایه نعمت میرزاده در نخستین بند مرثیه ای که سروده است، خبر درگذشت آن را در مرد بزرگ را چنین اعلام نمود:

نا قوس شرق را بنوازید < بر رغم این حصار سکوت آجین > اعلام سوگواری سردار پیرا
از عرش سای قلۀ پامیر < برج بلند قامت با روی آسیا > آواز زد هید که سردار پیر شرق،
آرندۀ صحیفۀ آزادی، دارندۀ رسالت خود جوشی، روبندۀ چپا و لگران غرب،
دزدان بازگشتۀ دریائی < سردار پیر بسته به زنجیر، جان سپرد^{۸۵۵}

محمدرضا شاه با درخواست خانوادۀ مصدق که او را طبق وصیت، در جوار شهدای ۳۰ تیر ۱۳۳۱ در بهشت زهرا دفن نمایند، موافقت نکرد؛ و حتی اجازه نداد که در هیچ یک از گورستان های عمومی دفن شود. سرانجام، جنازۀ او را در خانه اش در احمدآباد به امانت سپردند:
بعد از وفات تربت ما در زمین مجوی در سینه های مردم عارف مزار ما است

۸۵۰ دکتر امینی سال ها بعد، اعتراف کرد که مبلغی از کنسر سیوم گرفت و به زاهدی داد؛ و ادعا نمود وجهی را که کنسر سیوم به خود او داده بود، به خزانه دولت واریز کرده است (از سید ضیاء تاختیار، همان، زیر نویس صفحه ۴۰۵)؛ العهدة علی الراوی. همان جا.

۸۵۱ نگاهی به کارنامه سیاسی دکتر محمد مصدق، دکتر جلال متینی، شرکت کتاب، لس آنجلس، پاییز ۱۳۸۴

۸۵۲ غفور میرزائی، "نقد و معرفی کتاب دکتر جلال متینی"، ره آورد، شماره ۷۵، سال ۱۳۸۵، ص ۲۳۴

۸۵۳ و ما کان قیس هلكه هلك و احد و لكه بنیان قوم تهذما {مرگ قیس، مرگ یک تن تنها نبود؛ مرگ او بنیان قومی را ویران کرد}. ره آورد، شماره ۵۵، زمستان ۱۳۷۹، ص ۳۷۷

اما، بنگرید به گردش چرخ فلکی، که هنوز محمد رضا شاه رسماً از سلطنت عزل نشده و در مراکش به جستجوی سرپناه^{۸۵۶} بود، که به کوری چشم او، بیش از یک میلیون مردم طهران، روز ۱۴ اسفند ۱۳۵۷ برمزا دکتراً مصدق گرد آمدند و یا داورا گرامی داشتند:

ای صبا برگو، زمن یا شاه باد مغان فروش خاک بر سرکن که آب رفته با زآمد به جوی^{۸۵۷}

د راین جا باید به یاد "پیرمرد احمد آبادی"، قلم را، به قول بیهقی: لختی بگریانم؛ ولی: بردرگه دوست چون رسی، گولبتیک کاینجا نه سلام راه دارد، نه علیک این وادی قدس است، نگهدار "ادب" وین عرش مکرم است، فخلع نعلیک^{۸۵۸}

۳۴-۳۸- اظهار نظر زاهدی در جلسه مشترک مجلسین در مورد قرارداد با کنسرسیوم * و مدت آن تا ۴۰ سال [۲۵ سال قطعی و سه بار تمدید، هر بار ۵ سال]، قابل تعمق است: وی گفت: "[ما] از فرصت استفاده کردیم و با تمدید قرارداد، در واقع، سرامیکا و انگلیس را کلاه گذاشتیم! زیرا تا هفت هشت سال دیگر نیروی اتم جای سوخت نفت را می گیرد و ذخایر نفت ایران بی مصرف می ماند. بنابراین، هرچه از کنسرسیوم بگیریم وجهی است با زیافتی"^{۸۵۹}

* روزنامه سیاسی - فکا هی غرب در اولین شماره خود، شعر زیر را با اشاره به قرارداد کنسرسیوم (که مرکب از هفت شرکت مستقل نفتی: امریکا - انگلیسی - هلندی و فرانسوی بود) چاپ کرده است: عقد گلشا - گس"، امینی - پیچ" شد نهضت ملی تو گوئی هیچ شد آن که از یک شوی، دایم ناله داشت عاقبت با هفت شوی تزویج شد^{۸۶۰}

۳۴-۳۹- دکتر امینی در نطق طولانی خود در مجلس، آن چنان کوششی برای تحمیل نمایندگان و معکوس جلوه دادن واقعیت ها به کار برد که گاه مجلسیان پیرو با تجربه، به خنده می افتادند. وی بر اثر نطق های مخالفان، ناگزیر شد اذعان نماید که: این قرارداد مطلوب نیست، بلکه حداکثر آن چیزی است که می توانستیم بگیریم^{۸۶۱}

شاه در طول رسیدگی به لایحه قرارداد در مجلس، تک تک نمایندگان مجلس را به دفترش می خواند و با این استدلال که: اگر یک توافق قرارداد عوض شود، امریکا ئی ها از قبول آن خودداری می کنند، از نمایندگان می خواست که پیشنهادهای خود را پس بگیرند. امیر تیمور کلا لی یسرپا فشاری بر یک پیشنهاد و نپذیرفتن اصرار شاه، کرسی نمایندگان را که از دوره چهارم مجلس از آنجا او بود، از دست داد و مغضوب شاه شد.^{۸۶۲}

- ۸۵۶ ممکن کاری که بر پا سنگت آید
چو فردا نامه خوانان، نامه خوانند
تو نام خود ببینی تنگت آید
- ۸۵۷ باد مغان فروش اشاره است به سیفی کاری رضا شاه در املاک سلطنتی، که از او به محمد رضا شاه ارث رسیده بود. (شبه خاطرات، دکتر عل بهزادی، ج ۱، چاپ دوم، ط ۱۳۷۵، ص ۲۰۶؛ شعر از صادق سرمد).
- ۸۵۸ "فخلع نعلیک إنک بالواد المقدس طوی"، سوره طه، آیه ۱۲
- ۸۵۹ کودتا یا انقلاب، تاریخ ۲۵ ساله ایران، سرهنگ غلامرضا نجاتی، همان، ص ۸۹؛ نقل شده در ره آورده، شماره ۵۵، زمستان ۱۳۷۹، همان، صص ۳۷۳ و ۳۷۴
- * در زیر نویس آن صفحه آمده است: مطالب فوق از نطق سنا تور رضا علی دیوان بیگی در مجلس سنا است که در روزنامه رسمی کشور [صورت مذاکرات مجلس سنا] درج شد و به صورت جزوه جداگانه ای انتشار یافت. (همان جا).
- ۸۶۰ فلم و سیاست، همان، ج ۲، ص ۶۷
- ۸۶۱ از سید ضیاء تاختیار، همان، ص ۳۴؛ این دفاع دکتر امینی فاقد وجاهت قانونی و منطقی است. اگر حب مقام نبود و انتظار وفای امریکا به وعده نخست وزیری خود نداشت، یا کسب منفعت مالی در میان نبود، می توانست استعفا کند. بی خود نیست که می گویند: گربه محض رضای خدا موش نمی گیرد.
- ۸۶۲ همان جا.

۴۰-۳۴- شاه اگرچه خود عامل اصلی قرارداد دکنرسیوم و بی اثر ساختن قانون ملی شدن صنعت نفت بود، ولی سعی داشت بدنامی آن را متوجه دکترا مینی کند؛ در زمان پدرش نیز قرارداد ۱۹۳۳ را نظیر همین سرنوشت را داشت: همه کارها به دست رضا شاه شد اما بدنامی برای تقی زاده وزیرارائی وقت ماند تا آنجا که تقی زاده مجبور شد در مجلس پا نزد هم بگوید که او فقط "آلت فعل" بود.^{۸۶۳} گناهش گردن صا حبران است فقط امضای من در پای آن است

۴۱-۳۴- شرح قرارداد دکنرسیوم و اثرات سوئی که در منافع ملی و حیثیت سیاسی ایران داشت، در کنفرانس د وروزه ای با عنوان "ناسیونا لیسم ایران و بحران بین المللی نفت در سال های ۱۹۵۱ تا ۱۹۵۳ [۱۳۳۰ تا ۱۳۳۴]"، در مرکز مطالعات خاورمیانه در دانشگاه تکراس، در سپتامبر ۱۹۸۵ مورد بحث و گفتگو قرار گرفت؛ و ۵ سال بعد از آن (۱۹۹۰) نیز، کنفرانس د وروزه دیگری، در همان موضوع، از طرف "انجمن بررسی های ایران معاصر" در مدرسه مطالعات شرقی و آفریقای، در لندن ترتیب یافت.^{۸۶۴}

۳۴-۴۲- به نوشته دکترا محمد علی موحد: "خسران مالی مربوط به درآمد نفت، زیانبار بود، اما کودتای که غرب در ایران به راه انداخت زیان های گسترده تر و فراخ دامن تر داشت. اگر قرارداد دکنرسیوم مسئولیت محاصره اقتصادی و تحریم و خرابکاری های سه ساله را ندیده گرفت و غرامتی کم و بیش سه برابر آن چه را دین آپسن وزیر خارجه آمریکا حد اکثر غرامت معقول می دانست، برای ایران تحمیل کرد، این تنها نموداری از ابعاد مالی فاجعه است؛ ولی ضرر روزیان نا بخشودنی و عظیم تر آن کودتا، دست اندازی دغل کارانه در جریان رشد طبیعی سیاسی کشور و تحمیل آن رژیم شاه بود که ایران را به بیراهه راند و از جهت گیری به سوی دموکراسی و دستیابی به یک جامعه مدنی سالم، بازداشت.^{۸۶۵} بحث ما به درازا کشید و هنوز سخن باقی است:

اندکی پیش تو گفتم غم دل ترسیدم که دل آزرده شوی، ورنه سخن بسیا راست

القصة

۳۵- بعد از "کودتا"، "صداهای مخالف در گلو خفه شد، زعمای ملی و مذهبی خانه نشین یا تبعید شدند سایه ساواک چون سایه مرگ بر سر همه کسانی بود که لب به مخالفت می گشودند؛ به بهانه استقرار امنیت^{۸۶۶}، و حفظ نظام شاهنشاهی، همه راه ها بر شیفتگان آزادی در قلاب حاکمیت ملی بسته شد؛ مرکزیت تفکر، تصمیم گیری و اجرایی در کلیه سطوح، شخص شاه بود؛ به همین دلیل وقتی نخستین شکاف بر دیوار به ظاهر باشکوه و عظمت دیکتاتوری نمایان شد و ناآرامی های سیاسی در نتیجه مشکلات فراوان اقتصادی، اجتماعی و سیاسی ناشی از سیاست های نا بخردانه و غیرمردمی شاه بالا گرفت، شاه مات شد^{۸۶۷} از اسب پیاده شو، بر نطع زمین رخنه زیر پی پیلش بین، شه مات شد ه نعمان

۳۵- ۱- ث.ام. وود هوس از مسئولان ارشد سازمان جاسوسی بریتانیا، که برای تهیه وسایل براندازی دکتر مصدق به ایران آمده بود^{۸۶۸}، در کتاب خاطرات خود می نویسد: "مثل این که در ایران کرمی بود که باید آن را کرم آدامخوارنا مید. این کرم افرادی را که بوی غیرت و شجاعت و وطن دوستی از آن ها استشمام می شد، زیر نظر می گرفت و باعث مرگ آن ها می گردید؛ بعد هم آن کرم را با خفت و خواری به

^{۸۶۳} قلم و سیاست، همان، ج ۲، ص ۴۰۵

^{۸۶۴} "نگاهی بر تاریخچه نفت ایران در عصر شاهان پهلوی و پی آمدهای اقتصادی و اجتماعی آن در جامعه ایرانی"، حسن آذین فر، ره آورد، شماره ۴۴، بهار و تابستان ۱۹۹۷، صص ۱۷۸ تا ۱۹۸

^{۸۶۵} خواب آشفته نفت، همان، ج ۲، ص ۸۷۴

^{۸۶۶} به دست سپهبد نعمت الله نصیری رئیس جنا یتکار ساواک.

^{۸۶۷} نامداران معاصر، همان جا؛ نیز: از سید ضیاء تابختیار، همان، ص ۵۴۴ و ۵۹۸

افریقا بردند^{۸۶۹}. پسرش هم از بد بختی و تیره روزی پدر پند نگرفت و با ازمیان بردن حکومت دکتر مصدق، و قتل دکتر فاطمی و اخراج وزندانانی کردن افسران لایق ارتش و یک عده از جوانان و سیاستمداران و وطن دوست، سرانجام بزرگترین مصیبت و بد بختی را متوجه خود و خانواده‌اش ساخت.^{۸۷۰}

هر بد که می‌کشی، تو می‌پنداری بدی گردون فروگذارد و دوران رها کند
قرض است کارهای بدت نزد روزگار یک روزاگر به عمرتومانده، ادا کند

۳۵-۲- دکترسید مرتضی مشیردینا مه سوم بهمن ۱۳۸۴، به ارتشبد جم می‌نویسد: "دریغ می‌خورم که چرا محمد رضا شاه با انحراف از شیوه سلطنتی، مرتب به کج و معوج متوسل شد که ملت را به روز سیاه نشاند و خود را هم نابود کرد".^{۸۷۱}

۳۵-۳- "ابوالقاسم نجم (نجم الملک) سفیر، وزیر، استاندار، سناتور، در جواب تقاضایی که دکترسید مرتضی مشیردینا شهریور ۱۳۵۷ از او کرده بود که به اتفاق محمد سروری، دکتر علی اکبر سیاهی، محمد علی وارسته، و دکتر محمد حسین علی آبادی به ملاقات شاه بروند و از او بخواهند رسماً استعفا کنند تا دلتی که مورد تأیید مردم و جامعۀ روحانیت باشد، روی کار بیاید، جواب داد: "من حاضر به ملاقات با شاه نیستم زیرا ایشان هیچ وقت حرف راست نزد هاست و باعث تمام بد بختی‌های * مملکت خودشان و دوروبرهای فاسدش می‌باشد".^{۸۷۲}

* بیان تمام بد بختی‌ها و فقر و فلاکت مردم، داستانی است که:
گر بگویم شرح آن را من، تمام صد قیامت بگذرد و آن تمام
"محمد رضا شاه به پادشاهان مخلوع کمک مالی می‌کرد و به دانشجویان غنی و بی‌نیاز آمریکا هدیه‌های کلان مالی می‌داد و دکترا را افتخاری می‌خرید".^{۸۷۳}

شاه در چهاردهم مهر ۱۳۵۷، دورۀ اجلاسۀ جدید مجلسین را افتتاح کرد. وی برعکس گذشته‌ها که ایستاده صحبت می‌کرد، روی صندلی نشست و با صدائی که دیگر طنین گذشته را نداشت، خطاب به نمایندگان مجلس و سناتورها گفت: "بدیهی است اشتباهات و افراط کاری‌ها و سوءاستفاده‌هایی که طبعاً باعث ایجاد نا رضایتی شده بود، در پیدایش توسعه این بحران سهم مؤثری داشت".^{۸۷۴}

۳۵-۴- سرانجام، محمد رضا شاه بر اثر تنفر شدید مردم و قیام گسترده علیه او که با درگیری‌های خونین خیابانی و شهادت افتخارآمیز^{۸۷۵} هزاران قهرمان مبارزمراهم بود، و با وجود اظهار عجز و توبه‌ای^{۸۷۶} که

^{۸۶۸} خواب آشفته نفت، ج ۲، ص ۹۸۹

^{۸۶۹} W.C.Wood House, Something Ventured; London, Granada, 1982, p.167، نقل شده در مقاله دکتر نصرالله سیف

^{۸۷۰} پور فاطمی: "رضاشاه و حوادث نیم قرن تاریخ سلطنت پهلوی در ایران"، ره آورد، شماره ۱۸ و ۱۹، بهار ۱۳۶۷، ص ۲۰۶ همان جا.

^{۸۷۱} نامه سوم بهمن ۱۳۸۴ دکتر فریدون مشیر به ارتشبد جم، نقل شده در خاطرات جم، همان، ص ۲۰۳

^{۸۷۲} خاطراتی از الهیار صالح، به اهتمام دکترسید مرتضی مشیر، انتشارات مهراندیش، ط، ۱۳۸۲، ص ۶۴

^{۸۷۳} پروفیسور ابوالمجد حجتی، همان، صص ۴۴۱ و ۴۴۲

^{۸۷۴} قلم و سیاست، همان، ج ۳، ص ۷۰۹

^{۸۷۵} نحوه لایق نیست در خاک شهیدان، زان که هست

قال مجروح اگر در خاک و خون غلظد، چه باک

لیک از روی مسلمان و کوی مرحمت

اسد الله غالب شاعر هندی می‌گوید:

وقت است که در پیچ و خم نوحه سرانی سوزد نفس نوحه گراز تلخ نوانی

در پیام تلویزیونی نمود، دوام نیاورد و به ناچار، روز سه شنبه ۲۶ دی ماه ۱۳۵۷ از ایران رفت و به حقیقت، در رفت و به نوشته مجله کاوه، چاپ مونیخ (آلمان) "مفتضحا نه فرار کرد".^{۸۷۷}

بگریزه هنگام، که هنگام گریز است شود رپی جان باش که جان سخت عزیز است
جان است؛ نه آن است که آسان توان داد بشناس که آسان چه و دشوار چه چیز است
سرگشته به صد خواری و بیعاری و اینک با زاری اخذ و طمع و دنگ و قفیز است
ای خائنان و نمک ملت ایران حق نمک مردم این خاک، گریز است؟
آخر به من ای قوم بگوید کز این مرد آن چیز که "بیگانه" پسندید، چه چیز است؟^{۸۷۸}

* متن توبه نامه محمد رضا شاه که در روز ۱۵ آبان ۱۳۵۷، با حالتی افسرده و دل‌مرده، در رادیو و تلویزیون، به صورت پیام به ملت ایران، ایراد نمود:

" شما ملت ایران علیه ظلم و فساد به پا خاسته اید. انقلاب ایران نمی تواند مورد تأیید من به عنوان پادشاه و به عنوان یک فرد ایرانی نباشد. در برابر ملت ایران سوگند خود را تکرار می کنم و متعهد می شوم که خطاهای گذشته و ظلم و فساد، دیگر تکرار نشود، بلکه خطاها از هر جهت نیز جبران گردد؛ متعهد می شوم که پس از برقراری نظم و آرامش، در اسرع وقت یک دولت ملی برای آزادی های سیاسی و انجام انتخابات آزاد تعیین شود تا قانون اساسی که خونبهای انقلاب مشروطیت است، به صورت کامل به مرحله اجرا در آید.

من نیز پیام انقلاب ملت ایران را شنیدم و آن چه را که شما برای به دست آوردن آن قربانی داده اید، تضمین می کنم؛ تضمین می کنم که حکومت ایران در آینده بر اساس قانون اساسی، عدالت اجتماعی و اراده ملی و به دور از استبداد و ظلم و فساد خواهد بود "^{۸۷۹}.

اندکی بعد از فرار شاه،^{۸۸۰} مردم ایران در همه پرسی روزهای ۱۱ و ۱۲ فروردین ۱۳۵۸، با اکثریت قریب به اتفاق، حدود ۹۸ درصد، به نظام ستمشاهی پایان دادند

۳۵ - ۵ - شاه در کتاب پاسخ به تاریخ، در مورد پایان یافتن "نظام شاهنشاهی"، قیام مردم ایران را در سرنگونی خود نادیده می گیرد؛ می گوید چون قصد داشت ایران را به صورت پنجمین قدرت جهان درآورد، ابرقدرت ها ترسیدند و از تحت سرنگونش کردند.^{۸۸۱} وی در این کتاب اصرار دارد به خواننده ها لقاء کند که ایران قبل از دوران پهلوی، خرابه بود و فقر و بیماری و کثافت و جهل از سر و رویش می بارید و چنین نتیجه می گیرد که سلطنت پهلوی، به خصوص شخص خودش، همه این مصایب را از میان برداشت. در حالی که می دانیم آن وضعیت سابق نه تنها در ایران، بلکه در هر کشور جهان سومی وجود داشت و بعد هم، در صورتی که آن کشور به پول یا دانش دست یافت، و یا تحت حمایت یک

۸۷۶ خون‌گری و فرو ریز، اگر صاحب مهری بر خیز و به خون غلط، گراز اهل و فانی هزاران دفعه گفت بامد و تشدید که: که خوردم، غلط کردم، ببخشید، (هادی خورسندی)؛ سعدی می گوید: "قبحه پیر از نابکاری، چه کند اگر توبه نکند؛ و حاکم معزول از مردم آزاری" (گلستان، باب هشتم، ص ۲۱۶). محمد رضا شاه نمی دانست که توبه گرک مرگ است و "و حنظل هر چه آب بیش خورد، تلخ تر گردد". چو تیره شود مرد را روزگار همه آن کند کش نیاید به کار

۸۷۷ سر دبیر مجله کاوه (چاپ مونیخ) می نویسد: "شور بختانه اصطلاح دیگری متناسب با شیوه خروج از مملکت نمی شناسم؛ مجبور شد م بنویسم: "فرار مفتضحا نه"، تنها به این دلیل که چند سال پیش از آن، کوروش وار نعره کشیده بود که: آسوده بخواب ما بیداریم. آذری های شیرین زبان به این نوع از ابنا بشر می گویند: یا لاجی پهلوان"، مجله کاوه، شماره ۱۰۱، بهار ۱۳۸۲ ص ۱۵۵، زیر نویس ۱۱

۸۷۸ شعر از قائم مقام فرا هانی، با اندکی تحریف (با اجازه روح پُرفروش شاعر).

۸۷۹ نقل شده در خاطرات و یادداشت های ارتشبد فریدون جم، همان، صص ۶ و ۷

۸۸۰ صد گرد بلا و فتنه انگیزه ای و انگه زمیان کار بگریخته ای

۸۸۱ مقدمه مترجم پاسخ به تاریخ، همان، ص ۹

کشور پیشرفته قرار گرفت، وضعیت جدیدی به وجود آمد که شاید خیلی بهتر از ایران عصر پهلوی بود؛ نمونه اش: کره جنوبی، تایلند، سنگاپور، هنگ کنگ، عربستان سعودی، کویت، امارات متحده، ترکیه، مصر و غیره.

در همین ردیف، شاه آمرهائی هم ارائه می دهد تا ثابت کند او باعث پیشرفت ایران بوده است. حال آن که اگر آمرهائی او را (که اکثراً گزافه است) در مقابل آمرهائی دیگر کشورهای هم رتبه ایران قرار دهیم، تازه درمی یابیم که واقعاً چقدر عقب مانده بودیم. گوئی پل ساختن، مدرسه افتتاح کردن، لوله کشیدن، برج میکروویو و تأسیسات پتروشیمی بنانها در آن فقط شاه بلد بود. تازه اگر بخوایم اینها را ملاک تمدن بدانیم، باید اعتراف کنیم که عربستان سعودی از همه کشورهای، متمدن تر است چون که سرعت آبادی و تأسیس بنای جدید در آن کشور از همه جا بیشتر است.

در کشور تحت سلطه شاه، بیسوادی غوغا می کرد و به جزشش هفت شهر بزرگ، بقیه مردم در بدترین وضعیت اجتماعی می زیستند ولی شاه داعیه تمدن بزرگ را داشت و تا آخر عمر، دایم تکرار می کرد که ابرقدرت ها ترسیدند و از تخت سرنگونش کردند.^{۸۸۲}

لوفرضنا جدلاً که محمد رضا شاه خدمات صوری فراوانی هم کرده باشد، به دلیل یا دشا هم مشروطه بود، خلاف قانون اساسی، خلاف سوگندی به حساب می آید که در شروع سلطنت یا د کرده است:

باشه ایران زمشروطه سخن گفتن، خطا است مذهب شاهنشاهی ایران ز مذهب ها جدا است
کارایران با خدا است

۳۵-۶ - عباسقلی گلشائیان می نویسد: "انقراض سلطنت خاندان پهلوی، وخاتمۀ نظام شاهنشاهی در ایران، نتیجۀ غرور^{۸۸۳} و فساد شاه و اطرافیانش بود*." اگر سلطنت دویست سالۀ صفوی به دست شاه سلطان حسین از بین رفت، سلطنت پنجاه سالۀ پهلوی هم در نتیجۀ بی عرضگی محمد رضا شاه به نقطه یا یا ن رسید. این مرد ترسو و بزدل، مثل پیرزن ها گریه کرد و فرار نمود. به قدری خود و کسانش به مردم ظلم کردند که درگاه رحمت و مکرمت خداوند، به خشم و غضب درآمد و آن چه باید بشود، شد. تمام بدبختی و مصیبت های شوم و نامیمون و انقراض دوران سلطنت در ایران را باید فساد و دزدی محمد رضا شاه و دستگاها،

و دخالت نزدیکان وی دانست. پدرش را انگلیسی ها آوردند و او را در سال ۱۳۲۰ از کشور بیرون کردند و پسرش را با کمک آمریکا ئی ها به آوارگی در کشورها واداشتند.^{۸۸۴}

گلشائیان در صفحات بعد، اضافه می کند: "شاه بی غیرت فرار کرد و مثل یهودی سرگردان [کذا]، جا و منزل ثابت ندارد و هیچ کشوری اجازه اقامت به او نمی دهد...^{۸۸۵} شاه و خانواده اش راه دزدی و فساد رابه همه آموخته اند^{۸۸۶} کشور در نتیجۀ بی لیاقتی محمد رضا شاه و دغلی او و خانواده اش و اطرافیان

^{۸۸۲} همان، صص ۹، ۲۱ و ۲۲؛ اما، سیردنیس رایت (سفیر انگلستان در ایران، بین سال های ۱۳۴۲ تا ۱۳۵۰) در مقاله ای تحت عنوان "جبارنا کام"، می نویسد: "دلیل سرنگونی شاه توطئه آمریکا و انگلستان، چیزی که شاه می پنداشت و بسیاری از هموطنانش هنوز می پندازند، نبود؛ بلکه دلایلش ضعف خودش، قضاوت نادرست و مالیخولیای بزرگ بینی وی بود. حماقت وی. و اشتباهات و خشونت بی حد و حصر ساواک، شرایطی رابه وجود آورد که باعث سرنگونی او شد" Sir Denis Wright: The Faile Despot, The Spectator, 2 August 1980

^{۸۸۳} محمد رضا شاه در کتاب پاسخ به تاریخ، به صورتی که چهره اش را زیاده مدح و تشویق نکند، از بعضی اقدامات خود انتقاد، و به بعضی اشتباهات که مرتکب شده بود، اعتراف کرد، از جمله: اعتراف کرد که گاه گاه بیش از حد به خود مطمئن بود و حتی در کنفرانس های مطبوعاتی و مصاحبه ها، بیش از اندازه تفرعن نشان می داد و است

^{۸۸۴} خاطرات من یا مجموعه گذشته ها، عباسقلی گلشائیان، همان، ج ۲، ص ۱۱۶۷

^{۸۸۵} همان، ج ۲، ص ۱۱۷۴

^{۸۸۶} همان، ص ۱۱۶۷

چاپلوس^{۸۸۷}، با تمام ادعاهائی که داشته اند، با آن نیروی مسلح تادندان، به وسیله یک عده مردم غیرمسلح سقوط کرد و به سلطنت ۲۵۰۰ ساله [!] خاتمه داده شد^{۸۸۸} و سلطنت پهلوی منقرض گردید.^{۸۸۹}

محمد رضا شاه هم که دیگر عنوان سلطنت نداشت، پس از مدتی سرگردانی و آوارگی^{۸۹۰}، در ساعت ۱۰ صبح روز ۶ مرداد ۱۳۶۰ در قاهره (مصر)، از رنج نابسامانی و درگیری‌های افت. جنازه او را، مانند جنازه پدرش، در مسجد الرفاعی قاهره به امانت سپردند تا برسر فرزندش چه آید: شد سرمُصعب به مکافات دار تا چه کند با سرتو روزگار^{۸۹۱}

گلشائیان می‌نویسد: "گواین که پسرش در خارج، خود را وارث^{۸۹۲} تاج و تخت می‌داند ولی من شخصاً امیدوار نیستم که او بتواند به مقام سلطنت برسد".^{۸۹۳} به سروده‌های خورسندی: برگشت شاه به کشور که منتفی است او را مگر که شاه کالیفرنیا کنید

عیب می‌جمله بگفتی، هنرش نیز بگویی

موفقیت محمد رضا شاه در استیفای حقوق از دست رفته ایران در شط العرب *

* شط العرب از پیوستن رودخانه‌های دجله و فرات تشکیل می‌گردد. تغییر دادن نام شط العرب به اروندرود، اشتباه بزرگ تاریخی است زیرا اروندرود نام فارسی دجله است، نه شط العرب. فردوسی شاعر بزرگ ملی ما، در داستان ضحاک می‌گوید:

به اروندرود اندر آورد روی چنان چون بود مرد دیهیم جوی
اگر پهلوانی، ندانی زبان به تازی، تو اروندرود دجله خوان
دگر منزل آن شاه آزاد مرد لب دجله را شهر بغداد کرد^{۸۹۴}

ملک الشعرا محمد تقی بهار هم می‌نویسد: "اروند نام دجله است و معنی این کلمه تند ر است؛ و کوه الوند نیز به همین معنی و از همین کلمه آمده است".^{۸۹۵}

^{۸۸۷} بی‌حیائی چاپلوسان به جائی رسید که بود که غیر عادی و برتر بود. محمد رضا شاه را به جماداتی هم که مربوط و متعلق به "ذات اقدس همایونی" بود، سرایت دادند؛ تا آن جا که رادیو دولتی در گزارش ورود شاه به اهواز گفت: هواپیما می‌ملو کانه با وقار و شکوه خاص خود به زمین نشست (پروفسور حجتی، همان، ص ۵۶۲).

^{۸۸۸} عباسقلی گلشائیان، همان، ص ۱۱۷۴

^{۸۸۹} شاه در کتاب پاسخ به تاریخ، بیش از همه، قدرت‌های خارجی را مسئول سرنگونی خود قلمداد کرد و در میان آن‌ها آمریکا و انگلیس را مقصر اصلی می‌دانست. در حالی که علیرغم گفته شاه، انگلیس و آمریکا، اختصاصاً آمریکا، بیش از هر کشور دیگری از سرنگونی شاه ضرر کردند. در این میان آمریکا چنان شکستی خورد که علاوه بر از دست دادن ارتش ایران و ژنرال‌های دست پرورده خود، و جنگ‌افزارهایش، آینده‌ای تیره در جهان اسلام و منطقه خاور میانه برایش رقم زده شد. بنابراین، شاه می‌بایست مقصر اصلی سرنگونی خود را در اعمال و وجود خویش جستجو می‌کرد تا به این حقیقت برسد که خود او اولین کسی بود که از حمایت رژیم دست برداشت. (پاسخ به تاریخ، همان، مقدمه مترجم فارسی، ص ۹).

^{۸۹۰} ژنرال تریخوس رئیس جمهور اسبق پاناما بعد از دیدار محمد رضا، شاه معزول ایران، گفت: "این سرانجام مردی است که کشورها ی

بزرگ او را جلانده اند و پس از آن که شیرهایش را کشیده اند، تفاله‌اش را به دور انداختند" * (آخرین روزهای شاه و سرنوشت آخرین نخست وزیر، دکتر مصطفی الموتی، جلد چهارم ایران در عصر پهلوی، لندن، آذر ۱۳۷۱، ص ۴۵۲).

* محمد رضا پهلوی، شاه معزول، در صفحه ۳۶۷ کتاب پاسخ به تاریخ، می‌گوید: "ژنرال ربیعی فرمانده کل نیروی هوایی به قضات گفته بود: ژنرال‌های شاه را مانند موش مرده‌ای از مملکت بیرون انداخت".

^{۸۹۱} ولا تننی شیئاً إلا وقد تثلث: هیچ دویی نیست که سه نشود (jamais deux sans trois)، اسناد و نامه‌های تاریخی دوره صفوی، دکتر ذ. ثابتنیان، ط، ابن سینا، ۱۳۴۳، ص ۲۳۸

^{۸۹۲} رجوع شود به مقاله "وجه و مواردی از قانون اساسی ۱۳۲۴ قمری (۱۲۸۵ خورشیدی) از نظر حقوق بین الملل"، جعفر نیاکی، ماهنامه نیما، شماره ۸۷، سپتامبر ۲۰۰۱، صص ۹ و ۱۰

^{۸۹۳} گلشائیان، همان، ص ۱۱۷۹

^{۸۹۴} شاهنامه فردوسی، چاپ مسکو، جلد اول، ۱۹۶۰ میلادی، صص ۶۶ و ۶۷

^{۸۹۵} آثار بهار، جلد دوم، ص ۶۵، زیرنویس شماره ۵

تا آن جا که مدارک تاریخی در دست است، از زمان سلطنت شاه صفی (۱۰۳۸-۱۰۵۲ ق) و بعد از آن تا زمان فروپاشی عثمانی، بین ایران و عثمانی، و از آن پس بین ایران و عراق که جانشین عثمانی در سرزمین بین‌النهرین شد، یسر حاکمیت ایران در شط العرب اختلاف وجود داشت و حتی را در مرد بزرگ: میرزا محمد تقی خان امیر نظام (امیرکبیر بعدی)، نیز مذاکرات هوشیارانه‌ای که در ارزنة الروم، برای انعقاد عهدنامه‌ی نهائی حل و فصل اختلاف مرزی ایران و عثمانی، با حضور ووساطت دولت‌های روسیه و انگلیس انجام داد، توفیقی در استیفای حقوق ایران در شط العرب حاصل ننمود.^{۸۹۶} تا این که در زمان رضا شاه در سال ۱۳۱۶، وی نا بخردان، حق ایران بر شط العرب را به موجب عهدنامه‌ای که در تاریخ ۱۲ تیرماه ۱۳۱۶ (۴ ژوئیه ۱۹۳۷) با عراق امضاء کرد، در حاکمیت عراق شناخت؛ و این عهدنامه را پس از تصویب مجلس آن چنانی، در جامه ملل به ثبت رسانید تا برای آیندگان، جای حرف و اعتراض باقی نگذارد (این عمل رضا شاه در همان زمان، در حکم "وطن‌فروشی" تلقی شد و مغایر با ادعای کسانی است که صفت بارز او را "وطن‌پرستی" جلوه می‌دهند). بدین ترتیب، بعد از ۱۵۰ سال کشمکش تاریخی، سرانجام، رضا شاه سند داد که سرحد ایران و عراق در منطقه شط العرب، آن خطی باشد که آب شط العرب با ساحل ایران مماس می‌گردد؛ یعنی تمام شط العرب متعلق به عراق گردد: و هذا من بركة البرامكة.

از آن پس، اگر دو دلداده‌ی مهربان در نخلستان خرمشهر و در کنار شط العرب، مشغول راز و نیاز می‌بودند، و از بدو روزگار، یکی از آن دو، یا لضروره، در شرایطی قرار می‌گرفت که آدمی در آن شرایط، "بی‌پولی و عاشقی" را فراموش می‌کند، لا جرم اگر ابرق برمی‌داشت که آب از شط العرب برای طهارت بردارد، عمل او تجاوز سرحدی، یعنی تجاوز به حاکمیت عراق محسوب می‌گردید و مرزبان عراقی می‌توانست به سمت او که ابرق را بی‌دریغ، یا اهلل را بدو نداشتن ویزا، داخل سرزمین عراق کرده بود تیراندازی نماید یا دست کم، ممانعت کند. نیک بختانه، در سال ۱۳۴۸ متعاقب درگیری‌های شدید که بین ایران و عراق به وجود آمد، و تا سال ۱۳۵۴ ادامه داشت، سرانجام محمد رضا شاه موفق گردید با انعقاد قرارداد معروف به قرارداد ۱۱۹۷۵۵ الجزایر حقوق ازدست‌رفته ایران در شط العرب را استیفا نماید. و این موفقیتی بزرگ بود. به قول بیهقی: "اگرچه از وی خوشم نمی‌آید"، ولی محض ادای وظیفه تاریخ نگاری، باید "از دشمن اگر خوب بود، خوب او را؛ و از دوست اگر بد بود، بد او را نوشت"؛ و در مواردی که پای تاریخ به میان می‌آید، اگر حقیقت حکم کند، از ستودن دشمنان دریغ نورزید. به قول حافظ شیرازی: "عیب می‌جمله بگفتی، هنرش نیز بگوی". نه آن که فقط به عیب پرداخت و برهنه‌سربوش گذاشت. اما مامان شیخ محمد عبده می‌گوید: "سازسان و سازسان

نی

و کلمات مانند آن، پس از زوال حکومت سازسانیان که مؤسس آن اردشیر بابک، معنی گدایان را به خود گرفت و مورداها نتوانا گویی مردم واقع گردید. اما شهرت دادن این نام به وضع اهانته آمیز، علاوه بر آن که ناشی از پیروزی قومی غالب بر ملتی مغلوب بود، هدف سیاسی نیز دربرداشت و آن این بود که هیچ‌گونه از عظمت حکومت سازسانی حتی بر زبان‌ها باقی نماند و هرگاه چیزی از ایشان

^{۸۹۶} رساله سرحدیه و شط العرب، میرزا جعفر مهندس باشی (مشیرالدوله)، نقل شده در کتاب یادبودهای سفارت استانبول، خان ملک سازسانی، ط. ۱۳۴۵، ص ۲۳۹ (رساله سرحدیه در کتابخانه وزارت خارجه ایران به شماره ۷۹۴ ضبط است).

برخا طر مردم برسد آن را به شکل اها نت آور که مخصوص مردم فرومایه و گدای می باشد، تلقی کنند؛ این امر هم با گذشت زمان فراموش شد " ۸۹۷:

گونا مـ ما زیاده، به عمد آنچه می بری خود آید آن که یاید ز نامـ ما

علم در یادداشت های خود می نویسد: " [شاه فرمود] صد دام با ما راجع به قرارداد شط العرب

کنا را مد و بلاخره توفیق یافتیم این لکه ننگ را بعد از یک صد و پنجاه سال از دامن ایران بزدائیم و قرارداد نفت هم که دزمان پدرم تمدید شد، به بهترین صورتی درآوریم. .. خلاصه تمام لکه های ننگ را زدودیم " ۸۹۸.

[اما نمی دانست که ننگ با رنگ و ریا، و با هیج زرم و کوثری پاک نمی شود].

این سخن پایان ندارد ای عماد ختم کن والله اعلم بالصواب

امیدوارم در این راه سنگین و پُرسنگلاخ، وظیفه خود را مسئولانه انجام داده باشم. "عبدالکریم قشیری نیشابوری کتابی در تصوف نظری، به نام الرساله ۸۹۹ تألیف نموده است که در اواخر آن کتاب، در مقام ارشاد و نصیحت، بیت شعری عربی آورده است که بیت اولی نیز دارد که قشیری آن را نیاورده است، ترجمه هردو بیت این است: آدمی در دنیا می میرد و نابود می شود ولی آنچه را دوست او رقم زده و نوشته است، روزگاری باقی می گذارد. پس، به خط خود جز آن چه را که اگر در روز واپسین، آن را ببینی، شادمان گردی، منویس " ۹۰۰. امید آن که پروردگار عالم به نویسندۀ کتاب حاضر نیز این توفیق را ارزانی دارد و او را در روز جزا، با باز دیدن نوشته اش، شاد فرماید.

و ما توفیقنا إلا بالله العلی العظیم
أعاذنا الله من الخطأ والزلل بمنه وكرمه واسعه
سانتا مونیکا، بیستم تیرماه ۱۳۸۹
جعفر نیایی

برای تفصیل - بیشتر رجوع شود به مقاله های ضمیمه:

- ۱ - نکاتی چند درباره اختلاف ایران و عراق بر سر شط العرب
- ۲ - حقایق ناگفته پیرامون دیوان بین المللی لاهه و ماجرای ملی شدن نفت
- ۳ - رویداد ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، از نظر حقوقی، نه قیام ملی بود و نه کودتا، بلکه..

۸۹۷ سفرنامه ابودلف (۳۴۱ ق)، با تعلیقات و تحقیقات ولادیمیر مینورسکی، ترجمه ابوالفضل طباطبایی، انتشارات فرهنگ

ایران زمین، دیباجه مترجم، ص ۷

۸۹۸ یادداشت های علم، همان، ج ۶، ص ۵۰۹

۸۹۹ مقالاتی در حدیث دیگران، دکتر احمد مهدوی دامغانی، نشر تیر، ط، ۱۳۸۳، ص ۳۴۶

۹۰۰ همان جا.

فاتحهٔ فکرت و ختمِ سخن نامِ خدای است بر آن ختم کن

پایان

سیّاتِ پادشاهان پهلوی

از

جعفر نیاکی

استاد بازنشسته دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی (دانشگاه ملی ایران)

به نوه های دلبندم:
سینا، لیلا، وندا
که مغز با دام هستند

الف

فهرست مطالب

شماره صفحه

۱

پیشگفتار

قسمت اول سیّات رضا شاه پهلوی

۷	مقدمه
۱۱	رضا خان میر پنج
۱۲	رضا خان میر پنج سردار سپه می شود
۱۳	سردار سپه بر تخت سلطنت
۱۴	شرح سیّات رضا شاه (نظرات هواداران و مخالفان)
۲۵	اخاذی و تجاوز به اموال مردم
۳۰	دارائی رضا شاه در بانک های خارج
۳۱	متن صلحنامه دارائی رضا شاه
۳۲	سند سپردارری رضا شاه در بانک وستمینستر انگلستان
۳۵	واگذاری سهم حاکمیت ایران در شط العرب به عراق
۳۶	واگذاری ارتفاعات آرات به ترکیه
۳۹	واگذاری منافع ملی ایران به اجنبی (افزودن ۳۰ سال به مدت امتیاز شرکت نفت انگلیس و ایران)
۴۳	محاسبه ضرر ایران بر اثر افزودن مدت امتیاز نفت
۴۵	دگرها شنیدستی، این هم شنو
۴۹	متن استعفا نامه رضا شاه
۵۱	پایان سخن شنو که بر "او" چه رسید
	بعد التحریر:
۵۲	نظر دکتر محمد قلی مجد استاد بازنشته دانشگاه پنسیلوانیا
۵۴	نظر دکتر سید حسن امین استاد بازنشته دانشگاه گلاسکو انگلستان

قسمت دوم - سیّات محمد رضا پهلوی

۵۶	نبیل به سلطنت
۶۰	سیّات محمد رضا شاه پهلوی
۶۰	تنها آرزوی محمد رضا شاه
۶۰	سرسپردگی شاه به امریکا برای حفظ سلطنت خود
۶۳	خود شیفتگی و خود بزرگ بینی شاه (مگا لومنی)
۶۳	بیماری نا رسیسم محمد رضا شاه
۶۴	نخست وزیر و مجلس هرچه مطیع تر، بهتر
۶۴	تحقیر و نفرت نسبت به افراد در رستگار و اصولی
۶۵	اگر من شما را وزیر نمی کردم، چه کاره می شدید ؟
۶۷	اطرافیان چاکر مآب
۶۷	تملق و چاپلوسی
۶۸	فلک کردن متملق
۶۹	الهامات غیبی: "من حضرت قائم را دیدم"
۷۵	فاسد کیست ؟
۸۲	آمار سازی دولتیان

ب

نظرات:

۷۹، ۸۴ و ۸۵	آموزگار، دکتر جها نگیر
۸۳	دکتر نصرت الله ضیائی
۸۳	اسلامی ندویشن، دکتر محمد علی
۱۱۵ و ۱۲۵	امینی، دکتر علی
۸۴	انتظام، عبداللہ
۸۳	باہری، دکتر محمد معتضد
۷۹، ۹۲	بختیار، دکتر شا پور
۷۱۷ و ۷۲	جم، ارتشبد فریدون
۷۷	حاجری زادہ، ابوالحسن
۸۰	میرفندرسکی، احمد
۸۶، ۸۰	راجی، دکتر پرویز
۷۷	ریاحی منوچہر
۸۵ و ۱۰۳	سنجابی، دکتر کریم
۱۱۳	سیاسی، دکتر علی اکبر
۷۵	سیف پور فاطمی، دکتر
۷۳ و ۶۶	شریف امامی مہندس جعفر
۸۳	شجاع الدین شفا
۷۳	عالیخانی، دکتر علینقی
۷۸	عدل، دکتر پرویز بہ نقل از: سنا تور محمد حجازی
۸۰، ۱۲۹ و ۱۳۰	گلشائیان، عباسقلی
۷۲، ۹۳ و ۱۲۷	مشیر، دکتر مرتضی
۷۵، ۱۰۷ و ۱۲۴	میرزائی، غفور
۱۲۸	نجم، ابوالقاسم (نجم الملک)
۶۱ و ۸۱	نراقی، دکتر احسان
۶۷	ودیعی، دکتر کاظم
۸۲	یاسینی، ایرج
۷۱	یگانہ، دکتر محمد
۶۱	برژینسکی
۷۷	داگلاس، ویلیام
۶۳	فلاندرین، دکتر
۶۱ و ۶۳	ماروین زونیس
۱۰۳	جیمز بیل
۸۷	جدائی بحرین از ایران
۸۹	دریغ از آن مرواریدی کہ از دست رفت
۸۹	دکتر میترا خسروی

ب

۹۱	<u>اصلا حات ارضی</u>
۹۱	خدمات مهندس منوچهر خلخالی
۹۲	لطما ت دکتر حسن ارسنجا نی
	<u>نظرات:</u>
۹۲	ناصر نجمی
۹۲	ابوالحسن ابتهاج
۹۲	دکتر شاپور بختیار
۹۳	دکتر سید مرتضی مشیر
۹۳	دکتر کریم سنجا بی
۹۴	دکتر محمد قلی مجد
۹۳	دکتر علیخانی
۹۳	جلال آل احمد
۹۴	موفقیت و نواقص اصلا حات ارضی
۹۵	<u>ماجرای کاپیتولا سیون</u>
۹۵	پیشنهاد سفارت آمریکا در طهران
۹۵	استدلال کمیسیون منتخب دولت ایران برای رد پیشنهاد سفارت آمریکا
۹۶	استدلال سفارت آمریکا
۹۷	محمد رضا شاه گردن به قبول درخواست آمریکا نهاد
۹۸۹	ماده واحد
	آیا اعطای مصونیت به مستشاران نظامی آمریکا
۱۰۰	کاپیتولا سیون بود؟
۱۰۱	کاپیتولا سیون در عهدنامه ترکمانچای (کاپیتولا سیون روسی)
۱۰۲	کاپیتولا سیون آمریکا
	کاپیتولا سیون آمریکا از معاهده شوم ترکمانچای مضرترو
۱۰۳	خفت آو ورتربود
	<u>نظرات:</u>
۹۸	نطق آیت الله خمینی در مدرسه فیضیه قم
۹۹	نظر دکتر علینقی علیخانی
۹۸ و ۹۹	نظر زهتاب فرد نمایندۀ مجلس شورای ملی در هنگام طرح ماده واحد
۱۰۲	نظر "نویسنده"
۱۰۳	نظر جیمز بیل محقق و نویسنده آمریکا
۱۰۴	نمونه آثار شوم کاپیتولا سیون آمریکا
۱۰۴	میوه شجره خبیثه کاپیتولا سیون آمریکا
۱۰۵	الغای کاپیتولا سیون آمریکا به موجب قانون مصوب شورای انقلاب اسلامی

توطئه واخلال شاه درکاملی کردن. نفت ۱۰۵

۱۰۵ ملی کردن صنعت نفت در سراسر ایران به تدبیر دکتر مصدق
۱۰۶ نطق جواهر لعل نهرو
۱۰۸ خیمه شب بازی شاه

ث

۱۱۱ پیام شاه معالواسطه به انگلستان وجواب چرچیل در حمایت از او
۱۱۲ توافق آمریکا و انگلستان برای برانداختن دکتر مصدق
۱۱۲ مأموریت محرمانه اشرف پهلوی
۱۱۳ رویداد ۲۸ مرداد ۱۳۳۲
اعتراف مادرلین آلبرایت وزیرخارجۀ آمریکا درمورد دخالت آمریکا در رویداد
۱۱۴ مرداد ۱۳۳۲ آمریکا
۱۱۶ ماکه خون نداشتیم
۱۱۷ ای دریغ آن چه به ما رفت به دست خود ما است
۱۱۸ دکتر مصدق در بیدادگاه نظامی

نظرات:

۱۲۴ و ۱۰۷ غفور میرزائی
۶۲ دکتر جمشید آموزگار
۱۱۰ دکتر بیژن سریر
۱۱۴ دکتر مشیر، سید مرتضی
۱۲۰ دکتر پرویز مینا
۱۲۰ منوچهر تیمورتاش
۱۲۲ شاهزاده رضا پهلوی
۱۲۲ محمد رضا شاه
۱۲۶ دکتر محمد علی موحد

۱۲۰ جواهر لعل نهرو نخست وزیر هند
۱۱۹ ابوالکلام آزاد وزیر فرهنگ هند
۱۲۰ غضنفر علیخان سفیر پاکستان
۱۲۱ رسانه های گروهی

۱۲۲ اگر دکتر مصدق در توطئه "کودتا" مغلوب شد ولی از توطئه محاکمه پیروز درآمد
۱۲۳ دکتر مصدق در بیدادگاه نظامی
۱۲۸ متن توبه نامه محمد رضا شاه
۱۲۹ گلشائیان می نویسد: "شاه بی غیرت فرار کرد"

۱۲۵ سر لشکر زاهدی گفت: سر آمریکا و انگلستان کلاه گذاشتیم

۱۲۶ القصة
۱۲۸ متن توبه نامه محمد رضا شاه پهلوی
۱۲۸ فرار مفتضحانه محمد رضا شاه از ایران وسقوط نظام شاهنشاهی
۱۲۹ نظر گلشائیان درباره سقوط شاه

عیب می جمله بگفتی هنرش نیز بگوی: موفقیت بزرگ محمد رضا شاه در

ضمیمه اول: نکاتی چند درباره اختلاف ایران و عراق بر سر شط العرب و استیفای حقوق بر باد رفته ایران در شط العرب
 ضمیمه دوم: حقایق ناگفته پیرامون دیوان داگستری بین انگلیس و ایران
 و علل صدور رأی بر عدم صلاحیت دیوان در قضیه نفت
 (شکایت انگلستان از ایران)
 ضمیمه سوم: رویداد ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، نه کودتا بود و نه قیام ملی

ت

فهرست عکس ها

شماره صفحه

قست اول

۹	سرلشکرایرنساید انگلیسی - کابینه کودتا
۱۰	نامه سفارت آمریکا وترجمه آن
۱۱	میرپنج رضا خان
۱۱	رونوشت شناسنامه رضا خان میرپنج
۱۲	رضا خان سردار سپه و زیر جنگ
۱۲	رضا خان پهلوی رئیس حکومت موقتی
۱۳	تاجگذاری رضا شاه
۱۶	رضا شاه در سال ۱۳۱۵
۱۹	حکم می کنم
۲۲	رضا شاه در لباس نظامی
۳۲	رسید با نکی سپرده رضا شاه در خارج
۴۷	رضا شاه در هتل با بلسر
۴۷	رضا شاه خسته و تیرخورده
۵۲	رضا شاه در ترتعید
۵۵	رضا شاه در تابوت

قسمت دوم

۵۶	بازگشت ولیعهد از سویس
۵۷	حمید رضا قاجار نامزد سلطنت ایران
۵۸	محمد رضا شاه هنگام ادا ای سوگند در مجلس
۵۹	محمد رضا شاه و فروغی
۶۰	محمد رضا شاه در لباس رسمی
۷۱ -	محمد رضا شاه، همسر و ولیعهد در لباس تاجگذاری
۱۰۳	دکتر محمد مصدق
۱۰۳	دست اندرکاران رویداد ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ و گیرندگان هدایا
۱۱۶	یا مرگ یا مصدق
۱۱۹	دکتر مصدق مرد سال

دکتر مصدق در بیدادگاه نظامی
 ۱۲۲
 ۱۲۳ دکتر مصدق در سال‌های اقامت اجباری در احمدآباد
 ۱۲۴ دکتر مصدق در آخرین روزهای حیات

دکتر مصدق و پروفسور رولن وکیل ایران (در دیوان بین‌المللی دادگستری لاهه)
 د رأخر ضمیمه دوم
 فتوایی فرمان انتصاب سر لشکر فضل‌الله زاهدی مورخ ۲۳ مرداد ۱۳۴۲
 د رأخر ضمیمه سوم

فاتحه فکرت و ختم سخن نام خدای است بر آن ختم کن

والله وليّ التبسیر والتسهیل وهو حسبنا ونعم الوکیل

پایان